



The Fundamental Researches in Law

پژوهش های بنیادین در حقوق

اولین نشریه علمی/حقوقی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رفسنجان

شماره هشتم- تابستان ۱۴۰۴

■ عناوین مقالات:

۱. بررسی جرم شناختی اثرات فرهنگی حضور مهاجران بر سیمای جنایی جامعه میزبان
آدر علی نژاد، محمد علی خسروی نژاد آتسانی
۲. بازنگری در حقوق بین الملل در پرتو عملیات نظامی ایران علیه رژیم صهیونیست اسرائیل (وعده صادق ۱ و ۲)
پونه طبیب زاده، محبوبه یساقی، محمد کهنوجی
۳. علنی بودن دادرسی کیفری در عصر فناوری و حقوق بشر در ایران
رحمت الله نصیرپور، مهدی شیدائیان، زینب شیدائیان
۴. چالش های قاعده ممنوعیت مجازات مضاعف در حقوق اسلام
اصغر شیرمحمدی، محمد علی حاجی ده آبادی، ابوالفضل خالقی، سید محمود میرخلیلی
۵. منابع الزام آور بودن قاعده منع تعارض منافع از منظر مکاتب حقوقی
رقیه ماستری فراهانی، علی قربانی، ایرج رضایی
۶. واکاوی ابعاد و مؤلفه های تحریم های هوشمند آمریکا علیه ایران در چارچوب حقوق بشردوستانه
سید علی احسان خواه، داریوش شهریاری، فخرالدین سلطانی
۷. تحلیل رویه قضایی ایران پیرامون مسئولیت مدنی شوراهای اسلامی شهر (رویکردی ساختاری، نهادی و تطبیقی)
حمید نیکورای، علی حاجی پور کندرود، ابوالفضل رنجبری

ISLAMIC AZAD UNIVERSITY OF RAFSANJAN

1. The Cultural Effects of Immigrants' Presence in the Host Country from a Criminology Perspective Azar Alinejad , Mohammad Ali Khosravnejad Atashani
2. A review of international law in light of Iran's military operations against the Zionist regime of Israel (True Promise 1 and 2) Pooneh tabibzadeh', mahboobeh yasaghee, Mohamad kahnoojee
3. Openness of criminal proceedings in the age of technology and human rights in Iran Rahmatollah Nasirpour, Mehdi Sheidaian, Zeinab Sheidaian
4. Challenges of the Rule of Prohibition of Double Punishment in Islamic Law Asghar Shirmohammadi, Mohammad Ali Haji Dehabadi, Abolfazl Khaleghi, Seyyed Mahmoud Mirkhalili
5. The binding sources of the rule prohibiting conflicts of interest from the perspective of legal schools Roqiyeh Masteri Farahani, Ali Ghorbani, Iraj Rezaei
6. Analyzing the Dimensions and Components of the US Smart Sanctions against Iran in the Framework of Humanitarian Law Seyed Ali Ehsankhah, Dariush Shahriari, Fakhreddin Soltani
7. A Jurisprudential Procedure of Civil Liability of City Councils in Iran (A Structural, Institutional, and Comparative) Hamid Nikoray, Ali Hajipour Kondrood, Abolfazl Ranjbari



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پژوهش های بنیادین در حقوق

دانشگاه آزاد اسلامی واحد رفسنجان



The Fundamental Researches in Law

شماره هشتم / تابستان ۱۴۰۴

پژوهش های بنیادین در حقوق

صاحب امتیاز

دانشگاه آزاد اسلامی واحد رفسنجان

مدیر مسئول

دکتر پونه طبیب زاده استادیار حقوق بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد رفسنجان

سر دبیر

دکتر محمود قیوم زاده خرانقی استاد الهیات، کلام اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه

مدیر داخلی

مهندس سید مصطفی ترابی راد - مربی کامپیوتر (نرم افزار)

ویراستار

فائزه حیدری پور

اعضای هیئت تحریریه:

حسین میرمحمدصادقی استاد حقوق جزا و حقوق قراردادها دانشگاه شهید بهشتی
امیرحمزه سالارزائی استاد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان
حسین احمری دانشیار فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد
سیدحسن وحدتی شبیری دانشیار حقوق خصوصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی
مهدی عباسی سرمدی دانشیار حقوق بین الملل دانشگاه خوارزمی
محمدرضا کاظمی گلوردی استادیار فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد
سید مهدی احمدی موسوی استادیار حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رفسنجان

طرح روی جلد: خانم معصومه خان محمدی
صفحه آرا: فائزه حیدری پور

نشانی: رفسنجان بلوار ولایت ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رفسنجان ، دانشکده
حقوق و علوم سیاسی،

کد پستی: ۷۷۱۸۱۸۴۴۸۳

تلفن: ۰۳۴-۳۴۳۲۳۰۹۱

همراه: ۰۹۱۳۳۹۱۲۸۳۷

پست الکترونیک: rafsanjan.jfrrl@gmail.com

اصول و راهنمای نگارش مقالات

- مقاله باید نتیجه تحقیقات نویسنده/ نویسندگان باشد.
- مقاله نباید در نشریه دیگری منتشر شده باشد و تا اتمام داوری نیز نباید به مجله دیگری فرستاده شود.
- مسئولیت مطالب و محتوای مقاله برعهده نویسنده مسئول است.
- مقاله نباید از ۱۵ صفحه کمتر و از ۲۵ صفحه بیشتر باشد و تعداد واژگان مقاله حداکثر ۸۰۰۰ واژه باشد.
- مقاله باید مطابق با راهنمای تدوین مقاله بر صفحه کاغذ (A4)، با قلم B Lotus شماره (۱۳) فاصله بین خطوط در چکیده (۱)، در متن (۱/۱۵)، فونت نگارش در زیرنویس ها (۹) و در محیط واژه‌پرداز (word) نوشته شده باشد.
- متون و واژه های انگلیسی با فونت Times new roman شماره ۱۱ نوشته شود.
- نام کامل نویسنده یا نویسندگان، مرتبه علمی، دانشگاه محل تدریس یا تحصیل، رشته تحصیلی، ایمیل، شماره همراه و نشانی پستی نویسنده باید در صفحه جداگانه‌ای ضمیمه شود.
- ارسال مقاله تنها از طریق سامانه فصلنامه پژوهش های بنیادین در حقوق به نشانی زیر امکان پذیر است. (برای این کار ابتدا باید از طریق گزینه "ورود به سامانه" در سامانه مذکور ثبت نام کنید).

(<https://sanad.iau.ir/journal/jfrrl>)

مطالب و مقالات پژوهش های بنیادین در حقوق

لروما بیانگر دیدگاه های دانشگاه آزاد اسلامی واحد رفسنجان نیست.

فهرست عناوین مقالات

۱. بررسی جرم شناختی اثرات فرهنگی حضور مهاجران بر سیمای جنایی جامعه میزبان

آدر علی نژاد ، محمد علی خسروی نژاد آشنانی

۲. بازنگری در حقوق بین الملل در پرتو عملیات نظامی ایران علیه رژیم صهیونیست اسرائیل (وعده صادق ۱ و ۲)

پونه طبیب زاده، محبوبه یساقی ، محمد کهنوجی

۳. علنی بودن دادرسی کیفری در عصر فناوری و حقوق بشر در ایران

رحمت الله نصیرپور ، مهدی شیدائیان ، زینب شیدائیان

۴. چالش های قاعده ممنوعیت مجازات مضاعف در حقوق اسلام

اصغر شیرمحمدی،محمد علی حاجی ده آبادی،ابوالفضل خالقی،سید محمود میرخلیلی

۵. منابع الزام آور بودن قاعده منع تعارض منافع از منظر مکاتب حقوقی

رقیه ماستری فراهانی،علی قربانی،ایرج رضایی

۶. واکاوی ابعاد و مؤلفه های تحریم های هوشمند آمریکا علیه ایران در چارچوب حقوق بشردوستانه

سید علی احسان خواه ، داریوش شهریاری ، فخرالدین سلطانی

۷. تحلیل رویه قضایی ایران پیرامون مسئولیت مدنی شوراهای اسلامی شهر (رویکردی ساختاری، نهادی و تطبیقی)

حمید نیکورای ، علی حاجی پور کندرود ،ابوالفضل رنجبری

The Cultural Effects of Immigrants' Presence in the Host Country from a Criminology Perspective

¹Azar Alinejad , ²Mohammad Ali Khosravnejad Atashani

Received : 2025/6/29

Accepted : 2025/7/20

Abstract

Immigration is one of the most important issues that is rapidly increasing in the world's immigration-receptive countries, which causes problems in various fields of the destination society. Being immigrant doesn't mean that person commit the crime but the confrontation between the two cultures of the immigrant-first and immigrant-receptive regions in international immigration causes the formation of a cultural challenge. Employing an analytical and descriptive methodology, the current study aims to evaluate The Cultural Effects of Immigrants' Presence in the Host Country from a Criminology Perspective. Immigrants face cultural challenges, leads to their living in the outskirts of the city and being a member of criminal subcultures and committing special kinds of crimes. immigration and cultural challenges resulting from it, which lead to immigrant people turning to marginalization and membership in criminal subcultures, let's explore the type of crimes, which are mostly crimes against property and persons.

Abstract current study aims to evaluate The Cultural Effects of Immigrants' Presence in the Host Country from a Criminology Perspective. Immigrants face cultural challenges, leads to their living in the outskirts of the city and being a member of criminal subcultures and committing special kinds of crimes. immigration and cultural challenges resulting from it, which lead to immigrant people turning to marginalization and membership in criminal subcultures, let's explore the type of crimes, which are mostly crimes against property and persons.

1. Assistant Professor, PhD, Faculty Member, Department of Islamic Studies and Law, Faculty of Literature and Humanities, Vali Asr University (A.J.) Rafsanjan, Iran
email: a.alinezhad@vru.ac.ir

2. Master's degree student, Department of Islamic Studies and Law, Faculty of Literature and Humanities, Vali Asr University, Rafsanjan, Iran



بررسی جرم شناختی اثرات فرهنگی حضور مهاجران

بر سیمای جنایی جامعه میزبان

آدر علی نژاد^۱، محمد علی خسروی نژاد آشنایی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۲۹

تاریخ ارسال: ۱۴۰۴/۰۴/۰۸

چکیده

امروزه مهاجرت یکی از مهم ترین مسائلی است که در سطح کشورهای جهان به دلایل گوناگون در حال افزایش است و با توجه به نوع مهاجرت مشکلاتی را در زمینه های گوناگون برای جامعه میزبان به وجود می آورد. مهاجر بودن به معنای ارتکاب جرم نیست اما باید توجه کرد که مواجهه مهاجران با انواع مشکلات اقتصادی و معیشتی منجر به سکونت آنان در حاشیه شهرها و متعاقب آن عضویت در خرده فرهنگ ها و ارتکاب انواع مشخصی از رفتارها می گردد. علاوه بر این تقابل دو فرهنگ منطقه مهاجرفرست و مهاجرپذیر در مهاجرت های بین المللی باعث شکل گیری چالش های فرهنگی می شود که خود بر احتمال ارتکاب برخی انواع مشخص از جرایم موثر است. در این مقاله با هدف شناخت تأثیر چالش های فرهنگی ناشی از مهاجرت بر سیمای جنایی جامعه میزبان از منظر جرم شناسی، به روش توصیفی- تحلیلی به بررسی مهاجرت و چالش های فرهنگی ناشی از آن، با استفاده از نتایج نظریات جرم شناسی فرهنگ محور پرداخته شده است. در کشور ایران با توجه به ترکیب جمعیتی و ایدئولوژیکی خود و هم چنین نوع مهاجرت و ویژگی های مهاجرانی که با آنان مواجه است دو مسئله حاشیه نشینی و تعارض فرهنگی جلوه بیشتری دارد. در این مقاله خواهیم دید که حضور مهاجران در مناطق حاشیه ای و خرده فرهنگ های مجرمانه آن و وجود برخی تعارضات فرهنگی، بر نوع جرائم ارتكابی و خصوصاً ارتكاب جرائم مشخص علیه اموال و اشخاص موثر است.

واژگان کلیدی: چالش فرهنگی، مهاجرت، نوع جرایم، بررسی جرم شناختی.

۱. استادیار، دکترا، عضو هیئت علمی گروه معارف اسلامی و حقوق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ولیعصر (عج) رفسنجان، ایران (نویسنده مسئول)

ایمیل: a.alinezhad@vru.ac.ir کد ارکید: ۷۲۷۶-۹۱۱۱-۰۰۰۲-۰۰۰۰

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد گروه معارف اسلامی و حقوق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ولی عصر (عج)، رفسنجان، ایران
ایمیل: ma97khosravi@gmail.com

انسان‌ها مخلوقات اجتماعی هستند و رفتار آن‌ها تا حد زیادی محصول محیط اجتماعی آن‌هاست. حضور در جامعه هم زمینه‌ساز تأثیرگذاری انسان بر جامعه و هم تأثیرپذیری وی از محیط اجتماعی است. بسیاری از خلق و خوی‌ها، رفتارها، آداب و سنت‌ها؛ هنجارها و ناهنجاری‌ها برخاسته از تأثیر محیط بر شخصیت افراد است. یکی از مباحث مربوط به تغییر محیط اجتماعی مهاجرت است که به تبع آن چالش‌هایی برای فرد و جامعه به وجود می‌آید. این چالش‌ها باعث می‌گردد توجه اندیشمندان بسیاری از جمله جرم‌شناسان به مسئله مهاجرت معطوف گردد.

یکی از مهم‌ترین مفاهیم در جامعه‌شناسی که بسیار رایج است؛ فرهنگ است. فرد در فرایند جامعه‌پذیری تحت تأثیر فرهنگ بوده و رابطه‌ی تنگاتنگی بین این دو مقوله وجود دارد. این مجموعه‌ای از اندیشه‌ها هستند؛ که فرهنگ یک جامعه را مشخص می‌کنند؛ در واقع این مجموعه هنجارها و ارزش‌های مقبول جامعه هستند؛ که در دنیای اجتماعی به آدمیان اعتبار و ارزش می‌بخشند و مسیر آن‌ها را مشخص می‌کنند. آن دسته از قواعد رفتاری که منعکس‌کننده ارزش فرهنگ یک جامعه هستند؛ هنجار نامیده می‌شوند.

بنا بر مطالعات جامعه‌شناسان تعارضات فرهنگی، خرده فرهنگ‌ها، سبک زندگی، تأخر فرهنگی و ... رفتار افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. همانطور که خواهیم دید نظریات جرم‌شناسی متعددی مطرح شده است که تأثیر فرهنگ بر جرم را از جوانب گوناگون به آزمون گذاشته‌اند. جرم‌شناسان معتقدند آسیب‌های فرهنگی فرد را به سمت ارتکاب رفتارهای ناهنجار می‌کشاند. در مقاله حاضر بررسی رابطه مهاجرت با مسائل فرهنگی و نهایتاً تغییر سیمای جنایی جامعه میزبان مورد توجه واقع شده است.

مهاجرت از عوامل ایجاد تکثر فرهنگی در کشور میزبان است. تکثر فرهنگی با توجه به ویژگی‌های جامعه میزبان می‌تواند منجر به آسیب‌های فرهنگی گردد. آسیب فرهنگی در نتیجه عدم موفقیت در فرایند جامعه‌پذیری مهاجران و تعارض فرهنگی به وجود می‌آید. مهاجرت جامعه میزبان را با چالش‌های فرهنگی مواجه می‌سازد. شرایط و وضعیت جدیدی که مسیر آینده فرهنگ جامعه را از بیرون مورد هجوم قرار داده، حفظ تعادل آن را دچار مشکل کرده و مستلزم تلاشی سخت و سرنوشت‌ساز می‌سازد، چالش فرهنگی گفته می‌شود.

عوامل فرهنگی ذکر شده زمینه ساز تاثیرات مهمی بر «نوع» جرایم ارتكابی از سوی افراد است و اگر راهکاری مناسب برای مقابله و حل یافت نشود ممکن است تبدیل به بحرانی لاینحل شود. تكثر فرهنگی مهاجرین در کشور میزبان در فرایند جامعه پذیری افراد تأثیرگذار بوده که در شکل منفی خود باعث از هم گسیختگی سازمان و تشکیلات اجتماعی و زمینه ساز منازعه و ارتكاب جرم می باشد و در سیمای جنایی جامعه میزبان به صورت مستقیم یا غیرمستقیم مؤثر است. این چالش ها با توجه به نوع مهاجرت (داخلی، بین المللی، اجباری یا اختیاری) و علت مهاجرت (ایدئولوژیک، فرهنگی و علمی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی یا طبیعی) متفاوت است. پژوهش هایی صورت گرفته در حوزه مهاجرت و تأثیر آن بر مسائل فرهنگی موبد این امر است که حضور بیگانگان در بدو ورود به شهرهای مرزی تغییراتی در ابزارها، ارزش ها و اعتقادهای فرهنگی مردمان این شهرها به دنبال دارد.^۱

شایسته ذکر و توجه است که مهاجر بودن الزاما به معنای ارتكاب جرم نیست. شاید در ابتدای شکل گیری نظریات فرهنگ محور و با تمرکز بر مهاجران، به دلیل تفاوت های علل مهاجرت خصوصا در قرن نوزدهم، مهاجرت یکی از عوامل بالا رفتن «نرخ» رفتارهای مجرمانه در جامعه میزبان در نظر گرفته میشد اما امروزه تحقیقات متعددی انجام شده است که به این نتیجه منتج شده است که رابطه معناداری میان مهاجرت و بالا رفتن ارتكاب جرم در جامعه میزبان وجود ندارد.^۲ اما آنچه که مد نظر این پژوهش است توجه به رابطه میان تفاوت های فرهنگی میان مهاجرین و جامعه میزبان در ایجاد شرایط خاص جهت ارتكاب انواع خاص از جرایم مرتبط با چالش های فرهنگی است.

کشور ایران با مهاجرت از کشور افغانستان و سایر کشورهای همسایه که درگیر در بحران های داخلی هستند مواجه است و این مهاجران در حاشیه شهرها خصوصا در استان های همجوار با مرز ساکن می شوند و تعارضاتی از جوانب قومی و مذهبی با جامعه میزبان دارند، لذا پرداختن به این موضوع حائز اهمیت است.

۱- عابدینی راد، آرزو، و دیگران، بررسی تاثیر حضور اتباع خارجی بر تغییرات فرهنگی شهرهای مرزی (محدوده مورد مطالعه: شهرستان مریوان، استان کردستان). همایش ملی شهرهای مرزی و امنیت، چالش ها و

رهیافت ها، ۱۳۹۱. <https://sid.ir/paper/818446/fa>

2- Olivier, Marie & Pinotti, Paolo, Immigration and Crime: An International Perspective, Journal of Economic Perspectives, Vol. 38, No. 1, 2024, pp. 181-200.

در این مقاله پس از ارائه تعاریف موجود در خصوص مهاجرت و فرهنگ و همچنین مهاجرت به عنوان یک عامل تاثیرگذار بر سیمای جنایی جامعه میزبان و ارتکاب جرم، جهت ارائه تحلیل دقیق و علمی به ذکر نظریات جرم شناسی فرهنگ محور پرداخته ایم. این نظریات از دو بعد موضوع بحث را تبیین خواهند نمود. از سویی به اهمیت مسائل اجتماعی و خصوصاً فرهنگ بر ارتکاب جرم می پردازند و از دیگر سو پدیده مهاجرت را به عنوان عاملی که بر فرهنگ جامعه میزبان تاثیر گذاشته و یا از آن تاثیر می پذیرد مورد توجه قرار می دهند. بر این اساس خواهیم دید که از منظر مطالعات جرم شناختی در فرایند مهاجرت و جامعه پذیری مهاجران در جامعه میزبان چالش های فرهنگی مهمی ایجاد خواهد شد که بر نوع جرایم ارتكابی موثر خواهد بود.

فرهنگ و مهاجرت

یکی از موضوعات موثر بر همه ارکان جامعه، «فرهنگ»^۱ است؛ در واقع هر جامعه‌ای فرهنگ مختص به خود را دارد، که نوع برخورد افراد آن جامعه و نحوه‌ی روابط آن‌ها را مشخص می‌کند؛ یکی از مهم ترین مولفه‌های مرتبط با جرم، مسئله فرهنگ است که از جوانب مختلفی قابل بررسی است تعاریف مختلفی از فرهنگ از جهات مختلف بیان شده است؛ یکی از جامع ترین این تعاریف، فرهنگ را روش‌های زندگی اعضای یک جامعه یا گروه‌های یک جامعه بیان نموده اند.^۲ برخی فرهنگ را «شیوه کلی زندگی» نامیده‌اند که شامل، کلیه فعالیت‌های مادی و معنوی و تولیدات خاص یک گروه اجتماعی است که آن را از سایر گروه‌های مشابه متفاوت می‌سازد. بنابراین فرهنگ در این معنا به عنوان مجموعه‌ی به هم پیوسته از ارزش‌های حاضر یک گروه و فعالیت‌های انجام شده و روال اعمالی که گروه‌های خاص در طول زمان با آن روبه رو بوده است، که در واقع این ارزش‌ها و روال‌ها، تعاملات اجتماعی و کنش افراد را در زندگی روزمره تعیین می‌کند.^۳ به نظر ساترلند فرهنگ شامل هر آن چیزی است که از نسلی به نسل دیگر منتقل شود. فرهنگ یک قوم را میراث اجتماعی آن می‌دانند، [به بیان دیگر] به مجموعه‌ای از: دانش، دین، هنر، اخلاقیات، قانون، فنون ابزارسازی، کاربرد و شیوه‌ی انتقال آن‌ها گفته می‌شود.^۴

1- Culture

۲- محمدی، اقبال، عامل شناسی فرهنگی جرم و راه‌های پیشگیری از آن، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۹۲، ص ۸.

۳- اسلامی، رضا و دیگران، آموزش حقوق بشر، مجد، چاپ نخست، تهران، ۱۳۹۳، ص ۴۶۰.

۴- زینالی، امیرحمزه، جرم انگاری درحوزه‌ی فرهنگ، مجد، چاپ نخست، تهران، ۱۳۹۴، ص ۲۸.

براساس تعریفی که در کنفرانس تدابیر فرهنگی از فرهنگ ارائه شده است: «فرهنگ مجموعه‌ای تام از خصوصیات معنوی، مادی، فکری و عاطفی است، که جامعه یا گروه اجتماعی را متمایز می‌کند. نه تنها در بر گیرنده‌ی هنر و ادبیات است بلکه شیوه‌های زندگی، حقوق اساسی بشر، نظام‌های ارزشی، سنت و باورها را هم... بر می‌گیرد.^۱

«مهاجرت»^۲ یک موضوع بین رشته‌ای محسوب می‌شود که در رابطه با آن نظریات متعدد و متفاوتی وجود دارد و هر یک به یک مصداق خاص از آن اشاره کرده‌اند. در دیدگاه حقوقدانان به شخصی که از اقدام به تغییر محل اقامت خود؛ ضمن عبور از مرزهای سیاسی، برای مدت نسبتاً طولانی به دلایل سیاسی، اقتصادی، جمعیتی، مذهبی، نژادی و یا معیشتی با رعایت تشریفات قانونی می‌نماید و کشور خود را به قصد مهاجرت به کشور مهاجرپذیر ترک می‌کند.^۳ عوامل کلان موثر بر مهاجرت شامل عوامل سیاسی (شامل امنیت، آزادی، حکمرانی، محکومیت سیاسی و غیره)، اقتصادی (فقر، نابرابری، بیکاری، درآمد و کاهش ارزش پول ملی)، اجتماعی (سرمایه اجتماعی، میزان تعهد خانوادگی، پیگیری آموزش بهتر) جمعیت شناختی (اندازه و چگالی جمعیت، ساختار جمعیت و شیوع بیماری) و زیست محیطی (خشک سالی، بهره وری زمین، امنیت غذا و انرژی) و عوامل خرد نیز دربردارنده خصوصیات شخصی (سن، جنس، مذهب، زبان، نژاد، آموزش، ثروت و تاهل یا مجرد) و موانع یا تسهیل کننده‌های موثر (هزینه مهاجرت، چارچوب حقوقی و سیاسی مهاجرت، شبکه‌های اجتماعی، تکنولوژی) می باشد.^۴ مهاجرت را از حیث قدرت تصمیم گیری افراد، تعداد مهاجران (فردی یا جمعی)، منشا جغرافیایی (داخلی یا خارجی)، فاصله‌ی مکانی، مدت اقامت و قانونی و غیرقانونی به شیوه‌های گوناگونی می‌توان تقسیم کرد.^۵ اگر چه این پدیده جهانی در راستای حل مشکلاتی که برای فرد مهاجر به وجود آمده و باعث تصمیم او به مهاجرت شده است؛ در نگاه نخست مفید و راهگشاست، اما اگر از دریچه حقوق به این مسئله خوب نگاه کنیم، متوجه معضلاتی که برای فرد مهاجر و کشور میزبان ایجاد می‌کند، خواهیم شد؛ زمینه ساز این مشکلات برای فرد مهاجر و کشور میزبان، موارد مختلفی است که از جمله‌ی این ها

۱- همان، ص ۳۰.

2- Immigration

۳- غفاری نمین، سپیده، حقوق مهاجرت، جنگل، چاپ دوم، تهران، ۱۳۹۰، ص ۳۰.

۴- فلاح حقیقی، نگین و دیگران، تبیین پدیده مهاجرت و علل آن با رویکرد کیفی (مورد مطالعه: استان یزد). پژوهش های جامعه شناسی معاصر، ۱۴۰۳، ۱۳ (۲۴)، ۲۶۰.

۵- بیات، محسن، بزه دیده شناسی بیگانگان، مجد، چاپ نخست، تهران، ۱۳۹۵، ص ۲۲.

می توان به «تعارضات فرهنگی» ناشی از این مهاجرت نام برد.^۱

لازم به ذکر است که اتباع بیگانه حاضر در کشور میزبان از نظر حقوق بین الملل ذیل عناوین مختلفی هم چون آواره^۲، پناهجو یا پناهنده^۳ قرار می گیرند که در مطالعات جرم شناختی و بحث حاضر فارغ از این عناوین، به هر نوع حضور اتباع بیگانه در کشور میزبان و در مفهوم جامعه شناختی آن به پدیده مهاجرت و فرد مهاجر پرداخته می شود.

۱- مهاجرت عامل فرهنگی جرم

مهاجرت را نمی توان به طور قطع به عنوان عامل جرم دانست. دلایل مهاجرت و نوع مهاجرت تاثیر غیرقابل انکاری در رابطه میان ارتکاب جرم توسط مهاجران دارد. زمانی که در مورد مهاجران غیرقانونی صحبت می شود فارغ از جرایمی که به علت غیرقانونی بودن مهاجرت و فقدان مدارک هویتی و قانونی به این دسته از مهاجران نسبت داده می شود،^۴ ادله معتبری در تایید ارتکاب جرایم خاص توسط آنها وجود ندارد. تحقیقی در ایالت تگزاس ایالات متحده آمریکا به این نتیجه رسیده است که مهاجران غیرقانونی به دلایل متعددی کمتر مرتکب جرایم خشن و یا جرایم عمومی می شوند زیرا دستگیری آنان عواقب شدیدی هم چون اخراج از آن کشور را برای آنان خواهد داشت و نمی توان گفت این افراد به نسبت افراد متولد ایالات متحده و یا مهاجران قانونی بیشتر مرتکب جرم می شوند.^۵ اما حتی به فرض حضور قانونی مهاجران در یک جامعه بسیط یا به عبارتی در جامعه ای که دارای تنوع فرهنگی نبوده و افراد پذیرش کمتری نسبت به حضور مهاجران

۱- همان، ص ۲۵.

۲- غفاری نمین، سپیده، پیشین، ص ۵۸.

۳- موسی زاده، ابراهیم و دیگران، بررسی و تحلیل حقوق پناهندگی در نظام داخلی و حقوق بین الملل، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ نخست، تهران، ۱۳۹۶، ص ۲.

۴- همانطور که سابقاً بیان شد جرایم ارتكابی از سوی مهاجران گاه مرتبط با امر مهاجرت است که میتوان آنها را در سه دسته جرایم مربوط به ۱- ورود و حضور غیرقانونی ۲- وارد کردن افراد و پناه دادن به مهاجران غیرقانونی و عبور دادن غیرقانونی بیگانگان در کشور ۳- کلاهبرداری های مربوط به مهاجرت همچون جعل پاسپورت یا کلاهبرداری در تعهد به اخذ اقامت و ... میگردد. این دسته از جرایم را در بحث مقایسه میان نرخ و نوع جرایم ارتكابی ز سوی مهاجران و ساکنان جامعه میزبان مورد بحث و بررسی قرار نمی گیرند.

United State Congressional Research Service Report (CRS), Immigration-Related Criminal Offenses, 2023, Available at: <https://crsreports.congress.gov>

5- Light, micleal T. & Others, Comparing crime rates between undocumented immigrants, legal immigrants and native born US citizen in texas, Princeton university, 2020, Available at: <https://www.pnas.org/doi/pdf/10.1073/pnas.2014704117>

در جامعه خود دارند، مشکلاتی را از جنبه فرهنگی ایجاد می نماید. تحقیقات نشان داده است بحث در خصوص خطرات حضور مهاجران در جامعه میزبان در غالب موارد بیشتر از آنکه متکی بر آمارهای واقعی از ارتکاب جرم بیشتر و یا ارتکاب جرائم خشن توسط آن ها باشد ناشی از عوامل اقتصادی است. تحقیقی با اتکا بر آمارهای مربوط به کشورهای عضو سازمان همکاریهای اقتصادی و توسعه (OECD) نشان می دهد که به مرور زمان ترس ساکنان اصلی از اشغال کردن موقعیت های شغلی توسط مهاجران، بیشتر شده است و هم چنین جرم انگاری برخی از موارد اشتغال به مشاغل خاص توسط مهاجران آمار ارتکاب جرم توسط مهاجران را بالا برده است.^۱

بنابراین ما از مهاجرت به عنوان عامل حتمی ارتکاب جرم صحبت نمی کنیم. چه بسا ارتکاب جرم و دستگیری وضعیت فرد مهاجر را در جامعه میزبان به سمت اخراج برد و این امر مورد خواست اغلب مهاجران نیست. تحقیقات در کشور آلمان از سال های قبل از بحران مهاجرت یعنی از ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۴ و بعد از بحران مهاجرت یعنی از سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۹ نشان می دهد که تاثیر مهاجرت بر نرخ کل جرائم منفی یا به عبارتی کم اهمیت بوده است.^۲

اما ویژگی های جمعیت شناختی مهاجران از جمله پیر یا جوان بودن، مرد یا زن بودن، متخصص یا غیرمتخصص بودن، میزان تحصیلات^۳ فرد مهاجر و از منظر این مقاله تفاوت و یا تعارض فرهنگی میان جامعه میزبان با مهاجر می تواند در نوع و نرخ ارتکاب جرم توسط مهاجران موثر باشد.

۱۵

با رشد بی رویه جمعیت مهاجرین، جوامع ترکیبی از فرهنگ ها و قومیت های مختلف هستند. شناخت روش های هر قومیت در مواجهه با هنجارها و چگونگی ناهنجاری ها به درک مسائل به وجود آمده در این خصوص کمک می کند.^۴

با افزایش جمعیت ناشی از مهاجرت افراد، فرهنگ های متنوعی از اقشار مختلف در یک

1- Olivier, Marie, Op.Cit, P 182-183.

2- Maghularia, Rita & Others, Do immigrants affect crime? Evidence for Germany, Journal of Economic Behavior & Organization, Vol. 211, 2023, Pp 486- 512.

3- Ibid.

۴- محمدی، اقبال، عامل شناسی فرهنگی جرم و راه های پیشگیری از آن، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۹۲، ص ۱۵.

منطقه شکل می گیرد؛ در صورت تلاقی این فرهنگ های متنوع و چالش های فرهنگی، شناخت میان گروه های متنوع رو به زوال گذاشته و خرده فرهنگ هایی مجرمانه شکل می گیرد. خرده فرهنگ ها به انواع گوناگونی تقسیم می شوند؛ اما هنگامی که در جهت عدم مطابقت با فرهنگ غالب شکل گرفته باشند و عدم وفاق و هماهنگی در شکل گیری فعالیت های آن ها دخیل باشد؛ آن ها به عکس العملی در مقابل فرهنگ اصیل تبدیل می شوند و شکل خرده فرهنگ های معارض را خواهند گرفت.

در نظریه شتاب دهنده یکی از عوامل بزه دیدگی یا بزه کاری مهاجران را تفاوت فرهنگ با افراد ساکن در کشور میزبان که منجر به تعارض فرهنگی و در نهایت ارتکاب جرم می شود؛ نامیده اند. در واقعیت مهاجران به بزه دیدگان یا بزه کاران تحریک کننده فعال یا منفعل تقسیم می شوند؛ که این موارد در کشورهایی که دارای تفکرات نژادپرستانه هستند؛ بیشتر نمود دارد. به طور کلی از عواملی که در ارتکاب جرم یا بزه دیدگی افراد مهاجر در کشور میزبان نقش بسزایی دارند می توان به خانواده و خلاء آن در بین مهاجرین، ترکیب سنی و جوان و نوجوان بودن جامعه مهاجر،^۱ وجود اهداف مادی در اقدام به مهاجرت، زندگی به صورت جمعی افراد با روحیات و شرایط و خصوصیات اخلاقی متفاوت، حاشیه نشینی که منجر به ایجاد کانون های بزهکاری و به تبع آن افزایش ناهنجاری می گردد اشاره نمود.

اگر فرد مهاجر در پذیرش فرهنگ کشور میزبان مقاومت نکند؛ به راحتی می توان از ارتکاب جرم توسط او جلوگیری نمود؛ در واقع پذیرش فرهنگ کشور میزبان توسط مهاجران شرط لازم برای عدم ارتکاب جرم به وسیلهی اوست؛ اما شرط کافی نیست. بنابراین مهاجران اگرچه از کشور متبوع خود خارج شده و در کشور میزبان حضور فیزیکی دارند؛ اما هنوز فرهنگ کشور مبدا را دارند و این مسئله خود می تواند زمینه گرایش آن ها به سمت جرم و نقض فرهنگ غالب جامعهی میزبان را فراهم آورد. مهاجران با رو به رو شدن با هنجارها و ارزش های جدید در یک جامعه ای دیگر، به آرامی ارزش و هنجارهای حاکم را نسبی دانسته و نسبی بودن، اعتبار این ارزش ها و هنجارها را از بین می برد و نقض آن ها را راحت تر می کند.^۲

۱- همان، ص ۲۳.

۲- عبدالحسینی، زهرا، پیشین، ص ۱۰۱.

از آغاز شکل گیری جرم شناسی به عنوان یکی از شاخه های علوم جنایی نظریات گوناگونی در باب عوامل ارتکاب جرم مطرح شده است. نظریات علت شناسی جرم از تاکید بر عوامل زیستی آغاز و به مرور با پرداختن به عوامل اجتماعی و سپس عواملی در سطح کلان اقتصادی و سیاسی بسط یافته است. باید توجه داشت که علاوه بر اینکه جرم یک پدیده تک عاملی نیست، با توجه به تفاوت در نوع جرم ما با عوامل متفاوتی مواجه هستیم. در این بخش نگاهی به نظریات شکل گرفته حول محور موضوع مهاجرت و اثرات فرهنگی آن و در ادامه نقش چالش های فرهنگی در ارتکاب جرم و تغییر سیمای جنایی جامعه میزبان پرداخته شده است. خواهیم دید که نظریات مربوط به تاثیر فرهنگ و چالش های فرهنگی بر پدیده مجرمانه به عنوان بخش مهمی از نظریات جامعه شناسی مطرح شده است و به مرور در شکل نظریات جرم شناختی فرهنگ محور توسعه یافته است. در نهایت امروزه فرهنگ که تحت تاثیر مهاجرت دچار چالش هایی می شود به عنوان یکی از عوامل موثر بر رخداد پدیده مجرمانه مورد توجه است.

دورکیم (۱۸۵۸-۱۹۱۷) را می توان از اولین کسانی دانست که بر مباحث اجتماعی و فرهنگی بر جرم تاکید داشت. او بر این عقیده بود که ریشه های رفتارهای انحرافی و بزه کاری را باید در ساختار فرهنگی _ اجتماعی یک جامعه جستجو کرد. دورکیم بر خلاف لومبرزو بزهکاری موروثی به طوری که از اجداد به افراد منتقل شده باشد، نمی دانست؛ بلکه بزهکار شدن افراد را یک پدیده کاملاً عادی در شرایط طبیعی جامعه و یک نشانه بر سلامت جامعه می دانست؛ که اگر جامعه ای مبری از آن باشد دلیل بر بیماری آن است

برخی از اندیشمندان اروپایی از جمله جامعه شناس معروف سلین بعد از وقوع جنگ جهانی دوم، نظریه دورکیم را مورد استقبال قرار دادند. سلین تعارض فرهنگی را ناشی از عدم هماهنگی و ایجاد تضاد بین هنجارهای رفتاری و ارزش های اخلاقی در یک جامعه می داند. ادوین ساترلند در خصوص تعارض فرهنگی بیان می کند که احتمال بروز تعارض فرهنگی بسته به فاصله بین دو فرهنگ دارد؛ که هر اندازه این فاصله بیشتر باشد، تعارض فرهنگی سریع تر واقع خواهد شد. در میان نظریات دانشمندان کوهن با بهره گیری از تئوری سلین در سال های ۱۹۵۶-۱۹۶۵ تئوری جدید «خرده فرهنگ ها» را مطرح کرد.

کوهن خرده فرهنگ‌ها را مقابل فرهنگ اصیل جامعه می‌دانست. او تشکیل خرده فرهنگ‌های مجرمانه در طبقات ضعیف جامعه را منجر به گسترش بی رویه جرایم می‌دانست. در واقع از نظر او بین جذب افراد در منطقه‌ای که هستند و ارتکاب بزه رابطه‌ی مستقیمی وجود دارد. نظام فرهنگی موجود در یک جامعه باید از چنان قوتی برخوردار باشد که تمام خرده فرهنگ‌ها بتوانند اهداف آرمانی و ارزشی خود را چه در بعد شناختی و چه بعد عاطفی در چهارچوب یک جامعه ببینند و یک قالب پوششی برای حمایت از همه‌ی این خرده فرهنگ‌ها باشد.

شاو و مک کی در مطالعات خود در مکتب شیکاگو بر اساس نتایج تحقیقات خود متوجه شدند که در مناطق محروم و فقیرنشین به واسطه شکلگیری خرده فرهنگ‌های مجرمانه شرایط برای ارتکاب جرم بیشتر فراهم است. در مکتب شیکاگو، بیشتر تحقیقات روی فرهنگ و نابسامانی‌های اجتماعی متأثر از چالش‌های فرهنگی، متمرکز بود. در واقع علت جرم را در فرهنگ جستجو می‌کردند؛ به طور مثال در تحقیقات خود به مهاجران لهستانی اشاره می‌کنند، که اگر چه با مهاجرت خود به کشور آمریکا، فرهنگ کشور خود که مجموعه‌ای از آداب و رسوم و سبک زندگی خود را حفظ کرده‌اند؛ اما از طرف دیگر، برخی رفتارهای آنان با فرهنگ افراد کشور میزبان در تعارض است؛ چرا که هنوز به تفاوت‌های بین دو فرهنگ اشراف ندارند. محققین مکتب شیکاگو معتقد بودند، در فرآیند جامعه پذیر شدن، فرد یا افراد مهاجر تحت تاثیر فرهنگ قرار می‌گیرند. در مطالعات نخستین این مکتب، تحقیقات بر ابعاد فرهنگی، موثر در نابسامانی و از هم گسیختگی اجتماعی است که باعث اخلاص در توسعه‌ی مراکز شهری می‌شود. از جمله این موارد می‌توان به پدیده مهم مهاجرت اشاره کرد. در تحقیقی که توسط جمعی از دانشمندان در سال ۱۹۲۵ در شهر شیکاگو انجام شد، این شهر به پنج لایه تقسیم شد؛ که چهار عامل در نابسامانی اجتماعی و ارتکاب جرم شناسایی شدند؛ یکی از مهم ترین این عوامل، ترکیب گروه‌های قومی مختلف، مخصوصاً مهاجران بود.^۱ پژوهشگران در مکتب شیکاگو که مطالعات خود را در رابطه‌ی با مهاجرت مهاجران لهستانی به آمریکا انجام داده بودند در خاتمه تحقیقات، دو دلیل را در خصوص ارتکاب جرم توسط مهاجران را در جامعه‌ی میزبان نام می‌برند؛ مورد نخست سکونت مهاجران در مکان‌هایی که از لحاظ اقتصادی به صرفه تر هستند و به عبارت دیگر قشر فقیر جامعه در آنجا ساکن هستند؛ که

۱. بیات، محسن، پیشین، ص ۲۳-۲۴.

اصطلاحاً کمر بند فقر یا منطقه انتقال نامیده می‌شود؛ این شرایط متفاوت لایه‌ی دوم آنان را به سمت بزه دیدگی یا بزه‌کاری سوق می‌دهد. مورد دوم را گسست بین نسل نخست و دوم مهاجران که سبب تعارض و تقابل و در نهایت چالش با فرهنگ مردم کشور میزبان می‌شود؛ که مجموعه‌ای از این عوامل سبب ارتکاب جرم می‌شود؛ در واقع آنان سه مولفه‌ی مهاجرت، اقتصاد و فرهنگ را موثر در وقوع بزه می‌دانند.

در پی تحقیقات گسترده‌ای که در رابطه‌ی با جرم، مجرم و در نهایت شیوه‌ی ارتکاب و پیشگیری صورت گرفت؛ محققین به وجود ارتباط تنگاتنگ بین این مولفه‌ها با فرهنگ پی بردند؛ که همه‌ی این موارد در جرم شناسی فرهنگی، که از شاخه‌های جرم شناسی انتقادی است؛ مورد مطالعه قرار می‌گیرند. جرم به مثابه‌ی فرهنگ به این معنا است که جرم در درون یک فرهنگ معنا می‌شود. جرم شناسان فرهنگی بر این عقیده‌اند که تمامی جرم‌ها ریشه در فرهنگ دارند و عادات‌های فرهنگی در فرایندهای عمده‌ی قدرت جای گرفت اند.^۱ در جرم شناسی فرهنگی، خرده فرهنگ‌های انحرافی را یکی از مهمترین عوامل در شکل دهی رفتارهای مجرمانه عنوان کرده‌اند؛ به همین دلیل تمرکز اصلی خود را بر گروه‌های حاشیه‌ای و منحرف گذاشته تا این واقعیت اجتماعی را به همگان نشان دهد که این گروه‌ها به چه نحو از طریق هنجار، سبک و ارزش‌های فرهنگی خود به نقض قوانین و ارتکاب جرم می‌پردازند.^۲

مهاجرت و حاشیه نشینی

مهاجران پس از ورود به جامعه میزبان با توجه به ویژگی‌های جمعیت شناختی مناطق خاصی را نیز به عنوان محل سکونت برمی‌گزینند. آن دسته از مهاجران که به عنوان جامعه مهاجر آسیب پذیر مد نظر تحقیقات جرم شناختی قرار گرفته‌اند مناطق حاشیه‌ای را به عنوان محل اسکان برمی‌گزینند. این مناطق جدای از ویژگی‌های اقتصادی حاکم بر آن، دارای ویژگی‌های فرهنگی خاص می‌باشند که در نظریات خرده فرهنگی مورد توجه قرار می‌گیرند. با توجه به اهمیت ویژگی‌های حاکم بر این مناطق و تاثیر آن بر جرائم ارتكابی از سوی مهاجران در ادامه به بررسی موضوع حاشیه نشینی از منظر اثرات فرهنگی آن پرداخته می‌شود.

۱. آسیایی، رویا، درآمدی بر جرم شناسی فرهنگی، مجد، چاپ نخست، تهران، ۱۳۹۹، صص ۵۶-۶۱.

۲. همان، ص ۶۶.

در ارتباط با حاشیه نشینی اصطلاحات متعددی در زبان فارسی مورد استفاده قرار گرفته است؛ از جمله ی آن‌ها می‌توان به آلونک نشینی، زاغه نشینی، حلبی آباد و ... اشاره کرد. حاشیه نشینی به معنای اعم، شامل سکونت تمام کسانی است که در محدوده اقتصادی شهر ساکن هستند، ولی جذب اقتصاد شهری نشده اند. حاشیه نشینان، کسانی هستند که در سکونت گاه های غیرمتعارف نسبت به ساکنین بافت اصلی شهر، زندگی می کنند. گروه های مزبور بیشتر بر اثر نیروی دافعه خاستگاه، چون فقر و بیکاری و ...، از زادگاه خود رانده شده و به شهرها روی آورده اند و از آنجا که اکثریت این گروه ها بی سواد هستند و مهارتی در جهت جذب در بازار کار شهر ندارند، عامل پسران شهری نیز آنان را به حاشیه کشانده است.^۱

افراد حاشیه نشین از نظر اجتماعی دارای موقعیتی ضعیف بوده و در طبقه پایین اجتماعی قرار دارند و شیوه زندگی جدیدی را به وجود آورده اند که نسبت به سه شیوه رایج زندگی (شهری، روستایی، ایلیاتی) متفاوت بوده و با ویژگی های اجتماعی و اقتصادی مخصوص به خود، بافت فیزیکی معینی را به وجود می آورند. تحقیقات نشان می دهد که اجتماع های حاشیه نشین، به شدت با فقر و آسیب پذیری در زمینه اشتغال، درآمد و مصرف، مسکن و دسترسی به تسهیلات و سازمان ها و خدمات اجتماعی دست به گریباناند.^۲

رابرت پارک جامعه شناس آمریکایی انسان حاشیه نشین را شخصیتی می داند که از برخورد یا پیوند دو یا چند نظام فرهنگی متفاوت و احياناً متخاصم ظهور می نماید. چنین موجود دورگه ای در زمان واحد نسبت به هر دو نظام، احساس هم بستگی و تعلق دارد، ولی در عین حال خود را نسبت به هیچکدام، کاملاً متعلق و متمایل نمی داند.^۳ افراد حاشیه نشین در شهرها اغلب از مهاجران هستند؛ چرا که اغلب به دلیل عوامل دفع های مناطق متبوع تصمیم به مهاجرت می گیرند و برای زندگی بهتر و بهره مندی از امکانات بیشتر به شهرهای بزرگ مهاجرت می کنند؛ آنها در منطقه میزبان با مشکلات زیادی مواجه می شوند که یکی از این مشکلات مربوط به حوزه ی فرهنگ و عدم تطبیق فرهنگ خویش

۱- بشیریه، تهمورث و دیگران، رابطه حاشیه نشینی با ارتکاب جرم در شهر کرمانشاه (مورد مطالعه: منطقه حاشیه نشین دولت آباد کرمانشاه در سال ۱۳۹۳، مجله پژوهش های حقوق جزا و جرم شناسی، ۱۱، ص ۱۶۶.

۲- فولادیان، مجید، و رضایی بحرآباد، حسن، نگاهی به آسیب های اجتماعی و جرائم در حاشیه شهر مشهد و بررسی عوامل تسهیل کننده آن، ۱۳۹۸، جامعه شناسی مسائل اجتماعی ایران، ۸(۱)، ص ۳.

۳- بشیریه، تهمورث، پیشین، ص ۱۶۷.

با فرهنگ میزبان است و مشکل دیگر اینکه مردم ساکن در منطقه‌ی میزبان از حضور آن‌ها زیاد خشنود نبوده و مشکلات فرهنگی یا اقتصادی خود را به آن‌ها ارتباط می‌دهند؛ این عوامل در کنار یکدیگر دست به دست هم می‌دهند تا اینکه فرد برای زندگی به دنبال محیط کم هزینه تر با مطابقت فرهنگی بیشتر یعنی حاشیه شهر روی آورد؛ که نوع مساکن و وضعیت اقتصادی و فرهنگی آن‌ها با اکثریت جمعیت شهری متفاوت است.

حاشیه نشینی الزاما بدین معنا نیست که فرد حاشیه نشین درگیر در رفتارهای مجرمانه شود. اما با توجه به ترکیب جوامع حاشیه‌ای ارتکاب جرائم خاص قابل پیش بینی است. ارتکاب جرم در مناطق حاشیه ای با توجه به ویژگی های حاکم بر این مناطق و افراد ساکن در آن متفاوت با سایر مناطق شهری است.

در مراحل اولیه بعد از مهاجرت، بازتاب زندگی شهری به عینه بودن نمودهای رفاهی طبقات مرفه، احساس تبعیض را در نهاد آنان به وجود می آورد که سطح انتظار آنان را بالا می برد و آنان را به سمتی می کشاند که در جستجوی آن برآیند. در این راه آنان نه تخصص دارند، نه سرمایه و نه توان. تنها یک راه حل برای آنها باقی می ماند و آن چیزی نیست جز تخلف از مقررات قانونی. در واقع در حاشیه قرار گرفتن، خود خرده فرهنگ های مختلفی را تسری می دهد که یکی از آن ها خرده فرهنگ بزهکاری یا جرم است، از این روست که حاشیه نشینی مترادف با آسیب ها و انحرافات اجتماعی است. ادوین ساترلند آموزش جرم را مقدمه‌ی تبدیل به مجرم حرفه‌ای توسط افراد می‌داند؛ که معتقد بود افراد این آموزش را در خرده فرهنگ‌های بزهکاری در سکونتگاه‌های خود در حاشیه‌ی شهرها می‌بینند. خرده فرهنگ مذکور که به خرده فرهنگ انحرافی معروف است؛ عبارت است از پیروی و وفاداری گروهی از افراد که از رفتارها و هنجارهای مشابه یکدیگر که با رفتارها و هنجارهای غالب جامعه در تضاد است.

اوصاف عمومی نواحی حاشیه نشینی که با جرم و جنایت ملازمه دارد، عبارتند از: چهره نامطلوب شهری، پایین بودن بهداشت عمومی، پایین بودن سلامت روانی و جسمی، فقدان شغل مناسب و درآمد کافی، وجود خرده فرهنگ های متعدد، تراکم بالای جمعیت، ضعف امکانات رفاهی و آموزشی، گستردگی فقر، گسترش مواد مخدر و اعتیاد، خاستگاه انحرافات و جرایم تبعات منفی حاشیه نشینی.^۱

۳-۱- مهاجرت و تعارض فرهنگی و قومی

فرهنگ هر جامعه‌ای متشکل از ارزش‌ها و هنجارهایی است؛ که نتیجه رعایت آن‌ها چیزی به جز انسجام اجتماعی و برقراری نظم عمومی نیست. هر جامعه‌ای از هنجارها و ارزش‌های خاص خود برخوردار است؛ که با شهر یا کشور دیگر متفاوت است و افراد اعم از ساکنین قدیمی و ساکنین فعلی که ممکن است از شهر و یا کشور دیگر به دلایل مختلف به آنجا مهاجرت کرده باشند ممکن است خواسته یا ناخواسته به شکل‌های گوناگون در جهت نقض آن‌ها گام بردارند.

مهاجرت یک پدیده‌ی اجتماعی است؛ که در مواقعی که با فرهنگ آمیخته می‌شود؛ مرکب از ارزش‌ها و هنجارهای خاص کشور متبوع فرد است که ممکن است با ارزش‌ها و قواعد اجتماعی کشور مهاجرپذیر متناسب و یکسان نباشد. این گوناگونی فرهنگی گاه مورد استقبال و پذیرش افراد ساکن در کشور میزبان قرار می‌گیرد؛ که در این صورت مسئله‌ی تعارض مطرح نیست اما مشکل جامعه میزبان و مهاجران زمانی به وجود می‌آید که بین ارزش‌های کشور مبدأ و ارزش‌ها و هنجارهای رفتاری کشور مهاجرپذیر هماهنگی نباشد؛ که در این صورت نتیجه آن ایجاد تعارض بین فرهنگ هاست و اگر این تعارض حل نشود؛ هم افراد مهاجر و هم افراد کشور مهاجر پذیر با یک چالش فرهنگی مواجه می‌شوند که نتایج مخربی را برای طرفین به بار می‌آورد. در این صورت است که میتوان به مهاجرت به عنوان یک پدیده‌ی جرم زا نگریست.

سلین تعارضات فرهنگی را به دو نوع تعارضات فرهنگی اولیه و ثانویه تقسیم بندی می کند. تعارضات فرهنگی اولیه در هنگام مواجه شدن دو فرهنگ متفاوت به وقوع می‌پیوندد. در این خصوص می‌توان به مهاجرت اشاره کرد؛ که در آن پیروان یک مجموعه‌ی فرهنگی به کشور یا شهر دیگری، که فرهنگی متعارض با فرهنگ آن‌ها دارد؛ مهاجرت می‌کنند.

ویرث که سلین نظریه خود را از او اقتباس کرده بود، بیشتر مطالعات خود را در محله‌هایی که شامل مهاجران خاص بود انجام می‌داد و نام این محله‌ها به این دلیل که از امکانات کمتری نسبت به دیگر نقاط شهر برخوردار بودند «گتو» گذاشت و در پی پاسخ به این سوال بود که تعارض‌های فرهنگی ناشی از مهاجرت، چه میزان بر ارتکاب جرایم موثر است.

ویرث فرضیه نخست خود را اینگونه مطرح کرد؛ که میزان بزهکاری نسل اول مهاجرین با میزان بزهکاری آمریکایی ها برابر است و تفاوت جرایم افراد مهاجر را با آمریکایی ها را در ماهیت جرایم ارتكابی دانست؛ که با کشوری که از آن مهاجرت کرده اند ارتباط مستقیمی دارد. فرضیه ی دوم که مطرح کردند؛ این بود که ماهیت جرایم ارتكابی مهاجرین نسل دوم با ماهیت بزهکاری آمریکایی ها برابر است. فرهنگ زدایی مهاجرین نسل دوم در کشور میزبان سبب می شود؛ که نرخ ماهیت جرایم ارتكابی آنان با افراد ساکن در کشور میزبان یکسان باشد.

فرهنگ زدایی به این معنی است؛ که افراد کشور مهاجر فرست نسبت به فرهنگ کشور خود اهمیتی قایل نیستند و در مقابل فرهنگ زدایی، فرهنگ پذیری قرار دارد؛ که افراد سعی در فراموش کردن فرهنگ گذشته خود و پذیرش فرهنگ کشور میزبان برای دو مقصود هستند: کمتر تحقیر بشوند و از هویت اجتماعی برخوردار گردند.^۱

فرد مهاجر در راستای جذب در فرهنگ کشور میزبان ممکن است با موانع مختلفی از جمله آموزش زبان و شغل مواجه بشود. تحقیقات در کشورهای مختلف نشان می دهد بسته به اینکه جامعه میزبان در دسته کشورهایی باشد که مهاجرپذیر محسوب می گردند و یا خیر، تاثیر حضور مهاجران بر جرایم متفاوت است. در کشورهایی مهاجرپذیر مثل کانادا میزان درگیری افراد با جرم کمتر است از کشورهایی مثل ژاپن و فرانسه. شاید به این علت است که در این کشورها قدرت جذب مهاجرین در جامعه بالاست.^۲ در کشورهایی که فرد جذب فرهنگ جامعه میزبان نمی شود در پی راهکار برای دور زدن این مانع است؛ که از جمله ی این راهکارها ارتكاب بزه است. بنابراین هر اندازه که فرهنگ فرد مهاجر متلاشی تر و در توانایی جامعه پذیر بودن افراد خود دچار ضعف بیشتری باشد؛ بیشتر از بزهکاری به عنوان راهکار در در مواقع تعارضات فرهنگی استفاده می کند و بیشتر به سمت آن گروه هایی متمایل می شود که فرهنگشان با فرهنگ کشور میزبان در تعارض است.

۱- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، مباحثی در علوم جنایی، تقریرات درسی، ویراست هفتم، ۱۳۹۱، ص ۱۲۶۲-۱۲۶۷.

2- Wortley, Scot, Introduction. The Immigration-Crime Connection: Competing Theoretical Perspectives, Int. Migration & Integration (2009) 10, P 350, DOI 10.1007/s12134-009-0117-9

به تبع مهاجرت و با شکل گیری تنوع فرهنگی، در برخی از موارد ممکن است، متفاوت بودن فرهنگ های اقوام مختلف منجر به خصومت و در نهایت ایجاد تعارض شود؛ به این اتفاق اصطلاحاً «تعارض قومی» گفته میشود.

مفهوم تعارض قومی ریشه در دو عنوان تعصب و تبعیض دارد. تعصب یک امر درونی است که به عقیده ی یک گروه نسبت به گروه دیگر مربوط می شود. تبعیض یک امر بیرونی است و مربوط به رفتار واقعی یک عده نسبت به گروه دیگر می شود. تبعیض جنبه ی عملی تعصب است، به این گونه که یک گروه به فعالیت می پردازند؛ که در پی آن حق اعضای یک گروه برای بهره بردن و استیفا فرصت هایی که برای گروه دیگر به وجود آمده است، سلب می کند.^۱

با مهاجرت افراد از یک منطقه به منطقه دیگر، گاه جامعه میزبان با گروه هایی از قومیت های مختلف با فرهنگ های مخصوص به خود مواجه می شود؛ در صورتی که این اقوام امکان پذیرش فرهنگ قومیت دیگر را نداشته و میان آن ها خصومت شکل بگیرد؛ مسئله ی تعارض قومی مطرح می شود. زمانی چهره مثبت تنوع فرهنگی تغییر می یابد؛ که منجر به تعارض قومی یا چالش بین فرهنگ کشور خود و کشور دیگر بشود. در خلال این تعارض های فرهنگی بستر جامعه مهیا برای تشکیل خرده فرهنگ های مجرمانه می شود؛ مسئله ی تعارض فرهنگ ها مشکلاتی را برای افراد ساکن یک جامعه ایجاد می کند؛ از جمله ی مهم ترین آن ها برهم زدن انسجام اجتماعی جامعه و در مراحل بعد روی آوردن افراد مهاجر به بزه و ارتکاب جرم است.^۲

۳- تحلیل نوع جرائم در ارتباط با چالش های فرهنگی مهاجران

در ادامه به تفکیک به مهم ترین جرائمی که از سوی مهاجران با تاکید بر آنچه که در خصوص علل فرهنگی ارتکاب جرم بیان گردید؛ چه از نظر چالش های فرهنگی و چه از نظر تفاوت های خرده فرهنگ های مناطق حضور مهاجران، پرداخته خواهد شد. با توجه به اینکه دسترسی به آمارهای رسمی و یا حتی غیررسمی در این خصوص در اختیار نیست لذا با توجه به نتایج نظریات مطروحه و ویژگی های حضور مهاجران در جامعه

۱- خوش انس، فضل الله، مطالعه جرم شناختی تاثیر اتباع بیگانه در وقوع جرم، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، ۱۳۹۴، ص ۵۳-۵۴.

۲- اسلامی، رضا و همکاران، پیشین، ص ۴۷۰.

میزبان به این تحلیل خواهیم پرداخت.

بررسی وضعیت ارتکاب جرایم از سوی مهاجران بر اساس مدل فرهنگی نهایتاً باعث می شود تا سیاست گذاران به دو امر توجه کنند. اول آموزش مهاجران بالقوه در خصوص حقوق کیفری جامعه میزبان قبل از آنکه افراد تصمیم به مهاجرت بگیرند و دوم آگاه سازی و یا آموزش به مهاجران حاضر در جامعه میزبان در خصوص اینکه چگونه یک فرهنگ خاص و یا اعتقادات مذهبی و سنتی مربوط به گروه آن ها ممکن است منجر به تعارض با قانون شود.^۱

۳-۱- جرایم علیه اشخاص

خشونت فیزیکی امری است که تابع عوامل گوناگونی است. ضمن تاکید بر این امر که نظریاتی که معتقد به وجود رابطه میان مهاجرت با جرایم خشونت آمیز نیستند به همان اندازه معتبرند که تحقیقات حاکی از اعتقاد بر بالا رفتن نرخ جرایم خشن با مهاجرت^۲، مجموعه ای از معضلات اجتماعی که توسل به خشونت و ارتکاب قتل و ضرب و جرح با آنها در ارتباط است در مناطق حاشیه ای وجود دارد و مهاجران در صورت سکونت در این مناطق به دلایل مختلف درگیر با آن هستند.

با توجه به عوامل فردی و اجتماعی موثر در ارتکاب قتل به عنوان مهم ترین جرم علیه تمامیت جسمانی اشخاص احتمال ارتکاب آن در جوامع حاشیه ای و با ترکیب جمعیتی مهاجر که متشکل از خرده فرهنگ های مجرمانه و یا خرده فرهنگ های با هنجارهای متفاوت نسبت به جامعه میزبان هستند بالاست. ساکنین مناطق حاشیه ای بیشتر از مهاجرین روستاها و شهرهای کوچک هستند که در نزیک به یکدیگر سکونت دارند؛ که بیش تر مرتکب جرایم علیه اشخاص مانند قتل عمد و نزاع های دسته جمعی می شوند. برخی از علل و عوامل قتل مانند سودجویی و تحصیل اموال، جریحه دار شدن آبرو، خصومت های دیرینه، اعتیاد، تعصبات بیجا و نزاع های اتفاقی به وضوح در مناطق حاشیه شهرها قابل رویت است. امروزه شاهد این هستیم که بخش اعظم جرایم و تخلفات اعم از سرقت، فروش مواد مخدر و فحشا در این مناطق صورت می گیرد؛ زیرا هم بافت فیزیکی این

1- Wortley, Scot, Op. Cit, P 354, DOI 10.1007/s12134-009-0117-9

2- Light, Michael T. & Others, Immigration And Violent Crime: Triangulating Findings Across Diverse Studies, Marquette Law Review, Vol. 103, Issue 3, 2020, p 942.

ناحیه به آن ها اجازه سکونت می دهد و هم هیچ کنترل شدید و دقیقی اعم از عرفی و قانونی بر آنها صورت نمی گیرد، یعنی هر دو مورد فوق (بافت و معماری این مناطق و عدم نظارت دقیق انتظامی) عامل مهمی بر رؤیت ناپذیری این گروه ها هستند. بر اساس آمارهای ارائه شده جرایم خشونت باری چون اعتیاد، نزاع فردی و دسته جمعی، چاقوکشی، خرده فروشی، قتل و عربده کشی بیشترین جرایم حاشیه شهرها را تشکیل می دهد.^۱

خرده فرهنگ های موجود در مناطق حاشیه ای اغلب از قومیت های خاصی هستند؛ که از ورود افراد غریبه جلوگیری کرده و بیشتر مرتکب جرایم علیه اشخاص می شوند. با توجه به وجود تعصب های قومی در بین جامعه مهاجر و میزبان و یا در میان اقوام مختلف جامعه مهاجر حاشیه نشین ارتکاب قتل و درگیری های خشن قومی در میان آن ها بالاست.

مطالعات نشان می دهد تفاوت های فرهنگی باعث می شود برخی از رفتارهایی که از سوی خرده فرهنگ های حاشیه نشین ارتکاب می یابد از سوی جامعه میزبان خشونت محسوب گردد در حالی که در جامعه مهاجران چنین توصیفی را نداشته باشد.^۲ به عنوان مثال ازدواج در سنین پایین دختران که نوعی خشونت علیه کودکان محسوب می گردد.

۴-۱- جرایم علیه اموال

ارتکاب جرایم علیه اموال در میان مهاجران و در مناطق حاشیه ای نرخ بالاتری نسبت به ارتکاب آن از سوی مهاجران علیه افراد جامعه میزبان دارد. سکونت افراد در مناطق حاشیه ای که اغلب از شرایط به خصوصی نسبت به دیگر نقاط شهر، مانند ضعیف بودن کارکرد اقتصادی، فقر، کمبود فرصت های آموزشی و شغلی پایین برخوردار است؛ سبب می شود که برای انتقام به انقلاب های منفی علیه نظم موجود، که معمولا از نوع اقدامات خشم آلود است؛ دست بزنند و کمتر به جرایم علیه اموال خصوصا جرایمی همچون کلاهبرداری که برگرفته از خدعه و نیرنگ به جای زور هستند؛ مرتکب گردند.

البته تحقیقات حاکی از آن است که زمانی که ترکیب جامعه مهاجر متشکل از جوانان

۱- بشیریه، تهمورث، پیشین، ص ۱۷۳.

2- Wortley, Scot, Op. Cit, P 354.

بیکار باشد که در یک حال تدافعی و خشم نسبت به جامعه میزبان باشند احتمال ارتکاب جرم سرقت در جامعه میزبان افزایش می یابد.

نابسامانی های اجتماعی به عنوان بعد اجتماعی کیفیت زندگی در نظر گرفته شده اند که موجب جامعه پذیری منفی فرد می شوند و به مرور بر رفتارها و افکار افراد تاثیر می گذارند. زندگی در محیط هایی که وضعیت آسیب ها و جرایم در آنها به صورت بحرانی می باشد، منجر به شکل گیری خرده فرهنگ های منحرف می شود که این خرده فرهنگ ها، رفتارهای انحرافی همانند سرقت و خشونت را تبلیغ می کنند و افراد را به ارتکاب این گونه جرایم تشویق می کنند. بیسازمانی در محیط اطراف زندگی فرد، موجب کاهش نظارت اجتماعی و کنترل های رسمی و غیررسمی می گردد و زمانی که عامل نظارتی تضعیف شود، زمینه ارتکاب جرایم فراهم می شود. بایستی این نکته را اضافه نمود که بی سازمانی اجتماعی نیز غالباً در محیط های به وقوع می پیوندد که ساکنان آن از نظر اقتصادی در وضعیت ضعیفی می باشند، حاشیه نشین می باشند، از نظر وضعیت فرهنگی در سطح پایینی هستند و به همین دلیل مجموعه این شرایط دست به دست هم می دهند تا موجب بروز جرم شوند.^۱ هم چنین در مناطق حاشیه ای ممکن است فروش مال غیر و فروش اموال مسروقه اتفاق بیافتد.

۴-۱- تحلیل جرایم علیه امنیت و مصلحت عمومی

حضور مهاجران همواره از منظر امنیتی مورد توجه بوده است اما تحقیقات کمی در خصوص ارتکاب جرایم علیه امنیت توسط مهاجران صورت گرفته است و با توجه به ماهیت این نوع جرایم نمی توان از منظر نظریات فرهنگ محور آنها را مورد بررسی قرار داد. اما ارتکاب جرایم علیه مصلحت عمومی در میان مهاجران خصوصاً از جنبه های تاثیر عواملی هم چون حاشیه نشینی و خرده فرهنگ های موجود در آن و تعارض فرهنگی قابل بررسی است.

ساکنین مناطق حاشیه ای به دلیل احساس امنیت بالایی که در این مناطق احساس می کنند؛ بیشتر در این مناطق اقدام به فروش مواد مخدر می کنند. از طرف دیگر این مناطق یک

۱- مقیمی، مهدی، تاثیر کیفیت زندگی بر جرم سرقت، دو فصلنامه دیدگاه های حقوق قضایی شماره ۷۹-۸۰، ۱۳۹۶، ۱۵۸.

مکان امن برای تولید و فروش مشروبات الکلی هستند. مشاهدات تجربی نشان می دهد که در میان مهاجران با ترکیب سنی جوان و یا نسل دوم مهاجران که به عضویت خرده فرهنگ های مجرمانه در آمده اند، تمایل به ارتکاب جرایم در موضوعات مواد مخدر و مشروبات الکلی وجود دارد.

برخی مناطق حاشیه نشینی را به دلایل ذیل یک مرکز برای جرایم منافی عفت می دانند: تراکم جمعیت، گستردگی فقر، کمبود یا فقدان امکانات رفاهی در حاشیهی شهر، کاهش نظارت یا اعتیاد سرپرست.^۱

نتیجه گیری

امروزه یکی از مسائلی که بیش از گذشته و در سطح وسیع در دنیا به دلایل مختلف رو به افزایش است؛ مسئله مهاجرت افراد از منطقه ای به منطقه ای دیگر است؛ که در سطح داخلی اغلب از روستا به شهر و در سطح خارجی اغلب از کشورهای در حال توسعه به کشورهای توسعه یافته، به اشکال مختلف صورت می پذیرد.

مهاجرین همزمان با ورود خود به منطقه ای جدید، فرهنگ جامعه خود را که شامل الگوهای رفتاری و ارزش های مخصوص به خود است و نوع برخورد ساکنین آنجا را تعیین می کند؛ را به شهر یا کشور مهاجر پذیر منتقل می کنند. هسته اساسی فرهنگ را ایده های سنتی و ارزش های پیوسته آنها تشکیل می دهد؛ بنابراین این الگوهای رفتاری در هر شهر یا کشوری متفاوت است و با هماهنگی فرهنگ فرد یا افراد مهاجر با فرهنگ ساکنین میزبان هیچ مشکلی به وجود نخواهد آمد؛ در غیر این صورت در زمان تلاقی فرهنگ فرد مهاجر با فرهنگ کشور یا شهر میزبان، مشکلاتی را ایجاد می کند.

اگر بخواهیم با یک دیدگاه منصفانه به موضوع ارتباط مهاجرت و ارتکاب جرم پردازیم تحقیقات نشان می دهد که اولاً مهاجران به نسبت افراد جامعه میزبان مرتکب جرایم بیشتری نمی شوند و ثانیاً مهاجرت موجب بالا رفتن احتمال ارتکاب جرایم خشن نمی شود اما این نتایج به شدت تابع عواملی هم چون شکل اولیه جامعه میزبان و ترکیب جمعیتی و فرهنگی مهاجران است.^۲ هر جامعه ای فرهنگ خاص خود را دارد و با مهاجرت

افراد الگوهای جنایی مناطق مهاجرفرست به مناطق مهاجرپذیر منتقل می شوند و بسته به هنجارها و ارزش ها و نوع جرایم منطقه ی مهاجرپذیر با الگوهای جنایی روستا یا شهر یا کشور مهاجرفرست فرد مهاجر مطابقت دارد. از آن جا که بیشتر مهاجرین از روستاها یا شهرهای کوچک و یا کشورهای در حال توسعه هستند؛ بنابراین در کنار تعارض فرهنگی با مشکلات اقتصادی نیز مواجه می باشند و این مسائل سبب اقدام آنها برای سکونت در مناطق کم هزینه و با مطابقت فرهنگی بیشتر در حاشیه ی شهرها اقدام نمایند.

امروزه اغلب ساکنین مناطق حاشیه ی شهرها را مهاجرین که از شرایط مالی مناسبی برخوردار نبودند؛ تشکیل می دهد. سکونت مهاجرین در حاشیه ی شهر خود مقدمه ی ارتکاب بسیاری از جرایم است؛ که با توجه به شرایط به خصوص مناطق حاشیه ای مانند بافت فرسوده و قدیمی منازل، عدم امکانات خدماتی و رفاهی و درمانی، پایین بودن سواد افراد بیشتر ساکنین، فقر، جمعیت بالا و درآمد پایین، فرهنگ و قومیت های متفاوت و عضویت هر فرد مهاجر در خرده فرهنگ مجرمانه مخصوص به خود برای رسیدن به اهداف خود به روش های غیرقانونی و ارتکاب جرم متوسل می شوند.

Extended Abstract

Humans are inherently social beings, and their behavior is fundamentally shaped by the social environment in which they live. An individual's presence within a society both enables their influence on the community and subjects them to its social conditions. In the process of socialization, individuals are profoundly affected by culture, creating an inseparable link between the two. Cultural conflicts, subcultures, lifestyle differences, and cultural lag all contribute to pushing individuals toward criminal behavior, as cultural harm can lead to deviant acts. Extensive studies have explored the relationship between cultural factors and crime. This article specifically examines the impact of migration on cultural issues and, ultimately, on the transformation of the criminal profile within the host society. One of the significant consequences of migration is the emergence of cultural harm and cultural pluralism in the host country. However, being a migrant does not inherently imply criminality. Contemporary research largely indicates that there is no meaningful direct correlation between migration and an increase in crime rates within host communities. Nevertheless, the focus of this study is the nuanced relationship between cultural differences among migrants and the host society, which may create unique conditions conducive to committing certain types of crimes linked to cultural challenges.

Discussion

The reasons behind migration and the type of migration significantly affect the connection between migrants and criminal conduct. Demographic characteristics of migrants—including age, gender, professional skills, and educational level—alongside cultural differences or conflicts between migrants and the host community, can influence both the nature and frequency of crimes committed by migrants.

With the growth of populations due to migration, diverse cultures from various social strata coexist within a single geographic area. When these cultures intersect and cultural challenges arise, mutual understanding between groups diminishes, potentially giving rise to criminal subcultures. These subcultures, especially when formed in opposition to the

dominant culture and characterized by lack of cohesion, may transform into countercultures that actively resist mainstream norms. If migrants resist adopting the host country's culture, the risk of criminal behavior increases. Hence, while migrants may physically reside in the host country, their cultural adherence to their country of origin may predispose them to deviate from the host society's norms and laws. Confronted with new societal values and norms, migrants may gradually view these as relative rather than absolute, weakening their legitimacy and making violations easier.

Extensive criminological research into crime, criminals, and methods of prevention has revealed a close relationship between these factors and culture. Crime, like culture, must be understood within its cultural context. Cultural criminologists argue that all crimes have cultural roots, and that cultural habits play a significant role within power dynamics. Deviant subcultures are identified as primary contributors to criminal behavior, drawing attention to marginalized groups and illustrating how their norms, styles, and cultural values lead to law-breaking.

Living on the social margins does not automatically mean engagement in criminal behavior. However, the composition of marginalized communities often correlates with predictable patterns of crime, which differ from those in central urban areas. Common characteristics of marginalized urban areas associated with crime include poor urban conditions, low public health standards, mental and physical health issues, lack of stable employment and adequate income, the presence of multiple subcultures, high population density, limited welfare and educational opportunities, widespread poverty, and drug abuse—factors that collectively contribute to deviant behaviors and crime. Migrants face barriers such as language learning and employment that can hinder their cultural integration. Studies from various countries indicate that the impact of migration on crime depends heavily on whether the host society is migrant-friendly or not. Countries that are more accepting of migrants, such as Canada, generally experience lower crime involvement among migrants compared to less welcoming countries like Japan or France. This disparity may be due to the greater capacity of

migrant-receptive societies to integrate newcomers. In contrast, in societies where migrants fail to assimilate culturally, they may resort to alternative means, including criminal acts, as coping mechanisms. The more fragmented a migrant's cultural ties and the weaker their ability to adapt to the host culture, the more likely they are to engage in criminal behavior, often aligning with groups whose cultural values conflict with those of the host country. As migration leads to increased cultural diversity, differences among ethnic groups may occasionally provoke hostility and conflict, a phenomenon known as "ethnic conflict."

Conclusion

An objective examination of the link between migration and crime reveals two key findings: first, migrants do not commit more crimes than native populations; second, migration does not increase the likelihood of violent crime. However, these outcomes are highly dependent on factors such as the original structure of the host society and the demographic and cultural composition of migrants. Each society possesses a unique culture, and migration tends to transfer the criminal patterns of migrant-sending regions to migrant-receiving areas. Depending on the norms, values, and prevalent crimes in the host location, the criminal behavior of migrants may correspond more closely with their places of origin, whether rural, urban, or from developing countries. Most migrants come from rural or small urban areas in developing nations and face not only cultural conflicts but also economic hardships. Consequently, they often settle in low-cost neighborhoods on the urban periphery where cultural similarities exist. Today, the majority of residents in urban fringe areas are migrants with limited financial means. Their settlement in these marginalized neighborhoods often precedes the occurrence of specific types of crimes against individuals, property, and public welfare, facilitated by the unique conditions of these areas.

۱. اسلامی، رضا و همکاران، آموزش حقوق بشر، مجد، چاپ نخست، تهران، ۱۳۹۳.
۲. آسیایی، رویا، درآمدی بر جرم شناسی فرهنگی، مجد، چاپ نخست، تهران، ۱۳۹۹.
۳. بشیریه، تهمورث و دیگران، رابطه حاشیه نشینی با ارتکاب جرم در شهر کرمانشاه (مورد مطالعه: منطقه حاشیه نشین دولت آباد کرمانشاه در سال ۱۳۹۳، مجله پژوهش های حقوق جزا و جرم شناسی. ۱۳۹۷، ۱۱، ۱۶۱-۱۹۰).
۴. بیات، محسن، بزه دیده شناسی بیگانگان، مجد، چاپ نخست، تهران، ۱۳۹۵.
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، گنج دانش، چاپ سی و یکم، تهران، ۱۳۹۷.
۶. خوش انس، فضل الله، مطالعه‌ی جرم شناختی تاثیر اتباع بیگانه در وقوع جرم، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، ۱۳۹۴.
۷. زینالی، امیرحمزه، جرم انگاری درحوزه‌ی فرهنگ، مجد، چاپ نخست، تهران، ۱۳۹۴.
۸. عابدینی راد، آرزو، و دیگران، بررسی تاثیر حضور اتباع خارجی بر تغییرات فرهنگی شهرهای مرزی (محدوده مورد مطالعه: شهرستان مریوان، استان کردستان). همایش ملی شهرهای مرزی و امنیت، چالش ها و رهیافت ها، ۱۳۹۱. <https://sid.ir/pa-per/818446/fa>
۹. عبدالحسینی، زهرا، اثرات جرم زایی مهاجرت بر نسل دوم، میزان، چاپ نخست، تهران، ۱۳۹۶.
۱۰. غفاری نمین، سپیده، حقوق مهاجرت، جنگل، چاپ دوم، تهران، ۱۳۹۰.
۱۱. فلاح حقیقی، نگین و دیگران، تبیین پدید مهاجرت و علل آن با رویکرد کیفی (مورد مطالعه: استان یزد). پژوهش های جامعه شناسی معاصر، ۱۴۰۳، ۱۳(۲۴)، ۲۵۳-۲۹۶. Doi: 10.22084/CSR.2024.28512.2248.

۱۲. فولادیان، مجید، و رضایی بحرآباد، حسن، نگاهی به آسیب های اجتماعی و جرائم در حاشیه شهر مشهد و بررسی عوامل تسهیل کننده آن، ۱۳۹۸، جامعه شناسی مسائل اجتماعی ایران، ۸(۱)، ص ۳.

۱۳. محمدی، اقبال، عامل شناسی فرهنگی جرم و راه های پیشگیری از آن، پایان نامه ی کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۹۲.

۱۴. مقیمی، مهدی، تاثیر کیفیت زندگی بر جرم سرقت، دوفصلنامه دیدگاه های حقوق قضایی شماره ۷۹-۸۰، ۱۳۹۶، ۱۴۹-۱۷۰.

۱۵. موسی زاده، ابراهیم و دیگران، بررسی و تحلیل حقوق پناهندگی در نظام داخلی و حقوق بین الملل، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ نخست، تهران، ۱۳۹۶.

۱۶. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، تقریرات درس جرم شناسی، به روز شده در سال ۱۴۰۲، <http://www.nadjafi.dr/download/ir.lawtest/pdf.jormshensi-taghrirat.58/>

۱۷. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، مباحثی در علوم جنایی، تقریرات درسی، ویراست هفتم، ۱۳۹۱.

منابع انگلیسی

1. Light, Michael T. & Others, {1} Immigration And Violent Crime: Triangulating Findings Across Diverse Studies, Marquette Law Review, Vol. 103, Issue 3, 2020, p 939-961.
2. Light, micleal T. & Others, {2} Comparing crime rates between undocumented immigrants, legal immigrants and native born US citizen in texas, PNAS Princeton university, Vol 117, No. 51, , 2020, Pp 32340-32347.
3. Maghularia, Rita & Others, Do immigrants affect crime? Evidence for Germany, Journal of Economic Behavior & Organization, Vol. 211, 2023, Pp 486-512
4. Marie, Olivier & Others, Immigration and Crime: An Inter-

national Perspective, Journal of Economic Perspectives, Vol. 38, No. 1, WINTER 2024, pp. 181–200

5. United State Congressional Research Service Report (CRS), Immigration-Related Criminal Offenses, 2023, Available at: <https://crsreports.congress.gov>

6. Wortley, Scot, Introduction The Immigration-Crime Connection: Competing Theoretical Perspectives, Institute of Migration & Integration (2009) 10, 350, DOI 10.1007/s12134-009-0117-9



A review of international law in light of Iran's military operations against the Zionist regime of Israel (True Promise 1 and 2)

Pooneh tabibzadeh¹, mahboobeh yasaghee, Mohamad kahnoojee

Received : 2025/6/30

Accepted : 2025/8/14

Abstract

Operations True Promise 1 and 2, carried out by the Islamic Republic of Iran in response to the military actions of the Zionist regime, once again raised fundamental questions about the effectiveness, legitimacy, and flexibility of international law in the face of new security threats and violations of national sovereignty. This article focuses on the principles of the United Nations Charter, especially Article 2(4) and Article 51, as well as conventions related to the protection of international persons, and provides a legal analysis of these operations. The main question is whether the rules of international law can revise legal concepts according to the requirements and needs of countries in order to preserve imperative rules such as the principle of non-recourse to force? The findings show that Iran's actions can be interpreted within the framework of the right to self-defense, countermeasures, and protection of the right of nations to resist. Also, the ineffectiveness of international institutions in responding to repeated violations of human rights and the sovereignty of countries highlights the need to review the structure and procedures of international law. Finally, the article emphasizes the need to strengthen legal mechanisms to counter the use of force and effectively support the sovereignty of countries.

Keywords: Iranian military operations, reciprocity, self-defense, non-use of force

1- Pooneh tabibzadeh, Department of Public Law, Rafsanjan Branch, Islamic Azad University, Rafsanjan, Iran. email: 0059990775@iau.ir

2- mahboobeh yasaghee, PhD Student, Law Department, Rafsanjan Branch, Islamic Azad University, Rafsanjan, Iran. email: iau.ir @ 5000094727

3-mohammad kahnooji, PhD Student, Law Department, Rafsanjan Branch, Islamic Azad University, Rafsanjan, Iran



بازنگری در حقوق بین الملل در پرتو عملیات نظامی ایران علیه رژیم صهیونیست اسرائیل

(وعده صادق ۱ و ۲)

پونه طبیب زاده^۱، محبوبه یساقی^۲، محمد کهنوجی^۳

تاریخ ارسال: ۱۴۰۴/۰۴/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۲۳

چکیده

عملیات وعده صادق ۱ و ۲ که از سوی جمهوری اسلامی ایران، در پاسخ به اقدامات نظامی رژیم صهیونیستی انجام شد؛ بار دیگر پرسش‌هایی بنیادین درباره کارآمدی، مشروعیت و انعطاف‌پذیری حقوق بین‌الملل در مواجهه با تهدیدات نوین امنیتی و نقض حاکمیت ملی مطرح ساخت. این مقاله با تمرکز بر اصول منشور ملل متحد، به‌ویژه ماده ۲، ۴ و ماده ۵۱، و هم چنین کنوانسیون‌های مرتبط با حمایت از اشخاص بین‌المللی، به تحلیل حقوقی این عملیات می‌پردازد. سوال اصلی این است؛ آیا قواعد حقوق بین‌الملل می‌تواند بنا به مقتضیات و نیاز کشورها مفاهیم حقوقی را مورد بازنگری قرار دهد؛ تا قواعد امرانه ای همچون اصل عدم توسل به زور را حفظ نماید؟ یافته‌ها نشان می‌دهد؛ که اقدام ایران در چارچوب حق دفاع مشروع، اقدام متقابل و حمایت از حق مقاومت ملت‌ها قابل تفسیر است. هم چنین ناکارآمدی نهادهای بین‌المللی در واکنش به نقض‌های مکرر حقوق بشر و حاکمیت کشورها، ضرورت بازنگری در ساختار و رویه‌های حقوق بین‌الملل را برجسته می‌سازد. در نهایت این مقاله، بر لزوم تقویت سازوکارهای حقوقی برای مقابله با توسل به زور و حمایت مؤثر از حاکمیت کشورها تأکید می‌کند.

کلید واژه: عملیات نظامی ایران، عمل متقابل، دفاع مشروع، عدم توسل به زور

۱- پونه طبیب زاده، گروه حقوق عمومی، واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، رفسنجان، ایران. (نویسنده مسئول)
0059990775@iau.ir

کد ارکید ۰۰۰۰_۰۰۰۱_۸۴۲۹_۴۳۱۴

۲- محبوبه یساقی، دانشجوی دکتری حقوق عمومی، واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، رفسنجان، ایران.
iau.ir @ 5000094727

۳- محمد کهنوجی، دانشجوی دکتری حقوق عمومی، واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، رفسنجان، ایران.

روابط بین الملل برای کشورهای همجوار در یک منطقه برای تک تک کشورها حائز اهمیت است. زیرا در سایه امنیت و صلح منطقه ای روابط مسالمت آمیز دولت ها و ملت ها میسر می باشد. اما دولت جمهوری اسلامی ایران از ابتدای فعالیت خود ترجیح داد؛ سیاست خصمانه را در قبال رژیم غاصب صهیونیست، جایگزین رابطه دیپلماسی رژیم پهلوی کند. علت این دیدگاه در سیاست دولت ایران، تسلط خصمانه رژیم اشغالگر در سرزمین فلسطین بود؛ که با وجود حضور دوسوم جمعیت مسلمان عرب، بر اساس قطعنامه ۱۹۴۹ مجمع عمومی سازمان ملل متحد موجودیت یافت و از آن زمان بدون توجه به حق تعیین سرنوشت سیاسی جمعیت مسلمان، همواره بدنال گسترش قلمرو سرزمینی خود بر اساس توسل به زور، کشتار و غارت بوده است. دولت ایران هم با هدف ایجاد زمینه های رفع اشغال از سرزمین اعراب مسلمان، در حمایت های همه جانبه نیروهای شبه نظامی مبارز محور مقاومت و حزب الله در مقابل رژیم صهیونیست، از هیچ تلاشی فرو گذار نبوده است.

امام خمینی (ره) رهبر انقلاب، قبل از پیروزی جمهوری اسلامی ایران از اسرائیل و ارتباط آن با خاندان پهلوی انتقاد می کرد، بعد از انقلاب ۱۳۵۷ ایران، دولت جمهوری اسلامی ایران سیاست خصومت با اسرائیل را برگزید و شناسایی دوفاکتو^۱ ایران را برای اتمام روابط دیپلماتیک، تجاری و سایر روابط با اسرائیل پس گرفت.^۲ دولتمردان ایران، اسرائیل را رژیم صهیونیست اشغالگر قلمداد می کردند که علیه سرزمین مسلمان نشین فلسطین به غارت و کشتار پرداخته است. جمهوری اسلامی ایران با توجه به مسئولیت دینی و قانونی خود^۳ برای دستیابی مسلمانان به حق تعیین سرنوشت سیاسی در فلسطین، بصورت همه جانبه گروه های شبه نظامی مستقر در فلسطین و کشورهای همجوار را حمایت می نمود. گروه حزب الله لبنان از جمله شبه نظامیان مورد حمایت ایران بود؛ که بعد از اخراج سازمان آزادی بخش فلسطین «ساف» در سال ۱۹۸۲، به عنوان جنبش محلی شیعه مسلمان، علیه رژیم صهیونیست اشغالگر مبارزه می نمود در اوایل دهه ۱۹۹۰ حزب الله با حمایت سوریه و ایران به عنوان گروه پیشرو که دارای قدرت نظامی چشم گیری بود مدیریت فعالیت های چریکی حزب لبنان علیه رژیم اشغالگر را در دست گرفت.^۴

1- Defacto

- ۲- ولایتی، علی اکبر، «ایران و تحولات فلسطین (۱۳۵۷-۱۳۱۷)» تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰، ص ۱۴.
- ۳- اصل ۱۱ و ۱۵۲ و ۱۵۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اذعان می نماید مسئولیت دینی و قانونی ایران برای حمایت از امت اسلامی مسلم است و سیاست خارجی خود را جهت کمک به مستضعفان در مقابل مستکبران در جای جای جهان معطوف می داند.
- ۴- شمس، مرتضی، «تهدیدهای نظامی - امنیتی اسرائیل علیه جمهوری اسلامی ایران» فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۲، ۱۳۷۷، ص ۱۷۷.

در سال ۲۰۰۵ روابط ایران و اسرائیل متشنج شد و دو کشور درگیر یک سری عملیات های پنهانی علیه یکدیگر و جنگ های نیابتی شدند.

در طی جنگ ۲۰۰۶ اسرائیل و لبنان، اعتقاد بر این بود که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، به صورت مستقیم به مبارزان حزب الله کمک می کردند و یک موشک RPG با لوگوی جمهوری اسلامی توسط اسرائیل انتشار یافت که در طی حملات مورد استفاده قرار گرفته است. در طی جنگ غزه و اسرائیل در سال (۲۰۰۸-۲۰۰۹) جمهوری اسلامی از طریق سودان به حماس سلاح و مهمات می فرستاد که اسرائیل توانسته بود دو کاروان کامیون اسلحه را منهدم کند و یک کشتی مملو از اسلحه را در دریای سرخ غرق نماید.^۱

در سال ۲۰۱۰ موجی از ترورها با هدف قرار دادن دانشمندان هسته ای ایران آغاز شد. در اولین حمله مسعود علی محمدی فیزیکدان ذرات در ۱۲ ژانویه ۲۰۱۰ در اثر انفجار یک بمب نصب شده؛ به درخت مجاور ورودی خانه ایشان کشته شد. در ۲۹ نوامبر ۲۰۱۰ دو دانشمند ارشد هسته ای ایران مجید شهریاری و فریدون عباسی توسط موتورسیکلت ها مورد هدف قرار گرفتند که مجید شهریاری کشته شد.^۲

در ۲۳ ژوئیه ۲۰۱۱ داریوش رضایی نژاد در شرق تهران به ضرب گلوله کشته شد. در ۱۱ ژانویه ۲۰۱۲ مصطفی احمدی روشن و راننده وی توسط بمبی که به ماشین متصل شده بود کشته شدند.

حملات سایبری اسرائیل به پایگاه های هسته ای ایران برای آسیب زدن به برنامه هسته ای ایران از ژوئن ۲۰۱۰ آغاز شد.^۳

در سال های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۱ عملیات های تخریبی و تهدیدی دو طرف علیه یکدیگر مکرراً تکرار شد و در طی این سال ها اسرائیل برای متوقف کردن برنامه هسته ای ایران دست به عملیات های تخریبی و ترور شخصیت های هسته ای در ایران زد.^۴ هم چنین اسرائیل اهداف نظامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در سایر کشورها را مورد حمله

۱- شهبازی، الهام، «ایران و اسرائیل از همکاری تا منازعه» خردنامه، شماره ۱۲، بهار و تابستان ۱۳۹۳.
2-<https://www.usnews.com/news/world/articles/2020-11-30/irans-state-tv-says-weapon-used-in-top-nuclear-scientists-killing-made-in-israel>

۳- متقی، ابراهیم، تحلیل رفتار اسرائیل در برابر جمهوری اسلامی ایران، مجله سیاست دفاعی، ش ۱۸، سال ۱۳۷۶، ص ۸۲.

۴- در ژانویه ۲۰۱۳ انفجار تاسیسات هسته ای فردو توسط اسرائیل که یک کارخانه غنی سازی سوخت هسته ای بود

قرار داد.^۱ اسرائیل با حمله به نفتکش های ایران در دریای سرخ مانع حمل نفت و تجارت آن از ایران با سایر کشورها می شد.^۲

در این سال ها ایران هم با عملیات های مخفیانه سعی بر تخریب و تضعیف مواضع اسرائیل داشت و با حمله به کشتی های اسرائیلی در دریای عمان و آلودگی عمدی زیست محیطی در آب های دریای مدیترانه در نزدیکی سواحل اسرائیل و نفوذ به مواضع ساحلی اسرائیل، اقدام به تنبیه و عقب نگه داشتن اسرائیل از مواضع خود می نمود.^۳

در جنگ داخلی سوریه (۲۰۲۱-۲۰۱۳) با استقرار پایگاه های نظامی ایران در سوریه، اسرائیل جمهوری اسلامی را به تلاش برای ایجاد یک مسیر حمل و نقل زمینی مستقیم از عراق و سوریه به لبنان متهم کرد. به گفته اسرائیل، جمهوری اسلامی در نزدیکی جنوب دمشق و در ۵۰ کیلومتری مرز اسرائیل پایگاه نظامی مجهزی دارد.

مقامات اسرائیل مدعی شدند حملات مستقیم اسرائیل به پایگاه های نظامی ایران در سوریه پس از تغییر استراتژی ایران در سال ۲۰۱۶ صورت گرفت. در این سال مداخله نظامی تحت رهبری آمریکا علیه داعش به پایان رسید و ایران از این خلاء قدرت برای ایجاد سلطه در سوریه با ایجاد پایگاه های نظامی و ورود جنگجویان شیعه خارجی استفاده و اقدام به برنامه ریزی کرده بود.^۴

درگیری بین ایران و اسرائیل در جنگ های متعدد اسرائیل و غزه، اسرائیل و فلسطین، اسرائیل و لبنان با حمایت های مالی، نظامی گروه های شبه نظامی مسلمان از طرف ایران و حمایت همه جانبه آمریکا از اسرائیل منجر شد که به یک دوره جنگ های نیابتی ایران و اسرائیل با عنوان جنگ سرد ایران و اسرائیل شناخته می شود. امروزه این جنگ ها شکل خود را عوض نموده و با رودرویی مستقیم دو طرف تخاصم بین آن ها عینیت پیدا کرده است

۱- در نوامبر ۲۰۱۲ حمله به کارخانه مهمات سازی در سودان که متعلق به سپاه پاسداران در جنوب خارطوم است 5-Black,Ian(25 october 2012)."Israeli attack on Sudanese arms factory offers glimpse . "of secret war

۲- اواخر سال ۲۰۱۹ اسرائیل دست کم ۱۲ کشتی حامل نفت ایران به سوریه را مورد حمله قرار داد. بنا به گزارش روزنامه وال استریت جورنال هیچ کشتی غرق نشد و فقط ۲ کشتی مجبور به بازگشت به ایران شدند.

۳- در مارس ۲۰۲۱ یک کشتی حامل خودرو متعلق به شرکت (هیلوس ری) اسرائیل که با پرچم باهاما حرکت می کرد در دریای عمان دچار انفجار شد.

۴- محمدی، سید محمد، جمال پور، میکایل، «بحران سوریه: چالش و فرصت ها» با تاکید بر جمهوری اسلامی ایران و رژیم اسرائیل» مجله مطالعات بیداری اسلامی، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، ش ۱۸، صفحه ۷ تا ۴۰. برای مطالعه بیشتر به سایت های معتبر زیر مراجعه نمایید.

۱. علت یابی پاسخ نظامی ایران علیه رژیم غاصب صهیونیست در ۱۳ آوریل ۲۰۲۴

بررسی اقدامات اسرائیل علیه ایران که منتهی به «عملیات نظامی ایران» تحت عنوان وعده صادق یک شد از منظر حقوقی حائز اهمیت می باشد. زیرا نقض قواعد بین المللی برای ناقض ایجاد مسئولیت بین المللی می کند. در نتیجه کشور متخلف پاسخگو است؛ درحالیکه کشور موضوع تخلف برای دفع نقض و حمایت از امنیت و منافع ملی خود با پاسخ تلافی جویانه در قالب قواعد حقوق بین الملل تنها از حق مسلم خود تحت عناوین دفاع مشروع، حفظ امنیت جمعی و تنبیه بر علیه کشور خاطی استفاده می نماید.^۱

وعده صادق یک یا همان حمله ۱۳ آوریل ۲۰۲۴ ایران با پرتاب ۳۰۰ موشک و پهپاد، حمله ای گسترده علیه اسرائیل بود؛ که حملات حزب الله و حوثی ها نیز بطور همزمان صورت گرفت. این حمله در واکنش به یورش هوایی اول آوریل ۲۰۲۴ به اشخاص مستقر در کنسولگری کشور ایران در دمشق صورت گرفت. در عملیات مذکور، دو تن از سرداران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به همراه پنج نیروی نظامی دیگر، یک عضو حزب الله و دو تبعه سوری کشته شدند. بعد از آن بود که رهبر انقلاب آیت الله خامنه ای با پیامی وعده پشیمان کردن عاملان این جنایت را بیان نمود و حمله ایران به اسرائیل عملی ساختن وعده پشیمان کننده رهبر انقلاب بود.

۱-۱- حمله نظامی اسرائیل در یک آوریل ۲۰۲۴ به کنسولگری ایران در دمشق

حمله نظامی اسرائیل به کنسولگری ایران در دمشق در ۱۳ فروردین ۱۴۰۳ (۱ آوریل ۲۰۲۴) منجر به انهدام ساختمان مربوطه و شهادت تعدادی از سرداران و افسران سپاهی و غیرسپاهی ایران شد. از منظر حقوق بین الملل این حمله مخالف ماده ۳۱ عهدنامه

1-International Law in a Trans civilizational World” Responses to Violations of International LawT25 March2017.

Articles on the Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts Adopted by the International Law Commission in 2001, Art2 .UN Doc. A/CN.4/L.602.Rev.1,26July2001

برای مطالعه بیشتر رجوع شود به: برزگر، کیهان، "روسیه و حضور ایران در سوریه" مجله مطالعات منطقه ای، اسرائیل شناسی - آمریکا شناسی "تابستان ۱۳۹۷، شماره ۶۹، صفحه ۷ تا ۱۰.

وین ۱۹۶۱^۱ (مصونیت و مزایای کنسولگری) بود. زیرا اماکن کنسولی و ماموران آن طبق این کنوانسیون مصون از تعرض می‌باشند. اگرچه اخبار حکایت از تخریب ساختمان مجاور کنسولگری دارد اما این مطلب تاثیری در مسئولیت نقض تعهدات بین‌المللی ندارد زیرا طبق بند ۱ ماده ۱۲ کنوانسیون مصونیت کنسولی ساختمان متصل به کنسولگری برای انجام مقاصد کنسولی نیز در زمره اماکن کنسولی محسوب می‌شود. پاسداران شهید هم ماموران ویژه کشور ایران بودند که در این ساختمان ماموریت ویژه خود را انجام می‌دادند و طبق مواد ۲۵ و ۲۸ کنوانسیون وین ۱۹۶۱^۳ مصون از تعرض بوده‌اند. حال با توجه به اقدامات اسرائیل علیه کنسولگری ایران در سوریه، سوال قابل طرح این است آیا کشور ایران حق دفاع مشروع منطبق با ماده ۵۱^۴ منشور سازمان ملل متحد را دارد؟ به نظر می‌رسد؛ حمله اسرائیل به خاک سوریه همانا تعرض به تمامیت ارضی و حاکمیت سوریه بوده است و کشور سوریه می‌تواند طبق ماده ۵۱ منشور از حق دفاع مشروع خود استفاده نماید. حمله به کنسولگری ایران طبق مواد ۴۲ و ۴۶^۵ طرح مواد راجع به مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها مورخ ۲۰۰۱ موجب مسئولیت بین‌المللی دولت اسرائیل است و رسیدگی به مسئولیت بین‌المللی اسرائیل در درجه اول در صلاحیت شورای امنیت

۱- ماده سی و یک مربوط به مصونیت تعقیب جزایی است و از مصونیت دعاوی مدنی و اداری برخوردار است و مجبور به ادای شهادت نیست مگر در دعاوی مال غیرمنقول خصوصی یا ارث یا فعالیت‌های حرفه‌ای یا بازرگانی خارج از وظایف سیاسی خود، مصونیت قضایی مأمور سیاسی در کشور پذیرنده او را از تعقیب قضایی کشور فرستنده معاف نخواهد داشت.

۲- بند ۱ ماده ۱ کنوانسیون وین (مصونیت کنسولی) ۱۹۶۱: اصطلاح اماکن کنسولی یعنی ابنیه و یا قسمتهایی از ابنیه و زمین متصل به آن که مالک آن هر که باشد منحصرا برای انجام مقاصد پست کنسولی مورد استفاده قرار گیرد مصون از تعرض می‌باشد.

۳- طبق مواد ۲۵ و ۲۸ کنوانسیون مصونیت ماموران ویژه ۱۹۶۹، نظامیان مستقر در محل کنسولی ماموران ویژه دولت ایران بودند و دارای مصونیت می‌باشند.

۴- در صورت وقوع حمله مسلحانه علیه یک عضو ملل متحد تا زمانی که شورای امنیت اقدامات لازم برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به عمل آورد، هیچ‌یک از مقررات این منشور به حق ذاتی دفاع از خود، خواه به‌طور فردی و خواه دسته جمعی لطمه‌ای وارد نخواهد کرد. اعضاء باید اقداماتی را که در اعمال این حق دفاع از خود به عمل می‌آورند فوراً به شورای امنیت گزارش دهند. این اقدامات به هیچ وجه در اختیار و مسئولیتی که شورای امنیت بر طبق این منشور دارد و به موجب آن برای حفظ و اعاده صلح و امنیت بین‌المللی در هر موقع که ضروری تشخیص دهد اقدام لازم به عمل خواهد آورد، تاثیری نخواهد داشت.

۵- ماده ۴۲ استاندارد به مسئولیت توسط دولت زیان‌دیده: دولت زیان‌دیده حق دارد به مسئولیت دولت دیگر استناد کند اگر تعهد نقض شده در برابر اشخاص ذیل باشد: الف) آن دولت به تنهایی؛ یا ب) گروهی از دولت‌ها که شامل آن دولت نیز باشد یا جامعه بین‌المللی در کلیت آن در صورتی که نقض تعهد:

۱- به طور خاص آن دولت را متأثر کند؛ ۲- چنان ویژگی دارد که وضعیت سایر دولت‌هایی که تعهد در قبال آن‌ها وجود دارد را از حیث تداوم اجرای تعهد اساساً تغییر دهد. ماده ۴۶: تعهد دولت‌های زیان‌دیده: هنگامی که چندین دولت از فعل متخلفانه بین‌المللی واحد زیان دیده‌اند، هر یک از آن‌ها می‌تواند به مسئولیت دولتی که فعل متخلفانه بین‌المللی را مرتکب شده است استناد کند.

سازمان ملل متحد طبق ماده ۳۹^۱ و فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد قرار دارد و از سوی دیگر مرجع حقوقی-قضایی بین المللی دیوان بین المللی دادگستری طبق پروتکل الحاقی به کنوانسیون های ۱۹۶۳ و ۱۹۶۹ مزایا و مصونیت های دیپلماسی و کنسولی^۲ صلاحیت رسیدگی به مسئولیت بین المللی اسرائیل را دارد.

البته با توجه به تجربه ی ایران از عملکرد شورای امنیت در مقابل موضوع غزه و اقدامات غیرقانونی اسرائیل و مواجهه آن رکن با استفاده از حق وتو کشورهای حامی اسرائیل همچون آمریکا در این نهاد، ایران می تواند پیش بینی کند درخواست رسیدگی به نقض کنوانسیون های مصونیت دیپلماسی و کنسولی از طرف اسرائیل راه به جایی نمی برد و با وتوی کشور حامی (آمریکا) روبرو خواهد شد. چنانچه ایران پیرو حمله یکم آوریل برای محکومیت رژیم صهیونیست به شورای امنیت مراجعه نمود. در جلسه دوم آوریل شورای امنیت، آمریکا، بریتانیا و فرانسه با طرح پیش نویس بیانیه ی روسیه که مضمون آن محکومیت حمله اسرائیل به ساختمان کنسولگری ایران در سوریه بود و اسرائیل را ناقض تعهدات بین المللی قلمداد کرده بود، مخالفت نمودند.

طرح دعوی در دیوان بین المللی دادگستری مستلزم توافق و رضایت طرفین اختلاف از طریق راههای تصریح شده در بند ۵ ماده ۳۸ قواعد دادرسی دیوان بین المللی دادگستری است. ایران با تسلیم اعلامیه یکجانبه در ۲۶ ژوئن ۲۰۲۳ در خصوص پذیرش اختیاری صلاحیت اجباری دیوان، صلاحیت این مرجع را پذیرفته بود اما اسرائیل هیچگاه چنین اعلامیه ایی به دیوان تسلیم نمود و احراز صلاحیت دیوان، مستلزم قید معاهده ای یا پذیرش عملی صلاحیت دیوان از طرف اسرائیل بود. از طرفی برخی از مقامات سیاسی دولت ایران بدلیل ترس از توهم شناسایی کشور اسرائیل توسط ایران، طرح دعوا در دیوان را مناسب نمی دانستند. در نهایت ایران با گزینش اقدام متقابل در نیمه شب ۲۵ فروردین ۱۴۰۳ خاک اسرائیل را مورد حمله قرار داد. عمل متقابل ایران طبق ماده ۴۹ طرح مسئولیت مدنی کشورها بعنوان کشور آسیب دیده؛ جهت توقف عمل متخلفانه،

۱- ماده ۳۹ منشور سازمان ملل: شورای امنیت وجود هرگونه تهدید علیه صلح، نقض صلح، یا عمل تجاوز را احراز و توصیه هایی خواهد نمود یا تصمیم خواهد گرفت که برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین المللی به چه اقداماتی بر طبق مواد ۴۱ و ۴۲ باید مبادرت شود. ماده ۴۱: شورای امنیت می تواند تصمیم بگیرد که برای اجرای تصمیمات خویش لازم است به چه اقداماتی که متضمن استعمال نیروهای مسلح نباشد، دست بزند؛ همچنانکه می تواند از اعضای ملل متحد بخواهد که به این قبیل اقدامات مبادرت ورزند. این اقدامات ممکن است شامل متوقف ساختن تمام یا قسمتی از روابط اقتصادی و ارتباطات راه آهن، دریایی، هوایی، پستی، تلگرافی، رادیویی و سایر وسایل ارتباطی و قطع روابط سیاسی باشد. ماده ۴۲: در صورتی که شورای امنیت تشخیص دهد که اقدامات پیش بینی شده در ماده ۴۱ کافی نخواهد بود یا ثابت شده باشد که کافی نیست می تواند به وسیله نیروهای هوایی، دریایی یا زمینی به اقدامی که برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین المللی ضروری است مبادرت ورزد. این اقدام ممکن است مشتمل بر تظاهرات و محاصره و سایر عملیات نیروهای هوایی، دریایی یا زمینی اعضای ملل متحد باشد.

۲- یکی از مواد محدودکننده حاکمیت سرزمینی کشورها توسط حقوق بین الملل، مصونیت های دیپلماتیک است. مقررات این مصونیت ها تا سال ۱۹۶۱ جنبه عرفی و غیرمدون داشت، لکن بعد از انعقاد عهدنامه وین به صورت مدون و مکتوب درآمد. علت این مصونیت ها این بود که مأموران دیپلماتیک از سوی کشور فرستنده موظف به یکسری از خدمات عمومی در قلمرو کشور دیگر بودند لذا باید از این نوع تضمینات برخوردار باشند.

ضمانت عدم تکرار و جبران خسارت اعمال شد.^۱ ایران در مقابل نقض مصونیت اماکن دیپلماتیک و کنسولی که طبق عرف بین الملل و کنوانسیون های بین المللی غیر قابل تعرض هستند؛ به اقدام متقابل متوسل شد.

۲-۱ عملیات نظامی ایران علیه اسرائیل (وعده صادق یک)

نخستین رویارویی ایران و اسرائیل در ۲۶ فروردین ۱۴۰۳ (۱۴ آوریل ۲۰۲۴) در واکنش به حمله رژیم صهیونیستی به کنسولگری ایران در دمشق صورت گرفت. در عملیات نظامی ایران معروف به وعده صادق بیش از ۳۰۰ پهپاد و موشک از سوی ایران به سوی سرزمین اشغالی شلیک شد و تعدادی از موشک ها با عبور از سامانه دفاعی اسرائیل به اهداف نظامی اسرائیل از جمله پایگاه هوایی نوآتیم اصابت کرد. در این عملیات حوثی های یمن، شبه نظامیان عراق و حزب الله لبنان ایران را همراهی نمودند. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در بیانیه ای عملیات علیه اسرائیل را وعده صادق نامید و آن را بخشی از تنبیه اسرائیل خواند که به تصویب شورای عالی امنیت ملی ایران و زیر نظر ستاد کل نیروهای مسلح کشور ایران انجام پذیرفت.

۳-۱ واکنش های بین المللی نسبت به عملیات نظامی ایران علیه اسرائیل (وعده صادق یک)

الف) واکنش اسرائیل به حمله نظامی ایران (وعده صادق ۱)

- درخواست نماینده اسرائیل در سازمان ملل متحد که خواستار تحریم بیشتر ایران شد.

۱- ماده ۴۹ طرح مسئولیت بین المللی کشورها موضوع و حدود اقدامات متقابل را چنین تعیین می کند: دولت زیان دیده تنها به منظور وا داشتن دولت مسؤول فعل متخلفانه به پیروی از تعهداتش می تواند بر طبق بخش دوم به اقدامات متقابل مبادرت ورزد. اقدامات متقابل محدود به عدم اجرای موقت تعهدات بین المللی دولتی است که در مقابل دولت مسؤول به چنین اقداماتی مبادرت می ورزد. اقدامات متقابل باید تا حد امکان به گونه ای انجام شوند که تداوم اجرای تعهد مورد بحث را ممکن سازد.

Articles on the Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts Adopted by the International Law Commission in 2001, Art 49 .UN Doc. A/CN.4/L.602.Rev.1,26July2001

برای مطالعه بیشتر رجوع شود به: زهره: ظرفیت های حقوق بین الملل در واکنش به حمله اسرائیل علیه ساختمان بخش کنسولی سفارت ایران در دمشق "تالار گفتگوی تخصصی حقوقی و سیاسی بین المل ، انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد. ۱۴۰۳

- از سازمان ملل متحد درخواست نمود، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی رادر فهرست سازمان های تروریستی قرار دهد.

- حمله تلافی جویانه اسرائیل با پهپادهای اسرائیل به مواضع نظامی در اصفهان که تاثیر مخربی به جا نگذاشت.

ب) واکنش کشورهای ثالث به حمله نظامی ایران (وعده صادق ۱)

کشورهایی همچون آمریکا، انگلیس و آلمان در حمایت از اسرائیل، عملیات وعده صادق را محکوم کردند؛ همچنین گروه کشورهای G7 حمله ایران به مواضع اسرائیل را محکوم کرد.

دبیرکل سازمان ملل، روسیه، چین و برخی از کشورهای عربی، ایران و اسرائیل را به خویشتنداری دعوت کردند.^۱

مراجع مذهبی و سیاسی از این عملیات حمایت کردند؛ از جمله پادشاه عمان اقدام ایران را خوشحال کننده توصیف نمود.

۴-۱- دستاوردهای عملیات نظامی ایران علیه اسرائیل (وعده صادق یک)

۱- عملیات وعده صادق نقطه عطفی در مواجهه ایران یا رژیم صهیونیستی بود؛ که منجر به احیاء بازدارندگی و تقویت موازنه نیروها به نفع ایران و محور مقاومت شد. بازدارندگی یک راهبرد دفاعی است و کشورها از آن بعنوان یک جایگزین مکمل برای سیاست های تهاجمی خود استفاده می کنند. در سیاست بین الملل این عملیات ها با هدف نمایش قدرت و توانمندی ایران در پاسخ به تهدیدات و تقویت جایگاه امنیتی کشور در منطقه و جهان، با موفقیت به اجرا در آمدند.^۲

۲- این عملیات بسیار هماهنگ و چند وجهی عنوان شد؛ زیرا پهپادها برای انحراف سامانه های پدافندی رژیم اسرائیل پرتاب شدند و اگر همکاری کشورهای حامی تل آویو نبود؛ موشک های بالستیک آسیب جدی به دارایی های نظامی اسرائیل وارد می کردند.

۱- صابری، رضا، فرزانی، مریم، "تحلیل بازتاب اخبار عملیات وعده صادق ایران در رسانه های ترکیه" علوم خبری، زمستان ۱۴۰۳، شماره ۵۲، صفحه ۶۶-۹۰

۲- دانشمند، سعید، "عملیات وعده صادق و نقش آن در اقتدار جمهوری اسلامی ایران" مجله مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، زمستان ۱۴۰۳، شماره ۲۴، صفحه ۲۶۱-۲۸۳.

۳- حمله ایران تاثیر بلند مدت داشته و اسرائیل را ملزم به ملاحظات جدیدی در قبال دارایی های نظامی ایران در منطقه می کند.

۴- تست سامانه پدافندی اسرائیل صورت گرفت و ایران توانست نقاط ضعف و قوت سامانه های پدافندی رژیم اسرائیل را دریافته تا در حملات آینده بکار گیرد.

۵- موقعیت ایران در افکار عمومی جهان عرب را بهبود بخشید. کشورهای عربی بعد از پیروزی تل آویو در جنگ ۶ روزه و اشغال کامل فلسطین و بخش هایی از سرزمین سوریه، لبنان، مصر و اردن سرخورده شده بودند و از دید کشورهای اسلامی ارتش رژیم صهیونیستی یک ارتش شکست ناپذیر جلوه می کرد و این امر موجب انفعال کشورهای عربی در برابر جنایات رژیم اشغالگر شده بود؛ اما ایران بعنوان یک کشور تحریم شده توانست؛ رژیم صهیونیست و متحدانش را در یک عملیات واقعی نظامی از پیش اعلام شده به زانو دریاورد.

۶- دستاورد دیپلماتیک عملیات به جهت همراهی چین و روسیه که مانع محکومیت اقدام ایران در شورای امنیت شدند، حائز اهمیت است.

۷- عقب نشینی آمریکا در حمایت از اسرائیل، زیرا دولت بایدن نگران از تبعات نبرد، جهت مهار اسرائیل دو اقدام را انجام داد. اول: جلوگیری از عملیات پیش دستانه رژیم صهیونیستی قبل از عملیات ایران دوم: جلوگیری از تلافی شدید این رژیم بعد از عملیات نظامی ایران علیه اسرائیل.^۱

۵-۱ عملیات نظامی ایران (وعده صادق ۱) بر پایه دفاع مشروع یا اقدام متقابل از منظر حقوق بین الملل

اقدام متقابل (countermeasure) و دفاع مشروع (self-defense) این دو مفهوم از نظر مبنا و ماهیت حقوقی تفاوت های مهمی دارند. مبناي حقوقی دفاع مشروع ماده ۵۱ منشور ملل متحد است در حالیکه مبناي حقوقی عمل متقابل پیش نویس طرح مسئولیت بین المللی دولت ها در سال ۲۰۰۱ می باشد. ماهیت دفاع مشروع واکنش به حمله مسلحانه است. در حالیکه ماهیت عمل متقابل واکنش به نقض تعهد بین المللی غیرمسلحانه است. ضرورت تناسب دفاع مشروع در غیاب عملکرد شورای امنیت، یک حق ذاتی کشور

۱- کارخانه ای، علی، "۴۰ دستاورد عملیات قدرتمند وعده صادق"، مجله کیهان، ۳۱ فروردین ۱۴۰۳.
برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به: <https://www.mashregnews.ir>

مورد حمله است؛ در حالیکه ضرورت عمل متقابل، وادار کردن دولت متخلف به رعایت تعهداتش می باشد.

آیا «وعده صادق ۱» اقدام متقابل بود یا دفاع مشروع؟ برای پاسخ به این سوال بایستی به اختلاف نظر حقوقدانان و دلایل ارایه شده اشاره نمود. برخی از حقوقدانان همانند دکتر مصطفی فضائلی، عضو هیئت علمی دانشگاه قم معتقدند^۱ مطابق ماده ۵۱ منشور ملل متحد، اگر کشوری مورد حمله مسلحانه قرار گیرد، حق دارد به صورت فردی یا جمعی از خود دفاع کند، تا زمانی که شورای امنیت اقدام لازم را انجام دهد. در حمله اسرائیل به کنسولگری ایران در دمشق (۱۳ فروردین ۱۴۰۳)، که منجر به کشته شدن چند فرمانده نظامی شد، ایران این حمله را نقض حاکمیت دیپلماتیک و حمله مسلحانه تلقی کرد بنابراین، عملیات وعده صادق ۱ به عنوان پاسخ فوری، متناسب و ضروری در قالب دفاع مشروع توجیه شد و با توجه به معیارهای دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده‌هایی مانند نیکاراگوئه علیه آمریکا^۲ و سکوها^۳ نفتی، عملیات وعده صادق ۱ از منظر حقوق بین‌الملل، در چارچوب دفاع مشروع قابل توجیه می باشد. این حقوقدانان در پاسخ به این سوال که: آیا امکان دیپلماتیک و کنسولی «خاک کشور فرستنده» محسوب می‌شوند؟ پاسخ دادند^۴، از منظر حقوق بین‌الملل، امکان دیپلماتیک و کنسولی بخشی از خاک کشور فرستنده نیستند؛ بلکه در خاک کشور میزبان قرار دارند، اما از مصونیت‌های ویژه‌ای برخوردارند که ورود به آن‌ها یا تعرض به آن‌ها را بدون رضایت کشور فرستنده ممنوع می‌کند. مبنای حقوقی این مصونیت‌ها کنوانسیون وین درباره روابط دیپلماتیک (۱۹۶۱) و کنوانسیون وین درباره روابط کنسولی^۵ ۱۹۶۳ است. اما این مصونیت‌ها به معنای انتقال حاکمیت یا خاک نیست. بلکه، مصونیت امکان دیپلماتیک و کنسولی به‌منظور تضمین انجام وظایف نمایندگی و نه به دلیل تعلق سرزمینی اعطا شده است.^۶ پس چرا حمله به کنسولگری ایران در دمشق، حمله به ایران تلقی شد؟ چون کنسولگری ایران، نمایندگی

۱- مصطفی فضائلی، «عملیات وعده صادق ۱ در پرتو حقوق بین‌الملل»، ماهنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، شماره ۲۴۵، اردیبهشت ۱۴۰۴، ص. ۲۵.

2- ICI, Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua (Nicaragua v. United States of America), Merits, Judgment of 27 June 1986, I.C.J. Reports 1986. Available at: <https://icj-cij.org/case/70>

۳- مشهدی، علی و دقیق، مهتاب، «حمله به تأسیسات حاوی نیروهای خطرناک به‌عنوان اقدام تلافی‌جویانه در حقوق بین‌الملل بشردوستانه»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۵۱، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۰، ص. ۵۶۸.

۴- ماده ۲۲ کنوانسیون دیپلماتیک: امکان مأموریت مصون از تعرض هستند و مقامات کشور میزبان نمی‌توانند بدون رضایت وارد آن شوند. ماده ۳۱ کنوانسیون مصونیت کنسولی: امکان کنسولی نیز تا حدودی مشابه، از تعرض مصون‌اند و دولت پذیرنده موظف است از آن‌ها محافظت کند.

5- 2-ICRC, "Self-Defense", Glossary entry in: How does law protect in war?, International Committee of the Red Cross. Available at: <https://bing.com/search?q=self-defense+international+law+sources>

رسمی و دارای مصونیت بین‌المللی است. تعرض به آن، نقض فاحش حقوق بین‌الملل و اصل مصونیت دیپلماتیک محسوب می‌شود. این امر در رویه بین‌المللی مثلاً در واکنش به بمباران سفارت چین در بلغراد (۱۹۹۹)، چین آن را حمله به خاک خود دانست و جامعه جهانی نیز این تفسیر را پذیرفت. بنابراین چنین حملاتی معمولاً به‌عنوان حمله به کشور فرستنده تلقی می‌شوند، نه به‌خاطر خاک، بلکه به‌خاطر ماهیت نمایندگی رسمی و مصونیت آن کشور در سرزمین کشور پذیرنده.^۱

دیدگاه دکتر محمدرضا ضیایی بیگدلی درباره ضرورت «عمل متقابل» در برابر توسل به زور، یکی از بحث‌برانگیزترین و در عین حال مهم‌ترین مباحث در حقوق بین‌الملل معاصر است. ایشان در آثار مختلفش، به‌ویژه در حوزه حقوق جنگ و مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، بر این نکته تأکید دارد که نظام حقوقی بین‌الملل بدون ضمانت اجرا، کارآمد نیست و در مواردی که شورای امنیت ناتوان یا منفعل است، کشورها باید بتوانند با اقدام متقابل از خود و نظم بین‌المللی دفاع کنند. تحلیل این دیدگاه - از منظر حقوقی - تأکید بر واقع‌گرایی حقوقی است و دکتر ضیایی بیگدلی با نگاهی واقع‌گرایانه، معتقد است که اگر حقوق بین‌الملل نتواند در برابر تجاوز، واکنش مؤثر نشان دهد، مشروعیت خود را از دست می‌دهد. بنابراین در غیاب اقدام شورای امنیت، عمل متقابل محدود و هدفمند می‌تواند به‌عنوان ابزار بازدارنده عمل کند و دکتر ضیایی بیگدلی در شرایط خاص، آن را ضرورتی سیاسی - حقوقی می‌داند. همچنین پروفیسور آنتونیو کاسسه معتقد است که در مواردی که شورای امنیت ناتوان از اقدام است، کشورها ممکن است به اقدامات یک‌جانبه متوسل شوند، مشروط بر اینکه این اقدامات متناسب، محدود و هدفمند باشند. او گرچه با اقدام متقابل مسلحانه مخالف است، اما در مواردی خاص، اقدام محدود برای بازدارندگی را قابل درک می‌داند. بنابراین در حالی که رویه رسمی دیوان بین‌المللی دادگستری و پیش‌نویس طرح مسئولیت دولت‌ها، اقدام متقابل مسلحانه را ممنوع می‌دانند، اما برخی حقوقدانان مانند دکتر ضیایی بیگدلی، کاسسه و... در شرایط خاص به‌ویژه در غیاب اقدام شورای امنیت، ضرورت سیاسی - حقوقی چنین اقداماتی را قابل دفاع می‌دانند.^۲

بنابراین در تحلیل واکنش ایران در قالب عملیات وعده صادق ۱، دیدگاه‌های حقوقدانان ایرانی و خارجی نشان از وجود اجماع نسبی بر لزوم رعایت اصول بنیادین حقوق بین‌الملل دارد. از منظر کارشناسان داخلی، از جمله دکتر مصطفی فضائی و دکتر عبدالحی، حمله به کنسولگری ایران در دمشق مصداق روشن «حمله مسلحانه» است و واکنش

۱- محسن عبدالحی و مهناز رشیدی، «دفاع مشروع در برابر حمله به اماکن دیپلماتیک: تفسیر یا توسع منشور ملل متحد؟»، انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد، ۱۴۰۳، <https://unstudies.ir/iauns-forum>

۲- محمدرضا ضیایی بیگدلی و نسرتین تراز، «تحلیل قواعد انتساب در مسئولیت مشترک بین‌المللی»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، سال ۵۱، شماره ۱، بهار ۱۴۰۰، صص. ۷۷-۹۷، <https://article/fa/ir.ensani/>، ۵۲۷۱۳۸

ایران در چارچوب دفاع مشروع قابل دفاع است، مشروط بر رعایت اصول «ضرورت» و «تناسب». در مقابل، دکتر ضیایی بیگدلی از حقوقدانان داخلی همانند حقوقدان خارجی مارکو میلانوویچ^۱ ضمن پذیرش امکان مشروعیت اقدام ایران، بر این نکته تأکید دارند؛ که چنین اقدامی باید در مواجهه با تهدیدی قریب الوقوع باشد و مستند به ماده ۵۱ منشور ملل متحد و رویه دیوان بین‌المللی دادگستری، واجد شرایط کلاسیک دفاع مشروع باشد. وی با تکیه بر اصول عرفی بین‌المللی، عملیات ایران را قابل بررسی در چارچوب اقدامات متقابل محدود (legitimate reprisals) ارزیابی می‌کند. این دیدگاه با نظر برخی تحلیلگران تطابق دارد که در نبود اقدام مؤثر شورای امنیت، کنش متقابل سنجیده یک ابزار بازدارنده حقوقی محسوب می‌شود. به‌طور کلی، تحلیل تطبیقی نشان می‌دهد که عملیات وعده صادق، در تقاطع مفهومی میان دفاع مشروع و اقدامات تلافی‌جویانه قرار دارد و مشروعیت آن وابسته به میزان رعایت معیارهای عینی چون تناسب، ضرورت و اطلاع‌رسانی به نهادهای ذی‌ربط بین‌المللی است.

۲. کنش های رژیم غاصب صهیونیست و واکنش جمهوری اسلامی ایران بعد از وعده صادق یک

بعد از انتخابات ریاست جمهوری ایران و بعد از شهادت آیت الله رئیسی، روسای کشورها برای تحلیلف دکتر پزشکیان وارد ایران شدند از جمله فرماندهان گروه شبه نظامی حماس در ۳۱ ژوئیه ۲۰۲۴ (۱۰ مرداد ۱۴۰۳) که با حمله تروریستی در محل اقامت اسماعیل هنیه رئیس دفتر سیاسی حماس در تهران، شهادت وی توسط حملات پهبادی اسرائیل صورت گرفت. ایران با محکوم نمودن طبق ماده ۲۲ کنوانسیون ۱۹۶۱ وین و

1- Marco Milanovic, "Is Israel's Use of Force Against Iran Justified Under the Law of Self-Defence?", trans. by Savalan Mohammadzadeh, scientific editor: Sattar Azizi, Bigdeli Academy, 14 June 2025. Available at: <https://bigdeliacademy.com/2025/06/14/>

۲- ماده ۲۲ کنوانسیون ۱۹۶۱ وین درباره روابط دیپلماتیک، به مصونیت امکان مأموریت دیپلماتیک می‌پردازد. متن این ماده به شرح زیر است ماده ۲۲ ۱. امکان مأموریت مصون هستند. مقامات دولت پذیرنده نمی‌توانند وارد این امکان شوند، مگر با رضایت رئیس مأموریت. ۲. دولت پذیرنده موظف است همه اقدامات مناسب را برای جلوگیری از ورود یا آسیب به امکان مأموریت، جلوگیری از اخلاف در آرامش مأموریت یا توهین به حیثیت آن انجام دهد. ۳. امکان مأموریت، اثاثیه، سایر اموال موجود در آن و وسایل نقلیه مأموریت از تفتیش، مصادره، توقیف یا اجرای اقدامات اجرایی مصون هستند.

ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر^۱ هم چنین ماده ۶ میثاق بین المللی مدنی و سیاسی^۲ و قاعده آمره عدم توسل بزور که در بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد آمده است^۳ مسئولیت رژیم صهیونیست اسرائیل را اعلام نمود. و بر اساس این مستندات حمله به خاک ایران و شهادت مهمان ایشان حق دفاع مشروع را برای خود محفوظ دانست؛ و ضمن گزارش به شورای امنیت وعده انتقام از اسرائیل را برای انجام این ترور در خاک ایران اعلام نمود. لذا این وعده به دلایل ملاحظات سیاسی و امیدواری به آتش بس در مذاکرات حماس و اسرائیل به تاخیر افتاد که سرانجام پس از حمله هوایی به مرکز فرماندهی حزب الله و کشته شدن سید حسن نصرالله و تعدادی دیگر از فرماندهان ارشد حزب الله و نیز عباس نیلفروشان سرتیپ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که به عنوان معاون عملیات سپاه فعالیت می کرد این وعده تحقق یافت. نشست اضطراری شورای امنیت روسیه، چین و الجزایر حمله به اسماعیل هنیه را تقیح نمودند. اما آمریکا، بریتانیا و فرانسه به نقد از حمایت های ایران از گروه هایی که منطقه را بی ثبات کردند پرداختند. مع الوصف جو بایدن رییس جمهور وقت آمریکا مشخصاً اعلام نمود که در عملیات مذکور مشارکت نکرده و حتی از آن اطلاع نداشته است.^۴

۱-۲ دومین عملیات نظامی ایران علیه اسرائیل (وعده صادق ۲)

عملیات نظامی ایران (وعده صادق ۲) دو ماه بعد از ترور اسماعیل هنیه در محل اقامتش در تهران و پس از شدت یافتن حملات اسرائیل به هسته فرماندهی حزب الله لبنان و چهار روز بعد از حمله هوایی به مرکز فرماندهی حزب الله که منجر به مرگ سید حسن نصرالله دبیرکل حزب الله و فرمانده جبهه جنوبی حزب الله و عباس نیلفروشان معاون عملیات سپاه پاسداران شد؛ با پرتاب ۲۰۰ موشک بالستیک از خاک ایران به سمت اسرائیل در

۱- ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر: هر فردی سزاوار و محق به زندگی، آزادی و امنیت فردی است.
۲- ماده ۶ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی به حق حیات اختصاص دارد و یکی از بنیادی ترین اصول این سند بین المللی است. متن این ماده به شرح زیر است. ۱- حق زندگی، حق ذاتی برای هر انسان است. این حق باید به موجب قانون حمایت شود. هیچ کس را نمی توان به طور خودسرانه از زندگی محروم کرد-۲ در کشورهایی که مجازات اعدام لغو نشده است، صدور حکم اعدام فقط برای شدیدترین جرایم و مطابق با قوانین معتبر در زمان ارتکاب جرم مجاز است و نباید مغایر با مفاد این میثاق و کنوانسیون منع تبعیض باشد. ۳- در مواردی که سلب حیات جرم محسوب نمی شود، این ماده نباید به گونه ای تفسیر شود که به کشورها اجازه دهد در اعمال مجازات اعدام فراتر از محدودیت های مقرر در این میثاق عمل کنند. ۴- هر کسی که به مجازات اعدام محکوم شده، حق دارد درخواست عفو یا تخفیف مجازات کند.....

۳- بند ۴ ماده ۲: کلیه اعضا در روابط بین المللی خود از تهدید به زور یا استفاده از آن، چه علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشور و چه به هر نحو دیگری که با اهداف ملل متحد ناسازگار باشد، خودداری خواهند کرد.
4-<http://www.irdiplomacy.ir> & <http://fararu.com>

دو موج صورت گرفت. حمله نظامی ایران در شامگاه اول اکتبر ۲۰۲۴ (۱۰ مهر ۱۴۰۳) ساعت ۲۰ تا ۲۱ با تصویب شورای عالی امنیت ملی و در انتقام ترور اسماعیل هنیه، حسن نصرالله و عباس نیلفروشان صورت گرفت. با وجود اصابت موشک به خاک اسرائیل و فلسطین تلفات انسانی در اسرائیل نداشت و فقط اهداف نظامی از جمله سه پایگاه هوایی و مقر موساد در تل آویو هدف قرار گرفت. سپاه پاسداران اعلام کرد ۹۰ درصد پرتابه ها به اهداف خود اصابت کردند و حملات را موفقیت آمیز خواند.^۱ ایران بعد از حمله وعده صادق ۲ از طریق نماینده دائم خود در سازمان ملل متحد (امیر سعید ابروانی) نامه ای به دبیر کل سازمان ملل نوشته و تاکید کرد: (اقدام ایران ذیل ماده ۵۱ منشور و پاسخ به اقدامات تجاوزکارانه رژیم صهیونیستی از جمله نقض حاکمیت و تمامیت ارضی ایران ترور رهبر سیاسی حماس در تهران، مجروح شدن سفیر ایران در لبنان، ترور دبیر کل حزب الله در لبنان و سردار عباس نیلفروشان مشاور ارشد نظامی ایران در لبنان است).^۲

۲،۲ دومین عملیات نظامی ایران علیه اسرائیل (وعده صادق ۲) دفاع مشروع یا دفاع پیش دستانه از منظر حقوق بین الملل

برخی از حقوقدانان با توجه به عناصر حقوقی دفاع مشروع در ماده ۵۱ منشور ملل متحد عملیات وعده صادق ۲ را دفاع مشروع و به حق ایران می دانند. از جمله سیدمهدی جلالی و محسن بهاروند، حمله مستقیم اسرائیل به خاک ایران، مصداق روشن «حمله مسلحانه» است. بنابراین، ایران طبق ماده ۵۱ منشور سه اصل حاکم بر وضعیت شناخته شده که در این عملیات قابل توجه است را رعایت نموده است.

(۱) اصل تقدم حمله مسلحانه بر دفاع: (شهادت هنیه، حمله به کنسولگری، حمله به حزب الله لبنان و کشته شدن حسن نصرالله و سردار نیلفروشان)

(۲) ضرورت دفاع مشروع: زمانی راه های دیپلماسی و غیرنظامی نتواند مانع حملات تجاوزکارانه شود.

(۳) تناسب میان حمله و دفاع: شایان ذکر است که حملات ایران هیچ کدام متوجه اهداف غیرنظامی نبوده است و پایگاه نظامی رژیم صهیونیست مدنظر بوده است.

۱- دانشمند، سعید، "عملیات وعده صادق و نقش آن در اقتدار جمهوری اسلامی ایران" مجله آفاق علوم انسانی، آذر ۱۴۰۳، شماره ۹۲، صفحه ۴۳

۲- پورامینایی، محمد حسین، "عملیات وعده صادق ۲ اقدامی در چارچوب حقوق بین الملل" پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۴۰۳.

برخی از حقوقدانان وعده صادق ۲ را دفاع پیش‌دستانه دانسته اند. این مفهوم به اقدام نظامی یک کشور پیش از وقوع حمله دشمن اشاره دارد، زمانی که تهدید قریب‌الوقوع است اما هنوز حمله‌ای رخ نداده است.^۱

در حقوق بین‌الملل بر اساس منشور ملل متحد، به‌ویژه ماده ۵۱، تنها در صورت وقوع «حمله مسلحانه» دفاع مشروع مجاز است. اما برخی کشورها، به‌ویژه پس از حملات ۱۱ سپتامبر، تلاش کرده‌اند مفهوم دفاع مشروع را توسعه دهند تا شامل دفاع پیش‌دستانه نیز بشود. اگر ایران بتواند اثبات کند؛ تهدید اسرائیل قریب‌الوقوع و قطعی بوده، و اقدامش ضروری، متناسب و محدود بوده است، در آن صورت، برخی حقوقدانان معتقدند که می‌توان آن را در قالب دفاع پیش‌دستانه مشروع توجیه کرد، هرچند این موضوع همچنان محل اختلاف در جامعه بین‌المللی است. دکتر سید قاسم زمانی دفاع پیش‌دستانه را در صورت تهدید قریب‌الوقوع مجاز می‌داند و تأکید دارد که باید تهدید قطعی، فوری و بدون راه‌حل صلح‌آمیز باشد همچنین محمدرضا ضیایی بیگدلی حقوقدان برجسته دفاع پیش‌دستانه را در چارچوب عرف بین‌الملل قابل بررسی می‌داند وی معتقد است که منشور ملل متحد باید با تحولات امنیتی جدید تفسیر شود. لذا اعتقاد بر این است که، هرچند حمله اسرائیل به کنسولگری ایران در دمشق رخ داده، اما عملیات وعده صادق ۲ چند روز بعد و با شدت بالا صورت گرفته است. بنابراین اگر ماهیت پاسخ، بازدارنده و پیشگیرانه برای جلوگیری از حملات احتمالی بعدی بوده باشد، می‌توان گفت عناصر دفاع پیش‌دستانه هم در آن وجود دارد. یعنی در این نگاه، عملیات، ترکیبی از دفاع مشروع و بازدارندگی پیش‌دستانه است. در صورتیکه منتقدان دفاع پیش‌دستانه بر این باورند؛ که این دکتترین با متن صریح منشور ملل متحد در تعارض است. پذیرش آن می‌تواند به سوءاستفاده قدرت‌ها و تضعیف اصل منع توسل به زور منجر شود. همچنین رویه دیوان بین‌المللی دادگستری نیز آن را تأیید نمی‌کند. خلاصه کلام، بر مبنای اصول حقوق بین‌الملل، به‌ویژه ماده ۵۱ منشور ملل متحد، عملیات «وعده صادق ۲» در واکنش به حمله مستقیم رژیم صهیونیستی به تأسیسات دیپلماتیک جمهوری اسلامی ایران در دمشق، در چارچوب دفاع مشروع واکنشی تحلیل‌پذیر است.^۲ این اقدام، از حیث رعایت معیارهای ضرورت، تناسب و اطلاع‌رسانی به شورای امنیت، با رویه دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده‌هایی نظیر نیکاراگوئه علیه ایالات متحده و سکوه‌های نفتی انطباق

۱- سر هرش لاترپاخت، دریک باوت، والداک، مک‌دوگال و فلیچر این حقوقدانان معمولاً بر این نکته تأکید دارند که اگر تهدیدی قریب‌الوقوع، قطعی و غیرقابل اجتناب باشد، و هیچ راه صلح‌آمیزی باقی نمانده باشد، آنگاه دفاع پیش‌دستانه می‌تواند مشروع تلقی شود.

2- United Nations. (1945). Charter of the United Nations, Article 51.

دارد^۱ با این حال برخی تحلیل‌گران با توجه به گستره، شدت و اهداف بازدارنده این عملیات، عناصر دفاع پیش‌دستانه را نیز در آن قابل شناسایی می‌دانند. در حقوق داخلی ایران نیز طیفی از استادان مانند دکتر قاسم زمانی و دکتر ضیایی بیگدلی از مشروعیت آن حمایت کرده‌اند^۲، در حالی که دیگرانی همچون دکتر فضل‌الله موسوی، تفسیر مضیق‌تری از ماده ۵۱ ارائه کرده‌اند^۳ در نتیجه، عملیات مزبور در مرز میان «دفاع مشروع مبتنی بر منشور» و «بازدارندگی پیش‌دستانه محدود» قرار می‌گیرد؛ تحلیلی که لزوم بازاندیشی در کارکردهای حقوق بین‌الملل را در عصر تهدیدات نوظهور یادآور می‌سازد. در نهایت، آنچه محل اجماع است، ضرورت دفاع از حاکمیت ملی در چارچوب ضوابط بین‌المللی و هم‌زمان، تلاش برای حفظ صلح از طریق نهادهای چندجانبه‌گرا نظیر شورای امنیت است.

۲-۳ واکنش‌های بین‌المللی به عملیات نظامی ایران علیه اسرائیل (وعده صادق ۲)

وزیر امور خارجه اسرائیل (کاتز) روز بعد از عملیات گفت که ورود آنتونیو گوترش، دبیر کل سازمان ملل متحد به سرزمین‌های اشغالی اسرائیل بدلیل عدم واکنش او به عملیات موشکی ایران و اظهار محکومیت این عملیات ممنوع شده است. ایالات متحده آمریکا در جریان عملیات، جهت دفع حملات موشکی ایران به اسرائیل با اسقرار ناوشکن‌های نیروی دریایی خود در حدود یک دو جین موشک رهگیری کننده علیه موشک‌های ایران پرتاب کردند. در واکنش به حمله ایران علیه اسرائیل بطور کامل از اسرائیل حمایت کرد و تیم امنیت ملی آمریکا همراه با همتایان اسرائیلی خود در تماس بودند و طی بیانیه‌ای اعلام نمود اگر ایران به منافع آمریکا حمله کند از شهروندان خود دفاع خواهیم کرد. ما این حملات بی پروا را محکوم می‌کنیم و از ایران می‌خواهیم هرگونه حمله‌ای در آینده را متوقف کند. آمریکا و متحدانش مدعی‌اند که ایران با عبور موشک از حریم هوایی عراق، اردن یا سوریه، حاکمیت آن‌ها را نقض کرده؛ و در پاسخ، ایران تأکید کرده که حملات دقیق، محدود و بدون ورود به قلمرو این کشورها بوده و فقط از فضای مشترک عبور کرده است. طبق رویه دیوان بین‌المللی دادگستری، عبور تسلیحات از فضای کشور

1- International Court of Justice. (1986). Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua (Nicaragua v. United States of America); ICJ. (2003). Oil Platforms (Islamic Republic of Iran v. United States of America)

۲- زمانی، قاسم. (۱۳۹۸). حقوق بین‌الملل عمومی، جلد دوم. تهران: سمت. / ضیایی بیگدلی، محمدرضا. (۱۳۹۲). حقوق بین‌الملل عمومی. تهران: گنج دانش.

۳- موسوی، فضل‌الله و حاتمی، مهدی. (۱۴۰۲). «تحلیلی بر دفاع پیش‌دستانه در حقوق بین‌الملل»، فصلنامه پژوهش حقوق، ۲۵(۳)، ۷۵-۹۸.

دیگر می تواند در موارد خاص نقض حاکمیت تلقی شود، اما اگر ضرورت نظامی و عدم آسیب پذیری کشور ثالث اثبات شود، ممکن است قابل توجیه باشد. لذا رویکرد سیاسی آمریکا محکومیت عملیات ایران و حمایت از اسرائیل است که اصل دفاع مشروع ایران را نادیده می گیرد. اما مشارکت آمریکا در رهگیری موشک ها می تواند سوالات حقوقی درباره مشروعیت استفاده از زور در خاک کشور ثالث مطرح کند.^۱

کشورهای آلمان، فرانسه و انگلیس حمله را به شدیدترین وجه ممکن محکوم کردند و از حق ذاتی دفاع اسرائیل حمایت کردند. آن ها خواستار خویشتن داری و محکوم کردن حمله ایران با استفاده از زبان دیپلماتیک اما غالباً دوگانه شدند. درحالی که به حملات اسرائیل واکنشی نشان نمی دهند، پاسخ متقابل ایران را محکوم می کنند. این برخورد دوگانه می تواند با اصل برابری حاکمیت ها در تضاد باشد. تحلیل گران چینی معتقدند که پاسخ ایران، مشروع و با استناد به اصل تقابل مشروع در برابر تهدید، موضعی منطبق با حقوق بین الملل اتخاذ شده است.

واکنش یمنی ها حمایت از عملیات ایران به عنوان دفاع مشروع بود البته بصورت تأییدی غیررسمی و الزاماً مبتنی بر استدلال های سیاسی اما افزایش اعتبار ایران در مقابل رژیم صهیونیست اسرائیل، استمرار و حمایت از گروه های مقاومت در منطقه را به دنبال داشت و از جمله دستاورد مطلوبی برای ایران بود و البته چه بسا گروه های حزب الله، انصار یمن و حشد شعبی عراق از چنین واکنشی با خرسندی یاد کردند.

نتیجه گیری

کشورها در روابط بین الملل با سایر اعضا جامعه بین الملل، بنا بر اصل دوام کشور ملزم به رعایت قواعد و مقررات حقوق بین الملل می باشند. هر چند در این راستا عوامل غیر حقوقی مانند منافع و قدرت کشورها مانع پیاده سازی بی عیب و نقص این قواعد می شود؛ اما قریب به اتفاق اعضا جامعه بین الملل رفتار یکدیگر را بر اساس قواعد حقوق بین الملل راستی آزمایی می نمایند.

قواعد حقوق بین الملل نیز در راستای نیاز و مقتضیات روز، محتاج بروز رسانی و قابل تغییر می باشد زیرا کارآمدی نظام حقوق بین الملل منوط به پاسخگویی در مقابل کنش

1-<https://www.entekhab.ir/fa/news/839833>.

۱۹۲۰۱۸/news/fa/ir.nournews//:https

2-<https://www.hawzahnews.com/news/1152135>.

#&https://css.iriipo.ir/news/ت

ها و واکنش های زمان خود است. در غیر اینصورت کشورها در مقابل کنش های یکسان واکنش های متفاوت نشان می دهند و بر اساس آن قواعد را تفسیر و تغییر می دهند. لذا در رابطه با واکنش کشورها در مقابل عدم رعایت اصل عدم توسل به زور و اشغالگری با دلایل حفظ صلح یا به دلیل حمایت از حقوق شهروندان خود برحسب ضرورت از دفاع پیش دستانه و یا اقدام متقابل استفاده می نمایند. تحولات اخیر در منطقه به ویژه عملیات نظامی ایران علیه رژیم صهیونیست اسرائیل موسوم به وعده صادق ۱ و ۲، چندین خلأ و چالش بنیادین در ساختار فعلی حقوق بین الملل را آشکار کرده اند که نیازمند بازنگری جدی هستند. بازتعریف مفهوم «حمله مسلحانه» و «دفاع مشروع» در هر دو عملیات، زیرا ایران استناد به ماده ۵۱ منشور ملل متحد کرده است. اما در وعده صادق ۱، حمله به سفارت ایران در سوریه (که طبق حقوق بین الملل خاک ایران محسوب می شود) رخ داد. در وعده صادق ۲، ترور اسماعیل هنیه در خاک ایران به عنوان مهمان دیپلماتیک صورت گرفت. این موارد نشان می دهند که تعریف سنتی از «حمله مسلحانه» نیاز به توسعه دارد تا شامل حملات هدفمند به اشخاص مورد حمایت بین المللی و تأسیسات دیپلماتیک نیز بشود. لزوم شفاف سازی جایگاه «دفاع پیش دستانه» با توجه به ماهیت بازدارنده و زمان بندی عملیات ها به نحوی است که برخی تحلیلگران معتقدند؛ عناصر دفاع پیش دستانه نیز در آن ها وجود دارد. این موضوع نشان می دهد که حقوق بین الملل باید موضع روشن تری نسبت به تهدیدات قریب الوقوع و دفاع پیش دستانه اتخاذ کند؛ در غیر این صورت، کشورها ممکن است به صورت سلیقه ای از این مفهوم استفاده کنند و اصل منع توسل به زور تضعیف شود. بازنگری در حمایت از اشخاص دیپلماتیک و نمایندگان مقاومت ترور اسماعیل هنیه در خاک ایران، که به عنوان نماینده سیاسی یک جنبش مقاومت شناخته می شود، نشان داد؛ حقوق بین الملل باید حمایت های قوی تری از اشخاص مورد حمایت بین المللی در شرایط مخاصمه نامتقارن ارائه دهد. کنوانسیون ۱۹۷۳ درباره حمایت از اشخاص بین المللی باید به روزرسانی شود تا شامل نمایندگان غیردولتی مشروع نیز گردد. تقویت نقش شورای امنیت و جلوگیری از انفعال بررسی شود زیرا در هر دو عملیات، ایران به شورای امنیت اطلاع داده، اما این شورا عملاً اقدامی مؤثر انجام نداده است. این موضوع ضرورت دارد که سازوکارهای الزام آور برای واکنش سریع شورای امنیت در برابر تجاوزات آشکار تعریف شود. در غیر این صورت، کشورها ناچار به اقدام یک جانبه خواهند شد که نظم بین المللی را تهدید می کند.

در مجموع، تحولات اخیر نظیر عملیات های وعده صادق، ضرورت بازآرایی مفهومی، هنجاری و نهادی در ساختار حقوق بین الملل معاصر را اثبات می کند؛ بازآرایی ای که می بایست بر اساس واقعیت های نظامی، سیاسی و فناورانه قرن بیست و یکم صورت گیرد تا اصول منع توسل به زور، مشروعیت دفاع و حاکمیت قانون در سطح بین المللی تقویت گردد.

Extended Abstract

The Legal Architecture of Self-Defense in the Face of Contemporary Threats: A Case Study of Iran's "True Promise I & II" Operations and the Need for Doctrinal Reappraisal in International Law The operations known as True Promise I and True Promise II, carried out by the Islamic Republic of Iran in response to perceived Israeli aggression, represent critical case studies in the evolving landscape of international law concerning self-defense, state sovereignty, and asymmetrical warfare. These actions, which followed targeted strikes against Iran's diplomatic presence and its foreign guests on Iranian territory, raise pivotal questions regarding the interpretation and operational limits of Article 51 of the UN Charter in light of modern security threats. In both operations, Iran cited Article 51 of the United Nations Charter as the basis for lawful self-defense. "True Promise I" was conducted after the targeted destruction of the Iranian consulate building in Damascus a diplomatic premise protected under international law by Israeli forces. "True Promise II" followed a similarly high-stakes incident: the assassination of senior Hamas figure Ismail Haniyeh's family members, widely believed to have occurred in coordination with or through Israeli involvement, while they were on Iranian soil. Iran's formal communications to the United Nations Security Council outlined these responses as proportionate and necessary reactions to clear acts of armed aggression. From a doctrinal standpoint, international legal scholars are divided. Some view these operations as legitimate exercises of reactive self-defense, aligning with existing jurisprudence established by the International Court of Justice (ICJ) in landmark cases such as *Nicaragua v. United States* (1986) and *Oil Platforms* (2003). Others argue that the operations particularly given their timing, scale, and strategic messaging exhibit characteristics of anticipatory self-defense or strategic deterrence, concepts that remain contentious under current international law due to their susceptibility to misuse and lack of clear criteria. Critically, these incidents spotlight the doctrinal ambiguity surrounding the concept of "armed attack," especially when such attacks target consular facilities or individuals under diplomatic protection. Furthermore, the responses suggest a growing need for more robust legal norms that address asymmetric threats, targeted assassinations, and the use of military force against non-traditional actors. At the same time, Iran's consistent notifi-

cation to the Security Council after each operation demonstrates intent to act within the procedural boundaries of the Charter raising questions about the effectiveness of the existing enforcement mechanisms and the increasingly permissive interpretation of Article 51 by states. These developments point to three core deficiencies in the current international legal framework: 1. Lack of clarity regarding the threshold of “armed attack” in non-conventional or covert operations; 2. Insufficient legal treatment of anticipatory or preemptive self-defense in the face of demonstrable and imminent threats; 3. Inadequate institutional response from global governance bodies, particularly the UN Security Council, which has proven unable or unwilling to effectively mediate or respond to such critical incidents. In light of the “True Promise” operations, a forward-looking reform of the legal doctrines governing the use of force appears imperative. Such reform should include: a redefinition of “armed attack” to encompass hybrid and indirect assaults; the development of stricter procedural and evidentiary standards for anticipatory self-defense claims; and the creation of multilateral safeguards to prevent the erosion of the prohibition on the use of force one of the cornerstones of the post-World War II international order. Ultimately, the Iranian case illustrates how new realities of warfare challenge the historical assumptions embedded in international law. Without meaningful doctrinal evolution, the legitimacy of the legal system itself may be called into question, making the recalibration of self-defense norms a pressing priority for the future of global order.

منابع و مآخذ:

۱. آمپارو سان خوزه جیل، "مسئولیت بین المللی دولت ها در قبال نقض حقوق بشر"، ترجمه: بیک زاده، ابراهیم، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۲۹-۳۰، ۱۳۸۴، صص ۲۵۵ تا ۳۰۷.
۲. آیتی، سید محمدرضا، قاعده مقابله به مثل و اقدامات تلافی جویانه از...، فصلنامه پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، ۱۳۸۷.
۳. اشراقی، داریوش، "تفسیر جدید از صلح و امنیت بین الملل و تأثیر آن بر مفهوم حاکمیت ملی"، فصلنامه پژوهشی حقوق عمومی دانشگاه علامه طباطبائی، زمستان ۱۳۹۳، ش ۴۹، صص ۸۱-۹۷.
۴. بادینی، حسن، "هدف مسئولیت مدنی"، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۶، زمستان ۱۳۸۳، صص ۵۵-۱۱۳.
۵. برزگر، کیهان، "روسیه و حضور ایران در سوریه"، مجله مطالعات منطقه ای، اسرائیل شناسی - آمریکا شناسی "تابستان ۱۳۹۷، شماره ۶۹، صفص ۷ تا ۱۰.
۶. پورامینایی، محمدحسین، "عملیات وعده صادق ۲ اقدامی در چارچوب حقوق بین الملل"، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۴۰۳.
۷. دانشمند، سعید، "عملیات وعده صادق و نقش آن در اقتدار جمهوری اسلامی ایران"، مجله آفاق علوم انسانی، آذر ۱۴۰۳، شماره ۹۲، صفحه ۴۳.
۸. دانشمند، سعید، "عملیات وعده صادق و نقش آن در اقتدار جمهوری اسلامی ایران"، مجله مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، زمستان ۱۴۰۳، شماره ۲۴، صص ۲۶۱-۲۸۳.
۹. رابرتسون، جفری، جنایات علیه بشریت، ترجمه دانشگاه علوم اسلامی رضوی، زیر نظر میرمحمد صادقی، ۱۳۸۳.
۱۰. زمانی، قاسم. (۱۳۹۸)، حقوق بین الملل عمومی، جلد دوم. تهران: سمت.
۱۱. صابری، رضا، فرزانی، مریم، "تحلیل بازتاب اخبار عملیات وعده صادق ایران در رسانه های ترکیه"، علوم خبری، زمستان ۱۴۰۳، شماره ۵۲، صفحه ۶۶-۹۰.
۱۲. صمدی، مسعود، «ماهیت حقوقی اقدامات تلافی جویانه دولت ها در حقوق بین الملل» کانون وکلای دادگستری دوره جدید؛ پاییز و زمستان ۱، سال ۱۳۸۹.

۱۳. ضیائی بیگدلی، محمدرضا، حقوق بین الملل عمومی، انتشارات گنج دانش، چاپ ۳۴، تهران، ۱۳۸۵.

۱۴. ضیائی بیگدلی، محمدرضا، (۱۳۹۲)، حقوق بین الملل عمومی، تهران: گنج دانش.

۱۵. ضیائی بیگدلی، محمدرضا و نسرین ترازی، «تحلیل قواعد انتساب در مسئولیت مشترک بین المللی»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، سال ۵۱، شماره ۱، بهار ۱۴۰۰، صص ۹۷-۷۷ <https://ensani.ir/fa/article/527138>

۱۶. عبدالحی، محسن، رشیدی، مهناز، «دفاع مشروع در برابر حمله به اماکن دیپلماتیک: تفسیر یا توسیع منشور ملل متحد؟»، انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد، ۱۴۰۳. <https://forum-iauns/ir.unstudies>

۱۷. فضائی، مصطفی، «عملیات وعده صادق ۱ در پرتو حقوق بین الملل»، ماهنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، شماره ۲۴۵، اردیبهشت ۱۴۰۴، ص. ۲۵.

۱۸. قاسمی، علی؛ چهار بخش، ویکتور بارین "ارزیابی حق دفاع مشروع جمعی در حقوق بین المللی معاصر"، مجله: دیدگاه های حقوق قضایی، ش ۵۶، زمستان.

۱۹. کارخانه ای، علی، "۴۰ دستاورد عملیات قدرتمند وعده صادق"، مجله کیهان، ۳۱ فروردین ۱۴۰۳.

۲۰. کیانی، امیرعباس، "مشروعیت استناد به دکترین حفاظت از اتباع خارج از قلمرو از منظر حقوق بین الملل"، مجله: تمدن حقوقی، شماره ۱۶، پاییز ۱۴۰۲.

۲۱. ممتاز، جمشید، رنجبریان، امیرحسین، حقوق بین الملل بشر دوستانه مخاصمات مسلحانه داخلی، نشر میزان، چاپ سوم، ۱۳۸۷.

۲۲. مشهدی، علی؛ دقیق، مهتاب، "حمله به تاسیسات حاوی نیروهای خطرناک به عنوان اقدام تلافی جویانه در حقوق بین الملل بشردوستانه"، مطالعات حقوق عمومی (حقوق)، شماره: ۲، دوره ۵۱، سال ۱۴۰۰.

۲۳. موسوی، فضل الله و حاتمی، مهدی. (۱۴۰۲). «تحلیلی بر دفاع پیش دستانه در حقوق بین الملل»، فصلنامه پژوهش حقوق، ۲۵ (۳)، ۷۵-۹۸.

24 .Articles on the Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts Adopted by the International Law Commission in 2001, Art 49 .UN Doc. A/CN.4/L.602.Rev.1,26July2001.

25 .Articles on the Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts Adopted by the International Law Commission in 2001.UN Doc. A/CN.4/L.602.Rev.1,26July2001.

26 .ICJ, Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua (Nicaragua v. United States of America), Merits, Judgment of 27 June 1986, I.C.J. Reports 1986. Available at: <https://icj-cij.org/case/70>

27 .ICRC, “Self-Defense”, Glossary entry in: How does law protect in war?, International Committee of the Red Cross. Available at: <https://bing.com/search?q=self-defense+international+law+sources>

28 .International Court of Justice. (1986). Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua (Nicaragua v. United States of America); ICJ. (2003). Oil Platforms (Islamic Republic of Iran v. United States of America)

29 .Marco Milanovic, “Is Israel’s Use of Force Against Iran Justified Under the Law of Self-Defence?”, trans. by Savalān Mohammadzadeh, scientific editor: Sattar Azizi, Bigdeli Academy, 14 June 2025. Available at: <https://bigdeliacademy.com/2025/06/14/>

30 .The Universal Declaration of Human Rights, 1948, General Assembly.

31 .United Nation General Assembly, The Resolution on the Responsibility to Protect, 14 September, 2009

32 .United Nations. (1945). Charter of the United Nations, Article 51

33 .Available at: <http://www.un.org/documents/udir/history.shtml>

34 .<https://nournews.ir/fa/news/192018>.

35 .<https://www.entekhab.ir/fa/news/839833>.

36 .<https://www.hawzahnews.com/news/1152135>.

37 .<https://css.iripo.ir/news/ت&#>.



پژوهش های بنیادین در حقوق

38 .<http://www.irdiplomacy.ir>

39 .<http://fararu.com>

Openness of criminal proceedings in the age of technology and human rights in Iran

¹Rahmatullah Nasirpour Shahreza, ²Mehdi Shidayan, ³Zeinab Shaidaian

Recieved : 2025/6/27

Accepted : 2025/3/29

Abstract

Today, from the perspective of the international community, the openness of criminal trials is considered one of the criteria for measuring compliance with human rights in the world. In addition to increasing public trust in the judiciary, the openness of the trial process also has educational functions and, more importantly, plays a special role in deterring crime in society. On the other hand, the rights of the accused or accused, in light of the public hearing in terms of transparency of events and confrontation between the parties to the lawsuit and judicial feedback in terms of the judgment of public conscience, are more respected than ever before. Their downfall in the criminal justice system, negative impact on the trial process, violation of confidentiality, anxiety and instability in the psychological security of the community, and violation of the principles of dignity governing criminal proceedings are among the serious concerns of opponents of openness and supporters of secrecy. The publication of the trial process, as a model of anonymous borderlessness of openness, has broken the bonds of physical walls and fences and, in the age of technology and cyberspace, has provided a court that spans the entire world and a trial in the view of billions of people with astonishing scope and speed. The publication of the trial process under special measures and in the shadow of the balance of «preserving the human dignity of the accused» and «preserving the public interest» can leave the fairness of the criminal trial to the public's judgment. This article, using an analytical-descriptive method, seeks to critically examine this challenging issue with the help of the viewpoints of supporters and opponents and by resorting to the legislative perspective of the country.

Keywords: Public hearing, secrecy, publication of proceedings, human dignity, public interest

1. PhD student, Department of Criminal Law and Criminology, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran

2. Associate Professor, Department of Criminal Law and Criminology, University of Tehran; Farabi College, Tehran, Iran. (Corresponding Author)

3. Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran.



علنی بودن دادرسی کیفری در عصر فناوری و حقوق بشر در ایران

رحمت اله نصیرپور شهرضا^۱، مهدی شیدائیان^۲، زینب شیدائیان^۳

تاریخ ارسال: ۱۴۰۴/۰۱/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۰۶

چکیده

امروزه از منظر جامعه بین الملل، علنی بودن جریان محاکمات کیفری یکی از معیارهای سنجش رعایت حقوق بشر در دنیا به شمار می آید. علنی بودن جریان دادرسی علاوه برافزایش اعتماد عمومی به دستگاه قضا، کارکردهای آموزشی را نیز در پی داشته و مهم تر از آن، نقش ویژه‌ای را در بازدارندگی از جرم در جامعه ایفا نماید. از دیگر سو، حقوق متهم یا متهمین، در پرتو رسیدگی علنی به لحاظ شفافیت وقایع و تقابل طرفین دعوی و بازخوردهای قضایی به لحاظ قضاوت وجدان عمومی، بیش از پیش مورد رعایت قرار می گیرد. پایین آمدن نظام عدالت کیفری، اثرگذاری منفی در جریان دادرسی، نقض محرمانگی، تشویش و تزلزل در امنیت روانی جامعه و تخدیش اصول کرامت مدار حاکم بر دادرسی کیفری از جمله نگرانی های جدی مخالفان علنی بودن و طرفداران سری بودن را شکل می دهد. انتشار جریان دادرسی، به عنوان مدل مرزناشناسانه ی علنی بودن، قید دیوارها و حصارهای فیزیکی را گسسته و در عصر تکنولوژی و فضای سایبر، با وسعت و سرعتی حیرت انگیز، دادگاهی به گستره ی تمام دنیا و محاکمه ای در منظر میلیاردها انسان را فراهم ساخته است. انتشار جریان دادرسی تحت تدابیر ویژه و در سایه ی پایاپای «حفظ کرامت انسانی متهم» و «حفظ مصالح عمومی» می تواند عادلانه بودن دادرسی کیفری را به قضاوت عموم واگذارد. این مقاله، به روش تحلیلی- توصیفی، درصدد آن است تا به مدد نظرگاه های موافقین و مخالفین و با توسل به نگاه تقنینی کشور، این موضوع چالش برانگیز را نقادانه موردبررسی قرار دهد.

واژگان کلیدی: دادرسی علنی، سری بودن، انتشار جریان دادرسی، کرامت انسانی، مصالح عمومی

۱- دانشجوی دکتری، گروه حقوق کیفری و جرم شناسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران
کد ارکید: ۱۷۶۲-۴۹۹۶-۰۰۰۹-۰۰۰۹

۲- دانشیار، گروه حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشگاه تهران؛ دانشکدگان فارابی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
ir.ac.ut@sheidaeiان_m کد ارکید: ۹۴۷۱-۵۰۹۴-۰۰۰۲-۰۰۰۰

۳- استادیار، گروه حقوق کیفری و جرم شناسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.
کد ارکید: ۰۸۸۸-۲۷۳۱-۰۰۰۳-۰۰۰۰

مقدمه

علنی بودن دادرسی را از تضمینات حقوق کیفری دانسته‌اند چراکه مردم می‌توانند از نزدیک با رصد رویکردها و تعاملات قضایی و شیوه رسیدگی و محاکمه در دادگاه، باورهای خود مبنی بر اینکه دستگاه قضایی، ملجا و پناه مظلومان و ستمدیدگان است را تقویت کرده و قوام بخشند.

یک نظام کیفری مترقی همواره بر آن است تا تمامی سازوکارهای لازم در جهت تحقق و استقرار عدالت را به کار گیرد تا مبادا در فرآیند تعقیب و رسیدگی قضایی، خدشه و لطمه‌ای به حقوق و حیثیت فردی و اجتماعی آحاد آن جامعه وارد گردد.

با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری، قانون‌گذار ایران نیز با رویکردی نوین، ضمن در نظر داشتن آموزه‌های اخلاقی و عملی اسلام - به عنوان مظهر تشرف به انسانیت و آیین کرامت بخش - با دغدغه‌ی مصونیت حیثیت افراد و لزوم رعایت کرامت و نیز مساوات و برابری افراد از حقوق انسانی و با تبعیت از نظام‌های کیفری روز دنیا و با گرت‌برداری مستقیم از اسناد بین‌المللی حقوق بشر، جلوه‌های آمرانه، ارشادی و عملی نوظهوری را در جریان تعقیب، بازداشت، تحت نظر و رسیدگی و محاکمه موردتوجه قرار داده است. علنی بودن دادرسی به عنوان یکی از اصول مسلم اگرچه در قانون ایران سابقه تقنینی دارد اما ابرام بر آن در قرابت دیگر اصول و فروع موردنظر، بر غنای نگاه عدالت محور و کرامت مدار قانون یادشده افزوده است. اصل علنی بودن دادرسی در ماده ۳۵۲ آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ناظر به اصول ۱۶۵ و ۱۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و با الهام از اسناد بین‌المللی -از جمله ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر، بند ۱ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، ماده ۶۷ و ۶۸ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و بند ۵ ماده ۸ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر - منعکس گردیده است.

شاید برخی انتشار جریان دادرسی را نیز ثمره اصل علنی بودن و یا در راستای موضوعی و حکمی همان اصل تلقی نمایند؛ اما مفهوم شناسی دو واژه‌ی علنی و انتشار از یک‌سو و تفکیک این دو واژه از سوی قانون‌گذار، حقیقت دیگری را مبرهن می‌سازد. به لحاظ اهمیت مبحث انتشار جریان دادرسی در قانون آیین دادرسی کیفری و فاقد سابقه تقنینی در این خصوص، لازم است تناقضات و تعارضات احتمالی آن با اصول حاکم بر دادرسی کیفری به ویژه اصول کرامت مدار و تداخل مصلحت عامه با مصالح فردی موردبررسی، ارزیابی و توزین قرار گیرد.

به هر حال آنچه مسلم است قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به عنوان یک قانون متجدد سعی داشته به عنوان آیین‌های تمام‌نما، اصول بنیادین و مترقی محاکمات را در خود بازتاب دهد هرچند متأسفانه قانون‌گریزی‌ها و اعمال سلايق شخصی برخی

مجریان، گاه در عمل رمق و پویایی این قانون را به یغمای خودسرانگی ها برده است.

۱- مفهوم شناسی

۱-۲- علنی بودن

علنی [ع-ل] (ازع، ص نسبی، ق) مأخوذ از عربی عَـلَن. عَلَن. به معنای آشکارا، آشکار (دهخدا) و یا آشکارا، هویدا؛ و به طور آشکارا (فرهنگ معین) آمده است. سری نیز در مقابل واژه علنی و منسوب به سر؛ به معنای مخفی؛ پوشیده (فرهنگ معین) می باشد.

در اصطلاح حقوقی، هرچند به طور منطقی مفهوم علنی بودن در قوانین کیفری ماهوی با مفهوم علنی بودن در قوانین شکلی متفاوت است، اما از جهات مختلف، خصوصاً از این لحاظ که هر دو به معنای مکان و یا فضایی که امکان حضور همه افراد در آن می باشد، به یکدیگر شباهت دارند و قابل تطبیق هستند (تعریف و مبانی علنی بودن دادرسی کیفری)^۱

علنی بودن دادرسی کیفری به معنای برگزاری جلسات رسیدگی به اتهام متهم بدون ایجاد مانع برای حضور افراد عادی و رسانه های عمومی است، به طوری که هر شخصی بتواند آزادانه وارد جلسه دادگاه شده و جریان دادرسی را مشاهده کند. این اصل یکی از مؤلفه های مهم دادرسی منصفانه و حق از حقوق بشر در دعاوی کیفری محسوب می شود و هدف آن فراهم کردن نظارت عمومی بر عملکرد دستگاه قضایی، اطمینان از اجرای عدالت، پیشگیری از جرم و حفظ حقوق دفاعی متهم است.^۲

درهرحال در تعریف علنی بودن دادگاه گفته اند: علنی بودن یعنی آزاد بودن ورود و خروج مردمان به جلسه دادرسی تا بتوانند از جریان آن آگاه شوند. این وسیله ای است برای منع پاره های از انحرافات^۳

قانون گذار در قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ تعریفی از علنی بودن محاکمات در تبصره ۱ ماده ۱۸۸ ارائه داده بود: «منظور از علنی بودن محاکمه، عدم ایجاد مانع جهت حضور افراد در دادگاه می باشد

قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ نیز در تبصره ذیل ماده ۳۵۲ بیان داشته: منظور از علنی

۱- امیدی، جلیل و سمیه نیکویی، مدرس علوم انسانی، پژوهش های حقوق تطبیقی، ۱۳۸۷ شماره ۳، پیاپی ۵۸.

۲- امیدی، جلیل، تعریف و مبانی علنی بودن دادرسی کیفری، مدرس علوم انسانی-پژوهش های حقوق تطبیقی ۱۳۸۷ شماره ۳ (پیاپی ۵۸)

۳- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۴، ج ۲، تهران گنج دانش، ۱۳۸۱

بودن محاکمه، عدم ایجاد مانع برای حضور افراد در جلسات رسیدگی است.

جوهره ی اصلی دادرسی علنی، حضور مردم برای اجرای حق نظارت عمومی بر دادگاه‌هاست. صرف حضور طرف های دعوا و حتی گواهان، علنی بودن دادرسی را فراهم نمی‌کند؛ بلکه باید درهای دادگاه بدون هیچ‌گونه تبعیضی به روی مردم گشود باشد^۱

هرچند علنی بودن دادرسی کیفری حقی است برای تک‌تک افراد جامعه با توجه به امکانات مادی محل تشکیل دادگاه‌ها این حق محدودیت پذیر است. دادرس تنها تا اندازه‌ای که فضای دادگاه و شمار صندلی های خالی موجود در آن امکان پذیرش افرادی به جز طرف های دعوا و وکیل آنان را می دهد مکلف به پذیرش آنان است و بیش از آن وظیفه ای ندارد.^۲

برای حفظ اعتماد به صداقت و استقلال دادگاه‌ها ضروری است که مراحل قضایی کاملاً در معرض نظارت و انتقاد عمومی و حرفه ای قرار بگیرند؛ و این واقعیت که دادگاه‌ها باید به‌صورت علنی برگزار شوند و نه به‌صورت پنهانی، جنبه اساسی شخصیت آن‌ها است.

علنی بودن دادرسی مستلزم فراهم آوردن شرایط و الزاماتی است. برای برگزاری علنی محاکمه، لازم است که افرادی به جز طرف‌های دعوا و گواهان در جلسه رسیدگی حضور داشته باشند. بدین منظور، شهروندان باید از زمان و مکان جلسه‌های دادرسی آگاهی یابند. افزون بر مردم عادی، نمایندگان رسانه‌ها نیز باید در این جلسه‌ها حضور داشته باشند تا گزارش جریان محاکمه را به آگاهی افرادی که به دلایلی نتوانستند در دادگاه حضور یابند، برسانند.^۳

۲-۲- انتشار دادرسی

انتشار، [اِت] (ع مص) در لغت به معنای گسترده گردیدن، فاش شدن، خبر فاش شدگی و شیوع و شایعشدگی و شیوع یافتگی (دهخدا) است.

۱- حدیثی، عبدالرزاق و عمر فخری، حق المتهم فی محاکمه عادلّه؛ الطبعة الاولى، دارالتقافه النشر و التوزیع، ۲۰۰۴.

۲- خالقی، علی، علنی بودن دادرسی در پرتو اسناد بین المللی و حقوق داخلی، مجله پژوهشهای حقوقی، ش ۵، ۱۳۸۳.

۳- نکویی، سمیه، الزامات علنی بودن دادرسی کیفری در پرتو دادرسی عادلانه، مجله حقوقی دادگستری شماره ۵۶ و ۵۷، پاییز و زمستان ۱۳۸۵.

اگرچه تعریفی اصطلاح حقوقی انتشار در آیین دادرسی کیفری ارائه نگردیده است اما به نظر نگارنده، منظور از انتشار جریان دادرسی، پوشش خبری و یا اعلام عمومی گزارش (اعم از رسمی یا غیررسمی) مختصر یا مبسوط به صورت مکتوب یا صوتی و تصویری از فرآیند رسیدگی در دادگاه و محاکمه تا حصول نتیجه (رای صادره) به وسیله‌ی جراید، رادیو و تلویزیون و یا دیگر رسانه های جمعی (اعم از مجازی و غیرمجازی) است.

در مواردی ضبط تصویر یا صدای افراد و پخش آن در مکان یا موقعیتی عرفاً حساس صورت می‌پذیرد که می‌تواند ناقض حریم خصوصی آنان محسوب گردد. بیمارستان‌ها و مراکز درمانی، زندان‌ها، کلانتری‌ها، دادسراها و تیمارستان‌ها از بارزترین مصادیق مکان‌های حساسی‌اند که فعالیت رسانه‌ها در این مکان‌ها باعث نقض حریم خصوصی اصحاب دعوا و سایرین می‌شود. علاوه بر این ضبط صدا و تصویر افراد حاضر، نیازمند رضایت آن‌ها یا نمایندگان قانونی آن‌هاست^۱

قانون انتشار دادرسی در ایران با هدف تعادل بین حق دسترسی عمومی به اطلاعات و حفظ حقوق فردی تنظیم شده است، اما در عمل با چالش‌هایی مانند ابهامات قانونی و نارسایی‌هایی مواجه است که نیازمند بررسی و اصلاح است.^۲

تبصره ۱ ماده ۱۸۸ ق.آ.د.ا.ک. مصوب ۱۳۷۸ انتشار جریان دادرسی را تجویز ننموده و بیان داشته بود: منظور از علنی بودن محاکمه، عدم ایجاد مانع جهت حضور افراد در دادگاه می‌باشد، لکن انتشار آن‌ها در رسانه های گروهی قبل از قطعی شدن حکم، مجاز نخواهد بود و متخلف از این تبصره به مجازات محکوم می‌شود.

البته این تبصره بعدها در مورخ ۱۳۸۵/۳/۲۴ اصلاح گردید. تبصره اصلاحی مقرر می‌داشت: «منظور از علنی بودن محاکمه عدم ایجاد مانع جهت حضور افراد در جلسات رسیدگی است. خبرنگاران رسانه ها می‌توانند با حضور در دادگاه از جریان رسیدگی گزارش مکتوب تهیه کرده و بدون ذکر نام یا مشخصاتی که معرف هویت فردی یا موقعیت اداری و اجتماعی شاکی و مشتکی‌عنه باشد منتشر نمایند. تخلف از حکم قسمت اخیر این تبصره در حکم افتراست.»

قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز به عنوان قانون مجری در کشور به موجب

۱- محسنی، فرید، حریم خصوصی اطلاعات: مطالعه تطبیقی در حقوق ایران، ایالات متحده امریکا و فقه امامیه، ج ۱، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۹.

۲- شکری، پرنیان، خالقی، ابولفتح، مطالعه حق بر دادرسی علنی و حضوری در دیوان کیفری بین المللی و حقوق ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، ۱۴۰۲.

ماده ۳۵۳ با گرتن برداری عمده از تبصره اصلاحی یادشده اشعار داشته: «انتشار جریان رسیدگی و گزارش پرونده که متضمن بیان مشخصات شاکی و متهم و هویت فردی یا موقعیت اداری و اجتماعی آنان نباشد در رسانه‌ها مجاز است. بیان مفاد حکم قطعی و مشخصات محکوم‌علیه فقط در موارد مقرر در قانون امکان پذیر است تخلف از مفاد این ماده در حکم افترا است.»

با اندکی مذاقه در متن تبصره قانون منسوخ و متن ماده حاضر، موارد افتراق آن قابل ملاحظه و تأمل قرار می‌گیرد که در اصطلاحشناسی «انتشار» از منظر قانون‌گذار در دو مقطع زمانی و تقیید یا اطلاق این مفهوم مفید فایده خواهد بود:

۲-۱-۱- شیوه تهیه گزارش و چگونگی انتشار

تبصره اصلاحی ماده ۱۸۸ قانون سابق (۱۳۷۸)، صرفاً تهیه و انتشار گزارش مکتوب را مورد امان نظر خود قراردادده بود چه اینکه با مقید ساختن تهیه گزارش به شیوه مکتوب، تجویزی در جهت تهیه گزارش به صورت تصویری یا ضبط صدا و... نداشته و لاجرم انتشار آن گزارش نیز در قالب مکتوب و یا ارائه کلامی آن مکتوبه از سوی ثالث امکان‌پذیر است؛ حال آنکه ماده ۳۵۳، بدون تصریح به شیوه تهیه گزارش، انتشار جریان رسیدگی و گزارش پرونده در رسانه‌ها را نیز به نحو اطلاق مطرح ساخته که این بیان، مشعر بر امکان تهیه فیلم، صدا و یا تهیه گزارش به هر نحو و انتشار آن در همان قالب یا قالب‌های رایج دیگر است.

شاید این باور به ذهن متبادر گردد که رشد تکنولوژی و توسعه فضای سایبری و نیز روزآمدی امکانات، موجب گردیده که قانون‌گذار، واژه‌ی مکتوب را در بیان شیوه تهیه گزارش کنار گذارده و به اطلاق در بیان روی آورد؛ اما واقعیت آن است که در سال ۱۳۸۵ (زمان اصلاح تبصره ماده ۱۸۸ قانون سابق) نیز امکانات ضبط صدا، تصویر و... نیز وجود داشت و حذف واژه‌ی مکتوب، نگاه توسیعی قانون‌گذار را در امکان بهره‌گیری از هر نوع وسیله، ابزار و شیوه در تهیه گزارش از روند رسیدگی را نشانگر است.

هرچند با پذیرش امکان گزارش‌گیری صوتی یا تصویری، با ابزارهای امروزی از قبیل دوربین‌های فیلم‌برداری، دستگاه‌های ضبط دیجیتال و یا گوشی‌های تلفن همراه، چه‌بسا با تضمین و قید مقرر در ماده مبنی بر عدم امکان شناسایی طرفین پرونده یا هویت آنان سازگاری نداشته باشد.

در پرونده‌های کیفری، تشکیل پرونده شخصیت متهم نیز انجام می‌شود که شامل اطلاعات شخصی، خانوادگی، اجتماعی، تحصیلی، پزشکی و روان‌پزشکی متهم است

و این اطلاعات در گزارش مددکار اجتماعی و پزشکی جمع آوری می شود. گزارش ها باید به گونه ای تنظیم شوند که از افشای غیرمجاز اطلاعات محرمانه جلوگیری شود و در صورت اعتراض متهم یا وکیل وی، بررسی و اصلاح لازم صورت گیرد^۱.

۲-۲-۲- گزارش گیرنده و ناشر

همان گونه که از نص تبصره اصلاحی ماده ۱۸۸ برمی آید این خبرنگاران هستند که می توانند با حضور در دادگاه ها مبادرت به تهیه گزارش نمایند و طبیعتاً همانان نیز حق در اختیار گذاردن و نشر گزارش تهیه شده را در رسانه ها خواهند داشت؛ اما اطلاق بیانی در ماده ۳۵۳ قانون جاری، مشعر بر آن است که هر کس می تواند از جریان رسیدگی دادگاه گزارش تهیه کرده و رأساً یا به توسط شخص دیگری آن را منتشر نماید. مگر آن که قایل باشیم که یا در تبصره اصلاحی ماده ۱۸۸ قانون سابق، ذکر عبارت خبرنگاران نافی و مانعی برای تهیه گزارش توسط دیگر اشخاص نیست و یا در متن ماده ۳۵۳ قانون جدید، با این لحاظ که تهیه گزارش و انتشار آن از خصایص شغلی و حرفه ای خبرنگاران است، با گذار از حذف این عبارت و اغماض نسبت به آن، تهیه و انتشار گزارش توسط اشخاصی غیر از خبرنگاران را غیرموجه قلمداد نماییم. هرچند قایل بودن به نص، مانع از چنین برداشت ناصواب و تخصیص و ترجیح بلا مرجح است؛ چرا که برخلاف تبصره ۲ ماده مزبور که مقید به محاکمات علنی است متن ماده، در مقام بیان به نحو اطلاق بوده و انتشار گزارش پرونده یا جریان رسیدگی، با فرض عدم بیان نام و مشخصات طرفین، مشمول محاکمات غیرعلنی نیز می گردد؛ حال آنکه طبیعتاً در محاکمات غیرعلنی، امکان حضور برای غیر اصحاب دعوی و مرتبطين (شهود و مطلعین، کارشناس و...) و قضات ممکن نیست و لذا اگرچه امکان انتشار توسط ثالثین غیر مرتبط با پرونده متصور است؛ لیکن امکان تهیه گزارش از پرونده و فرایند رسیدگی توسط اشخاص غیر مرتبط قابل پردازش نمیباشد.

۲-۲-۳- شرایط و قیود موارد قابل انتشار

با نگاهی به منطوق و مفهوم ماده ۳۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۹۲) و دو تبصره ذیل این ماده، شرایط و قیود مواردی که امکان انتشار جریان رسیدگی و گزارش پرونده ملحوظ نظر قانون گذار بوده استخراج و استنتاج می گردد:

الف- انتشار جریان رسیدگی و گزارش پرونده محاکمات (اعم از علنی یا غیر علنی) با شرط و قید عدم بیان مشخصات شکات و متهم و هویت فردی یا موقعیت اداری و اجتماعی آنان.

۱- دستورالعمل تشکیل پرونده شخصیت متهم (مصوب ۱۳۹۸)

ب - انتشار حکم قطعی پرونده محاکماتی (اعم از علنی یا غیر علنی) با ذکر مشخصات محکوم علیه در موارد مقرر در قانون (مانند ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲)

ج - انتشار جریان رسیدگی و گزارش پرونده در محاکمات علنی با ذکر مشخصات شاکی و متهم در صورتیکه به عللی از قبیل خدشه دار شدن وجدان جمعی و با حفظ نظم عمومی جامعه ضرورت یابد به درخواست دادستان کل کشور و موافقت رئیس قوه قضائیه.

۲- رابطه انتشار با علنی بودن

علنی بودن دادرسی یعنی جلسات رسیدگی بدون مانع برای حضور افراد عادی و رسانه ها برگزار شود تا مردم از اجرای عدالت و بی طرفی قاضی اطمینان حاصل کنند و نظارت عمومی مستقیم اعمال شود. این اصل در قانون آیین دادرسی کیفری نیز تصریح شده است. با این حال، علنی بودن دادگاه به معنای آزاد بودن انتشار هرگونه اطلاعات مربوط به دادرسی نیست. مطابق ماده ۳۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری، انتشار جریان رسیدگی و گزارش پرونده در رسانه ها مجاز است، ولی نباید مشخصات شاکی و متهم یا هویت فردی، اداری و اجتماعی آنان ذکر شود مگر در موارد خاصی که ضرورت حفظ نظم عمومی یا وجدان جمعی ایجاب کند و با مجوز دادستان کل کشور و رئیس قوه قضائیه باشد.^۱

از مبانی حق دسترسی رسانه ها به اطلاعات قضایی، علنی بودن دادرسی ها است. کشورهایی که این اصل را در رسیدگی های قضایی مورد استفاده قرار می دهند به دودسته تقسیم شده اند. دسته اول کشورهایی هستند که دیدگاه سنتی خود را از اصل علنی بودن دادرسی ها حفظ کرده اند و از تفسیر مضیق این اصل استفاده کرده اند و صرفاً عدم مانع برای حضور در دادرسی را از معیارهای علنی بودن می دارند. اما دسته دیگر، کشورهایی هستند که دیدگاه جدیدی نسبت به این اصل دارند و حضور فیزیکی را شرط و معیار علنی بودن نمی دانند بلکه با تصویب مقررات جدیدی در این زمینه، مانند قوانین دسترسی الکترونیکی و آنلاین به دادرسی ها که برای مثال در برخی از ایالت های امریکا و کانادا به تصویب رسیده اند، راه دسترسی را برای عموم و رسانه ها باز کرده اند و مفهوم علنی بودن را از این محدودیت صرف حضور، خارج کرده اند و این همان تفسیر موسع از اصل علنی بودن دادرسی ها می باشد.^۲

۱- رحمانی، قدرت الله، استثنا پذیری اصل علنی بودن دادرسی در رسیدگی به جرایم رسانه ای: گذار از یک سنت معیوب قضایی. فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، ۸ (۳۱)، ۱۳۹۹، ۱۷۷-۱۹۸.

۲- انصاری، باقر، مطالعه تطبیقی حق دسترسی رسانه ها به دادرسی ها و اطلاعات قضایی فصلنامه پژوهش حقوق، سال ۱۳، ش ۳۵، ۱۳۹۰.

به طور کلی، انتشار گزارش پرونده یا انتشار جریان رسیدگی هیچ ملازمه ای با علنی بودن آن ندارد! چه اینکه همان گونه که گفته شد ماده ۳۵۳ انتشار مقید محاکمات غیر علنی را نیز در برمی گیرد.

از دیگر سو بنا بر آنچه در تعریف اصطلاحی علنی بودن محاکمه در تبصره ذیل ماده ۳۵۲ آمده است، عدم ایجاد مانع برای حضور افراد در جلسات رسیدگی است؛ حال آنکه انتشار گزارش پرونده و انتشار جریان رسیدگی بیشتر مفهومی غیر محصور در مکان فیزیکی و یا زمان مشخص را به ذهن متبادر می سازد.

خلط این دو مقوله توسط برخی حقوقدانان و نویسندگان حقوقی، ضمن هدایت آنان به بیراهه های بحث، موجب گردیده تا در این مسیر به نتایجی ناصواب نایل آیند.

یک از نویسندگان در مقاله خود که در زمان حاکمیت قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۷۸ نگارش یافته است با نگاهی نقادانه به تبصره ذیل ماده ۱۸۸، بیان داشته ابتدای تبصره ی [مزبور] با پایان آن همخوانی نداشت. زیرا، از یک سو حضور مردم را در دادگاه آزاد می دانست و از سوی دیگر، انتشار جریان محاکمه همان دادگاه را در مطبوعات ممنوع اعلام می کرد. از این رو، این پرسش مطرح می شد که چه تفاوتی میان افراد حاضر در دادگاه با افرادی که در خانه نشسته و از رهگذر صداوسیما یا روزنامه ها از مطالب آن دادگاه آگاه می شوند، وجود دارد؟^۱

این بیان اگرچه مربوط به ماده یادشده در قانون سابق است اما از این منظر که نویسنده، علنی بودن را مصادف با امکان انتشار آن دانسته، مورد نقد و نظر در موضوع مقاله حاضر است.

۳- شرایط لازم برای امکان انتشار با ذکر نام و مشخصات

در پرتو یافته ها و ملاحظات جرم شناسی و اصول بنیادین محاکمات جزایی، قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، بر آن بوده است تا با طرح قیود و ضوابطی نظام مند، در جهت حفظ حرمت و کرامت اشخاص گام بردارد. از همین رو، در ماده ۳۵۳، بر ممنوعیت افشا و انتشار هویت و موقعیت اشخاص در جریان رسیدگی تأکید داشته و بیان مفاد حکم قطعی و مشخصات محکوم علیه را فقط در موارد مقرر در قانون تجویز نموده است؛ اما تبصره ذیل این ماده، با طرح استثنایی بر اصل، انتشار جریان رسیدگی و گزارش پرونده در محاکمات که متضمن بیان مشخصات شاکی و متهم باشد را تحت شرایطی مورد پذیرش واقع ساخته است. به عبارت دیگر، انتشار جریان دادرسی و گزارش پرونده با ذکر نام و مشخصات شاکی و متهم صرفاً با فرض تجمیع شرایط مقرر در تبصره امکان پذیر می باشد که این شرایط عبارت اند از:

۱- نکویی، سمیه، الزامات علنی بودن دادرسی کیفری در پرتو دادرسی عادلانه، مجله حقوقی دادگستری شماره ۵۶ و ۵۷، پاییز و زمستان ۱۳۸۵.

۱-۴- محاکمه علنی باشد

همان گونه که توضیح آن گذشت بنا به تبصره ذیل ماده ۳۵۲ قانون آذک، منظور از علنی بودن محاکمه، عدم ایجاد مانع برای حضور افراد در جلسات رسیدگی است. از این رو در صورتی که جریان محاکمه غیر علنی است، حتی با فرض وجود شرایط و قیود دیگر، محملی برای انتشار آن وجود ندارد.

سؤال اینجاست که اگر دادگاه رسیدگی کننده قرار غیر علنی بودن محاکمه را در مواردی مانند بند ب ماده ۳۵۲ صادر نماید، لیکن در مواردی مانند پرسشگری آحاد مردم از جریان و چگونگی محاکمه و متعاقب آن بر هم خوردن جدی نظم عمومی جامعه، با امعان نظر به اصل استقلال محکمه و قاضی، آیا مقامات مذکور در ذیل تبصره ۲، می توانند نسبت به قید علنی مندرج در ماده اغماض نموده و مبادرت به انتشار جریان محاکمه نمایند و یا نقض استقلال قاضی مربوط، دادگاه را علنی اعلام دارند؟ تردیدی نیست که پاسخ به این دو سؤال از منظر حقوقی منفی است؛ اما سؤال تالی و اصلی در این جهت آن است که در شرایطی که تبصره مزبور، به عنوان یک استثنا (امکان انتشار مشخصات) بر اصل مندرج در ماده (ممنوعیت انتشار مشخصات) وارد شده و استثناء، با درنوردیدن اصول حاکم بر دادرسی کیفری، آن اصول را فدای مصلحت جمعی نموده، قید علنی در صدر تبصره، چه محملی داشته است؟

۲-۴- خدشه دار شدن وجدان عمومی و یا حفظ نظم عمومی

با توجه به عبارت: «از قبیل...»، در تبصره ۲ ذیل ماده ۳۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، مشخص و مبرهن است که دو عبارت «خدشه دار شدن وجدان عمومی» و «حفظ نظم عمومی»، به عنوان دو توجیه تمثیلی ذکر شده است و حصری در این خصوص وجود ندارد؛ چه اینکه با وجود حرف ربط «یا» در بین دو عبارت مذکور، وجه تمثیلی و عدم احصای قانونی موارد قابل توسل برای توجیه تجویز انتشار، قابل استنتاج است و چه بسا این بیان موسع قانون گذار، موجب گردد تا به بهانه مصلحت انگاری های سلیقه ای، دایره توجیهاتی که برای تجویز انتشار گزارش پرونده یا جریان دادرسی با ذکر مشخصات شاکی و متهم قابل طرح است، توسط مجریان قانون توسعه یابد.

۳-۴- ضرورت یابی انتشار

ضرورت از نظر لغوی، به معنای لزوم و انفکاک ناپذیری است و در اصطلاح فلسفه درجایی به کار می رود که یک محمول مثل «الف» از یک موضوع مثل «ب»، جدایی ناپذیر و غیر قابل انفکاک باشد.^۱

با توجه به متن تبصره، ضرورت یافتن انتشار، مقید به یک مبنا یعنی وجود یا لزوم علل

۱- مدنی شیرازی، علی خان بن احمد، الطراز الأول، محقق: السید علی بن أحمد بن محمد معصوم الحسینی، قم، ۱۴۲۶ هـ ق

یا شرایطی (خداشه دار شدن وجدان عمومی یا حفظ نظم عمومی جامعه و...) گردیده است؛ اما این که این ضرورت؛ ملازمه ازلی، ذاتی و یا عرضی با آن علت دارد، محل بحث است. اینکه مثلاً آیا خداشه دار شدن وجدان عمومی همواره و در هر شرایطی ضرورت انتشار را مستقر می سازد یا خیر؟ به عبارت دیگر آیا نمی توان متصور شد که وجدان عمومی خداشه دار شده اما ضرورتی برای انتشار جریان محاکمه وجود ندارد؟ و یا اینکه ضرورت یابی با چه معیاری قابل سنجش است و یا ملاک تشخیص بروز و ظهور عللی که موجبات ضرورت را فراهم ساخته است چیست؟

۴-۴- امکان انتشار در نظام تقاضا و تائید (تجویز)

با فرض تحقق موارد سه گانه فوق، لزوماً طرح درخواست انتشار از سوی دادستان کل کشور خطاب به رئیس قوه قضاییه به عمل خواهد آمد و در صورت موافقت رئیس قوه قضاییه با درخواست مذکور، انتشار جریان رسیدگی و یا گزارش پرونده با ذکر مشخصات شاکی و متهم صورت می پذیرد.

بنا به متن تبصره که دادستان را مرجع دادخواست انتشار ذکر کرده است، این مفهوم مستفاد می گردد که مرجع تشخیص ضرورت، شخص دادستان کل کشور است. در این مجال این سؤال چالش برانگیز قابل طرح است که: با فرض تحقق علل و شرایط خاص که لزوم انتشار محاکمه برای پاسخگویی به اذهان عموم احساس می شود، چنانچه نظر دادستان کل کشور، بر عدم ضرورت انتشار باشد، آیا رئیس قوه قضاییه می تواند راساً به عنوان مرجع تشخیص ضرورت نسبت به انتشار، دستور دهد؟

بنابر آنچه گفته شد، تردیدی نیست که ضوابط قانونی مذکور، یعنی اصل ممنوعیت افشاء و انتشار هویت، مشخصات و موقعیت اشخاص در رسیدگی های کیفری و مطلق بودن این ممنوعیت در مرحله پیش دادرسی (دادسرا)، استثنایی بودن امکان انتشار و نیز محدود بودن آن به محاکمات علنی و در مرحله دادگاه و سرانجام لزوم مستدل و موجه بودن افشاء و انتشار در هر پرونده و ضرورت وجود تائید رئیس قوه قضاییه کاملاً مسلم و اجتناب ناپذیر بوده و بنابراین همه رسانه ها مکلف اند این الزامات و دستورهای تقنینی کیفری را در هر شرایطی رعایت نمایند. اگرچه دستورالعمل مقرر در تبصره یادشده به موجب بند سوم استیلان ریاست قوه قضاییه وقت (۱۳۹۷) از رهبری ناظر به علنی بودن و قابل انتشار بودن جلسات دادگاه به تشخیص ریاست دادگاه، مورد تزلزل جدی واقع شده که متعاقباً در این مقاله مورد بحث قرار گرفته است.

۴- انتشار جریان دادرسی از دیدگاه اصول کرامت مدار

امنیت قضایی که به معنای مصون بودن افراد جامعه از هرگونه تعرض، تجاوز و تهدید نسبت به جان، مال، ناموس، آزادی، شرف، حیثیت، شغل و مسکن و به طور کلی تمام

حقوق قانونی و مشروع آن‌هاست و آن‌وقتی تحقق پیدا می‌کند که جرائم، تخلفات، تقلب، فساد و موجبات ارتکاب آن در جامعه ریشه‌کن شود و به‌طور کلی عواملی که موجب خسارت مالی یا جانی یا روحی افراد می‌شوند، از بین بروند و یک محیط امن و آرام به وجود آید تا عموم جامعه بتوانند در آن از هر حیث احساس آرامش و آسایش پیدا کنند.^۱

دستورالعمل حفظ کرامت و ارزش‌های انسانی در قوه قضاییه، مصوب ۱۳۹۸ در ماده ۴ خود اشعار داشته است: در نظام قضائی ایران، دادرسی عادلانه مستند به اصول متعدد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، از جمله اصول نوزدهم، بیستم، بیست و دوم، سی و دوم، سی و چهارم تا سی و نهم، یک‌صد و شصت و پنجم تا یک‌صد و شصت و نهم و برخی قوانین و مقررات است و بر این اساس، مراجع قضائی مکلف‌اند اصولی چون علنی بودن محاکمات، قانونی بودن جرم و مجازات، تساوی همگان در برابر قانون و عدم هرگونه تبعیض ناروا، منع بازداشت خودسرانه، حق متهم بر تفهیم اتهام و محاکمه در اسرع وقت و دسترسی به وکیل، براءت، منع شکنجه برای اخذ اقرار، حق دادخواهی، استقلال و بی‌طرفی مرجع قضائی، برابری امکانات دفاع، تناظر و همچنین حمایت از حیثیت و کرامت ذاتی انسان و حفظ حرمت و مصونیت جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص را در تمام فرآیند رسیدگی، مقررات قانونی مربوط را رعایت نمایند.

۱-۴- اصل براءت

اصل براءت یکی از درخشانترین دستاوردهایی تمدن بشری است که ریشه در فطرت عدالت‌خواه بشر و عقل سلیم وی دارد. امروزه، این اصل از بنیادی‌ترین اصول حقوقی هر نظام کیفری قانونمند است؛ هم‌چنانکه اولین رکن و اساسیترین پایه در قانون آیین دادرسی کیفری به شمار می‌رود.

اصل براءت محصول فکری یک یا چند متفکر یا حقوقدان نیست، بلکه اندیشه اندیشمندان در قرون متمادی آن را ایجاد کرده است. این اصل حافظ بسیاری از حقوق و آزادیهای اساسی است.^۲

اصل براءت به معنی فرض بی‌گناهی متهم می‌باشد و منظور از آن مصونیت بخشیدن

۱- طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر؛ ج ۳، تهران مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تابستان ۱۳۸۲.

۲- اکبری رومنی، فرناز، اصل براءت در گذار تاریخ، مجله حقوقی دادگستری، دوره جدید، شماره ۶۳۰۶۲، بهار و تابستان ۱۳۸۷.

افراد عادی از تعرض سایرین به ویژه صاحبان قدرت و قوای عمومی است.^۱

با ظهور اندیشه‌های آزادیخواهانه و فردگرایانه در قرن ۱۸ و آغاز نهضت روشنگری و انسان‌گرایی مبتنی بر اصول علمی و عقلی بشری، نسبت به اصل برائت توجه بیشتری مبذول گشت و اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه ۱۷۸۹ اعلام نمود که «هر انسانی بی‌گناه است مگر آن که بزهکاری او ثابت شود» بعد نیز اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ میلادی در بند ۱ ماده ۱۱ «اصل برائت» را اعلام نمود.

با تأسی از اعلامیه حقوق بشر، اکثر کشورها در قوانین اساسی خود «اصل برائت» را صریحاً مورد بیان و تأیید قرار دادند و خواستار رعایت این اصل در دادرسی‌های کیفری شدند. «اصل برائت» در طول قرن بیستم با ظهور برخی رژیم‌های توتالیتار چون آلمان نازی، ایتالیای فاشیست و روسیه کمونیستی و بروز دو جنگ جهانی فراز و نشیب‌هایی داشت به‌طوری‌که مقاطعی شدیداً مورد تعرض و خدشه واقع شد.^۲

در حقوق کشور ما، قانون مدنی در ماده ۱۲۵۷، اصل برائت را مورد توجه قرار داده و ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی نیز، این اصل را مورد تصریح واقع ساخته است.

در امور کیفری وفق اصل ۳۷ قانون اساسی «اصل بر برائت متهم است»؛ مگر این‌که دلیل قاطع بر مجرمیت وی موجود باشد. لذا برای مجرم قلمداد نمودن فرد باید دلیل قاطع وجود داشته باشد. این الزام به قطعیت داشتن دلایل در حقوق مدنی و تجارت به این شدت وجود ندارد؛ زیرا در امور کیفری با حیثیت، آزادی و چه‌بسا جان افراد بازی می‌شود. یک دلیل غیرموجه می‌تواند فرد را به چوبه دار بفرستد و یا مجرم خطرناکی را از مجازات برهاند.^۳

۷۵

قانون آیین دادرسی کیفری نیز در ماده ۴، با تمسک به این اصل، اشعار می‌دارد: اصل برائت است. هرگونه اقدام محدودکننده، سلب آزادی و ورود به حریم خصوصی اشخاص جز به‌حکم قانون و با رعایت مقررات و تحت نظارت مقام قضایی مجاز نیست و در صورت این اقدامات نباید به‌گونه‌ای اعمال شود که به کرامت و حیثیت اشخاص آسیب وارد کند.

اما آنچه از برآمد این اصل مهم و بنیادین، حاصل می‌گردد آن است که انتشار گزارش

۱- شاملو، باقر، اصل برائت کیفری در نظام‌های نوین دادرسی، (مجموعه مقالات در تجلیل از دکتر محمد آشوری)، نشر سمت، چاپ اول، ۱۳۸۱.

۲- شرکشیان، سید حسین، اصل برائت متهم در حقوق کیفری ایران، روزنامه حیات نو، ۱۳۸۳.

۳- دانی، عبدالرسول، ادله اثبات دعوی در امور مدنی و کیفری، نشر تدریس، چاپ دوم، ۱۳۸۶.

پرونده و جریان دادرسی، در نقض و تخلف مسلم با این اصل است. اصلی که هیمنه و سایه‌ی استیلای آن به گسترهی تمامی مرزهای ترسیم‌شده در حقوق کیفری بوده و میزان پابندی به آن، معیار ارزش‌گذاری و استحکام در یک نظام کیفری به شمار می‌آید

تردیدی نیست که اعلام و انتشار گزارش پرونده و جریان دادرسی، ذهنیت و باور عمومی را از اینکه شخص، صرفاً در معرض اتهام است فراتر برده و گاه قضاوت‌های عجولانه و تعصبات اجتماعی تا آنجا پیش می‌رود که شخص متهم از منظر باورگاه عمومی، شخصی مجرم تلقی گردیده و حتی انتظار عوامانه، سنگین‌ترین مجازات ممکن را در حق وی روا می‌دارد. باورگاهی که از دو سو خطرساز و بحران‌آفرین است: القای پذیرش عرف به دستگاه قضایی مبنی بر مجرمیت و لزوم محکومیت به‌رغم تمایل علمی و قضایی به برائت متهم به جهت فقد یا ضعف ادله و یا موجه بودن دفاعیات؛ و دیگر، بی‌اعتمادی به دستگاه قضایی و متهم ساختن آن به بی‌عدالتی در صورت صدور حکم برائت، با توجه به هجمه‌ها و انتظار عمومی در صدور حکم به محکومیت!

به بیان دیگر، باید بپذیریم با انتشار گزارش پرونده یا جریان یک محاکمه، حاشیه پردازی‌ها و تحلیل‌های غیرحقوقی در بستر اجتماع، اعتقاد و انتظار عمومی را به سمت و سوی لزوم محکومیت سوق می‌دهد و برآوردن نشدن این انتظار —هرچند نابجاست— تقدس عدالت قضایی را از دید عوام، با سؤال و تردید مواجه می‌سازد! و از این رو دستگاه قضایی را با این چالش جدی مواجه می‌سازد که از سویی باید برمدار و محور عدالت، اتخاذ تصمیم نماید و از دیگر سو، در هجمهی خاستگاه عمومی، باید انتظار عرفی و عمومی آحاد جامعه را پاسخگو باشد!

۲-۴- اصل مصونیت حیثیت و لزوم حفظ کرامت انسان

حفظ‌شان، اعتبار و منزلت فردی و اجتماعی اشخاص و نیز مصونیت آنان از هرگونه تعرض، از حقوق اولیه و اساسی شهروندان به شمار می‌رود و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به صراحت در اصول ۲۲ و ۳۷ خود به آن اشعار داشته است.

بر پایه اصل ۲۲، «حیثیت، جان، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند». از همین رو، قطعاً انتشار نام و مشخصات متهم و مظلونی که چه‌بسا صرفاً شایبه و احتمال ارتکاب جرم در مورد وی مطرح است، موجبات هتک آبرو و حیثیت وی را فراهم خواهد ساخت.

اصل ۳۹ قانون اساسی نیز مقرر می‌دارد: هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعیدشده به هر صورت که باشد، ممنوع و موجب

مجازات است.

این اصول را باید متبلور از اصول اخلاقی دین مبین اسلام دانست. اگرچه این اصول، بناها در سیستم عدالت کیفری کشورهای داعیه دار حقوق بشر نیز متجلی است و به عنوان اصل بنیادین حاکم بر دادرسی کیفری پذیرفته شده است.

علاوه بر اصول یادشده در قانون اساسی، در قوانین شکلی و ماهوی کیفری نیز بر احترام به حیثیت و حفظ کرامت انسانی در جریان تعقیب، تحقیق و دادرسی تأکید و ابرام داشته اند. همچنین آیین نامه های مصوب و دستورالعمل های صادره از سوی دستگاه قضایی بر این مهم همواره اصرار ورزیده است. به عنوان نمونه دستورالعمل حفظ کرامت و ارزش های انسانی در قوه قضائیه را می توان در همین راستا مورد امعان نظر قرارداد که در مباحث آتی بدان پرداخته خواهد شد.

علاوه بر آن، «دستورالعمل تشکیل پرونده شخصیت متهم» که با عنایت به مواد ۲۰۳ و ۲۸۶ قانون آیین دادرسی کیفری و نظر به اهمیت شناخت ابعاد شخصیتی و وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی متهمان، به ویژه اطفال و نوجوانان و کاربرد اطلاعات شخصیتی آنان در فرایند رسیدگی قضایی اعم از تحقیقات مقدماتی، دادرسی، صدور و اجرای حکم و تأثیر آن بر اتخاذ تصمیمات قضایی و اجرای عدالت کیفری از سوی قوه قضائیه صادر گردیده است، شق دیگری از این رویکرد کرامت مدار است؛ چراکه ابعاد شخصیتی متهم از جنبه های فردی و اجتماعی را مؤثر در تصمیم گیری های قضایی، صدور آراء، بهره گیری از نهادهای تخفیفی، تعلیقی و تعویقی و... دانسته (ماده ۱۴) و از دیگر سو، در جهت حفظ حرمت، کرامت و حیثیت متهم، بر محرمانگی اطلاعات پرونده شخصیت وی تأکید ورزیده است (ماده ۱۶).

۳-۴- اصل برابری و عدم تبعیض ناروا

برابری اشخاص در بهرهمندی از حقوق و امکانات مساوی، از جمله اصولی است که زیربنای عدالت اجتماعی و قضایی را تشکیل می دهد.

اصل نوزدهم قانون اساسی در فصل سوم این قانون که به حقوق ملت اختصاص دارد، چنین اشعار می دارد که: «مردم ایران از هر قوم و قبیله ای که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ و نژاد و زبان و مانند این ها سبب امتیاز نخواهد بود».

در بند نهم از اصل سوم قانون اساسی نیز بیان شده است: «دولت جمهوری اسلامی ایران برای رسیدن به اهداف اصل دوم مکلف به رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه های مادی و معنوی می باشد».

هم چنین در بند ششم از اصل سوم قانون اساسی یکی دیگر از وظایف دولت را محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی دانسته است؛ بنابراین، بر مبنای آنچه گفته شد ملت ایران باهم برابر و یکسان بوده و هیچ کس را بر دیگری امتیازی نیست و تمامی مردم ایران در برابر قانون مساوی و برابر بوده و هیچ کس حق ندارد، مانع حمایت قانون از حقوق آحاد ملت شود و یا خود را برتر از دیگران بداند.

برابر بند چهاردهم اصل سوم قانون اساسی، دولت موظف است همه امکانات خود را برای تأمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم مردم در برابر قانون به کار گیرد.

هم چنین به موجب اصل بیستم تمامی افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت از قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی سیاسی اقتصادی اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.

اصل برابری و تساوی برابر قانون در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آن چنان از اهمیت بالایی برخوردار است که حتی بالاترین شخصیت نظام یعنی مقام رهبری را از این اصل مستثنا نکرده و در ذیل اصل صد و هفتم قانون اساسی چنین آورده است: رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است.»

از این رو، امکان بهره‌مندی همه افراد جامعه از دادرسی عادلانه و احقاق حق از سوی حکومت، فارغ از موقعیت و جایگاه اجتماعی و... از ضروریات یک نظام عدالت محور است؛ اما اینکه انتشار گزارش پرونده‌ی قضایی یک شخص یا اعلام و انتشار عمومی جریان محاکماتی وی با ذکر نام و مشخصات، خرق در عدالت و نقض در برابری و اعمال تبعیض ناروا به شمار می‌آید محل بحث جدی است؛ چرا که این راهبرد -حتی در موارد استثنایی- تقابل در اصول و تهاجم و صدمه به رستگاه‌های حقوق شهروندی را به ذهن متبادر می‌سازد. چرا که در نگاهی هرچند شتاب‌زده، نابرابری و تبعیض در رویکرد و عمل را بیانگر است.

۴-۴- اصل محرمانه بودن جریان دادرسی

اصل محرمانگی تحقیقات مقدماتی حقوق کیفری ایران به موجب ماده ۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری مورد تأکید قرار گرفته و انتشار تصویر و سایر مشخصات مربوط به هویت متهم در کلیه مراحل تحقیقات مقدماتی توسط رسانه‌ها و مراجع انتظامی و قضایی جز در موارد و شرایط خاص مذکور در ماده‌ی مذکور، ممنوع اعلام گردیده است.

منظور از غیر علنی بودن مرحله تحقیقات مقدماتی این است که به غیر از افرادی مانند متهم شاکی و وکلای آن‌ها یا کارشناس و شهود و افراد مطلع که حضور آن‌ها لازم دانسته شده است، سایر افراد، حق حضور در جلسه تحقیقات مقدماتی را ندارند و این تحقیقات خواه به وسیله ضابطین انجام شود و خواه به وسیله مقامات قضایی هر صورت غیر علنی است.

ماده ۳۵۲ قانون یادشده، اصل را بر علنی بودن محاکمات گذارده و به موجب همین ماده، مواردی را از دایره شمول این اصل خارج ساخته است؛ و تبصره ذیل آن، منظور از علنی بودن را عدم ایجاد مانع جهت حضور افراد در جلسه رسیدگی دانسته است.

کشورهایی که این اصل را در رسیدگی‌های قضایی مورد استفاده قرار می‌دهند به دودسته تقسیم شده‌اند. دسته اول کشورهایی هستند که دیدگاه سنتی خود را از اصل علنی بودن دادرسی‌ها حفظ کرده‌اند و از تفسیر مضیق این اصل استفاده کرده‌اند و صرفاً عدم مانع برای حضور در دادرسی را از معیارهای علنی بودن می‌دارند. اما دسته دیگر، کشورهایی هستند که دیدگاه جدیدی نسبت به این اصل دارند و حضور فیزیکی را شرط و معیار علنی بودن نمی‌دانند بلکه با تصویب مقررات جدیدی در این زمینه، مانند قوانین دسترسی الکترونیکی و آنلاین به دادرسی‌ها که برای مثال در برخی از ایالت‌های آمریکا و کانادا به تصویب رسیده‌اند، راه دسترسی را برای عموم و رسانه‌ها باز کرده‌اند و مفهوم علنی بودن را از این محدودیت صرف حضور، خارج کرده‌اند و این همان تفسیر موسع از اصل علنی بودن دادرسی‌ها می‌باشد.^۱

به نظر میرسد قانون‌گذار ما در یک تشتت ناگزیر، سیاست یک بام و دو هوا را اتخاذ کرده است؛ چرا که سعی داشته خود را پایبند و ملتزم به اصول کرامت مدار دادرسی منصفانه بداند اما در نتیجه ای خودآگاه یا ناخودآگاه در مواردی از الزامات موردنظر خود عدول کرده است؛ که تبصره ۲ ماده ۳۵۲ را باید یکی از این موارد عدول از اصل تلقی نمود.

۵-۴- اصل حریم خصوصی

یکی دیگر از محدودیت‌های حق دسترسی رسانه‌ها به اطلاعات قضایی، رعایت حریم خصوصی طرفین دعوا و افراد درگیر در پرونده می‌باشد که ممکن است از اصحاب دعوا گرفته تا شهود و مطلعین و کارشناسان و غیره، دامنه این حریم خصوصی افزایش یابد. حریم خصوصی عبارت است از حق بر تنها ماندن. حریم خصوصی یعنی دسترسی

۱- انصاری، باقر، مطالعه تطبیقی حق دسترسی رسانه‌ها به دادرسی‌ها و اطلاعات قضایی فصلنامه پژوهش حقوق، سال ۱۳، ش ۳۵، ۱۳۹۰.

محدود دیگران به انسان و توانایی ایجاد مانع در برابر دسترسی های ناخواسته به انسان. حریم خصوصی یعنی محرمانگی و پنهان ساختن برخی از امور از دیگران. حریم خصوصی یعنی کنترل بر اطلاعات شخصی.

حریم خصوصی به معنای حفظ کرامت، اسرار و اطلاعات شخصی افراد است که نباید بدون مجوز قانونی و رعایت تشریفات قضایی مورد تعرض قرار گیرد. قانون آیین دادرسی کیفری ورود به حریم خصوصی افراد را جز به حکم قانون و تحت نظارت مقام قضایی ممنوع کرده است (ماده ۴ و ۱۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری).

رعایت حریم خصوصی شامل ممنوعیت افشای غیرمجاز اطلاعات شخصی، محرمانه ماندن مکاتبات، جلوگیری از انتشار نام و مشخصات متهم و شاکی بدون مجوز قانونی است. حمایت از حریم خصوصی در قوانین کیفری ایران با هدف حفظ کرامت انسانی و جلوگیری از تجسس غیرمجاز و افشای اسرار صورت می گیرد.^۱

در مواردی ضبط تصویر یا صدای افراد و پخش آن در مکان یا موقعیتی عرفاً حساس صورت می پذیرد که می تواند ناقض حریم خصوصی آنان محسوب گردد. بیمارستان ها و مراکز درمانی، زندان ها، کلانتری ها، دادرها و تیمارستان ها از بارزترین مصادیق مکان های حساسی اند که فعالیت رسانه ها در این مکان ها باعث نقض حریم خصوصی اصحاب دعوا و سایرین می شود. علاوه بر این ضبط صدا و تصویر افراد حاضر، نیازمند رضایت آن ها یا نمایندگان قانونی آنهاست.^۲

مجموعه قوانین مرتبط با حریم خصوصی در ایالات متحده برای نقض حریم خصوصی چهار رکن اصلی بر شمرده اند که محدوده و تعریف حریم خصوصی را مشخص می کند: ۱- تعدی به قلمرو حریم خصوصی افراد ۲- افشا کردن موارد حریم خصوصی زندگی افراد به شکلی که این کار باعث شرمساری آن ها گردد. ۳- انتشار مکانی که شاکی را در شرایط ناحق و ناعادلانه در دیدگاه عموم قرار داده باشد. ۴- سوءاستفاده از اسم و شهرت دیگران.^۳

از این رو باید گفت انتشار گزارش پرونده و یا انتشار جریان محاکمه با شرایط مقرر در تبصره ۲ ماده ۳۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری، به جهت رونمایی و اعلام عمومی نام و

۱- فلاح، محسن، بررسی اصل رعایت حریم خصوصی اشخاص در قانون آیین دادرسی کیفری ایران با تاکید بر دادرسی عادلانه، دومین کنفرانس بین المللی تحقیقات بنیادین در حقوق و علوم قضایی، تهران، ۱۴۰۰.

۲- محسنی، فرید، حریم خصوصی اطلاعات: مطالعه تطبیقی در حقوق ایران، ایالات متحده آمریکا و فقه امامیه، ج ۱، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۹.

۳- محسنی، فرید، حریم خصوصی اطلاعات: مطالعه تطبیقی در حقوق ایران، ایالات متحده آمریکا و فقه امامیه، ج ۱، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۹.

مشخصات طرفین پرونده و حتی دیگر افراد دخیل در پرونده، به رغم عدم رضایت هر یک از آنان، از مصادیق بارز نقض حریم خصوصی افراد است.

قانون آزادی مطبوعات فرانسه (Loi sur la liberte de la presse: 2007) در ماده ۳-۳۵ اذعان می دارد: انتشار مطلب درباره اشخاص بدون در نظر گرفتن رضایت یا عدم رضایت آن ها ممنوع است؛ خواه مطالب چاپ شده به نفع اشخاص باشد و خواه به ضرر آن ها. چاپ و نشر مطالب و تصویر اشخاص شناخته شده یا قابل شناسایی، به هر طریق و هر وسیله که باشد برای ذینفع حق اقامه ی دعوی کیفری به وجود می آورد این ماده، در ادامه، مرتکب را متجاوز به حریم خصوصی افراد دانسته و برای وی مجازات در نظر گرفته است.

تردیدی نیست که وقوع عمل مجرمانه، بنیان امنیت روانی جامعه را متزلزل می سازد و علنی ساختن تقابل و رویارویی قانونی با عمل مجرمانه و اعمال مجازات در مرئی و منظر عمومی و اطلاع رسانی در این خصوص، موجبات تشفی خاطر جامعه را فراهم می سازد؛ اما نباید از نظر دور داشت که نمی توان به بهانه و با توجیه آرامش خاطر و اعتمادسازی عمومی، حقوق متهم و بزه دیده را نادیده انگاشت و آبرو و حیثیت و حریم خصوصی افراد را در این فرآیند به حراج گذاشت.

۵- توجیه پذیری انتشار، همراه با مشخصات طرفین دعوا، در پرتو مصالح عمومی

دریافتیم که انتشار جریان رسیدگی و گزارش پرونده با ذکر نام و مشخصات طرفین (موضوع تبصره ۲ ماده ۳۵۳ ق آدک)، در تناقض مسلم با رعایت اصول جهان شمول و بنیادین دادرسی کیفری است؛ اما آنچه در این رهگذر، این تجویز قانونی را با وجود شرط ضرورت قابل توجیه و تاویل می سازد، رعایت مصالح عمومی یا همان مصلحت عامه است؛ که در موارد تداخل با مصلحت فردی، تفوق و برتری رعایت آن حتی اگر رعایت آن مستلزم نقض مصلحت فردی باشد، باز هم تفوق و برتری دارد.

رعایت مصلحت عموم جامعه و احقاق آن، یکی از اهداف اولیه و اصلی هر حکومتی است. منظور از مصالح عمومی، خیر و صلاح مشترک جامعه است که تضمین کننده رعایت حقوق، ارزش ها و اهداف یک نظام سیاسی است که تأمین آن ها نیازمند اتخاذ تصمیمات مختلفی از جانب حاکمان در موقعیت ها و شرایط گوناگون است. شناخت این که مصلحت عمومی در یک جامعه چیست و چه تصمیماتی موجب تأمین این مصالح می شود از موضوعاتی است که در هر جامعه ای با توجه به مختصات خاص آن متفاوت خواهد بود؛ اما نقطه مشترک و مورد اتفاق همگان بر این است که تحقق مصالح عمومی از وظایف اصلی حکومت و حتی از نگاه برخی هدف آن به حساب

می آید. موضوع مصالح عمومی دارای مبانی فقهی و حقوقی مختلفی است و از دو جنبه فقهی و حقوقی نیز به آن پرداخته شده است. رعایت مصالح عمومی اگرچه وظیفه عام همه نهادهای حاکمیتی است، اما در هر نظام سیاسی نهادهای خاصی نیز برای تشخیص این مصالح در موارد خاص تشکیل می گردند. مجمع تشخیص مصلحت نظام را می توان نهاد خاصی در نظام جمهوری اسلامی ایران دانست که به صورت خاص رعایت مصلحت را در نظام سیاسی حقوقی کشورمان دنبال می نماید (گزارش پژوهی؛ ۱۳۹۵/۶/۳۱-۱۳۹۵/۰۳/۶)

مصالح عمومی، رعایت خیر و صالح مشترک جامعه است که متضمن رعایت حقوق، ارزش ها و اهداف یک نظام سیاسی است و مستلزم اتخاذ تصمیمات گوناگون متناسب با موقعیت پیش آمده است.

با این توصیف هنگامی که از مصالح عمومی در حکومت اسلامی سخن به میان می آید می توان گفت مقصود از آن، اشاره به آن دسته از اعمال و اقداماتی دارد که در رساندن عموم افراد موجود در جامعه به هدف غایی خلقت و تحقق مقاصد شارع مقدس مؤثر می باشد.^۱

در شرایطی که اذهان عمومی جامعه نسبت به یک واقعه حساس و آسیب پذیر گردیده، عدم اطلاع رسانی قضایی و نیز عدم شفافیت و پاسخگویی به موقع، چه بسا می تواند موجبات شبهه افکنی ها و شایعه سازی های کذب و مخرب و نیز بروز بی اعتماد عمومی به دستگاه قضایی کشور را فراهم ساخته و حتی به بحرانی جدی در سطح ملی تبدیل شود. در این شرایط، طبیعی و مسلم است که در جهت حفظ نظم و یکان ملی جامعه، جلوگیری از بحران اجتماعی و سیاسی، جلوگیری از تخدیش باورها و وجدان جمعی، حفظ نظم و امنیت کشور و... با انتهای وقت و گذار از اصول اساسی حاکم بر قانون و نقض برخی حقوق طرفین دعوا، مصالح فردی آنان (حفظ حیثیت، کرامت و...) در مسلخ مصالح عمومی قربانی گردد.

امنیت قضایی که به معنای مصون بودن افراد جامعه از هرگونه تعرض به جان، مال، ناموس، آزادی، شرف، حیثیت، شغل و مسکن و به طور کلی تمام حقوق قانونی و مشروع آنهاست و آن وقتی تحقق پیدا می کند که جرایم، تخلفات، تقلب، فساد و موجبات ارتکاب آن در جامعه ریشه کن شود و به طور کلی عواملی که موجب خسارت مالی یا جانی یا روحی افراد می شوند، از بین بروند و یک محیط امن و آرام به وجود آید تا عموم جامعه بتوانند در آن از هر حیث احساس آرامش و آسایش پیدا کنند

وقوع هر جرمی به نظم جامعه لطمه میزند. محاکمه و مجازات مجرم با رعایت

۱- علیدوست ابوالقاسم، فقه و مصلحت، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی ۱۳۸۸.

عدالت در حضور مردم، این خلل را جبران می کند و زخم وارد بر جامعه را التیام می بخشد. قواعد آیین دادرسی کیفری باید به گونه ای تدوین شود که بین برقراری نظم و سرکوبگری از سوی مجریان قانون و ضرورت انجام یک دادرسی عادلانه برای حمایت از حقوق متهمان سازش برقرار کند.

جامعه که قسمتی از حقوق و اختیارات خود را مبنی بر تعقیب و مجازات بزهکاران به تشکیلات منسجم و قانونمندی به نام دادگستری واگذار کرده است، باید این امکان را داشته باشد که بر چگونگی انجام این وظیفه و نحوه احقاق حق در دادگاه ها نظارت کند

یکی از بهترین شیوه های نظارت بر دستگاه قضایی نیز، حضور مردم در جلسه های دادگاه و ارزیابی صحت و سقم جریان محاکمه از سوی آنهاست. این امر می تواند موجب ارتقای اعتماد جامعه نسبت به نظام عدالت کیفری شود و در پی آن، «امنیت قضایی» افراد به نحو شایسته تضمین خواهد شد.

بروز بحران های اقتصادی اخیر کشور و دستیازی برخی فرصت طلبان در بدنه ی حکومت به اموال بیت المال، موجب گردید تا دستگاه قضایی با اقتدار و تحکم، برای مبارزه با فساد اقتصادی و برخورد قاطع با عاملان بحران، اخلا لگران و سوداگران اقتصادی آستین های جدیت خویش را بالا زند. تا آنجا که حتی از شناسایی، تعقیب و محاکمه ی عناصر تنیده در بدنه و هرم قوه قضاییه نیز فروگذار نکرد.

پرونده اتهامی معروف به «طبری» (معاون اجرایی سابق قوه قضاییه) و پرونده هایی از این قبیل، به لحاظ عمق ماجرا و توسعه تخلفات و اتهامات، نه تنها به لحاظ قضایی بلکه از منظر عموم جامعه نیز از حساسیت ویژه برخوردار بوده و نگاه تیزبینانه و موشکافانه ی وجدان عمومی با دنبال کردن نقادانه ی اخبار و گزارش های منتشره، همواره بر توقع خود از دستگاه قضا به عنوان ملجأ و پناهگاه مظلومین، در برخورد با مفسدین و استقرار عدالت فراگیر، تأکید و ابرام نموده است؛ و لذا تردیدی نیست که پنهان سازی مشخصات طرفین و نیز مکتوم ماندن سازوکار رسیدگی و محاکمه در چنین پرونده هایی، تالی فاسد تزلزل در اعتماد عمومی به دستگاه عدالت و انفکاک مردم از حکومت و گسستن پیوندهای ملی و میهنی را در پی خواهد داشت؛ و با این توجیه منطقی است که در توزین منافع و مصالح، جنبه ی عمومی آن رجحان می یابد.

جالب اینکه رویکرد این مصلحت اندیشانه در انتشار گزارش پرونده و یا انتشار جریان دادرسی با ذکر مشخصات اطراف دعوا، در قوانین کشورهای متمدنی نیز به چشم می خورد.

قانون آزادی مطبوعات فرانسه در بخش پنجم خود با عنوان «انتشارهای ممنوع و

مصونیت‌های دفاعی^۱ در ماده ۳۸ انتشار اسناد و مدارک اتهام و تمام موارد مربوط به دعوای اقامه‌شده در دادگاه کیفری یا انتشار اقدامات تأدیبی و تربیتی پیش از اینکه جلسه دادگاه آغاز شود را مستوجب مجازات جزای نقدی دانسته است.

صرف‌نظر از ترتیبات عمومی مندرج در ماده ۱۵ مجموعه قوانین جزایی، انتشار دادن هرگونه اطلاعات و اخبار مربوط به کار، شغل و مذاکرات مشورتی مقامات قضایی ممنوع بوده و مرتکب آن تحت همان مجازات قرار می‌گیرد، به‌استثنای ارائه اطلاعات مربوط به مصالح عمومی و تعلیمات عمومی که در این ماده بیان‌شده و مربوط به نظم عمومی بوده و هرچند ارائه این اطلاعات اقدامی علیه صاحب‌منصبان قضایی می‌باشد ولی نشریات می‌توانند اطلاعات و مدارک مربوطه را صرفاً با اجازه رئیس یا معاون رئیس انتشار دهند.

ماده ۲-۳۸ نیز که در ۱۹ سپتامبر ۲۰۰۰، تدوین شده و در تاریخ اول ژانویه ۲۰۰۲ لازم‌الاجرا شده است بیان می‌دارد: در زمان شروع جلسه دادگاه، چه در دادرسی قضایی یا دادرسی اداری باشد، ثبت کردن، انتشار مذاکرات یا تصاویر قضات یا تمام کارکنان ممنوع است مگر با اجازه کتبی دستگاه ذی‌ربط. رئیس دادگاه مزبور می‌تواند دستور به انتشار مذاکرات دستگاه مزبور و پشتیبانی از گفتار یا تصاویر کاربردی دهد و تخلف از آن ممنوع می‌باشد. تخلف از هر یک از ترتیبات موجود در ماده قانونی حاضر به ۴۵۰۰ یورو و جزای نقدی قابل مجازات خواهد بود. به عبارت دیگر، دادگاه می‌تواند مجازات مادی و نقدی علیه متخلفین اعمال کند و از گفتار و تصویر موجود حمایت کند. همچنین انتقال یا انتشار مذاکرات دادرسی به هر شیوه و روشی خواه از طریق ثبت و ضبط یا از طریق ارائه اسناد دریافتی صورت گیرد ممنوع بوده و تخلف از آن جرم می‌باشد و در صورت تخلف از ترتیبات مادی حاضر مرتکب آن قابل مجازات خواهد بود.

هم چنین گزارش دادن از مذاکرات داخلی، خواه گزارشات هیات منصفه، خواه دادگاه و دادسرا ممنوع است. به هرگونه تخلف از موارد این ممنوعیت، ۱۸۰۰۰ یورو جزای نقدی تعلق می‌گیرد. (ماده ۳۹)

در صورت انتشار و پخش هرگونه اطلاعات مربوط به هویت یا شناسنامه افراد ۱۵۰۰۰ یورو جزای نقدی به عنوان مجازات، اعمال خواهد شد. (ماده ۲-۳۹)^۲

1- publications interdites, immunités de la défense

۲- به نقل از فصلنامه علوم خبری شماره ۱۵- حق دسترسی رسانه ها به اطلاعات قضایی (با مطالعه تطبیقی در ایران، فرانسه و آمریکا / علیرضا اقمشه، امیر سلمان پور.

۶- اعاده ی حیثیت طرفین پرونده

همان گونه که گفته شد حفظ اعتبار و شخصیت فردی و اجتماعی اشخاص، از جمله حقوق شناخته شده و مسلم افراد است که قانون اساسی در اصول ۲۲، ۳۷، ۱۷۱ بدان توجه نموده و آن را مورد تأکید قرار داده است.

در چارچوب ضابطه ی سببیت، هر کس موجب هتک حیثیت شخصی یا اجتماعی یا تزلزل موقعیت یا لطمه به اعتبار معنوی دیگری گردد، در چارچوب ضابطه سببیت و به حکم قاعده لا ضرر مکلف احیای حقوق از دست رفته زیان دیده و اعاده وضعیت و ارتقای شخصیت تنزل یافته وی خواهد بود.

به طور کلی، اعاده حیثیت در حقوق کیفری از دو منظر مورد بحث است: الف- بازگرداندن اعتبار از دست رفته شخصی که بی گناهی وی به موجب حکم قطعی دادگاه محرز و مسلم گردیده و ب- بازپذیری حقوق اجتماعی یا امکان سازی بازگشت شخصی که به موجب حکم قطعی دادگاه و یا به تبع آن از تمام یا برخی حقوق اجتماعی محروم گردیده است.

اما آنچه در این مجال مورد نظر است، اعاده حیثیت در مفهوم اول می باشد.

اصل ۱۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در این باره تأکید کرده است: «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می شود و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می گردد»

۸۵

ماده ی ۱۰ قانون مسئولیت مدنی نیز برای تحقق این مهم، مقرر کرده است: «کسی که به حیثیت و اعتبارات شخصی یا خانوادگی او لطمه وارد شود، می تواند از کسی که لطمه وارد آورده است، جبران زیان مادی و معنوی خود را بخواهد. هرگاه اهمیت زیان و نوع تقصیر ایجاب نماید دادگاه می تواند در صورت اثبات تقصیر علاوه بر صدور حکم به خسارت مالی حکم به رفع زیان از طریق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن نماید».

قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات (مصوب ۱۳۷۵) هم در مواد ۶۹۷ و ۶۹۸^۱ هرگونه انتساب ناروای عمل مجرمانه به دیگران و حتی انتشار هر مطلب دروغی درباره دیگران را جرم شناخته و هم چنین تأکید کرده که باید از شخصی که آبروی او بر اثر نسبت دادن غیرواقعی چنین اعمالی آسیب دیده است، «اعاده حیثیت» شود.

ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با رویکردی نوین به امکان جبران زیان معنوی، در تبصره‌ی ذیل این ماده، صدمات روحی یا هتک حیثیت و اعتبار شخصی، خانوادگی و اجتماعی را در زمره‌ی زیان معنوی ذکر کرده و با حکم دادگاه، رفع زیان وارده را از طریق الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و ... قابل تحقق دانسته است.

اما آنچه در این گذار، محل بحث و نظر است این است که در مواردی که بنا به تجویز تبصره ۲ ماده ۳۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری و با شرایط مقرر در تبصره مذکور، گزارش یک پرونده قضایی یا جریان رسیدگی به آن، با ذکر نام و مشخصات اطراف دعوا، در رسانه‌ها منتشر می‌گردد، با فرض اثبات بی‌گناهی و صدور حکم به برائت، قانون‌گذاری که با دغدغه‌ی مصلحت عمومی و احترام به افکار و وجدان جامعه، به تشریع چنین اقدامی مبادرت کرده است چگونه و با چه سازوکار تعبیه‌شده‌ی حقوقی، می‌تواند آبرو و حیثیت از دست‌رفته اشخاص را اعاده نماید؟

واقعیت آن است که جز مستندات قانونی صدرالاشاره در مورد اعاده حیثیت که اصولاً ناظر به اعاده حیثیت در صورت «اشتباه قاضی» (اصل ۱۷۱ قانون اساسی)، «مسئولیت مدنی ناشی از تقصیر لطمه زننده به حیثیت» (ماده ۱۰ قانون مسئولیت مدنی)، «انتساب ناروا و انتشار مطالب کذب» (مواد ۶۹۷ و ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی - بخش تعزیرات) و یا «جبران حیثیت بزه دیده توسط مجرم» (ماده ۱۴ و تبصره ذیل ق. آذک) است، موضوع شیوه و دستورالعملی در جهت اعاده حیثیت اشخاصی که نام آنان در حوزه‌ی تبصره ۲ ماده ۳۵۳، منتشرشده و متعاقب آن حکم برائت آنان صادرشده است وجود

۱- ماده ۶۹۷: هر کس به وسیله اوراق چاپی یا خطی یا به وسیله درج در روزنامه و جراید یا نطق در مجامع یا به هر وسیله دیگر به کسی امری را صریحاً نسبت دهد یا آن‌ها را منتشر نماید که مطابق قانون آن امر جرم محسوب می‌شود و نتواند صحت آن اسناد را ثابت نماید جز در مواردی که موجب حد است به یک ماه تا یک سال حبس و تا (۷۴) ضربه شلاق و یا یکی از آن‌ها حسب مورد محکوم خواهد شد.

تبصره - در مواردی که نشر آن امر اشاعه فحشا محسوب گردد هر چند بتواند صحت اسناد را ثابت نماید مرتکب به مجازات مذکور محکوم خواهد شد.

ماده ۶۹۸: هر کس به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی به وسیله نامه یا شکواییه یا مراسلات یا عرایض یا گزارش یا توزیع هر گونه اوراق چاپی یا خطی یا امضا یا بدون امضای اکاذیبی را اظهار نماید یا با همان مقاصد اعمالی را برخلاف حقیقت راساً یا به عنوان نقل قول به شخص حقیقی یا حقوقی یا مقامات رسمی تصریحاً یا تلویحاً نسبت دهد اعم از اینکه از طریق مزبور به نحوی از انحاء ضرر مادی یا معنوی به غیر وارد شود یا نه علاوه بر اعاده حیثیت در صورت امکان، باید به حبس از دو ماه تا دو سال و یا شلاق تا (۷۴) ضربه محکوم شود.

ندارد و قانون، در این خصوص با سکوت مواجه بوده و همان گونه که اشاره شد ارشاد آمرانه و راهکارهای ارائه شده در مستندات قانونی یادشده در جهت اعاده حیثیت از بحث حاضر، خروج موضوعی دارد.

اگرچه این ایراد، شاید با این پاسخ روبرو باشد که انتشار گزارش پرونده و یا جریان رسیدگی قطعاً با اعلام و انتشار نتیجه‌ی حاصله در پرونده همراه است و بدین سان مقصود (اعاده حیثیت)، حاصل است اما باید در نظر داشت که:

اولاً- هیاهو و شیاع خبر ارتکاب عمل مجرمانه یک شخص، بسیار گسترده تر از خبر براءت وی در گسترهی اجتماع بر سر زبان ها می چرخد.

ثانیاً- گاه مدت زمان رسیدگی به یک پرونده چنان طولانی می گردد که حتی با اعلام و انتشار خبر براءت، آنچه در اذهان عموم، ماندگار و نهادینه شده فراتر از یک اتهام، بوده و تلقی مجرمیت از منظر جامعه گاه تا آنجا پیش می رود که در قضاوت های شتاب زده و عوامانه، صدور حکم به براءت متهم از سوی دادگاه، حمل بر اعمال نفوذ و جانب داری و بی عدالتی می گردد! و لذا برچسب مجرمانه ای که خود قانون زمینه ساز الصاق آن به شخص بوده، به هیچ وجه قابل انفکاک نیست!

ثالثاً- همیشه این حیثیت و آبروی متهم نیست که جریان انتشار پرونده یا انتشار فرآیند دادرسی دچار خدشه و صدمه می گردد؛ بلکه چه بسا بنا به موضوع جرم واقع و جایگاه شخصی و اجتماعی شاکی به عنوان بزه دیده، لطمه به حیثیت، آبرو و اعتبار وی، بسیار سنگین تر و غیر قابل جبران تر باشد و لذا با صدور حکم براءت متهم و با فرض وجود یا پردازش راهکار اعاده حیثیت وی، نه تنها نسبت به شاکی یا بزه دیده اعاده آبرو و اعتبار نمی گردد بلکه از سویی به جهت عدم موفقیت در دعوی و انتشار خبر این شکست، بر آلام وی افزوده می گردد و از دیگر سو، برای همیشه با وجود طعنه ها و زهر خندهای جامعه -که وی را به جهت طرح شکایت واهی و ایراد اتهام خلاف واقع به غیر، مورد نکوهش قرار می دهند- زندگی و تعامل در بستر اجتماع، برای او غیر قابل تحمل و حتی غیر ممکن می گردد.

نتیجه گیری

انتشار جریان دادرسی و گزارش پرونده با ذکر نام و مشخصات اطراف دعوی - اگرچه در تنافر با اصول کرامت مدار تلقی می گردد- لیکن با حصول شرایطی، در قانون آیین دادرسی کیفری پذیرفته شده است.

تبصره ۲ ذیل ماده ۳۵۳ قانون مزبور، تقاضای دادستان کل کشور و موافقت ریاست

قوه قضاییه را برای تجویز این نوع انتشار، لازم دانسته است لیکن حکم حکومتی مقام رهبری در پاسخ به استیذان صورت گرفته از سوی قوه قضاییه که به موجب آن، تجویز انتشار را به تشخیص و اختیار دادگاه رسیدگی کننده واگذار نموده است با توجه به تأخر حکم مزبور (۱۳۹۷/۵/۲۰) بر تاریخ تصویب قانون یادشده، شرط لزوم تقاضای دادستان کل کشور و موافقت ریاست قوه قضاییه را ملغی و آن را نسخ ضمنی نموده است.

اگرچه در نگاه نقادانه، انتشار جریان دادرسی و گزارش پرونده که متضمن مشخصات شاکی و متهم است را باید در تخلف با رعایت اصول کرامت مدار حاکم بر دادرسی کیفری و نقض مسلم حقوق طرفین دانست لیکن در مواقع ضرورت، چه بسا ایجاب می نماید که اصول یادشده و حقوق فردی افراد، تحت الشعاع مصالح عامه قرار گیرد و در جهت جلوگیری از ایجاد بحران های اجتماعی و در راستای پرسشگری و مطالبه گری عمومی، رسیدگی و جریان محاکمات قضایی در معرض افکار و وجدان جامعه قرار گیرد؛ هرچند نمی توان برخی آفات و عوارض غیرقابل جبران بازتاب و شیاع اجتماعی این گونه انتشار عمومی را نادیده انگاشت.

علیرغم انکارناپذیری ضرورت و لزوم انتشار جریان دادرسی همراه با مشخصات اطراف دعوی در موارد خاص و بنا به مصلحت عمومی جامعه، واگذاری تجویز و تشخیص به دادگاه رسیدگی کننده، چه بسا موجبات تکثر در این گونه تجویزها را فراهم ساخته و بدین سان، ضرورت سنجی امر را که می بایست در سطح ملی و حتی فراملی از سوی دولتمردان مورد توجه قرار گیرد، به مقام دادگاه رسیدگی کننده واگذار گردیده که فارغ از آفات و عواقب ملی و فراملی و پیامدهای امنیتی انتشار جریان یک محاکمه همراه با مشخصات طرفین، از این رو بهتر بود اولاً- تجویز انتشار با شرایط و قیود مقرر در تبصره ذیل ماده ۳۵۳ قانون آدک انجام می پذیرفت و ثانیاً- بحث «ضرورت» مندرج در تبصره و شقوق آن در جهت جلوگیری از اعمال سلايق شخصی تبیین و تحدید می گردید. هرچند همان گونه که گفته شد عدول از مقررهی مندرج در تبصره ذیل ماده ۳۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری با عنایت به متن استیذان از مقام رهبری و تجویز مراتب از سوی ایشان را باید نسخ ضمنی دستورالعمل مندرج در تبصره یادشده برشمرد.

Introduction

The public nature of trials is one of the guarantees of criminal rights that allows people to become familiar with judicial processes and strengthen their trust in the judicial system. An advanced criminal justice system must employ all necessary mechanisms to achieve justice so that the rights and dignity of individuals are not compromised. The Iranian Code of Criminal Procedure, with a modern approach and consideration of Islamic teachings and human rights, has recognized the public nature of trials as a fundamental principle, reflected in Article 352 of this law. This principle not only has a historical basis in Iranian law but has also been reinforced by international human rights documents.

Conceptualization

Publicness refers to the freedom of individuals to enter and exit court sessions to become aware of the proceedings. This concept is clearly articulated in the Iranian Code of Criminal Procedure, with the aim of creating public oversight over the courts. In contrast, the publication of trials refers to the media coverage and public announcement of the proceedings in court, which can be done in written, audio, or visual formats. The Iranian Code of Criminal Procedure of 2013 explicitly mentions the possibility of publishing trial proceedings and sets forth the necessary conditions and restrictions for this action.

Conditions and Restrictions for Publication

According to Article 353 of the Code of Criminal Procedure, the publication of trial proceedings and case reports must be done without disclosing the identities of the complainant and the accused. Additionally, the publication of a final ruling is only permitted in specific cases. In public trials, if there is a need to mention the identities of the complainant and the accused, this must be done with the request of the Attorney General and the approval of the head of the judiciary. These conditions and restrictions are established to protect individ-

ual and social rights and to prevent the public conscience from being compromised. Overall, both the public nature and publication of trials serve as tools to enhance transparency and public trust in the judicial system, but they require adherence to specific principles and conditions to safeguard individuals' rights and public interests

Relationship Between Publication and Publicness

The public nature of trials is one of the foundations of the media's right to access judicial information. Countries that apply this principle in judicial proceedings can be divided into two categories: the first category consists of countries that maintain their traditional views and use a limited interpretation of this principle, while the second category includes countries that have enacted new regulations, such as electronic access laws, which extend the concept of publicness beyond physical presence to public access to judicial information. In general, the publication of case reports or trial proceedings does not necessarily correlate with their public nature, and Article 353 of the Code of Criminal Procedure even applies to non-public trials

Necessary Conditions for Publication with Mention of Names and Identifiers

The Iranian Code of Criminal Procedure of 2013 emphasizes the preservation of individuals' dignity and honor and prohibits the disclosure of identities and positions of individuals during proceedings in Article 353. However, the provision of this article sets specific conditions for the publication of trial proceedings and case reports with the mention of the complainant's and accused's identities. These conditions include the public nature of the trial, the potential compromise of public conscience, or the necessity of publication. If the presiding court declares the trial to be non-public, publication is not permitted

Publication of Trial Proceedings from the Perspective of Human Dignity Principles

Judicial security means protecting individuals in society from any form of assault and threat to their legal rights. The directive on preserving

human dignity and values within the judiciary emphasizes principles such as the public nature of trials and equality before the law. Judicial authorities are obligated to uphold human dignity and respect for individuals throughout all stages of proceedings. These principles contribute to ensuring justice and creating a safe and peaceful environment for society, preventing legal issues and challenges

Ultimately, the publication of judicial information must be conducted in accordance with legal principles and the preservation of human dignity to prevent harm to individual and social rights

Publication of Trial Proceedings from the Perspective of Human Dignity Principles

Judicial security refers to the protection of individuals in society from assaults and threats to their legal and legitimate rights. This security is achieved when the factors that create crime and corruption are eliminated, providing a safe and peaceful environment for society. The directive on preserving human dignity and values within the judiciary emphasizes principles such as the public nature of trials, equality before the law, and the preservation of human dignity. These principles require judicial authorities to respect individuals' rights throughout all stages of the trial process

Principle of Presumption of Innocence

۹۱

The principle of presumption of innocence is one of the fundamental principles of criminal law, meaning that the accused is presumed innocent until proven otherwise. This principle is clearly stated in various laws, including the Constitution and the Code of Criminal Procedure of Iran. The publication of case reports and trial proceedings can lead to a violation of this principle and distance public perception from the presumption of innocence. This may result in hasty judgments and social biases that harm the credibility of the judicial system

Principle of Protection of Dignity and Necessity of Preserving Human Dignity

Preserving the dignity and honor of individuals is one of the fundamental rights of citizens, as referenced in Articles 22 and 37 of the Constitution of the Islamic Republic of Iran. The publication of the names and details of the accused, even in cases of mere suspicion of committing a crime, can lead to the tarnishing of their reputation and dignity. These principles are recognized not only in the Iranian legal system but also in the legal systems of countries that advocate for human rights

Principle of Privacy

The privacy of individuals in the course of legal proceedings must be maintained, and the publication of information related to the identities of the accused and other parties involved in the case, without their consent, constitutes a violation of privacy. Various laws, including the French Press Freedom Law, emphasize the prohibition of publishing information without individuals' consent. Ultimately, it must be noted that public safety and community peace cannot overshadow the rights of the accused and victims, nor can they jeopardize their dignity and reputation

Justification for the Publication of Trial Proceedings in Light of Public Interests

The publication of trial proceedings and case reports with the names and details of the parties, although in conflict with fundamental principles of criminal procedure, can be justified in specific circumstances due to the necessity of public interest. Public interest refers to the common good of society, and in situations where public perception becomes sensitive regarding an event, a lack of information can lead to rumor-mongering and distrust in the judicial system. In such cases, maintaining social order and security may justify the need for information publication, even if it results in a violation of individual rights

Legal Principles and Requirements

In the Islamic Republic of Iran, public interest is recognized as one of the primary objectives of the government, with institutions like the Expediency Discernment Council established to determine these in-

terests. However, the publication of information must be conducted in accordance with principles of human dignity and individual rights. In the Code of Criminal Procedure, Article 353, the publication of information related to the parties involved in a case is contingent upon the request of the Attorney General and the approval of the head of the judiciary, but this requirement has been nullified by a ruling from the Supreme Leader.

Restoration of Dignity and Its Challenges

Preserving the credibility and dignity of individuals is a recognized right in the Constitution, and restoring dignity can be challenging in cases of misinformation. When individuals' names are published in the media, even with a ruling of acquittal, negative impacts on their reputation and dignity may persist. This not only affects the accused but also negatively impacts the complainant, potentially undermining public trust in the judicial system.

Conclusion

The publication of trial proceedings with the details of the parties involved may be necessary in specific situations and with consideration of public interest, but it must be done cautiously and in compliance with legal principles. It is preferable for the authorization of such publication to be subject to specific conditions and restrictions to prevent negative consequences and violations of individual rights. Ultimately, the social and security implications of this type of information publication should be examined at both national and international levels.

۱. اکبری رومنی، فرناز، اصل برائت در گذار تاریخ، مجله حقوقی دادگستری، دوره جدید، شماره ۶۲، ۶۳۰، بهار و تابستان ۱۳۸۷
۲. امیدی، جلیل و سمیه نیکویی، مدرس علوم انسانی، پژوهش های حقوق تطبیقی، ۱۳۸۷، شماره ۳، پیاپی ۵۸
۳. امیدی، جلیل، تعریف و مبانی علنی بودن دادرسی کیفری، مدرس علوم انسانی- پژوهش های حقوق تطبیقی ۱۳۸۷ شماره ۳ (پیاپی ۵۸)
۴. انصاری، باقر، حقوق ارتباط جمعی، چ ۲، تهران، سمت، ۱۳۸۷
۵. انصاری، باقر، مطالعه تطبیقی حق دسترسی رسانه ها به دادرسی ها و اطلاعات قضایی فصلنامه پژوهش حقوق، سال ۱۳، ش ۳۵، ۱۳۹۰
۶. آشوری، منوچهر و دیگران، حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت، چ ۱، تهران، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، فروردین ۱۴۸۳
۷. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۴، چ ۲، تهران گنج دانش، ۱۳۸۱
۸. حدیثی، عبدالرزاق و عمر فخری، حق المتهم فی محاکمه عادلّه؛ الطبعه الولی، دارالثقافه النشر و التوزیع، ۲۰۰۴.
۹. خالقی، علی، علنی بودن دادرسی در پرتو اسناد بین المللی و حقوق داخلی، مجله پژوهش های حقوقی، ش ۵، ۱۳۸۳.
۱۰. دیانی، عبدالرسول، ادله اثبات دعوی در امور مدنی و کیفری، نشر تدریس، چاپ دوم، ۱۳۸۶
۱۱. رحمانی، قدرت الله، استثنا پذیری اصل علنی بودن دادرسی در رسیدگی به جرایم رسانه ای: گذار از یک سنت معیوب قضایی. فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، ۸(۳۱)، ۱۳۹۹، ۱۷۷-۱۹۸.
۱۲. شاملو، باقر، اصل برائت کیفری در نظام های نوین دادرسی، (مجموعه مقالات در تجلیل از دکتر محمد آشوری)، نشر سمت، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۱۳. شرکشیان، سید حسین، اصل برائت متهم در حقوق کیفری ایران، روزنامه حیات نو، ۱۳۸۳
۱۴. شکری، پرریان، خالقی، ابولفتح، مطالعه حق بر دادرسی علنی و حضوری در دیوان

- کیفری بین المللی و حقوق ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، ۱۴۰۲.
۱۵. طباطبایی مؤتمنی، م، آزادی های عمومی و حقوق بشر؛ ج ۳، تهران مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تابستان ۱۳۸۲
۱۶. علیدوست ابوالقاسم، فقه و مصلحت، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی ۱۳۸۸
۱۷. گزارش پژوهی، شماره مسلسل ۱۳۹۵۰۰۳۶-۱۳۹۵/۶/۳۱ آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی؛ بررسی مفهوم «مصلح عمومی»، پژوهشکده شورای نگهبان.
۱۸. محسنی، فرید، حریم خصوصی اطلاعات: مطالعه تطبیقی در حقوق ایران، ایالات متحده امریکا و فقه امامیه، ج ۱، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۹
۱۹. مدنی شیرازی، علی خان بن احمد، الطراز الأول، محقق: السید علی بن أحمد بن محمد معصوم الحسینی، قم، ۱۴۲۶ هـ ق
۲۰. نکویی، سمیه، الزامات علنی بودن دادرسی کیفری در پرتو دادرسی عادلانه، مجله حقوقی دادگستری شماره ۵۶ و ۵۷، پاییز و زمستان ۱۳۸۵
۲۱. قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲
۲۲. قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات مصوب ۱۳۷۵
۲۳. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲
۲۴. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
۲۵. میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی
۲۶. اعلامیه جهانی حقوق بشر
۲۷. اساسنامه دیوان کیفری بین المللی
۲۸. کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر
۲۹. کنوانسیون اروپایی حقوق بشر
۳۰. قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸

Challenges of the Rule of Prohibition of Double Punishment in Islamic Law

Asghar Shirmohammadi¹, Mohammad Ali Haji Dehabadi², Abolfazl Khaleghi³, Seyyed
Mahmoud Mirkhalili⁴

Received : 2025/3/29

Accepted : 2025/6/27

Abstract

The principle of prohibition of double punishment is one of the accepted rational principles in today's criminal law. The basis of this rule is that any person who violates criminal laws in the form of a crime should, first, not go unpunished and, second, should not be punished more than once. Given the existence of some general rules in jurisprudence that have ensured that jurisprudence is as dynamic as possible with the requirements of the time, the rule of prohibition of double punishment can be applied to all Islamic punishments. Among the general rules in this field that can be relied upon are the rule of negation of inconvenience and the rule of harm. According to these rules, Islamic laws should not be such that they cause inconvenience or harm to individuals. Therefore, double punishment, which itself means causing harm to individuals and also causing hardship and inconvenience to society, is negated and can be a confirmation of the conformity of jurisprudence with the rule of prohibition of double punishment. The Islamic Penal Code passed in 2013 also accepts this rule only in non-Shariah prescribed punishments. The result of this approach is the imposition of another punishment on a criminal who has been punished by a domestic or foreign court verdict, which is incompatible with justice, which is one of the foundations of this principle, as well as with human rights standards, and leads to political and international problems for the country. By taking advantage of the principles of necessity, non-harm, non-inconvenience, and non-existence, a more comprehensive view of this rule can be taken so that it also includes Sharia punishments (diat, qisas, hudud) so that it poses less of a challenge to Sharia legal standards.

1. PhD Student, PhD Student, Department of Criminal Law and Criminology, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran.
tateleb775@oziere.com

2. PhD Associate Professor, Associate Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Qom University, Qom, Iran
dr_hajidehabadi@yahoo.com

3. Professor, PhD, Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Qom University, Qom, Iran
ab-khaleghi@qom.ac.ir

4. Associate Professor, PhD, Criminal Law and Criminology, Faculty of Humanities, University of Tehran, Farabi Campus, Qom, Iran
mirkhalili@ut.ac.ir



چالش های قاعده ممنوعیت مجازات مضاعف در حقوق اسلام

اصغر شیرمحمدی^۱، محمدعلی حاجی ده آبادی^۲، ابوالفضل خالقی^۳، سید محمود میرخلیلی^۴

تاریخ ارسال: ۱۴۰۴/۰۱/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۰۶

چکیده

قاعده منع مجازات مضاعف یکی از اصول کلیدی در حقوق کیفری است که بر اساس آن، یک مجرم تنها یک بار برای ارتکاب یک جرم مجازات می شود. این قاعده در اسلام نیز به عنوان یک اصل مبتنی بر عدالت و حکم عقل پذیرفته شده است. هدف این مطالعه بررسی چالش ها و ابعاد پذیرش این قاعده در سیاست کیفری اسلام و ایران است. این تحقیق با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی و بررسی قوانین و متون فقهی، به تحلیل و تبیین ابعاد مختلف قاعده منع مجازات مضاعف پرداخته و چالش های موجود در پذیرش آن را مورد بررسی قرار می دهد. نتایج نشان می دهد که در قوانین پس از انقلاب اسلامی، اگر مجازاتی که ابتدا بر مجرم تحمیل شده، با مجازات شرعی برای آن جرم متفاوت باشد، قاعده منع مجازات مضاعف مورد پذیرش قرار نمی گیرد. هم چنین، قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تنها در تعزیرات غیرمنصوص شرعی این قاعده را پذیرفته است. این رویکرد منجر به تحمیل مجازاتی دیگر بر بزهکاری می شود که قبلاً به موجب حکم دادگاه مجازات شده است که با اصل عدالت و موازین حقوق بشری ناسازگار است و مشکلات سیاسی و بین المللی برای کشور به همراه دارد. پیشنهاد می شود با بهره گیری از اصول تلازم، لاضرر، لاجرم و درء، نگاهی جامع تر به این قاعده داشته باشیم تا مجازات های شرعی (دیات، قصاص، حدود) را نیز در برگیرد و چالش های کمتری با موازین حقوقی شرعی ایجاد کند.

واژگان کلیدی: مجازات مضاعف، مجازات مضاعف، حقوق کیفری، عدالت، سیاست کیفری اسلام

۱. دانشجو، دکتری، دانشجوی دکتری، گروه حقوق جزا و جرم شناسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.
tateleb775@oziere.com

۲. دانشیار دکترا، دانشیار، گروه حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه قم، قم، ایران
dr_hajidehabadi@yahoo.com

۳. استاد، دکترا، استاد، گروه حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه قم، قم، ایران
ab-khaleghi@qom.ac.ir

۴. دانشیار، دکترا، حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تهران پردیس فارابی، قم، ایران
mirkhalili@ut.ac.ir

اصل ممنوعیت مجازات مضاعف از اصول عقلی پذیرفته شده در حقوق کیفری امروز می باشد. مبنای این قاعده بر این است که هر شخصی که در قالب جرم، قوانین کیفری را نقض نماید، اولاً نباید بدون مجازات بماند و دوماً نباید از یکبار بیشتر مجازات گردد. حقوق، نظم عمومی جامعه و امنیت قضایی شهروندان مقتضی این مسئله است که پرونده کیفری مجرم با یکبار محاکمه و تحمل مجازات بسته شده و با تجدید آن ضرری متوجه او نشود. به طور معمول در حقوق داخلی باید مجالی برای محاکمه مجدد وجود نداشته باشد، بلکه در تلاقی صلاحیت های دو یا چند نظام حقوقی است که با اعمال صلاحیت یک نظام و محاکمه متهم و اعمال مجازات، نظام حقوقی دیگری نیز هم چنان خویش را بر اساس قواعد صلاحیت صالح دانسته و ممکن است مطابق قوانین خود به محاکمه مجدد پردازد. اگرچه وجود صلاحیت های مختلف موجب می شود امکان فرار مجرم از حیطه عدالت کیفری کاهش یابد، هم زمان در بسیاری از موارد به علت تعارض صلاحیت ها احتمال محاکمه مجدد توسط دو یا چند نظام حقوقی که خود را صالح می دانند افزایش می یابد. در این حالت است که قاعده منع محاکمه مجدد مورد توجه قرار می گیرد.

در حقوق ایران و در اصلاحات قانون مجازات عمومی در سال ۱۳۵۲، جلوه هایی از این قاعده در بندهای ماده ۳ منعکس شده بود؛ اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی، قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ که جایگزین قانون مجازات عمومی گردید، تمام قواعد منع محاکمه مجدد در قانون مجازات عمومی را حذف کرد. متعاقباً در سال ۱۳۷۰ نیز که قانون جدید تصویب و جایگزین قانون مصوب ۶۱ گردید، همین رویه ادامه یافت. در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مقنن با تغییر مختصری در رویه خود، در بند ب ماده ۷ و نیز در بند الف ماده ۸، در جرائم تعزیری به صورت محدود قاعده مذکور را پذیرفت. بر اساس این بندها، تنها در صورتی که جرم ارتكابی تعزیری باشد و متهم در محل وقوع جرم محاکمه و تبرئه شده باشد و یا در صورت محکومیت، مجازات کلاً یا بعضاً درباره او اجرا شده باشد، محاکمه و مجازات مجدد وی ممنوع می شود. این در حالی است که تبصره ۲ ماده ۱۱۵ نیز منظور از تعزیرات در این دو مقرر را تعزیرات غیرمنصوص شرعی دانسته است.

پس از انقلاب اسلامی همواره اصل منع مجازات مضاعف در قوانین ایران مورد پذیرش قرار نگرفته و تنها در قانون مجازات جدید (مصوب ۱۳۹۲)، تعزیرات غیرمنصوص شرعی با جمع شرایط مذکور در مواد ۷ و ۸، مشمول این قاعده هستند. نتیجه چنین رویکردی این است که اگر فردی مرتکب جرائم تعزیری، اعم از جرائم مستوجب حد، قصاص، دیه و حتی تعزیر منصوص شرعی شود و در دادگاه های غیرایرانی به مجازات

محکوم و متحمل آن شود و سپس به ایران بازگردد، مجدداً می‌توان وی را تعقیب و محاکمه نمود و دوباره مجازات شرعی را بر وی اعمال کرد. بدیهی است این مسئله از منظر حقوقی و نیز نگرش عمومی می‌تواند چالش‌ها و آسیب‌هایی را به دنبال داشته باشد. از این رو یافتن راهکارهایی برای حل آن ضروری است. در این مقاله با تبیین مختصری از این قاعده و چالش‌های ناشی از خوانش سنتی آن راهکارهای رفع این چالش‌ها مورد بحث قرار خواهد گرفت.

۱. مفهوم قاعده منع مجازات مضاعف

قاعده مذکور به لحاظ جلوگیری و تعدیل اعمال حاکمیت یک‌سویه حکومت‌ها در خصوص مجرمان وضع شده و ثمره و حاصل قاعده کلی دیگری تحت عنوان منع محاکمه مجدد است که در متن بسیاری از اسناد بین‌المللی و کنوانسیون‌ها از قبیل میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶ میلادی نیز از آن یاد شده است و البته تفکیک چندانی نیز میان این دو قاعده، هم در اسناد بین‌المللی مذکور و هم در مقالات و کتب تألیف شده ملاحظه نمی‌شود.^۱

درواقع، ممنوعیت مجازات مضاعف مفهومی بوده است که در قاعده کلی منع محاکمه مضاعف باقی مانده و یا تسامحاً به عنوان یک مفهوم واحد و متناظر و مترادف با منع محاکمه مجدد مطرح شده است. هرچند ممکن است این ذهنیت نیز بر نویسندگان و حقوق دانان حاکم بوده باشد که با ممنوعیت محاکمه مجدد، جایگاه و محلی برای اعمال مجازات مضاعف باقی نماند، زیرا وقتی محاکمه مجددی برگزار نشود و حکم محکومیت مجددی که متضمن مجازات مضاعف نباشد، زمینه اجرا و اعمال مجازات مضاعف نیز پدید نخواهد آمد؛ زیرا از یک طرف اعمال مجازات بدون حکم قطعی محکمه جزائی امری مطرود است و از طرف دیگر، تقریباً هیچ حکومتی حاضر نیست مجازات وضع شده توسط دادگاه‌های حاکمیت دیگر را در قلمرو خود به اجرا درآورد. به این دلیل نیز بحث از ممنوعیت مجازات مضاعف، به صورت مفهومی کاملاً مستقل و مجزا از منع محاکمه مجدد متصور نیست.

به سبب اینکه مجرم یک انسان است که مرتکب جرم شده و دارای ارزش و کرامت انسانی می‌باشد محکومیت کیفری معمولاً حیثیت اخلاقی و اجتماعی مجرم را از بین می‌برد و ترمیم این چهره آسیب دیده نیازمند تدابیری است برای بازگشت منزلت و ابروی مخدوش شده شخص می‌باشد تا او بتواند دوباره به زندگی اجتماعی برگردد، با مجازات مضاعف، دوباره آبروی بازیافته مجرم از بین می‌رود.

۱- میر محمدصادقی، حسین، ۱۳۹۰، حقوق جزای بین الملل، مجموعه مقالات، نشر میزان، تهران.

مفهوم مختصر و مفید این قاعده «منع مجازات دو بار برای یک امر» است. این قاعده معمولاً در نتیجه تقارن مثبت صلاحیت‌ها در دو سطح افقی (تقارن صلاحیت محاکم کشورهای مختلف با یکدیگر) و عمودی (تقارن صلاحیت‌های ملی و بین‌المللی) محقق می‌گردد. از این رو، قاعده منع مجازات مضاعف، یکی از قواعد پذیرفته‌شده حقوق بشری در حقوق داخلی کشورها و حقوق بین‌الملل است که در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای متعدد منعکس شده است. به موجب این قاعده، یک دادگاه نمی‌تواند فردی را برای جرمی محاکمه و مجازات کند که قبلاً در همان کشور یا در کشور دیگری یا در یک دادگاه بین‌المللی مورد رسیدگی کیفری قرار گرفته است و فرد به خاطر آن قبلاً محاکمه و مجازات یا تبرئه شده است.^۱ به بیان دیگر بر اساس قاعده ممنوعیت محاکمه و مجازات مضاعف، متهم به ارتکاب جرم نباید بیش از یک‌بار مورد محاکمه و احیاناً مجازات قرار بگیرد.

۱. قلمرو اعمال قاعده منع مجازات مضاعف در خوانش شرعی سنتی از این قاعده

پذیرش قاعده منع مجازات مضاعف در خوانش سنتی از این قاعده در دو حالت ظاهر می‌شود. نخست این‌که جرائم مستوجب حدود، مجازات منصوص شرعی دارند و عقیده رایج این است که در صورت اثبات این جرائم، الزاماً همان مجازات منصوص در مورد آن‌ها اجرا می‌شود و تحت هیچ شرایطی نمی‌توان از اجرای آن‌ها صرف‌نظر کرد یا اجرای آن‌ها را منوط به شرایطی از جمله عدم مجازات قبلی دانست. به عبارت دیگر، این مجازات از سوی حکومت تعیین نشده است که حکومت بتواند اجرای آن‌ها متوقف کند یا در خصوص اجرای آن‌ها به شرط عدم محاکمه قبلی ملتزم شود. بالاتر از این حتی اگر مجرم با تحمل کیفر غیرشرعی در کشوری دیگر اصلاح شده باشد، باز هم باید در ایران کیفر شرعی را تحمل نماید.^۲ دومین مشکل این است که برخی فقها مستند به موازین اسلامی و قواعدی مانند قاعده نفی سبیل، احکام صادره از دادگاه‌های دیگر کشورها را قبول ندارند. ظاهراً از نظر ایشان جز دادگاه‌های جمهوری اسلامی ایران، دادگاه‌های دیگر حتی دادگاه‌های کشورهای اسلامی مانند عربستان، اندونزی، سودان، عراق و افغانستان شایسته رسیدگی نیستند.

خارج از قواعد کلی موجود در فقه، در نفس مجازات شرعی ویژگی‌هایی وجود دارد که بعضاً مؤید قاعده منع مجازات مضاعف است. برای مثال، در جرائمی که جنبه حقوق

۱- فیض، علیرضا، ۱۳۹۱، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران
 ۲- نوبهار، رحیم، خدایار، حسین، ۱۳۹۷، امکان سنجی کاربست نهادهای جزایی نوپیدا در حدود، مجله پژوهش های حقوق جزا و جرم‌شناسی، شماره ۱۲.

الاهی دارند (مانند حدود در بیشتر مواقع)، مسئله عدم اجرای حدود در صورت تراحم مطرح می شود که این موضوع مانع از اجرای آن خواهد شد. برای مثال، اگر اجرای حدود باعث فوت افراد شود، این موضوع باعث لغو مجازات حدود میشود. همچنین، اگر اعمال حدود در شرایطی خاص باعث تنفر و تغییر دید جوامع بشری نسبت به اسلام شود، این حدود تغییر خواهند کرد. در دیگر مجازات ها هم که جنبه حق الناسی دارند، تراضی طرفین باعث اسقاط دعوی خواهد شد که این خود مؤید قاعده منع مجازات مضاعف است. بهتراست قاعده منع مجازات مضاعف شامل تمام مجازات های موجود در ایران شود. به عبارت دیگر، شایسته است که قوانین موجود در این زمینه اصلاح شوند.

۱. رویکرد قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ نسبت به لزوم رعایت منع محاکمه مجدد

مرور قوانین کیفری ایران بیانگر آن است که قاعده منع مجازات مضاعف در دوره های مختلف، همواره با فراز و نشیب هایی مواجه بوده است و رویکرد واحد و یکسانی، در قبل و بعد از انقلاب نسبت به این قاعده مشاهده نمی شود. به طوری که قانون گذار ایران در قبل از انقلاب، این قاعده را به صراحت پذیرفته بود، اما در قوانین بعد از انقلاب؛ شاهد آن هستیم که ابتدا این اصل بدیهی، از قوانین ایران در سال ۱۳۶۱ و ۱۳۷۰ حذف شده و سپس در سال ۱۳۹۲ مجدداً احیاء شده است.

برای نخستین بار در دوره های مختلف قانون گذاری، صلاحیت شخصی منفی یا انفعالی در ماده ۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به عنوان یکی از اصول صلاحیتی فراملی به رسمیت شناخته شد که مهم ترین نوآوری قانون جدید مجازات اسلامی در مورد قلمرو مکانی اجرای قوانین جزایی خوانده شده است.^۱ قاعده منع تعقیب مجدد نیز در مواد ۷ و ۸ آن هم با شروطی خاص و منحصرأ در جرائم تعزیری غیر منصوص مورد پذیرش قرار گرفت. علت این پذیرش محدود در از یک سو، ملاحظات شرعی در میان بوده و قانون گذار بر پایه این اعتقاد که به جرائمی که مجازات آن ها در شرع تعیین شده (حدود، قصاص، دیات) یا باید توسط دادگاه ایران و بر طبق قوانین ایران که منبعث از شریعت است رسیدگی شود... از سوی دیگر، ملاحظات حقوقی معمول مورد توجه بوده که بر اساس آن در رویه قانون گذاری کشورها هنگامی که کشوری واحد صلاحیت سرزمینی یا صلاحیت واقعی باشد به دلیل ارتباط تنگاتنگ این صلاحیت ها با حاکمیت ملی و امنیت

۱- خالقی، ابوالفتح و جودکی، بهزاد، ۱۳۸۹، دادگاه ذی صلاح در بزه معاونت در جرم در قلمرو حقوق جزای بین الملل، مجله مطالعات حقوقی شیراز، دوره دوم، شماره ۲.

عمومی، معمولاً از قبول قاعده منع محاکمه مجدد خودداری شده و پذیرش آن منحصر به موارد صلاحیت شخصی و جهانی می‌شود. هرچند که به دلیل تفاوت قائل شدن میان اقسام جرائم و مجازات‌ها هم چنان مقنن ایرانی با استانداردها و قواعد بین‌المللی در خصوص اعمال قاعده فاصله دارد.^۱

حقوقدانان دیگری انتقادات جدی‌تر بر مقنن نسبت به استثناء نمودن مجازات های (حدود، قصاص، دیات) از قاعده منع محاکمه مجدد نموده‌اند و بر این عقیده‌اند که در پذیرش قاعده منع محاکمه مجدد در نگاه اول با هیچ مانعی از ناحیه شرع مواجهه نخواهد بود و میانی که موجب پذیرش این قاعده شده موردپذیرش اسلام نیز هست و برای ادعای خود، به قواعدی مانند لاضرر، لاجرح، کل ماحکم به العقل حکم به الشرع (قاعده تلازم)، انعطاف‌پذیری احکام اسلامی، احکام ثانویه، احکام حکومتی، تغییر ملاکات احکام، ارشادی بودن بخشی از احکام جزائی اسلام استناد می‌نمایند و به نظر می‌رسد مقنن از پتانسیل بالای فقه و بهره‌گیری از اجتهاد پویا به‌خوبی مقررات شرعی را با قاعده عقلی و منع محاکمه مجدد منطبق نماید و از بسیاری از مشکلات و پیش‌داوری‌های غلط راجع به احکام اسلامی جلوگیری نماید.

۱. چالش‌های عدم پذیرش قاعده ممنوعیت مجازات مضاعف

یکی از چالش‌های قانون‌سازی با تعهدات حقوق بشری است. حتی اگر بتوان اقدام قانون‌گذار در این زمینه را گامی به‌سوی احترام به تعهدات حقوق بشری مربوطه دانست، باز نمی‌توان این اقدام را از منظر اصول قانون‌گذاری و حقوقی توجیه کرد. چنانکه قانون‌گذار این امر را مبهم گذاشته که در ماده ۷ و ۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ لازم است یا نه؟ بنابراین راه را در تفسیر حقوقی و قضایی ناسازگار با حقوق بشر، باز گذاشته است. بدین ترتیب، در مبحث جاری سه چالش حقوق دینی، بشری و سیاسی تبیین می‌گردد.

۱-۴ چالش دینی

حکومت اسلامی در عصر غیبت داعیه دار اجرای حدود الهی است. درعین‌حال، مسامحه و تخفیف در اجرای حدود الهی نیز بدون آنکه به تعطیلی آن‌ها بیانجامد، در

۱- مومنی، محمد، ۱۳۹۳، حقوق بین الملل کیفری، انتشارات شهر دانش، تهران.

پارهای موارد مورد تصریح شارع مقدس قرار گرفته است.^۱ قواعد فقهی حرمت ایذاء مؤمن، حرمت تفریر از دین، کرامت انسانی، ممنوعیت ظلم، رحمت بودن حکومت اسلامی، بناء عقلاء، مصلحت، نیز از مبنای فقهی عدم مجازات و یا تخفیف در آن است که برگرفته از رویه امتنانی شارع در اجرای حدود می باشد. مفاد برخی از مواد قانون مجازات اسلامی، از جمله ماده ۱۲۰۲ مؤید آن است که قواعد مذکور همانند قاعده تخفیف و مسامحه، قاعده درأ و ... براساس نظر برخی از فقهای متأخر که به تعطیلی حدود در عصر غیبت اعتقاد دارند، مورد تفسیر موسع قرار گرفته است. لذا تتبع دقیقتر در مفاد آن قواعد به منظور ارائه شرایط و ضوابط اجرای آن و تطبیق آن‌ها با مواد قانون مجازات اسلامی، به گونهای که هم حدود الهی اجرا شود و هم رویه امتنانی شارع مورد توجه قرار گیرد، امری ضروری است.

به طور کلی آنچه از مقنن بعد از انقلاب در خصوص این قاعده انتظار میرفت این بود که در قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ و قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، علاوه بر پیش‌بینی و تصریح این قاعده بدیهی، ایرادات و خلأهای موجود در قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲ در این زمینه را نیز مرتفع کند و موضع دقیق‌تر در خصوص قاعده منع مجازات مجدد اتخاذ کند، اما باید گفت قانون‌گذار بعد از انقلاب، نه تنها خلأهای موجود در قانون مجازات عمومی سابق درباره احتساب مجازات قبلی را بر نکرد بلکه برعکس، هر آنچه در بحث صلاحیت‌های واقعی و شخصی درباره احتساب مجازات قبلی و منع محاکمه مجدد پیش‌بینی شده بود را از متن قانون حذف کرد. به‌طور طبیعی اولین سؤال درباره عملکرد قانون‌گذار، چرایی آن بود. به عبارت دیگر، عملکرد قانون‌گذار در تغییرات یادشده، ابتدا این سؤال را به ذهن هر حقوقدانی متبادر میساخت که چرا قانون‌گذار، بخش‌های مربوط به منع محاکمه مجدد یا احتساب مجازات قبلی را از متن قانون حذف کرد.^۲

نظرات مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه هم در بعد از انقلاب، دارای رویکرد چندان دقیق و یکسان نمی باشد. نکته تأمل‌برانگیز و قابل ایراد در این نظرهای مشورتی اداره مزبور این است که به‌صورت مطلق و بدون هرگونه تفکیک و تمایز در خصوص

۱- ساداتی، سیدمحمد مهدی، ۱۳۹۵، شرایط اعمال قاعده درأ در فقه امامیه و قانون مجازات اسلامی، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال هشتم، شماره ۱۴.

۲- مطابق ماده ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲: «هرگاه وقوع جرم یا برخی از شرایط آن و یا هر یک از شرایط مسئولیت کیفری مورد شبهه یا تردید قرار گیرد و دلیلی بر نفی آن یافت نشود حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نمیشود».

۳- قپانچی، حسام، صفری، صادق، ۱۳۹۳، تأملی در رویکرد نوین حقوق جزای بین الملل ایران نسبت به قاعده منع مجازات مجدد، فصلنامه مطالعات بین المللی پلیس، سال پنجم، شماره ۱۹.

انواع جرائم دسته‌بندی شده در قانون مجازات اسلامی، نظر بر پذیرش این اصل داشته و هیچ تفاوتی میان جرائم مشمول قصاص و حدود با جرائم مشمول تعزیر یا مجازات‌های بازدارنده قائل نشده‌اند. مثلاً نخستین نظریه این اداره کل راجع به موضوع مورد بحث پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نظریه شماره ۷/۶۱۳۶ مورخ ۱۳۵۹/۱۲/۷ است که مقرر می‌دارد: «متهم تبعه خارج که در کشورش مرتکب قتل و به اتهامی دیگر در ایران دستگیر شده، به اتهام ارتکاب قتل مذکور در ایران قابل تعقیب و مجازات نیست...» این نظریه در راستای نظریه‌های سابق اداره کل حقوقی، هم چنان مجازات مجدد را با رویکرد منع اعمال آن پذیرفته بود.^۱

نظر به حرکتی که برای اسلامی شدن قوانین پدید آمده و نیز تغییر عنوان بخش‌های مختلف قانون مجازات جدید، پیش از هر چیز، این احتمال به ذهن متبادر می‌شود که ریشه و مبنای تغییر، مبانی شرعی قانون راجع به مجازات اسلامی بوده است. لذا در این قسمت سعی شده ضمن اشاره به موضع مقنن در خصوص قاعده منع مجازات مضاعف، علت این اقدام قانون‌گذار را یافته و بررسی شود که آیا بحث انطباق قوانین با شرع موجب اتخاذ چنین رویکردی توسط مقنن شده است و آیا واقعاً مبانی شرعی در حقوق کیفری شیعه، مقتضی چنین مقرراتی می‌باشند.

محقق طوسی در این باره می‌فرماید: «همه احکام بر پایه مصالح وضع می‌شوند مصالح هم با تغییر زمان تغییر کرده و با اختلاف مکلفین مختلف می‌شوند. لذا امکان دارد حکم خاصی برای یک ملت و در یک زمان معین مصلحت داشته باشد و به انجام آن امر شود ولی برای ملت دیگر و در زمان دیگر دارای مفسده باشد و از انجام آن نهی شود.» احکام شرعی تابع مصالح هستند و مصالح نیز با تغییر زمان و مکان تغییر پیدا می‌کنند، بنابراین احکام شرعی با اختلاف زمان و مکان تغییر می‌یابند. پذیرش قاعده‌ای با عنوان حرمت تنفیذ از دین و معرفی برخی احکام به عنوان مصادیق این قاعده؛ به معنای مخالفت احکام اسلامی با فطرت انسانی نیست، بلکه رویگردانی انسان‌ها از این احکام، ناشی از عدم آگاهی و بی‌توجهی به ابتدای احکام اسلامی بر مصالح و مفاسد واقعی است. به همین جهت است که برخی فقها در بحث اجرای مجازات‌های اسلامی معتقدند در صورتی که اقامه برخی حدود در منطقه‌ای خاص و در مقطعی از زمان باعث تنفر افکار عمومی از اسلام باشد، باید اقامه آن حد را تا زمان توجیه افکار عمومی نسبت به احکام اسلامی تعطیل نمود.^۲ بر این اساس، رویگردانی انسان‌ها از برخی احکام دین نه به دلیل مخالفت احکام اسلامی با فطرت بلکه به دلیل برداشت ناصحیح آنان از

۱- توجیهی، عبدالعلی و قربانی قلجو، مهدی، ۱۳۸۸، منع مجازات مضاعف، آراء، مبانی و ادله موافقان و مخالفان با مطالعه تطبیقی در آراء مراجع عظام تقلید، پژوهشنامه حقوق اسلامی، شماره ۲۹.

۲- منتظری، حسینعلی، ۱۴۲۹ هـ. ق، مجازات‌های اسلامی و حقوق بشر، قم، نشر ارغوان، چاپ اول.

این احکام است. پذیرش تبعیت احکام اسلامی از مصالح واقعی این امکان را فراهم می‌کند که با توجه به اقتضائات خاص زمانی و مکانی، به تطبیق احکام اقدام نماییم. تغییر احکام در موارد ذکرشده هیچ منافاتی با روایات دال بر «حلال محمد حلال الی یوم القیامه و حرامه حرام الی یوم القیامه» ندارد؛ زیرا مفاد این روایات بقاء احکام حلال و حرام نسبت به موضوعات خود می‌باشد و در موارد ذکرشده، موضوعات احکام تغییر یافته است.

برخی فقها معتقدند اگر در برهه‌ای از زمان، اجرای مجازات‌ها یا کیفیت آن موجب تنفر افکار عمومی از اسلام و احکام آن گردد، حاکم مسلمین موظف است از اقامه آن مجازات تا زمان توجیه افکار عمومی نسبت به مقررات اسلامی خودداری نماید. نمی‌توان پذیرفت که هرگاه اجرای حکمی از احکام شریعت به رویگردانی مردم از اصل دین و آیین می‌انجامد، همچنان باید بر اجرای آن حکم اصرار وزید. بی‌شک از جمله مصالحی که می‌تواند مصلحت اهم و اقوی تلقی شود، اجتناب از حکمی است که مایه دین‌گریزی مردم شود.^۱

بنابراین همان توجیهاتی که سبب تغییر مجازات رجم در چند سال اخیر، گردید (از جمله خطر رویگردانی افکار عمومی از دین اسلام)، در عدم پذیرش قاعده ممنوعیت مجازات مضاعف (تکرار محاکمه و مجازات مضاعف کسی برای بیش از یک‌بار به جهت ارتکاب جرمی که قبلاً به آن رسیدگی و حکم قطعی صادر و تعیین تکلیف شده است) نیز وجود دارد و لازم است قانون‌گذار با درک ضرورت توجه به آرای افکار عمومی و با لحاظ چالش‌های دینی موجود نسبت به پذیرش قاعده منع مجازات مضاعف در مطلق مجازات‌ها اقدام نماید.

۲-۴ چالش حقوق بشری

امروزه مجازات از یک مسئله صرف حقوق کیفری و کیفرشناسی به یک موضوع حقوق بشری تبدیل شده است. از نیمه دوم قرن بیستم و تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های بین‌المللی مربوط، تغییر و چرخش مهم و اساسی در رویکرد جوامع به مجازات‌ها ایجاد گردید؛ بنابراین امروزه می‌توان گفت، تحمیل مجازات بر افراد موجب طرح مباحث حقوق بشری می‌گردد. رابطه حقوق کیفری و حقوق بشر رابطه مبهم و گاه متناقض است. تناقض با حقوق بشر در بطن عدالت کیفری که مبتنی بر مجازات کردن است قرار دارد؛ زیرا درواقع حقوق بشر بعضی از حقوق بنیادین شخص را محدود یا سلب می‌کند، حال آنکه همین نظام کیفری وظیفه حمایت از حقوق بنیادین را نیز ایفا

۱- نوبهار، رحیم، ۱۳۸۴، بررسی قاعده فقهی حرمت تنفیر از دین، مجله تحقیقات حقوقی.

می کند.^۱ حقوق بشر را برخی حقوق طبیعی و مسلم هر فرد از خانواده بشری دانسته اند که انسان در هر مکان با هر نژاد، زبان، جنس یا دین از این حقوق برخوردار است و صرفاً انسان از آن جهت که انسان است از آن بهره مند است.^۲ در این میان برخی از این قواعد و مقررات، به صورت خاص مورد حمایت جامعه بشری است و به عنوان معیارها و اصول مسلمی که انحراف از آنها جایز نیست از سوی جامعه بین المللی شناخته شده و تحت عنوان قواعد آمره شناخته می شوند که رعایت نکردن این قواعد و اصول برای کلیه دولت ها، صرف نظر از اینکه به پیمان ها و اعلامیه هایی که این قواعد در آنها مورد تأکید قرار گرفته اند، پیوسته یا ناپیوسته اند، مسئولیت را می باشد.^۳

توأم بودن دو دغدغه انطباق با موازین اسلامی و سازگاری با تعهدات حقوق بشری، موجب تغییرات در قانون مجازات اسلامی شده است. در ابتدا جمهوری اسلامی ایران در برابر قطعنامه های مکرر کمیسیون حقوق بشر که ایران را به نقض حقوق بشر متهم می کرد، مفاهیم حقوق بشر جهانی را ابزار تسلط قدرت های غربی وسیله تحمیل ارزش های غربی معرفی میکرد؛ اما از سال ۱۹۸۸ این رویکرد به تدریج تغییر یافت. جمهوری اسلامی ایران با مشارکت کشورهای همفکر (کشورهای جهان سوم) هم زمان با برگزاری کارگاه حقوق بشر تهران (۲۸ فوریه تا ۲ مارس ۱۹۹۸) به این نتیجه رسید که جهان شمولی و تجربه ناپذیری و ارتباط متقابل انواع حقوق بشر را بپذیرد. در ایران و در حوزه فرهنگ اسلامی به تدریج تفسیرهای جدید و خلاق از مفاهیم سنتی شریعت، خاتمیت و محدودیت ارائه شده است که با مبانی عقلی و مفاهیم بنیادین حقوق بشر معارض نیست.^۴ تفسیرهای جدید برخلاف رویکردهای سنتی ضد حقوق بشری، خردورزی عقل جمعی را محور قرار می دهد.

بر این اساس برخی معتقدند نصوص مربوط به حدود و کیفرها در مجازات های اسلامی مربوط به عصر پیامبر (ص) می باشند و در آن زمانه عادلانه بوده اند؛ اما در عصر حاضر آنچه برای ما مهم است توجه به بستر عقلایی فقه در هر عصری است و برای رسیدن به این مقصد، حقوق بشر به عنوان یک شاخص عقلایی معاصر و نماد سیره عقلا در

۱- خسروشاهی، قدرت اله و سلطانی، مسعود، ۱۳۹۵، الزامات حقوق بشری مجازات ها، مجله حقوقی دانشگاه اصفهان، شماره ۴.
 ۲- اسدزاده، علی، ۱۳۹۶، نقد مفهوم جهان شمولی حقوق بشر با تکیه بر اعلامیه جهانی حقوق بشر، مجله اندیشه های حقوق عمومی، شماره ۲.
 ۳- عرفانی مقدم، حسین و آشوری، محمد، ۱۴۰۰، تأثیر حقوق بشر بر سیاست کیفری انتقال بین المللی محکومان، مجله پژوهش های حقوق جزا و جرم شناسی، دوره نهم، شماره ۱۸.
 ۴- صادقی، سیدحسین، ۱۳۹۳، تعارضات بین قوانین موضوعه ایران و حقوق بشر، دو فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، شماره ۵.

عصر حاضر حائز اهمیت می باشد.^۱ از دیدگاه همین نویسنده بخش عظیمی از فتاوا و نظریات فقهی سیاست که مربوط به حدود و دیات و قصاص و شهادت و ... می باشد بستر عقلایی خود را از دست داده است و در این باب باید به اوامر و نواهی کلی الهی مانند لزوم عدالت و حفظ مقاصد پنج گانه شریعت روی آورد و با تعهد و التزام به آن با عقلانیت عصر حاضر عدالت را تحقق بخشید.^۲

تحولات فوق در رویکرد ایران نسبت به حقوق بشر ما را به این نتیجه رهنمون می سازد که قوانین موضوعه ایران اساسا تعارض با جهان شمولی مبانی حقوق بشر ندارد، بلکه خواهان ارائه تفاسیر و دیدگاه های خویش نسبت به حقوق بشر بوده و اصولا نگران ابزاری شدن حقوق بشر یا سیاسی گردیدن آن از سوی مجموعه کشورهای غربی می باشد و این مسئله در تعارض با جهان شمولی حقوق بشر قرار نمی گیرد.

یکی از اصول حقوق بشری، در مورد تعیین اعمال مجازات ها، توجه به ضرورت داشتن مجازات و هم چنین متناسب بودن مجازات است. منع مجازات غیر ضروری درواقع به مرحله جرم شناختن اعمال توسط قانون گذار مربوط می شود؛ اما این اختیار مطلق نیست و قیود متعددی این اختیار را با محدودیت مواجه می کند.

اکنون مشخص شده است که بین بعضی مواد قانون اساسی و قوانین عادی با بعضی مواد منشور بین المللی حقوق بشر تضاد و تعارض وجود دارد. این تضاد و تعارض که به ویژه با میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی چشمگیر است، موجب شده اند تا ایران علی رغم آنکه رژیم قبلی بدون قید و شرط به میثاق پیوسته است، به عنوان یک نظام مبتنی بر اصول و اندیشه های اسلامی به صورت مشروط با میثاق مذکور برخورد کند. درواقع ایران دو میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین المللی حقوقی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را تا آنجا می پذیرد که تضادی با اصول اساسی و پذیرفته شده آن کشور مبتنی بر معیارهای اسلامی است، نداشته باشند. به بیان دیگر از نظر کلی و به صورت غیر اعلام شده ایران نسبت به این میثاق ها برای خود قید و شروطی قائل است که این قید و شروط نوعی پذیرش مشروط ذهنی ایران را برای کارشناسان کمیته تداعی می کند مصادیق ادعاهای مربوط به وضعیت حقوق بشر ایران از جمله روند ناعادلانه قضایی، محرومیت از حق داشتن وکیل به انتخاب فرد، نوع رسیدگی به جرائم مطبوعاتی، مسائل مرتبط با هیئت های منصفه و سایر موارد از جمله مباحثی محسوب می شود که به نظر میرسد با انجام کارهای کارشناسی شده و ضمن توجه

۱- مجتهد شبستری، محمد، ۱۳۷۵، هرمنوتیک، کتاب و سنت، طرح نو، تهران.
۲- مجتهد شبستری، محمد، ۱۳۸۱، نقدی بر قرائت رسمی از دین، طرح نو، تهران.

به مبانی اسلامی، می‌توان راه‌حلهایی مناسب در خصوص آن‌ها نیز پیدا کرد. یکی از معضلات دیگر در خصوص وضعیت حقوق بشر ایران عدم وجود هماهنگی منظم و حساب‌شده مابین نهادهای مرتبط با بحث حقوق بشر در داخل کشور می‌باشد (همان). بررسی و تلاش جهت رفع نقاط مبهم و یا مشکل‌ساز نظام قضایی جمهوری اسلامی، ایجاد هماهنگی بین نهادها و ارگان‌های مختلف، اطلاع‌رسانی جهت‌دار و حساب‌شده در مطبوعات و رسانه‌های داخلی و خارجی، تأکید بیشتر بر جنبه‌های مثبت و پیشرفت‌های حقوق بشری داخل، ارائه آگاهی‌های لازم به سخنرانان و مجریان امور جهت لحاظ نمودن فرهنگ حقوق بشری در سخنان و اعمال خویش، بهره‌برداری مؤثرتر از اهرم‌های اقتصادی و فرهنگی به جهت هم‌نوا نمودن سایر کشورها با خود، تلاش جهت افشاء نمودن «سیاسی بودن» غالب مضامین مطروحه در قطعنامه‌ها، استفاده بهینه از مواردی همچون «بحث گفتگوی تمدن‌ها»، در ایجاد چهره‌ای مطلوب از نظام اسلامی نزد ناظران جهانی و افکار عمومی، می‌توانند در جای خود به‌عنوان ابزارهای مؤثر، کارآمد و دقیق، جهت رهایی از بند نظارت بین‌المللی بر وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران بکار روند. درمجموع، مهم‌ترین چالش‌های فراروی گفتمان سیاست جنایی اسلامی، عبارت‌اند از: ۱- جمود بر لفظ و حاکمیت پنهان اخباری‌گری و نص‌گرایی بی‌اعتنا یا کم‌اعتنا به حجیت عقل؛ ۲- تداخل حداکثری و آشفته مفاهیم و تأسیسات فقه در حقوق؛ ۳- یکسان‌انگاری سیاست‌ها و حکمت‌ها و مصلحت‌های حاکم بر فقه جزایی با سیاست جنایی اسلامی؛ ۴- آشفته‌گی گفتمان‌ها در اتخاذ موضع صحیح نسبت به رابطه جرم و گناه و قلمرو مصادیق دایره تعزیرات؛ ۵- فروکاستن تأسیسات حقوقی به فقهی، به ویژه در شکل ادعای نوآورانه نبودن نظریه‌های غربی جرم‌شناسی و سیاست جنایی و جامعه‌شناسی جنایی و غیره وجود عین آن آموزه‌ها (!) در نصوص اسلامی؛ ۶- تمامیت‌گرایی؛ ۷- افراط در بعد اسلامیت و تفریط در جنبه جمهوریت، که خود به ناتوانی گفتمان رایج سیاست جنایی اسلامی در استفاده از ظرفیت غنی «مردم‌سالاری دینی» منجر شده و شبهه انتگریستی و توتالیتاریستی بودن سیاست جنایی اسلامی را برای پژوهشگران غربی ایجاد کرده است؛ ۸- سوءتفسیر رابطه فقه حکومتی با فقه مصلحت.^۱

۳-۴ چالش‌های سیاسی

۱- حاجی ده آبادی، محمدعلی، خاقانی اصفهانی، مهدی، تنش میان قرائت ایدئولوژیک از فقه جزایی با مقاصد عدالت کیفری اسلامی مانعی در تدوین الگوی اسلامی - ایرانی سیاست جنایی، ۱۳۹۵، مجله پژوهش های فقهی، دوره دوازدهم، شماره سوم.

یکی از مباحث مهم حقوق جزای بین‌الملل، مسئله تعیین قلمرو مکانی اجرای صلاحیت محاکم ملی و بین‌المللی است؛ زیرا پدیده اعمال صلاحیت کیفری به صورت فراسرزمینی در عصر حاضر به سرعت، رشد قابل توجهی داشته است. حاکمیت‌ها در اعطای صلاحیت کیفری، قبل از هر چیز به دو اصل توجه دارند: اصل سرزمینی بودن جرائم و اصل صلاحیت رسیدگی به جرائم اتباع کشور؛ بدین معنا که اولاً، قوانین ملی به دادگاه‌های داخلی تکلیف می‌کنند که جرمی را که در قلمرو آن کشور ارتکاب یافته است تحت تعقیب و رسیدگی قرار دهند. ثانیاً، در شرایطی، جرائم اتباع یک کشور، حتی در قلمرو کشور بیگانه، قابل رسیدگی در کشور متبوع مرتکب یا مرتکبین تلقی می‌شود. وجود چنین وضعیتی است که در جامعه دولت‌ها، صلاحیت موازی مراجع ملی را به وجود می‌آورد و گاه موجب می‌شود که رسیدگی به جرمی در صلاحیت دو محکمه ملی متفاوت قرار بگیرد و هر کدام از آن‌ها بدون توجه به صلاحیت محکمه دیگر، خود را صالح به رسیدگی بدانند.^۱ جهان امروز یک جهان وابسته متقابل است یعنی هم به لحاظ اقتصادی و هم به لحاظ سیاسی و فرهنگی در جهان به هم وابسته یا جهان وابسته متقابل زندگی می‌کنیم. از این رو صرف زندگی در یک جهان کاملاً به هم وابسته، هنجارهای گوناگونی را بر ما تحمیل می‌کند. از دیدگاه آئین دادرسی، حکومت فقط یک فرصت برای تعقیب متهم واحد برای یک جرم واحد دارد. لذا چنانچه قدرت و حاکمیتش را برای تعقیب صرف کند، صرف‌نظر از اینکه نتیجه تعقیب چه باشد، قدرت حکومت تماماً مصروف این موضوع می‌شود.

برخلاف حقوق داخلی که قانون‌گذار واحد در اعطای صلاحیت به هر محکمه مراقبت دارد که از ایجاد صلاحیت‌های موازی دادگاه‌ها اجتناب کند، در جامعه دولت‌ها، به مقتضای اصل حاکمیت، هر دولتی مطابق با مصالح سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود، جرائم را تعریف و صلاحیت‌های محاکم داخلی را تعیین می‌کند. درواقع، اهمیت صلاحیت جزایی یک دولت را باید در ارتباط این صلاحیت با حاکمیت سیاسی آن دولت ارزیابی کرد. به همین خاطر، نحوه رویکرد دولت‌ها به مسئله صلاحیت، در دو مقوله جزایی و مدنی متفاوت است. پذیرش صلاحیت تقنینی یا قضایی کشور دیگر در امور مدنی، امری رایج است. کشورها در بسیاری از موضوعات مدنی، قانون کشور خارجی و حتی احکام دادگاه‌های بیگانه را پذیرفته، به آن استناد و آن را اجرا می‌کنند.

صلاحیت جزایی به خاطر ارتباط با حاکمیت ملی کشور به سختی از طرف کشورهای دیگر پذیرفته می‌شود تا آنجا که به نظر کسسه، در عرصه روابط دولت‌ها با یکدیگر،

۱- فروغی، فضل اله وجودی، بهزاد، ۱۳۹۶، راه حل های تعارض صلاحیت در قلمرو حقوق جزای بین الملل، مجله حقوقی بین المللی، دوره سی و چهارم، شماره ۵۷.

قواعد مسلمی برای حل تعارض صلاحیت جزایی وجود ندارد. به نظر میرسد منظور وی، عدم تقید و التزام عملی دولت‌ها به قواعد حل تعارض جزایی است؛ زیرا دولت‌ها گاه بنا به مصلحت‌ها و منافع سیاسی روزمره و موردی خود، به اصل خاصی از اصول راجع به صلاحیت جزایی متوسل میشوند و ممکن است همان دولت در قضیه مشابهی به اصل دیگری از اصول راجع به صلاحیت استناد کند، والا در اینکه در روابط میان دولت‌ها قواعد خاص، تعیین‌کننده وجود یا عدم صلاحیت جزایی است، تردیدی وجود ندارد.^۱

از آنجاکه اصل بر استقلال حاکمیت کشورهاست، کشورها نمی‌توانند یا مایل نیستند که قوانین خود را در سرزمین کشور دیگری اجرا کنند و از طرف دیگر، اجرای احکام جزایی کشور دیگر در حقیقت، قبول قانون جزایی کشور بیگانه و صلاحیت قاضی خارجی است که باعث تضعیف حاکمیت کشور می‌شود. (فروغی و جودکی، پیشین، ص ۲۵۴). درواقع، حقوق کیفری، رابطه سنتی خود را با مفهوم حاکمیت دولت به نحو اثقی محفوظ نگاه داشته است و قوانین به نظم عمومی و حاکمیت کشورها مربوط میشود.^۲ رسیدگی‌های کیفری در صلاحیت دولت با اعمال قانون همان دولت ملازمه دارد، در صورتی که در حقوق بین‌الملل خصوصی چنین ملازمه‌هایی ضرورتاً وجود ندارد و قانون حاکم پس از توصیف امر واقعه موضوع دعوا و جاگذاری آن در دسته‌های ارتباط، منجر به تعیین قانون حاکم می‌شود.

در شرایط فعلی که حاکمیت دولت‌ها در حقوق بین‌الملل مساوی فرض شده و حاکمیت مافوق آن‌ها وجود ندارد و انزوا هم امکان ندارد؛ بدیهی است اگر دولتی شرایط کنونی بین‌الملل را درک نکند سلب منافع ملی و منزوی و منفعل شدن آن دولت امری حتمی و اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. توسعه و بسط مناسبات بین‌المللی در زمینه حقوق جزای بین‌الملل از یکسو منوط به جلب اعتماد متقابل کشورهای جهان بوده و از سوی دیگر نشر احکام اسلامی در سایر کشورها، موکول به ایجاد رابطه و همکاری است.^۳ از این‌روست که برای رفع آثار سوء تعارض‌های مثبت صلاحیت کیفری در حقوق جزای بین‌الملل، قاعده منع تعقیب یا محاکمه یا مجازات مجدد، پیش‌بینی و توسط بسیاری از کشورها رعایت شده است. یکی از راه‌های جلوگیری از آثار نابهنجار صلاحیت‌های

۱- مومنی، محمد، ۱۳۹۳، حقوق بین‌الملل کیفری، انتشارات شهر دانش، تهران.

۲- خالقی، ابوالفتح و جودکی، بهزاد، ۱۳۸۹، دادگاه ذی صلاح در بزه معاونت در جرم در قلمرو حقوق جزای بین‌الملل، مجله مطالعات حقوقی شیراز، دوره دوم، شماره ۲.

۳- جانی پور، مجتبی، ۱۳۹۰، اعتبار احکام کیفری خارجی در فقه اسلامی و نقش آن در توسعه مناسبات بین‌الملل، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره ۲.

موازی، پیش‌بینی اجتناب از محاکمه مضاعف در معاهدات دو یا چندجانبه یا قوانین داخلی کشورهاست. به عبارت دیگر، دولت‌ها توافق می‌کنند که چنانچه محکمه کشور طرف معاهده به جرمی رسیدگی کرده است به حکم صادره از آن محکمه، اعتبار امر مختوم ببخشند و از ورود در مسئله و رسیدگی مجدد به موضوع اجتناب کنند.

نتیجه‌گیری

با توجه به وجود برخی از قواعد کلی در فقه که ضامن پویایی هرچه بیشتر فقه با مقتضیات زمان شده است، می‌توان قاعده منع مجازات مضاعف را در تمام مجازات‌های شرعی اعمال کرد. از قواعد کلی در این زمینه که می‌توان به آن تمسک جست، قاعده نفی حرج و قاعده الضرر است. با توجه به این قاعده‌ها، احکام اسلامی نباید به گونه‌ای باشند که حرج یا ضرری را به افراد متحمل کنند. از این رو مجازات مضاعف که خود به معنی ایجاد ضرر برای اشخاص و نیز ایجاد عسر و حرج برای جامعه است، نفی می‌شود و می‌تواند تأییدی برای هم‌نوایی فقه با قاعده منع مجازات مضاعف شود.

قانون‌گذاری در مورد اعمال قاعده منع محاکمه مجدد از سال ۱۳۵۲ تا ۱۳۹۲، فراز و نشیب‌های بسیاری را پشت سر گذاشته، در قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲ مقنن با بصیرت و اعمال این قاعده را در دو اصل صلاحیتی (شخصی واقعی) پذیرفته، اما در سایر موارد قضیه را به سکوت برگزار نموده بود، رویه‌ای که دیری نپایید و با نگاه متعصبانه و یک‌جانبه مقنن در سال ۱۳۶۱ برانداز گردید و مجالی برای توجه و اعمال مجازات قبلی دادگاه خارجی بر متهم باقی نگذاشت، مقنن در سال ۱۳۷۰ نیز رویه خشک و بدون انعطاف خویش را در قانون مجازات اسلامی ادامه داد، در اواخر دهه هفتاد با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری و تبصره ماده ۱۷۴ و قبول مرور زمان احکام خارجی و سپس توافق‌نامه‌هایی که در دهه ۸۰ بین کشورمان و بعضی از کشورهای همسایه منعقد گردید. مقنن از اصل غیرقابل قبول دانستن احکام دادگاه‌های خارجی به آرامی عدول نموده و در بعضی از موارد به صراحت قاعده منع محاکمه مجدد را پذیرفت. این تحولات در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ نیز نفوذ یافت و مقنن بعد از ۳ دهه، روی خوش به اعمال قاعده منع محاکمه مجدد نشان داد و در موارد ۵۸، ۷ این قانون از لزوم رعایت قاعده سخن به میان آورد، البته شرایط و محدودیت‌هایی از سوی مقنن برای اعمال پیش‌بینی نموده که از جمله به محدود نمودن اجرای قاعده به جرایم تعزیر غیر منصوص شرعی، عدم ارائه تعریف و مصداق تعزیرات منصوص شرعی، نقض آشکار اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها، عدم توجه کافی به قانون محل وقوع جرم از لحاظ موجبات تعقیب، تعقیب همه جرایم بدون توجه به شدت آن، نپذیرفتن اعتبار احکام خارجی در صلاحیت مبتنی بر تابعیت منفعل مجنی علیه (بند الف و ب

ماده ۸) و شرایط دیگری مانند مجرمیت متقابل، پیش‌بینی اعاده یا استرداد مجرم نیز از دیگر الزاماتی می‌باشد که مقنن در مورد اعمال قاعده منع محاکمه مجدد بعضاً پیش‌بینی ننموده و یا به‌صورت ناقص گشته برداری ننموده و بسیاری از این ضوابط خالی از انتقاد نمی‌باشد و بحث تفصیلی در مورد آن خارج از حوصله این مقاله است. البته مقنن می‌بایست اهتمام بیشتری برای اجرای بند ۷ ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی سیاسی ۱۹۶۶ که در سال ۱۳۵۴ به تصویب مجلس شورای ملی رسیده از خود نشان می‌داد.

این مطالعه با بررسی امکان اعمال قاعده منع مجازات مضاعف در تمام مجازات‌های شرعی و ارتباط آن با قواعد کلی مانند نفی حرج و قاعده الضرر، نوآوری‌های قابل توجهی را ارائه می‌دهد. این رویکرد به گسترش دامنه کاربرد این قاعده در فقه اسلامی کمک کرده و نشان می‌دهد که احکام اسلامی نباید به گونه‌ای باشند که حرج یا ضرری را به افراد متحمل کنند. هم‌چنین، تحلیل تاریخی تحولات قانونی از سال ۱۳۵۲ تا ۱۳۹۲ و نقد محدودیت‌های موجود در قانون مجازات اسلامی، به درک بهتر چالش‌ها و نیازهای اصلاحی در سیاست کیفری ایران می‌انجامد.

برای بهبود وضعیت حقوقی و تحقق عدالت در نظام کیفری ایران، پیشنهاد می‌شود که مقنن با توجه به اصول حقوق بشری و میثاق‌های بین‌المللی، قوانین مربوط به قاعده منع مجازات مضاعف را اصلاح کند و محدودیت‌های غیرضروری را حذف نماید. هم‌چنین، برگزاری دوره‌های آموزشی برای قضات و کلا در زمینه حقوق بشر و اصول فقه اسلامی می‌تواند به بهبود درک و اجرای این قاعده کمک کند. علاوه بر این، باید تلاش شود تا قاعده منع مجازات مضاعف به مجازات‌های شرعی تسری یابد و اعتبار احکام دادگاه‌های خارجی نیز در موارد خاص پذیرفته شود تا عدالت بیشتری در نظام کیفری برقرار گردد.

The principle of prohibition of double punishment is one of the fundamental and accepted principles in contemporary criminal law, emphasizing that no individual should be punished more than once for the same crime. This rule is established to maintain public order and the judicial security of citizens, gaining particular importance in cases involving various legal jurisdictions. In Iranian law, this principle was present in the amendments to the General Penal Code of 1973 but was completely removed from new laws after the Islamic Revolution. However, in the Islamic Penal Code of 2013, the legislator has accepted this rule in a limited manner, yet challenges and damages in this area still exist, necessitating examination and appropriate solutions. This article aims to elucidate this rule and the challenges arising from it, while also providing solutions to address these challenges

1. The Concept of the Rule of Prohibition of Double Punishment

The rule of prohibition of double punishment is based on the principle that no individual should be punished more than once for the same crime. This rule is particularly emphasized in international documents and conventions, such as the International Covenant on Civil and Political Rights, as a human rights principle. The primary objective of this rule is to safeguard individual rights and prevent the violation of citizens' rights. In other words, if an individual has already been tried and punished for a crime, they should not be prosecuted again, as this not only undermines justice but can also lead to distrust in the judicial system.

2. The Scope of the Rule of Prohibition of Double Punishment in Traditional Religious Interpretation

In traditional interpretations of the rule of prohibition of double punishment, two main conditions affect the acceptance of this rule. First, in crimes subject to fixed punishments, the penalties are determined by religious texts, and according to prevailing beliefs, these punish-

ments must be executed without exception. Second, some jurists do not accept judgments issued by other countries' courts due to Islamic principles, considering only the courts of the Islamic Republic of Iran as competent. These two conditions can lead to challenges in implementing the rule of prohibition of double punishment, clearly highlighting the need for legal reforms to incorporate this rule into all punishments, especially in discretionary offenses

3. The Approach of the Islamic Penal Code of 2013 Regarding the Necessity of Observing the Prohibition of Retrial

The Islamic Penal Code of 2013 has attempted to incorporate the rule of prohibition of double punishment within the framework of new laws. For the first time, negative personal jurisdiction is recognized in Article 8, and the rule of prohibition of retrial is accepted in non-fixed discretionary crimes. These changes represent an innovation in Iran's legal system; however, there are still serious criticisms regarding the exceptions for fixed punishments, retribution, and blood money from this rule. Legal scholars believe that the acceptance of the rule of prohibition of retrial is not inherently opposed by religious law and can be aligned with rational principles through dynamic jurisprudence

4. Challenges of Non-Acceptance of the Rule of Prohibition of Double Punishment

The non-acceptance of the rule of prohibition of double punishment in Iran's legal system brings multiple challenges, one of which is inconsistency with human rights obligations. The legislator has acted ambiguously in this regard, leading to interpretations that conflict with human rights. In this context, three main challenges are identified: religious, human rights, and political challenges, each of which affects the functioning of the judicial and legal system

Religious Challenge

The Islamic government, during the era of occultation, claims to im-

plement divine limits, yet simultaneously, leniency in enforcing these limits has been explicitly stated in some cases by religious texts. Jurisprudential rules such as the prohibition of causing harm to believers and human dignity serve as the jurisprudential basis for avoiding or reducing punishment. After the revolution, the legislator not only failed to address the gaps in the General Penal Code but also removed sections related to the prohibition of retrial. This has raised questions about the legislator's actions and their impact on the enforcement of .divine limits

Human Rights Challenge

Today, punishment has become a human rights issue, and the relationship between criminal law and human rights can sometimes be contradictory. Human rights, as natural rights of every individual, must be considered in the criminal justice system. In recent years, the Islamic Republic of Iran has gradually changed its approach to human rights, seeking to align with Islamic principles and international obligations. However, there are contradictions between some provisions of the constitution and ordinary laws with international covenants that require .reform and coordination

Political Challenges

Political challenges arising from the non-acceptance of the rule of prohibition of double punishment include a lack of coordination among institutions related to human rights and the judicial system. This lack of coordination can undermine the credibility of Iran's legal and judicial system at the international level. To improve the human rights situation, there is a need to create coordination among institutions, effective communication, and leverage cultural and economic capacities. Additionally, discursive and theoretical challenges in Islamic criminal policy must be addressed to prevent misinterpretation and inability to .utilize the capacities of religious democracy

5. Conclusion

Considering the general rules of jurisprudence that ensure the dynamism of jurisprudence with the requirements of time, the rule of prohibition of double punishment can be applied to all religious punishments. This rule, especially in light of the rules of negation of hardship and the rule of harm, is presented as an important principle in Islamic law. Legal developments from 1973 to 2013 reflect the changes and challenges in this area. To improve the legal situation and achieve justice in Iran's criminal system, it is suggested that the legislator reform the laws related to the rule of prohibition of double punishment and consider holding training courses for judges and lawyers on human rights and principles of Islamic jurisprudence. These measures can help extend the rule of prohibition of double punishment to religious punishments and accept the validity of foreign court judgments in specific cases to establish greater justice in the criminal system

- ۱- اسدزاده، علی، (۱۳۹۶)، نقد مفهوم جهان شمولی حقوق بشر با تکیه بر اعلامیه جهانی حقوق بشر، مجله اندیشه های حقوق عمومی، شماره ۲.
- ۲- توجهی، عبدالعلی و قربانی قلجو، مهدی، (۱۳۸۸)، منع مجازات مضاعف، آراء، مبانی و ادله موافقان و مخالفان با مطالعه تطبیقی در آراء مراجع عظام تقلید، پژوهش نامه حقوق اسلامی، شماره ۲۹.
- ۳- حاجی ده آبادی، محمدعلی، خاقانی اصفهانی، مهدی، تنش میان قرائت ایدئولوژیک از فقه جزایی با مقاصد عدالت کیفری اسلامی مانعی در تدوین الگوی اسلامی - ایرانی سیاست جنایی، (۱۳۹۵)، مجله پژوهش های فقهی، دوره دوازدهم، شماره سوم.
- ۴- جانی پور، مجتبی، (۱۳۹۰)، اعتبار احکام کیفری خارجی در فقه اسلامی و نقش آن در توسعه مناسبات بین الملل، فصلنامه پژوهش های روابط بین الملل، دوره نخست، شماره ۲.
- ۵- خالقی، علی، (۱۳۹۲)، تحولات قانون جدید مجازات اسلامی در مورد قلمرو مکانی قوانین جزایی، مجله پژوهش های حقوق جزا و جرم شناسی، شماره یک.
- ۶- خالقی، ابوالفتح و جودکی، بهزاد، (۱۳۸۹)، دادگاه ذی صلاح در بزه معاونت در جرم در قلمرو حقوق جزای بین الملل، مجله مطالعات حقوقی شیراز، دوره دوم، شماره ۲.
- ۷- خسروشاهی، قدرت اله و سلطانی، مسعود، (۱۳۹۵)، الزامات حقوق بشری مجازات ها، مجله حقوقی دانشگاه اصفهان، شماره ۴.
- ۸- ساداتی، سیدمحمد مهدی، (۱۳۹۵)، شرایط اعمال قاعده در آ در فقه امامیه و قانون مجازات اسلامی، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال هشتم، شماره ۱۴.
- ۹- صادقی، سیدحسین، (۱۳۹۳)، تعارضات بین قوانین موضوعه ایران و حقوق بشر، دو فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، شماره ۵.
- ۱۰- طوسی، محمدبن حسن، بی تا، شرح تجرید، قم، انتشارات مصطفوی، جلد اول.
- ۱۱- فروغی، فضل اله و جودکی، بهزاد، (۱۳۹۶)، راه حل های تعارض صلاحیت در قلمرو حقوق جزای بین الملل، مجله حقوقی بین المللی، دوره سی و چهارم، شماره ۵۷.
- ۱۲- فیض، علیرضا، (۱۳۹۱)، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
- ۱۳- قپانچی، حسام، صفری، صادق، (۱۳۹۳)، تأملی در رویکرد نوین حقوق جزای

بین الملل ایران نسبت به قاعده منع مجازات مجدد، فصلنامه مطالعات بین المللی پلیس، سال پنجم، شماره ۱۹.

۱۴- عرفانی مقدم، حسین و آشوری، محمد، (۱۴۰۰)، تأثیر حقوق بشر بر سیاست کیفری انتقال بین المللی محکومان، مجله پژوهش های حقوق جزا و جرم شناسی، دوره نهم، شماره ۱۸.

۱۵- مجتهد شبستری، محمد، (۱۳۸۱)، نقدی بر قرائت رسمی از دین، طرح نو، تهران.

۱۶- مجتهد شبستری، محمد، (۱۳۷۵)، هرمونیک، کتاب و سنت، طرح نو، تهران.

۱۷- منتظری، حسینعلی، (۱۴۲۹ هـ ق)، مجازات های اسلامی و حقوق بشر، قم، نشر ارغوان، چاپ اول.

۱۸- منتظری، حسینعلی، (۱۳۸۳)، رساله استفتائات، تهران، نشر سایه، جلد دوم، چاپ اول.

۱۹- مومنی، محمد، (۱۳۹۳)، حقوق بین الملل کیفری، انتشارات شهر دانش، تهران.

۲۰- میر محمدصادقی، حسین، (۱۳۹۰)، حقوق جزای بین الملل، مجموعه مقالات، نشر میزان، تهران.

۲۱- نوبهار، رحیم، خدایار، حسین، (۱۳۹۷)، امکان سنجی کاربست نهادهای جزایی نوپیدا در حدود، مجله پژوهش های حقوق جزا و جرم شناسی، شماره ۱۲.

۲۲- نوبهار، رحیم، (۱۳۸۴)، بررسی قاعده فقهی حرمت تنفیر از دین، مجله تحقیقات حقوقی.



پژوهش های بنیادین در حقوق

The Fundamental Researches in Law

The binding sources of the rule prohibiting conflicts of interest from the perspective of legal schools

Roqiyeh Masteri Farahani¹, Ali Ghorbani²

Recieved : 2025/6/12

Accepted : 2025/8/12

Abstract

Identifying the source of the binding force of legal norms constitutes a fundamental challenge in legal philosophy. Diverse legal schools offer distinct explanations for adherence to legal rules. The Natural Law School posits justice as the foundation of legal obligation; the Positivist School attributes binding force to state power; the Historical School locates the source of obligation in a rule's customary acceptance; and within the Islamic Legal School, the divine legislative will establishes the binding nature of legal norms. The conflict-of-interest prohibition rule is an emergent norm within contemporary legal systems, finding significant application in public law. This rule addresses situations where individuals face a clash between public duties and private interests. Under such conditions, the potential for impartial decision-making diminishes, creating fertile ground for corruption. While various jurisdictions have developed distinct legal frameworks to prevent such conflicts, Iran's legal system still lacks comprehensive statutory regulations in this domain, despite the existence of robust jurisprudential (Fiqhi) and legal foundations justifying the rule. Part of this legislative gap stems from insufficient clarification regarding the theoretical bases for its binding force. This article addresses the central research question: What theoretical foundations, according to major legal schools, can confer binding force upon the conflict-of-interest prohibition rule? To answer this, the perspectives of principal legal schools (Natural Law, Positivist, Historical, and Islamic) are analyzed. Employing a fundamental research methodology, the study aims to elucidate the theoretical bases for the binding nature of this rule. Data was collected through library research, and thematic analysis constitutes the primary research method.

Keywords: Conflict of Interest Prohibition; Natural Law School; Positivist School; Historical School; Islamic Legal School

1. PhD Student

layamasterifarahani@gmail.com 09122185576 : Email

2. Assistant Professor, PhD, Assistant Professor of Criminal Law and Criminology, Chalus Azad University, Chalus, Iran

agt1350@gmail.com 09122169458 : Email



منابع الزام آور بودن قاعده منع تعارض منافع از منظر مکاتب حقوقی

رقیه ماستری فراهانی^۱، علی قربانی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۲۱

تاریخ ارسال: ۱۴۰۴/۰۳/۲۲

چکیده:

شناخت منشأ الزام آوری قواعد حقوقی، یکی از چالش های مهم در فلسفه حقوق است. مکاتب مختلف حقوقی، تبیین های متفاوتی از چرایی تبعیت از قواعد حقوقی ارائه کرده اند. مکتب فطری، عدالت را مبنای الزام آور قواعد حقوقی می داند؛ مکتب تحقیقی، قدرت دولت را منشأ الزام می داند؛ مکتب تاریخی، عرفی بودن قاعده را منشأ الزام می خواند و در مکتب حقوقی اسلام، اراده تشریعی خداوند، مبنای الزام آور قواعد حقوقی است. قاعده منع تعارض منافع یکی از قواعد نوپدید در نظام های حقوقی معاصر است که در حوزه های مختلف از جمله حقوق عمومی کاربرد دارد. این قاعده به موقعیتی اشاره دارد که در آن اشخاص، بین منافع عمومی و منافع شخصی خود، دچار تعارض می شوند. در این وضعیت، احتمال بی طرفی در تصمیم گیری کاهش یافته و زمینه بروز فساد تسهیل می شود. کشورهای مختلف برای پیشگیری از این وضعیت، نظام های حقوقی متفاوتی را تدوین کرده اند. اما در نظام حقوقی ایران هنوز ضوابط قانونی شفافی برای آن به تصویب نرسیده؛ این در حالی است که مبانی فقهی و حقوقی متعددی برای توجیه این قاعده وجود دارد. بخشی از این خلأ قانون گذاری، ناشی از عدم تبیین دقیق مبانی الزام آور بودن این قاعده است. مقاله حاضر به این پرسش پاسخ می دهد که از منظر مکاتب مختلف حقوقی، چه مبانی ای می توانند به قاعده منع تعارض منافع، قدرت الزام آور ببخشند؟ برای پاسخ به این پرسش، دیدگاه های مکاتب اصلی حقوقی (فطری، تحقیقی، تاریخی و اسلامی) تحلیل شده اند. این پژوهش از نوع مطالعات بنیادی است که با هدف تبیین مبانی الزام آوری قاعده منع تعارض منافع انجام شده است. اطلاعات این مقاله به صورت کتابخانه ای گردآوری شده و روش تحقیق به کار رفته نیز تحلیل تماتیک است.

کلیدواژه: منع تعارض منافع؛ مکتب فطری؛ مکتب تحقیقی؛ مکتب تاریخی؛ مکتب حقوقی اسلام

۱. دانشجو دکترا

ایمیل : layamasterifarahani@gmail.com 09122185576

۲. استادیار، دکتر، استاد یار حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد واحد چالوس، چالوس، ایران
ایمیل : agt1350@gmail.com 09122169458

یکی از ویژگی های بنیادین قواعد حقوقی، الزام آور بودن آنهاست. این ویژگی، نوعی قدرت و ضمانت اجرا برای قواعد حقوقی است و آنها را از قواعد اجتماعی، اخلاقی یا عرفی متمایز می سازد. با این حال، سوال اساسی در فلسفه حقوق همواره این است که منشأ الزام آور بودن قواعد حقوقی چیست؟ و نیروی مشروعی که اطاعت از این قواعد را توجیه پذیر می سازد، از کجا ناشی می شود؟^۱ پاسخ به این سوال، بستری برای شکل گیری مکاتب حقوقی گوناگونی فراهم کرده است و اندیشمندان حقوق برای پاسخ به این سوال، دیدگاه های مختلفی ارائه کرده اند که مبنای شکل گیری مکاتب مختلف حقوقی شده است. بر اساس دیدگاه مکتب حقوق فطری، عدالت منشأ اعتبار و الزام آوری قواعد حقوقی است و تنها قواعدی که با عدالت هماهنگ و سازگار باشند، می توانند از ضمانت اجرایی برخوردار شوند.^۲ در مقابل، مکتب تحقیقی، اراده و قدرت دولت را تنها منبع مشروعیت قواعد می داند حتی اگر این قواعد ناعادلانه باشند.^۳ مکتب تاریخی، قواعد حقوقی را نتیجه سنت ها و عرف های اجتماعی می داند که در گذر زمان شکل گرفته اند و به واسطه پذیرش عمومی الزام آور شده اند.^۴ در نظام حقوقی اسلام نیز، اراده تشریعی خداوند مبنای الزام آور بودن قواعد حقوقی شمرده می شود.^۵

در این میان، پژوهش حاضر با رویکردی نوآورانه به بررسی یکی از قواعد نوپدید و راهبردی در حوزه حقوق عمومی، یعنی قاعده منع تعارض منافع می پردازد؛ قاعده ای که در سال های اخیر، به عنوان ابزاری پیشگیرانه در برابر فساد، تضمین کننده سلامت نظام اداری و حامی منافع عمومی، جایگاهی ویژه در سیاست گذاری و قانون گذاری بسیاری از نظام های حقوقی جهان پیدا کرده است. بررسی و تبیین مبانی الزام آور بودن این قاعده از منظر مکاتب مختلف حقوقی، می تواند افق های نوینی را در تحلیل فلسفی و نظری حقوق عمومی گشوده و در ارتقای کارآمدی نظام حقوقی کشور مؤثر باشد.

تعارض منافع^۶ مفهومی است که از منظر سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و قانونی قابل بررسی است^۷ و به شرايطی اطلاق می شود که در آن، منافع شخصی فرد با وظایف

۱- کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، جلد اول، تعریف و ماهیت حقوق، شرکت سهامی انتشار، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۸۸، ۳۹.

۲- کاتوزیان، ناصر، کلیات حقوق، نظریه عمومی، شرکت سهامی انتشار، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۷، ۲۰.

۳- جعفری ندوشن، علی اکبر، هدف و مبنای حقوق در مکاتب حقوقی غرب و مکتب حقوقی اسلام، فصلنامه نامه صدور، ۱۳۹۷، شماره یک ۴۰، ۴۱.

۴- اسلامی پناه، علی، مکتب تاریخی حقوق، فصلنامه دانشنامه های حقوقی، ۱۳۹۸، شماره ۱، ۲.

۵- پیشین، ۲۰.

6- Conflict of interest

۷- وکیلان و درخشان، راهکارهای پیشگیری و مدیریت تعارض منافع در نظام قضایی با رویکرد تطبیقی، مجله حقوقی دادگستری، سال هشتاد و چهارم، شماره ۱۰۹، ۱۳۹۹، ۲۷۲.

قانونی و حرفه‌ای او در تعارض قرار می‌گیرد؛ امری که می‌تواند تصمیم‌گیری بی‌طرفانه و منصفانه را با خطر مواجه کند.^۱ سازمان‌های بین‌المللی نظیر سازمان شفافیت بین‌الملل و سازمان توسعه و همکاری اقتصادی (OECD)، نیز تعاریف مختلفی از تعارض منافع را ارائه کرده‌اند. به عنوان مثال سازمان توسعه و همکاری اقتصادی (OECD)، تعارض منافع را تعارض بین وظایف دولتی و منافع خصوصی مأمورین دولتی تعریف می‌کند به گونه‌ای که این منافع می‌تواند به نحو نامطلوبی وظایف آنها را تحت تاثیر قرار دهند^۲ در مطالعات تطبیقی حداقل ۱۰ شکل از تعارض منافع شناسایی شده است^۳ که عبارتند از: اتحاد قاعده‌گذار و مجری^۴؛ منظور از اتحاد قاعده‌گذار و مجری وضعیتی است که در آن یک فرد یا سازمان یا نهادی به صورت هم‌زمان دو نقش قاعده‌گذار و مجری را بر عهده دارد.

اتحاد ناظر و منظور^۵؛ در این وضعیت، فرد، سازمان یا نهادی مسئولیت نظارت بر خود را برعهده دارد.^۶ و تعارض وظیفه با وظیفه^۷، موقعیتی است که در آن منافع متناظر با یک وظیفه با منافع متناظر با وظیفه دیگر در تعارض قرار می‌گیرد.^۸

منظور از تعارض ناشی از روابط^۹ این است که، هر فرد می‌تواند انواع مختلفی از روابط با دیگران را تجربه کند و این روابط می‌تواند بر تصمیمات و اقدامات آنها موثر باشد. برخی از این اشکال عبارتند از: روابط خانوادگی، روابط سیاسی و حزبی، روابط دوستانه، روابط قومی و قبیله‌ای.^{۱۰} تعارض درآمد با وظیفه^{۱۱}، موقعیتی است که در آن بین وظیفه سازمانی محول شده به یک کارمند یا مقام دولتی، یک نهاد یا سازمان و درآمد آن تعارض وجود داشته باشد.^{۱۲}

۱- معاونت پژوهش‌های اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس، تعارض منافع دسته‌بندی و مفهوم شناسی، شماره مسلسل ۱۵۴۴۸، مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۶، ۴.

2- OECD, Managing Conflict Of Interest in the Public sector A TOOLKIT, OECD Publishing, 2005, 13 29

۳- محقق داماد، سیدمصطفی و دیگری، (۱۴۰۱)، آوار «تعارض منافع» بر سر مردم رنج دیده آبادان، فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی، دوره ۵، شماره ۱۴، ۱۴۰۱، ۳.

4- Convergence of Rule-Maker and Executor

5- Convergence of Overseer and Executor

۶- مرتب، یحیی و دیگران، تعارض منافع در بخش عمومی، شفافیت و پیشرفت، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۹، ۲۰۳.

7- Conflict of Duties

۸- معاونت پژوهش‌های اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس، تعارض منافع دسته‌بندی و مفهوم شناسی، شماره مسلسل ۱۵۴۴۸، مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۶، ۱۱.

9- Conflict Arising from Relationships

۱۰- پیشین، ۱۳۹۹، ۱۷۳.

11- Conflict of Interest Between Income and Duty

۱۲- همان، ۱۳۹۹، ۱۹۸.

درب گردان^۱، پدیده ای است که در آن افراد بین بخش خصوصی و بخش عمومی جابجا می شوند و با توجه به فرصت های مختلفی ایجاد شده در موقعیت تعارض منافع قرار می گیرند. این جابجایی از بخش دولتی و بخش خصوصی یا برعکس ممکن است یا به صورت همزمان باشد یا به صورت اشتغال پسا دولتی اتفاق می افتد^۲. پذیرش هدیه^۳، شیوه ای است که یک مقام یا کارمند دولتی زمانی که در مقام تصمیم گیری یا اقدام برای فرد یا شخص دیگری قرار می گیرد، اقدام به دریافت هدیه نقدی یا غیرنقدی از آن فرد می نماید^۴.

فعالیت های شغلی ثانویه^۵ اشتغال همزمان افراد در بخش حاکمیتی و بخش خصوصی یا عمومی بخصوص بخش هایی که ارتباط نزدیکی با پست حاکمیت افراد دارد، یکی دیگر از مصادیق تعارض منافع شخص محور است^۶. تابعیت مضاعف زمانی است که یک فرد دو تابعیت یا بیشتر در او جمع شده باشد^۷. وقتی شخصی به طور همزمان این روابط را با دو کشور یا دولت داشته باشد، تابعیت مضاعف دارد^۸ و زمانی که شخص همزمان از دو دولت تابعیت اخذ می کند، تعهدی دو طرفه شکل می گیرد. از یک طرف شخصی که تابعیت کشوری را اخذ کرده متعهد به انجام تکالیفی است که قوانین کشور مذکور وضع کرده است و از سوی دیگر، دولتهای اعطا کننده تابعیت حق حمایت سیاسی از شخص مذکور را برای خود قائل هستند. این موضوع مسائل متعددی را به دنبال دارد^۹.

این قاعده، در بسیاری از کشورها به عنوان یکی از مهم ترین ابزارهای پیشگیری از فساد قانونی شده و در قوانین آن ها گنجانده شده است. با وجود اهمیت روزافزون این قاعده در نظام های حقوقی پیشرفته، در نظام حقوقی ایران، قاعده منع تعارض منافع به صورت

1- Revolving Door

۲- معاونت پژوهش های اقتصادی مرکز پژوهش های مجلس، مروری بر ادبیات جهانی پدیده «درب گردان» (جابجایی اشخاص بین بخش خصوصی عمومی)^۲، حوزه ای پر مخاطره و تجربیات کشورهای منتخب، کد موضوعی: ۲۲۰ شماره مسلسل: ۱۵۱۶۴ آذرماه ۱۳۹۵ و نیز World Bank, OECD and UNODC, 2018, 26

3- Secondary Employment Activities

۴- پیشین، ۱۰۶.

5- Dual Citizenship

۶- معاونت پژوهش های اقتصادی مرکز پژوهش های مجلس، مروری بر ادبیات جهانی پدیده «درب گردان» (جابجایی اشخاص بین بخش خصوصی عمومی)^۲، حوزه ای پر مخاطره و تجربیات کشورهای منتخب، شماره مسلسل: ۱۵۱۶۴ آذرماه ۱۳۹۵.

۷- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق (جلد دوم)، گنج دانش، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۸، ۱۱۰۹.

۸- آل کجاف، حسین، بایسته های حقوق بین الملل خصوصی (جلد اول) کلیات، تابعیت، اقامتگاه، وضعیت بیگانگان و پناهندگان، جنگل، تهران، چاپ یازدهم، ۱۳۸۹، ۱۰۲.

۹- ارفع نیا، بهشید، حقوق بین الملل خصوصی (جلد اول) (تابعیت، اقامتگاه و وضع بیگانگان)، بهتاب، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۸۲، ۵۰.

صریح و شفاف مورد تقنین قرار نگرفته است. اگرچه در سال ۱۳۹۸ لایحه‌ای با عنوان «مدیریت تعارض منافع» توسط دولت به مجلس ارائه شد، این لایحه تاکنون در فرایند قانون‌گذاری بلا تکلیف باقی مانده و به تصویب نرسیده است. از این رو، بررسی مبنای الزام‌آور بودن قاعده منع تعارض منافع از منظر مکاتب مختلف حقوقی، می‌تواند به فهم بهتر جایگاه نظری این قاعده در نظام حقوقی ایران کمک کند و بستر نظری لازم برای تقنین آن را فراهم آورد. این مقاله بر آن است تا با تحلیل مبانی فلسفی و حقوقی «الزام‌آوری قواعد حقوقی»، در بین مکاتب شاخص حقوقی، جایگاه «قاعده منع تعارض منافع» را به عنوان یک قاعده حقوقی نوپدید و نوظهور در چهارچوب نظری این مکاتب، اعم از مکتب فطری، تحقیقی، تاریخی و اسلامی تبیین نماید.

۱- مفاد الزام‌آور بودن قواعد حقوقی به اعتبار مفاد و محتوای آن‌ها

طرفداران این رویکرد، معتقد هستند که منشأ الزام‌آور بودن قواعد حقوقی، در مفاد و محتوای این قواعد و ذات آنها است. از رویکردهای تابع این نظر، رویکرد خردگرایی است. قائلین به این رویکرد، منشأ الزام‌آور قواعد حقوقی را در ذات قواعد می‌دانند. بر اساس این دیدگاه، افراد صرف‌نظر از مقام اعلام و وضع‌کننده قاعده و صرفاً بر اساس محتوا و مفاد یک قاعده حقوقی، خود را ملزم به اجرای آن می‌دانند. تبلور این دیدگاه در مکتب حقوق طبیعی یا فطری (Natural Law) است. این مکتب، عنوان عامی است که طیف گسترده‌ای از اندیشه‌های راجع به مبانی حقوق را در خود جای داده است. این در حالی است که این اندیشه‌ها متفاوت از یکدیگر و گاهی در تعارض با هم هستند. با این حال، وجه مشترک همه این اندیشه‌ها در ذیل مکتب حقوق فطری یا طبیعی، عدالت است.

به اعتقاد پیروان مکتب حقوق فطری یا طبیعی، عدالت، مبنای حقوق است. انسان به حکم فطرت خویش، خواهان عدالت و دادگستری است. از دیدگاه فیلسوفان عدالت‌گرا، عدالت، شرط اعتبار و مشروعیت و الزام‌آوری قواعد حقوقی است.^۱ پیروان این مکتب، اصطلاح حقوق فطری را در برابر حقوق موضوعه به کار برده‌اند تا نشان دهند در برابر قوانینی که توسط قانونگذار وضع می‌شوند، قواعدی برتر و والاتر از اراده قانون‌گذار وجود دارد.^۲

در مکتب فطری، جایگاه ویژه‌ای برای عدالت به عنوان منشأ و مبنای قواعد حقوقی

۱- دانش پژوه، مصطفی، حقوق‌شناسی عمومی با رویکرد به حقوق اسلام و ایران، جلد اول، ۱۳۹۰، ۱۸۸.

۲- کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، شرکت سهامی انتشار، تهران، چاپ ۱۹۰، ۱۳۹۰، ۷۹ و ۲۰.

پیش‌بینی شده است؛ به گونه‌ای که مرحوم کاتوزیان آورده‌اند: «امروز عدالت برای حقوق‌دان آرمانی است که قوانین باید از آن الهام بگیرد...» و به تعبیر دیگر، نظم‌ی که به وسیله قواعد حقوقی برقرار می‌شود، همواره در حال تحول است و به سوی کمال می‌رود؛ کمالی که غایت آن عدالت است.^۱

به نظر آکویانس - فیلسوف ایتالیایی - «قوانین موضوعه عادلانه قدرت الزام‌آور در وجدان دارند» قانون عادلانه قانونی است که با الزامات حقوق طبیعی سازگار باشد؛ یعنی برای خیر عمومی مقرر شده باشد و قانون‌گذار از اقتدارش تخطی نکرده باشد وی معتقد است که شهروندان هیچ تعهدی برای اطاعت از قانون ناعادلانه ندارند لذا گفته شده قانون ناعادلانه قانون نیست.^۲

پیوند حقوق و عدالت در بسیاری از قواعد حقوقی مشهود و مسلم است؛ مثلاً در حقوق مدنی، ضوابط راجع به مستثنیات دین بر مبنایی عدالت‌گرایانه استوار است؛ به همین دلیل است که محکوم‌له می‌تواند در مقام اجرا نسبت به توقیف اموال مدیون اقدام کند؛ اما اموالی همچون مسکن، ابزار کار، لباس و اشیای ضروری مدیون و خانواده او از این حکم استثنا شده است. این حکم و استثنای آن هردو مبتنی بر دیدگاه عدالت‌جویانه هستند. یا مثلاً در قراردادهای معوض، قانون‌گذار پیش‌بینی کرده است که مالیت داشتن هر یک از دو عوض متقابل، شرط درستی عقد است. هدف از این قاعده آن است که تعادلی که دو طرف در نظر داشته‌اند، محفوظ بماند و لزوم تعادل دو عوض از نظر قانون‌گذار پوشیده نمانده است. لذا به مغبون حق داده است تا قرارداد نامتعادل را فسخ کند (ماده ۴۱۶ قانون مدنی). همچنین به خریدار کالای معیوب اختیار داده شده که یا کمبود عوض را با گرفتن ارزش جبران سازد و یا عقد نامتعادل اقتصادی را بر هم زند (ماده ۴۲۲ قانون مدنی). مثالهای متعددی در حقوق مدنی وجود دارد که بنیان سازنده آن اندیشه عدالت‌جویانه است. در حقوق کیفری نیز نمونه‌های متعددی از اندیشه عدالت‌جویانه به عنوان مبانی قواعد حقوق کیفری قابل شناسایی است. به عنوان مثال معاف شدن از مجازات در مورد شخصی که در مقام دفاع مشروع به دیگری صدمه زده است (ماده ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی)، از مفهوم عدالت سرچشمه گرفته است.^۳ عدالت حکم می‌کند که خطاکار باید کیفر اعمال زشت خود را ببیند و یا اینکه هیچکس را نمی‌توان برای جرمی که دیگری مرتکب شده است، مجازات کرد (اصل شخصی بودن مجازات). یا فرزندى که از رابطه

۱- کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، جلد اول، تعریف و ماهیت حقوق، شرکت سهامی انتشار، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۸۸، ۶۲۹.

۲- پترسن، دنیس، مکاتب معاصر فلسفه حقوق - کتاب راهنمای بلک ول برای فلسفه حقوق، ترجمه محمد مهدی ذوالقدری و یحیی شعبانی، ترجمان علوم انسانی، تهران، ۱۳۹۵، ۱۹.

۳- پیشین، ۶۳۰.

نامشروع به دنیا آمده است، هیچ گناهی ندارد پس بی‌عدالتی است اگر او را از حمایت قانون محروم کنند و در شمار سایر فرزندان نیاورند؛ ولی تساوی حقوق با فرزندان مشروع با حفظ سلامت خانواده مخالف است؛ زیرا در این صورت، تشکیل خانواده و نکاح دیگر ضروری نخواهد بود و اشخاص خواهند توانست به جای قبول تعهدهای ناشی از ازدواج با هر کسی که می‌خواهند به سر ببرند و این همان خطری است که قانون‌گذار از آن بیم دارد و در حمایت از اطفال طبیعی او را به احتیاط وادار می‌سازد.^۱ اساس عدالت‌گرایی در بسیاری از اصول بنیادین حقوق جزا مشهود و مسلم است. قواعد ناظر به حقوق دفاعی متهم، شخصی بودن مجازات‌ها، دادرسی عادلانه، اصل برائت، اصل قانونی بودن جرم و مجازات، ضوابط راجع به ابلاغ قوانین و بسیاری از قواعد حقوقی دیگر به صورت مشهودی ریشه در اندیشه عدالت‌جویانه و عدالت‌خواهانه دارد.

تعاریف ارائه شده از عدالت، اجمال و ابهام در تعیین مصادیق آن را بیشتر کرده است؛ بنابراین با وجود آن که در مفهوم کلی عدالت، اختلاف زیادی وجود ندارد، اما همین که بخواهند از این مفهوم کلی، قواعد جزئی بسازند و آن را با وقایع خارجی منطبق سازند، اختلاف سلیقه‌ها شروع می‌شود. دلیل اصلی این اختلاف‌ها، نظریه‌ها و تعاریف مختلفی است که در مورد عدالت ارائه شده است؛ به اعتقاد مرحوم کاتوزیان «بنابراین از آن جا که مصداق‌های عدالت ثابت نیست، ناچار هستیم به جای عدالت معقول و جاودانه از عدالت زمانه سخن بگوییم و لذا تعیین دقیق مصداق‌های قواعد عادلانه در مرحله تقنین در گرو آن است که از طریق قانون‌گذاری دقیق و سنجش‌گرانه و نیز تعیین ضوابط تفسیر عادلانه قوانین در مرحله دادرسی و رعایت سلسله مراتب قضایی که به وحدت رویه‌ها می‌انجامد، از مهم‌ترین عوامل ایجاد نظم در اجرای عدالت و جلوگیری از آشفته‌گی راه حل‌ها در این زمینه است.»^۲

۲- الزام‌آور بودن قاعده منع تعارض منافع به اعتبار مفاد و محتوای این قاعده

چنان که گذشت، از دیدگاه طرفداران مکتب فطری یا حقوق طبیعی، عدالت مبنای حقوق و منشأ الزام‌آور قواعد حقوقی است. به عبارت دیگر، مطابق رویکرد این مکتب، قاعده حقوقی زمانی الزام‌آور است که عادلانه باشد. قاعده منع تعارض منافع را می‌توان بر اساس این منطق عدالت‌گرایانه مکتب فطری‌گرایی تحلیل کرد؛ زیرا هدف این قاعده، جلوگیری از برتری و ترجیح منافع شخصی بر تصمیمات عمومی است. این قاعده، در راستای برابری فرصت‌ها، عدالت و انصاف در فرآیند تصمیم‌گیری و صیانت از منافع عمومی و

۱- کاتوزیان، جلد دوم، ۱۳۹۰، شماره ۳۱۸.

۲- کاتوزیان، جلد اول، ۱۳۸۱، ۶۲۳.

تدبیری است برای حذف امتیازات ناعادلانه و حفظ انسجام عدالت توزیعی و معاوضی. در همین راستا، افلاطون عدالت را نیرویی درونی برای مهار منافع خصوصی می‌داندست و جان رالز عدالت را توازن میان خواسته‌های متعارض و حذف امتیازهای بی‌وجه معرفی می‌کند.

به این ترتیب، می‌توان گفت که قاعده‌گذاری در خصوص منع تعارض منافع از زوایای مختلف می‌تواند مبنایی عدالت‌جویانه داشته باشد و قدرت الزام و جاذبه عدالت، موجب شکل‌گیری مقررات راجع به تعارض منافع باشد. برخی از ابعاد عدالت‌گرایی در شکل‌گیری قاعده‌منع تعارض منافع به شرح زیر است:

۱. عدالت در نظر افلاطون « نوعی استعداد و تمایل درونی است در انسان که جلوی احساسات و انگیزه‌های شدید وی را که طالب منافع خصوصی است می‌گیرد و بشر را از انجام کارهایی که ظاهراً به نفعش تمام می‌شوند ولی مورد نهی وجدانش هستند باز می‌دارند». در این تعریف، به صورت بسیار دقیق و شفاف نحوه مدیریت موقعیت تعارض منافع تجلی پیدا کرده است. در تعریف تعارض منافع آمده که شخص بر سر دو راهی بین انجام وظیفه یا نفع شخصی خود قرار می‌گیرد. طبق تعریف افلاطون، عدالت که یک امر درونی است، موقعیت تعارض منافع را تحت کنترل خود درآورده و تکلیف قائلین به مبنای عدالت گرایانه قاعده‌منع تعارض منافع را برای تصمیم‌گیری در موقعیت تعارض منافع مشخص نموده است. به عبارت دیگر، این تعریف از عدالت به وضوح نشان می‌دهد که قاعده‌گذاری در باب تعارض منافع می‌تواند بر پایه نظری اندیشه عدالت‌خواهانه استوار باشد؛ زیرا مطابق تعریفی که از افلاطون ارائه شد، هر دو عنصر این تعریف، در موقعیت تعارض منافع وجود دارد. اولاً: عنصر «انگیزه شدید انسانی برای جلب منافع خصوصی» وجود دارد و ثانیاً: در مقابل آن «عنصر نهی وجدانی و درونی انسان برای منع این گونه بهره‌مندی ناروا» وجود دارد. به این ترتیب که در قاعده‌منع تعارض منافع نیز هم راستا به اندیشه عدالت خواهانه و تحقق عدالت، هرگونه تصمیم‌گیری و اقدام در موقعیت تعارض منافع منع شده و برای رهایی از موقعیت تعارض منافع راهکارهای متعدد و متنوعی پیشنهاد شده است بر این اساس، تولد قاعده حقوقی در زمینه منع تعارض منافع، می‌تواند ریشه در اندیشه‌های عدالت‌گرایانه داشته باشد و کاملاً هم راستا با مبنای عدالت‌خواهانه باشد و مطابق تعریف افلاطون از عدالت، بنیان نظری این قاعده را اندیشه‌های عدالت‌گرایانه تشکیل دهد.

۲. از منظری دیگر، افلاطون، عدالت اجتماعی را در صورتی برقرار می‌داند که «هرکس

۱- برسفورد فاستر، مایکل، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه جواد شیخ الاسلامی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ هشتم، ۱۳۹۵، ۴۱ و ۴۲.

به کاری دست زند که شایستگی و استعداد آن را دارد و از مداخله در کار دیگران بپرهیزد.^۱ بر این اساس، قاعده‌گذاری منع تعارض منافع در راستای تحقق عدالت اجتماعی قابل ارزیابی است و بنیانی عدالت‌خواهانه دارد؛ زیرا شخصی که به دنبال منافع خود باشد و شایستگی و استعداد آن را دارد و از این جهت به کار مناسبی دست زده است. حال اگر این شخص به صورت همزمان در نقش دیگری که منافع عمومی را به دنبال دارد، مداخله کند و در موقعیت تعارض نفع شخصی با نفع جمعی قرار بگیرد، در واقع به کاری پرداخته است که شایستگی و استعداد آن را ندارد و مداخله در کار دیگران کرده و باید این کار را به افراد بی‌طرف بسپارد و بنابراین «موقعیت تعارض منافع» بر خلاف عدالت اجتماعی است و شخصی که در چنین موقعیتی قرار می‌گیرد، باید ممنوع از مداخله شود؛ زیرا فردی که به دنبال منافع خود باشد، تصمیم‌گیری در رابطه با منافع جامعه را هم در اختیار گرفته و نظم را که لازمه بقا و سعادت اجتماع است، بر هم ریخته و در این صورت، عدالت اجتماعی محقق نخواهد شد.

۳. در تعاریفی که از نظر ارسطو در رابطه با عدالت ارائه شد، نیز می‌توان نشانه‌هایی از ضرورت قاعده‌گذاری در حوزه تعارض منافع را به دست آورد. به عنوان مثال تقسیمی که ارسطو در رابطه با «عدالت توزیعی»^۲ و «عدالت معاوضی»^۳ دارد، می‌تواند بنیان نظری لازم را برای قاعده‌گذاری در زمینه منع تعارض منافع فراهم کند. مطابق نظر ارسطو، عدالت معاوضی زمانی محقق می‌شود که سود یک طرف مشارکت به زیان طرف دیگر منتهی نشود و در عدالت توزیعی نیز در تقسیم مناصب حکومتی و موقعیت‌های عمومی باید به گونه‌ای رفتار شود که برابری و دسترسی همگان در شرایط مساوی فراهم شود. بر این اساس، بسیاری از شکل‌های تعارض منافع از نقطه نظر انطباق با عدالت معاوضی و نیز انطباق با عدالت توزیعی نیازمند قاعده‌گذاری است. به عنوان مثال در شکل‌های مختلف تعارض منافع مثل «اتحاد قاعده‌گذار و مجری»^۴ و یا «اتحاد ناظر و منظور»^۵ و هم چنین «پذیرش هدیه»^۶ و «تعارض ناشی از روابط»^۷، مشاهده می‌شود که تحقق سود و منافع برای یک طرف (مثلاً مدیر دولتی) می‌تواند به قیمت زیان طرف دیگر (جامعه) تمام شود و یا در توزیع مناصب و موقعیت‌های عمومی شرط برابری و دسترسی همگانی وجود نداشته باشد و این وضعیت‌ها در تعارض با عدالت معاوضی یا عدالت توزیعی قرار می‌گیرد که در طبقه‌بندی ارسطو از عدالت بیان شده است.

۱- افلاطون، جمهور، ترجمه فؤاد روحانی، ص ۳۸ به نقل از کاتوزیان، فلسفه حقوق، جلد اول، ص ۶۱۲

2- Distributive justice

3- Compensatory justice

4- The rule-making and executive union

5- The unity of observer and meaning

6- Gift acceptance

7- Conflict arising from relationships

۴. تعاریفی که از نقطه نظر حکیمان پس از ارسطو در رابطه با عدالت آمده نیز بر عنصر «نفع عمومی»^۱ و اولویت آن در مقابل نفع خصوصی، تاکید شده است. از این منظر، بسیاری از شکلهای تعارض منافع به گونه‌ای است که عنصر «نفع عمومی» در آن مورد تهدید قرار می‌گیرد. از جمله در وضعیت «اتحاد ناظر و منظور» و «اتحاد قاعده‌گذار و مجری» و «قاعده‌گذاری برای خود» و «پذیرش هدیه» و هم چنین در فرض «تعارض ناشی از روابط» وضعیت‌هایی پدید می‌آید که نفع عمومی تهدید می‌شود و بنابراین اندیشه و احساس عدالت‌خواهانه ایجاب می‌کند که این مصادیق به عنوان مصادیق تهدیدکننده عدالت و زمینه‌ساز بروز فساد توسط قانونگذار شناسایی و به عنوان زمینه و موضوعی برای قانونگذاری در باب منع تعارض منافع مد نظر قانون‌گذار قرار گیرد.

۵. از نظر جان رالز، فیلسوف آمریکایی، نیز عدالت عبارت است از حذف امتیازات بی‌وجه و ایجاد تعادلی واقعی میان خواسته‌های متعارض انسان‌ها در ساختار یک نهاد و اجتماع. وی معتقد است که قوانین و نهادهای ناعادلانه، صرف‌نظر از کارایی آنها، باید اصلاح یا لغو شوند.^۲ در تعریف عدالت توسط جان رالز نیز نحوه مدیریت موقعیت تعارض منافع تجلی پیدا کرده است. «حذف امتیازات بی‌وجه» و «ایجاد تعادل بین خواسته‌های متعارض انسانها» که در این تعریف آمده است، همان نقطه اتکا و تمرکز مدیریت موقعیت تعارض منافع است که توضیح آن پیشتر ارائه شد. به این ترتیب، می‌توان گفت مطابق نظر این فیلسوف آمریکایی نیز مبنای الزام‌آور بودن قاعده منع تعارض منافع، برقراری عدالت اجتماعی است.

۶. می‌توان گفت که از نگاه فیلسوفان مکتب فطری، عدالت، شرط اعتبار و مشروعیت و الزام‌آوری قواعد حقوقی^۳ به طور عام و قاعده منع تعارض منافع به طور خاص است و قاعده‌گذاری در حوزه تعارض منافع با هدف و فلسفه پیشگیری از بروز موقعیت تعارض منافع و مدیریت و کنترل این موقعیت همراستا با دیدگاه عدالت‌خواهانه پیروان مکاتب فطری حقوق است.

۳. اراده وضع‌کننده قواعد حقوقی، منشأ الزام‌آور بودن آنها (اراده‌ای که قاعده را وضع کرده است)

۱-۲- در این رویکرد، مبنای الزام‌آور بودن قواعد حقوقی برخلاف رویکرد خردگرایان،

1- public interest

۲- فلاح، محمود، نظریه عدالت رالز و منتقدانش، مجله دانش پژوهان، بهار و تابستان، ۱۳۸۵، ۷۵۸.

۳- دانش پژوه، مصطفی، حقوق شناسی عمومی با رویکرد به حقوق اسلام و ایران، جلد اول، ۱۳۹۰، ۱۸۸ به بعد.

محتوا و ذات قواعد نیست؛ بلکه مبنای مشروعیت و اعتبار و الزام‌آوری این قواعد، اراده‌ای است که آن‌ها را وضع کرده. این رویکرد، به بررسی مشروعیت اراده‌ای می‌پردازد که قواعد حقوقی را وضع کرده است. به عبارت دیگر، در این رویکرد، بر خلاف رویکرد قبلی، مفاد و محتوای قاعده را منشأ الزام‌آور قواعد حقوقی نمی‌دانند. بلکه مقام الزام و وضع‌کننده قواعد حقوقی به عنوان منشأ و مبنا و نیروی الزام‌آور بودن این قواعد است. مکاتب پیرو این رویکرد، معتقد هستند که اعتبار قواعد حقوقی به وضع آنهاست. مطابق نظر این گروه، اعتبار و الزام‌آور بودن قواعد حقوقی ناشی از وضع این قواعد توسط مقام ذی‌صلاح است. اما در خصوص این که این مقام ذی‌صلاح چه کسی است با هم اختلاف نظر دارند و این اختلاف نظر موجب شده که مکاتب حقوقی مختلفی ظهور کنند. مکاتب دینی و مذهبی، مکتب تحقیقی حقوقی یا دولتی و مکاتب تاریخی از مکاتب پیرو رویکرد اراده‌گرایی هستند که در ادامه مورد بررسی قرار خواهند گرفت. مکاتب مذهبی، وضع قواعد حقوقی را فقط از سوی خداوند متعال می‌دانند. در مکاتب تحقیقی حقوقی یا دولتی، نیرو و منشأ الزام‌آور قواعد حقوقی را دولت می‌دانند و پیروان مکاتب تاریخی معتقد هستند که مردم، صالح به وضع قاعده هستند. به عبارت دیگر، پذیرش قواعد حقوقی از سوی مردم موجب اعتبار این قواعد است.

۳-۱- مکاتب مذهبی و دینی

در رویکردهای دینی و مذهبی تأکید بر اراده شارع به عنوان منشأ الزام‌آور حقوق است. مرحوم کاتوزیان در بیان مبانی قواعد حقوقی از منظر نظام‌های مذهبی آورده است:

«اعتبار قاعده حقوقی ناشی از اراده پروردگار و الهام‌های غیبی و برتر از طبیعت است و به همین دلیل نیز مصون از هر گونه نقد و گفتگو است و اگر بحثی طرح می‌شود محدود به اصالت قاعده و درستی انتساب آن به منابع شرعی است. حکومت نیز متکی به نیروی الهی است و زمامداران قدرت خود را از آن نیروی جاودان می‌گیرند.»^۱

این نظریه در قرن‌ها قبل بر اساس تعلیمات مسیح در نظریات فلاسفه پیش‌بینی شده بود. از جمله سن توماس داکن-فیلسوف مذهبی قرن سیزدهم میلادی- در این خصوص نظریاتی ارائه داده است.^۲

در مکتب حقوقی اسلام، مبنای مشروعیت و نیروی الزام‌آور همه قوانین و مقررات اراده تشریعی خداوند است. فقهای اسلام، قانونگذاری را مخصوص خداوند می‌دانند. آنها معتقدند که قوانین باید از طریق پیامبر به مردم ابلاغ شود. لذا هر قاعده حقوقی که خداوند برای انسان وضع نموده، الزام‌آور است. اما در عین حال احکام قطعی عقل را

۱- کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، جلد اول، تعریف و ماهیت حقوق، شرکت سهامی انتشار، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۸۸، ۴۷.

۲- همان، ۴۹.

حجت می‌دانند و معتقدند که احکام عقلی باید با قواعد شرعی مطابقت یابند.^۱

در مذهب امامیه نیز نظریاتی که بر این پایه مطرح شده، بسیار گسترده است و پدیداری علم اصول فقه بر همین پایه استوار شده است که کافی است در همین زمینه نگاهی به آثار شیخ طوسی، ابن ادریس حلی، محقق قمی و شیخ محمد رضا مظفر بیاندازیم.^۲ این اندیشه تا زمان مشروطه فقط وجه نظری داشته و در کتاب های علمی منعکس بوده تا این که در اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطه جنبه عملی یافت و مقرر شد:

«مجلس مقدس شورای ملی که با توجه و تأیید حضرت امام عصر (عج) و بذل مرحمت اعلی حضرت شاهنشاه اسلام خلدا.. سلطانه و مراقبت حجج اسلامیه (کثرا... امثالهم) و عامه ملت ایران تأسیس شده است، باید در هیچ عصری از اعصار مواد قانونی آن مخالفتی با قواعد مقدسه اسلام و قوانین موضوعه حضرت خیرالانام نداشته باشد و معین است که تشخیص مخالفت قوانین موضوعه با قواعد اسلامیه بر عهده علمای اعلام ادام... برکات وجودهم بوده و هست...»

این اصل حاکی از آن است که در نظر نویسندگان این قانون، قواعد مذهب اسلام برتر از حقوق موضوعه است و لذا این نویسندگان مانند فیلسوفان مسیحی به وجود یک حقوق فطری الهی معتقد بودند و آن را در همه حال ثابت و برتر از اعلامات حکومت می‌دانسته‌اند.^۳ مفاد این اصل در اصل ۴ قانون اساسی فعلی نیز آمده است و حاکی از آن است که «کسانی نیز بوده و هستند که اراده برتر را منتسب به خداوند می‌دانند و حتی متفکرانی طبیعت سیاست جوامع را نیز به مشیت و اراده ذات باری تحویل کرده‌اند.»^۴

3-2- مکتب تحقیقی دولتی یا حقوقی محض

پیروان مکتب تحقیقی دولتی یا حقوقی معتقدند که منشأ الزام‌آور قواعد حقوقی، دولت به عنوان وضع‌کننده این قواعد است. اینان اراده دولت را مبنای حقوق می‌دانند. آستین و بنتام نمایندگان این دیدگاه هستند.^۵

آستین به عنوان یکی از ارائه دهندگان نظریه دستوری یا نظریه فرمان، دستور حاکم را منشأ قواعد حقوقی می‌داند^۶ وی معتقد است که حقوق، حکم یا فرمانی است که به عنوان

۱- موسی زاده، ابراهیم، مبانی، کلیات و تحولات تاریخ حقوق عمومی، میزان، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۵، ۸۰.

۲- همان، صص ۵۵-۵۰. همچنین نگاه شود به تاریخ معتزله فلسفه فرهنگ اسلامی، جعفری لنگرودی، تهران، ۱۳۳۵، گنج دانش.

۳- همان، ص ۱۲۷.

۴- خاتمی، سید محمد، از دنیای شهر تا شهر دنیا، نشر نی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۶، ۳۴.

۵- ساکت، محمد حسین، نگرشی تاریخی به فلسفه حقوق، تهران، جهان معاصر، چاپ اول، ۱۳۷۰، ۱۱۴.

۶- وکس، ریمنوند، فلسفه حقوق، مترجمان: باقر انصاری؛ مسلم آقایی طوق، جنگل، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۹۷، ۲۸.

قاعده از طرف قدرت سیاسی عالی بر دیگران تحمیل می شود و ضمانت اجرای معین و مادی دارد. بر اساس نظریه آستین، قانون فرمانی است که از سوی یک نیروی برتر سیاسی و بر پایه عادت فرمانبری برای افراد جامعه صادر می شود. آستین مبنای الزام آور قواعد حقوقی را وجود فرد یا نهاد برتر که مافوق آن قدرت دیگری نیست و پشتوانه اجرایی آن می داند.^۱ البته هارت این نظر آستین را مورد نقد قرار داده، وی معتقد است که تلقی آستین از حکمران به عنوان یک شخص موجب می شود که تشریح ویژگی های اصلی قانون میسر نشود؛ وی این نظر آستین را با این چالش مواجه می کند که در این صورت قواعد حقوقی پس از مرگ حاکم یا سلب قدرت از وی اعتبار و قدرت الزام آور خواهند داشت یا خیر؟ هارت برای تکمیل نظریه فرمان آستین، حاکم یا حکمران را به عنوان یک مقام تعبیر می دهد و به اعتقاد وی حکمران یک مقام است نه یک شخص.^۲

پس به طور کلی از نگاه پیروان مکتب تحقیقی دولتی، قاعده حقوقی، قاعده ای است که توسط دولت ها (به معنای عام) وضع می شوند؛ لذا معتقدند که حقوق ناشی از قدرت دولت است.^۳ بنابراین اعتبار و مشروعیت و قدرت الزام آور بودن قواعد حقوقی از آن دولت است.

به این ترتیب، می توان گفت که در مکتب تحقیقی، منشأ الزام آور بودن قواعد حقوقی نه در محتوای آن ها، بلکه در اراده و قدرت قانون گذار نهفته است. بر این اساس، حتی قاعده غیر عادلانه نیز در صورت تصویب از سوی مرجع صلاحیت دار، الزام آور است. مطابق این مکتب، قاعده منع تعارض منافع زمانی اجرایی خواهد داشت که به صورت رسمی در قالب قانون یا مقررات توسط قانون گذار وضع و تصویب شده باشد. از این منظر، مشروعیت این قاعده نه در عدالت مندی آن بلکه در پشتوانه قانونی اش نهفته است. با توجه به اینکه در بسیاری از کشورها این قاعده توسط نهادهای قانون گذار تصویب شده و در سیاست گذاری ضد فساد به کار رفته، دولت ها می توانند بر اساس وظیفه حاکمیتی خود در تأمین سلامت اداری و پاسخگویی عمومی، چنین قواعدی را وضع کنند. در ایران نیز با استناد به اصول قانون اساسی (مانند اصل دوم و سوم، و اصل ۴۴) می توان جایگاه این قاعده را در نظام قانون گذاری تثبیت کرد.

3-3- مکاتب تاریخی و تحقیقی اجتماعی

۱- کاظمینی، سید محمد حسین، درآمدی تحلیلی بر مبانی معرفتی و مناشی فلسفی الزام آور بودن قواعد حقوقی، نشریه حقوق اسلامی، شماره ۴۲، ۱۳۹۳.

۲- پترسن، دنیس، مکاتب معاصر فلسفه حقوق- کتاب راهنمای بلک ول برای فلسفه حقوق-، ترجمه محمد مهدی ذوالقدری و یحیی شعبانی، انتشارات ترجمان علوم انسانی، تهران، ۱۳۹۵، ۷۴.

۳- قنواتی، جلیل، نظام حقوقی اسلام، دفتر تحقیقات و تدوین کتب درسی مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۷، ۱۴.

در این رویکرد، قرارداد بین حاکمان و مردم و توافقی که در گذشته و نخستین بار ایجاد می‌شود، منشأ و مبنای الزام‌آور قواعد حقوقی است.^۱ یکی از دیدگاه های مطرح در این زمینه، مکتب تحقیقی اجتماعی است. طرفداران مکتب تحقیقی اجتماعی بر این باورند که نیروی الزام‌آور قواعد حقوقی ناشی از احترام قواعد نزد جامعه است؛ نه نیروی دولت. به عبارت دیگر در این مکتب، مبنای حقوق اراده عمومی و وقایع اجتماعی است، بنیاد حقوق نه افراد و نه دولت، بلکه احترام جامعه به آن قاعده، خواهد بود.^۲ به اعتقاد امیل دورکیم و لئون دوگی اگر قاعده‌ای را دولت وضع کند، اما مورد قبول جامعه نباشد، در شمار قواعد حقوقی نیست. پس وجدان عمومی به قواعد حقوقی اعتبار می‌بخشد.^۳ به این ترتیب، الزام‌آور بودن قواعد حقوقی از نظراین پیروان این مکتب، پذیرش افراد جامعه است و قاعده حقوقی مادامی که مورد پذیرش آحاد جامعه قرار نگیرد، فاقد هرگونه مشروعیت و قدرت اجرایی است.^۴

۳-۳-۲- مکتب تاریخی

مکتب تاریخی، اعتبار و الزام‌آور بودن قواعد را نه از اراده قانون‌گذار یا محتوای آنها، بلکه از عرف و وجدان عمومی می‌داند. در این رویکرد، قواعد حقوقی از میان تحولات تدریجی اجتماعی برمی‌آیند و قانون‌گذار صرفاً نقش نظام‌دهنده به این تحولات را دارد.

بنیانگذار این مکتب، ساوینی حقوق‌دان آلمانی است. وی معتقد است که حقوق از درون جامعه برمی‌خیزد و نقش عادات و رسوم در حقوق را انکارناپذیر می‌داند. به طور کلی از نگاه پیروان مکاتب حقوقی تاریخی، حقوق مانند عادات، رسوم و زبان محصول وجدان عمومی و تحول تاریخی اجتماع است؛^۵ و اراده فرد و دولت هیچ دخالتی در آن ندارد. وظیفه عالم حقوق را صرفاً به شناساندن قواعد حقوقی منحصر کرده‌اند و می‌گویند عالم حقوق به غیر از بیان و دسته‌بندی قواعد حقوقی نقش دیگری ندارند.^۶ قانون‌گذار با تصویب قانون، قواعد آماده شده را معرفی می‌کند و اراده فرد و دولت هیچ نقش و دخالتی در آن ندارد^۷ و حقوق برآیند افکار عمومی ادوار مختلف تاریخی است.^۸

۱- کاظمینی، سیدمحمدحسین، درآمدی تحلیلی بر مبانی معرفتی و مناشی فلسفی الزام‌آور بودن قواعد حقوقی، نشریه حقوق اسلامی، شماره ۴۲، ۱۳۹۳، ۱۱.

۲- علومی، رضا، کلیات حقوق، مؤسسه عالی حسابداری، تهران، چاپ مهین، ۱۳۴۸، ۶۶.

۳- مدنی، سیدجلال‌الدین، حقوق مدنی، جلد اول، پایدار، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۹، ۵۳.

۴- ساکت، محمدحسین، نگرشی تاریخی به فلسفه حقوق، جهان معاصر، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۰، ۱۱۷.

۵- همان و نیز کاتوزیان، ۱۳۷۹، ۶۱.

۶- کاتوزیان، جلد اول، ۱۳۷۷، ۱۲۹.

۷- مدنی، سیدجلال‌الدین، حقوق مدنی، جلد اول، پایدار، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۹، ۵۲.

۸- خوئینی، غفور، فلسفه حقوق، مجد، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۴، ۷۲.

ایراد وارد بر این دیدگاه، این است که حقوق را نتیجه قهری زندگی اجتماعی و در شمار «اعمال غیرارادی و قومی» آورده است. به نظر ساوینی حقوق از درون اجتماع برخاسته، در حالی که حقوق پدیده‌ای است که از عقل بشر و به دلیل رسیدن به هدف معین تراوش کرده است. اهمیت نقش عادات و رسوم در حقوق انکارناپذیر است، ولی انکار سایر نیروهای اجتماعی خطایی بزرگ است.^۱

۴- الزام‌آوردن قاعده منع تعارض منافع به اعتبار مقام الزام کننده

الزام‌آوردن این قاعده، به اعتبار مقام الزام کننده این قاعده بر اساس رویکرد مکاتب دینی و تحقیقی و تاریخی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۴- مکاتب دینی و مذهبی

بررسی میزان انطباق قاعده منع تعارض منافع با نصوص شرعی و مبانی دینی ضرورتی انکارناپذیر است. اهمیت این بررسی در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، ناشی از حاکمیت اصل چهارم قانون اساسی است که مشروعیت کلیه قوانین و مقررات، اعم از مدنی، کیفری، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی و سیاسی را منوط به انطباق با موازین اسلامی دانسته و نظارت بر این انطباق را به فقهای شورای نگهبان واگذار کرده و آنگونه که در این اصل آمده است: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیراینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است». بر این اساس، می‌توان استدلال کرد که قاعده منع تعارض منافع نیز به پیروی از این اصل، باید واجد پشتوانه‌ای شرعی و مستند به مبانی فقهی باشد.

در پرتو مبانی نظری مکتب عدلیه (اعم از امامیه و معتزله)، می‌توان نتیجه گرفت که اصل قانون‌گذاری در خصوص تعارض منافع، واجد مشروعیت دینی است؛ زیرا عقل سلیم و سیره عقلا، که مورد تأیید شارع نیز قرار گرفته‌اند، بر ضرورت تدوین قاعده حقوقی در زمینه تعارض منافع به منظور پیشگیری از فساد، سوءاستفاده و تضییع حقوق عمومی دلالت دارند. تجارب حقوقی و اجتماعی بشر نیز مؤید آن است که نبود چارچوب‌های مشخص در این حوزه، به مثابه بستر ساز انحرافات گسترده در عرصه تصمیم‌گیری و اجرا عمل می‌کند. لذا می‌توان ادعا کرد که قاعده‌گذاری در زمینه تعارض منافع، نه تنها با عقلانیت دینی معارض نیست، بلکه مورد تأیید شرع نیز قرر گرفته است.

اما بر اساس نظریه مکتب اشاعره زمانی می توان قاعده گذاری در تعارض منافع را از مبنای دینی برخوردار دانست که در نصوص دینی، اسنادی کهن (آیات و روایات) بر تایید این قاعده گذاری ها ارائه شود. در این خصوص باید گفت هر چند می توان آیات و روایاتی را ارائه داد که به طور ضمنی اصل قاعده گذاری در تعارض منافع را نشان می دهد، اما این اسناد وافی به مقصود نیست، اما مسلم است که نگرش دینی و بنیان نظری مبتنی بر اصالت دین با تفسیر اشعری نمی تواند تمامی فروض و شقوق قانون گذاری در مورد تعارض منافع را پوشش دهد؛ زیرا اساساً تجربه موجود بشری از قانون گذاریهای تعارض منافع، مولود عصر ارتباطات و اطلاعات است و لذا حاوی احکامی ریز، جزئی و سیستمی است که با صرف اتکا به منابع دینی نمی توان همه آن شقوق و فروض را شناسایی کرد. هر چند اصل مقررات گذاری در زمینه تعارض منافع، قابل استخراج از منابع دینی است.

به طور کلی، می توان گفت واضح و مسلم است که در حقوق اسلامی، منشأ مشروعیت قواعد حقوقی، اراده تشریعی خداوند است و قواعد حقوقی باید یا مستقیماً از منابع شرع (قرآن، سنت، اجماع، عقل) استخراج شوند یا با اصول و اهداف شریعت هماهنگ باشند و از آنجا که قاعده منع تعارض منافع در جهت تحقق عدالت و صیانت از بیت المال و جلوگیری از ظلم و فساد است؛ از این رو می توان آن را با اصول اسلامی مانند «عدالت»، «امانت داری» و «نهی از فساد» سازگار و همراستا دانست و الزام آوری آن را بر پایه فقه حکومتی توجیه کرد.

۲-۴- مکاتب تحقیقی حقوقی یا دولتی

قاعده منع تعارض منافع به ویژه در دهه های اخیر در تجربه بسیاری از کشورها به عنوان پاسخی اجتماعی به فساد اداری و بی اعتمادی عمومی شکل گرفته است. مطالبه عمومی برای شفافیت و پاسخگویی، حمایت گسترده از این قاعده را در پی داشته است. بنابراین در نگاه تاریخی، این قاعده از مشروعیت اجتماعی برخوردار است. با توجه به آنچه که در بحث از مبانی نظری قواعد حقوقی از نگاه مکتب تحقیقی حقوقی یا دولتی گفته شد، می توان گفت که از دیدگاه اثبات گرایان، اراده قانون گذار (یعنی دولت) منشأ الزام قواعد حقوقی است. به عبارت دیگر، قاعده حقوقی زمانی الزام آور است که توسط مرجع رسمی وضع شده باشد، بدون آن که ارتباطی با عدالت داشته باشد. بنابراین، در این چارچوب، قاعده منع تعارض منافع تنها زمانی معتبر و الزام آور خواهد بود که به صورت رسمی در قانون گنجانده شود. این امر بنابه دلایل متعدد قابل توجیه است. توضیح این دلایل به شرح زیر است:

1-2-4- تجربه بشری و رفتار دولت های مختلف

قانون گذاری به منظور «مدیریت تعارض منافع» توسط دولت های مختلفی انجام شده است. علاوه بر این، سازمانها و نهادهای بین المللی متعددی در این ارتباط فعالیت می کنند و کنوانسیون های متعددی به تصویب رسیده است؛ نتیجه این تجربه بشری آن است که دولت ها نیز می توانند از مبانی توجیهی و فلسفی این تجربه بشری استفاده کنند و نسبت به تعریف قواعد ناظر به تعارض منافع اقدام کنند. کشورهای جهان از نظر نحوه برخورد با موضوع تعارض منافع به دو گروه تقسیم می شوند. گروه اول، کشورهایی که قانون خاصی در این موضوع به تصویب رسانده اند و گروه دوم، کشورهایی هستند که تعارض منافع را بدون تصویب در قانون خاص، در لایه های قوانین مختلف پیش بینی کرده اند. از جمله کشورهای گروه اول، می توان به آمریکا، کانادا، کره جنوبی، صربستان، بوسنی و هرزگوین و... اشاره کرد و از جمله کشورهای گروه دوم، می توان به کشورهای نظیر فرانسه، آلمان، و... اشاره کرد. (معاونت حقوقی ریاست جمهوری، ۱۳۹۶) علاوه بر این، سازمان ها و کنوانسیون های بین المللی نیز به صورت واضح و شفاف توجیه به تعارض منافع را در سیاست های خود تبیین کرده اند. به عنوان مثال موارد مرتبط با مدیریت تعارض منافع در سازمان شفافیت بین الملل در هشت بند تدوین شده و در سایت سازمان قرار گرفته یا سازمان همکاری اقتصادی و توسعه که یک سازمان بین المللی است، در راستای تحقق اهداف خود در زمینه مدیریت تعارض منافع اقدامات متعددی انجام داده است؛

مطابق اصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، یکی از منابع الهام بخش در قانون گذاری «تجربه بشری» است. در قسمتی از بند ششم این اصل، استفاده از تجارب پیشرفته بشری از پایه های نظام جمهوری اسلامی دانسته شده است. ارتباط این قسمت با قانون گذاری در زمینه تعارض منافع به این دلیل است که تأکید این اصل به «استفاده از تجارب پیشرفته بشری» و نیز «تلاش در جهت پیشبرد آنها» می تواند ظرفیت مناسبی برای الگوبرداری قانونگذار در زمینه تعارض منافع باشد. بنابراین بررسی این قاعده در قانون گذاری داخلی نیز اهمیت دارد.

۴-۲-۲- تعهد به هدف مبارزه با فساد و ارتقاء سلامت اداری

در دنیای کنونی، ارتقای سلامت اداری و مبارزه مؤثر با فساد به یک کارکرد محوری و مشروعیت بخش برای دولت های نوین تبدیل شده است و این امر، پاسخی ضروری به یک مطالبه عمومی فراگیر شهروندان برای حکمرانی شفاف، پاسخگو و عادلانه است. شواهد این مطالبه جهانی را می توان در فعالیت های گسترده سازمان های بین المللی تخصصی

۱- جنیدی، لعلیا و دیگری، دانشنامه سیاست گذاری حقوقی، معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات معاونت حقوقی ریاست جمهوری، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۹، ۳۰۰

که با هدف مبارزه با فساد تشکیل شده‌اند، یافت؛ مانند سازمان شفافیت بین‌الملل^۱، بانک جهانی و سازمان ملل متحد به گونه‌ای که این سازمان‌ها اقدامات متعددی را در این راستا انجام داده‌اند؛ به‌عنوان نمونه می‌توان به تصویب کنوانسیون‌های متعددی نظیر کنوانسیون سازمان ملل متحد علیه فساد (مصوب ۲۰۰۳، لازم‌الاجرا ۲۰۰۵)^۲ اشاره کرد. بر این اساس، دولت‌های ملی با استناد به این الزامات بین‌المللی و پاسخگویی به خواست عمومی داخلی، از پستوانه‌ای مستحکم و عقلانی برای تدوین و تصویب ضوابط حقوقی در حوزه‌هایی مانند قاعده‌منع تعارض منافع برخوردارند^۳ قاعده‌گذاری در حوزه تعارض منافع به‌عنوان ابزاری پیشگیرانه کلیدی در راستای تحقق هدف مبارزه با فساد و تضمین سلامت اداری عمل می‌کند.

۴-۲-۳- اصول عالی اخلاق و مذهب

همان‌گونه که اشاره شد، ضرورت قانون‌گذاری در حوزه تعارض منافع، از پستوانه‌های اخلاقی و مذهبی نیرومندی، برخوردار است. اصول بنیادین اخلاق حرفه‌ای مانند صداقت، امانت‌داری، انصاف و اولویت منافع عمومی بر منافع شخصی، به‌طور ذاتی با پدیده تعارض منافع در تضاد قرار دارند. اغلب ادیان و نظام‌های اعتقادی بزرگ جهان، با اتکاء به آموزه‌های عدالت‌طلبانه، به‌صراحت اعمالی را که می‌تواند ناشی از تعارض منافع باشد (مانند رشوه‌گیری، سوءاستفاده از موقعیت، تبعیض و نقض امانت) محکوم می‌کنند. برای نمونه، در اسلام، مفاهیمی مانند «امانت» و حرمت شدید «رشوه» (رشا) و در مسیحیت، تأکید بر خدمت‌گزاری و پرهیز از طمع، مبانی محکمی برای مبارزه با سوءاستفاده از موقعیت‌های تعارض‌زا را فراهم می‌آورند. بنابراین، دولت‌های ملی نه‌تنها بر مبنای الزامات حقوقی و بین‌المللی، بلکه با اتکای به این ارزش‌های اخلاقی و مذهبی، همراهی با شرایط و اقتضائات فرهنگی-اجتماعی خاص خود، مشروعیت و ضرورت اخلاقی لازم برای وضع قوانین جامع در زمینه منع تعارض منافع را دارند.

۴-۲-۴- آرمان‌های جهانی

آرمان‌های جهانی حقوق بشری، چارچوب قدرتمند و الزام‌آورد دیگری را برای توجیه قاعده‌گذاری در زمینه منع تعارض منافع تشکیل می‌دهند. این آرمان‌ها مشتمل بر اصول بنیادینی چون کرامت ذاتی انسان، برابری در مقابل قانون، حق برخورداری از دادرسی

1- Transparency International

2- UNCAC

۳- نیازپور، امیرحسین و دیگری، دانشنامه علوم جنایی اقتصادی، میزان، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۶، ۷۱۰.

عادلانه و حق مشارکت در اداره امور عمومی (ماده ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر) است. تعارض منافع، به طور سیستماتیک این اصول را تهدید می کند؛ چون می تواند منجر به تبعیض، نقض برابری در مقابل قانون، توزیع ناعادلانه فرصت ها و منابع عمومی و در نهایت، تضعیف اعتماد عمومی به نهادهای حکمرانی شود. نهادهای بین المللی حقوق بشری بر پیوند بین مبارزه با فساد (که موقعیت تعارض منافع بستر بروز آن است) و تحقق حقوق بشر تأکید دارند. کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سازمان ملل متحد در تفسیر عمومی شماره ۲۴ (۲۰۱۷) به طور صریح تأثیر مخرب فساد بر بهره مندی از حقوق بشر را مورد اشاره قرار داده است. بنابراین، قاعده گذاری مؤثر برای پیشگیری و مدیریت تعارض منافع، نه تنها ابزاری برای سلامت اداری، بلکه گامی ضروری و عینی در جهت تحقق تعهدات دولت ها در قبال رعایت، حمایت و اجرای حقوق بشر و دستیابی به آرمان های جهانی عدالت و برابری محسوب می شود.

۴-۲-۵- عوامل اقتصادی

یکی دیگر از شرایطی که دولت ها در قانون گذاری باید رعایت کنند عبارت است از «عوامل اقتصادی»؛ دولت ها برای قانون گذاری باید جامعه خود را بشناسند و به نیازها و امکانات اجتماعی و اقتصادی آگاه باشند. قانونی که بدون توجه به این عوامل تصویب شود اثربخشی لازم را نخواهد داشت. به عبارت دیگر، در فلسفه حقوق یکی از شروط جدی اعمال اراده دولت در حوزه قانون گذاری، مربوط به رعایت عوامل اقتصادی مؤثر در حوزه مأموریت دولت است تا آنجا که برخی «حقوق را نتیجه وقوع تحولات اقتصادی دانستند»^۱ و بنابراین در کشورهای در حال توسعه از آن جهت که روابط اقتصادی افراد از گستردگی و توسعه بالایی برخوردار است، قاعده گذاری در حوزه تعارض منافع و پیشگیری از وقوع فساد و روابط ناسالم امری ضروری است. لذا بر اساس تئوری اصالت نقش دولت در قاعده گذاری حقوقی می توان اصل قانون گذاری در رابطه با تعارض منافع را بر این پایه نیز توجیه کرد.

۴-۳- مکاتب تاریخی و تحقیقی اجتماعی (به مثابه بنیان مشروعیت ساز و جامعه شناختی)

ارزیابی قاعده منع تعارض منافع، مستلزم سنجش سازگاری آن با مبانی فکری مکاتب تاریخی حقوق، به ویژه مکتب تاریخی آلمان با بنیان گذارانی چون فردریش کارل فون ساویگنی^۲ و مفهوم محوری (روح ملت) است. از منظر پیروان این مکاتب، حقوق نه محصول اراده خودکامه قانون گذار، بلکه برآیند ارگانیسم و تدریجی آداب، رسوم، باورها و وجدان جمعی (روح ملت) یک جامعه در طول تاریخ آن است. اعتبارسنجی قاعده منع تعارض منافع بر اساس این چارچوب نظری، کاملاً قابل توجیه است؛ زیرا، تحقق

اجتماعی نیرومند مطالبه «سلامت نظام اداری» و «مبارزه با فساد» به عنوان یک ارزش و خواست عمومی فراگیر در جوامع معاصر در سطح دنیا مطرح است. نشانه‌ها و شواهد این تحقق اجتماعی را می‌توان در موارد زیر مشاهده کرد:

الف- فعالیت گسترده جامعه مدنی: ظهور و فعالیت پرشمار سازمان‌های غیردولتی که با هدف تمرکز بر شفافیت و مبارزه با فساد (مانند شاخه‌های ملی سازمان شفافیت بین‌الملل) تشکیل شده‌اند.

ب- توجه رسانه‌ها و افکار عمومی: پوشش گسترده رسانه‌ای موارد فساد و تقاضای روبه افزایش افکار عمومی برای پاسخگویی و اصلاحات.

ج- شاخص‌های اعتماد عمومی^۱: مطالعات معتبری مانند Edelman Trust Barometer^۲ به‌طور مستمر نشان می‌دهند که شفافیت و صداقت، از عوامل کلیدی اعتماد عمومی به نهادهای حکومتی و کسب‌وکارها هستند و فساد، این اعتماد را به شدت تخریب می‌کند.

د- واکنش‌های انتخاباتی: تبدیل شدن مسئله فساد به یک محور اصلی در رقابت‌های انتخاباتی در بسیاری از کشورها، نشان‌دهنده اهمیت آن نزد شهروندان است.

بر این اساس، از منظر مکاتب تاریخی، هر قاعده‌ای (از جمله قاعده منع تعارض منافع) که در راستای پاسخگویی به این خواست اجتماعی برای سلامت اداری و مبارزه با فساد وضع شود، به دلیل انطباق با روح زمانه و وجدان جمعی جامعه، از مشروعیت و مقبولیت اجتماعی بالایی برخوردار خواهد بود. این مقبولیت، پیش‌نیاز ضروری برای کارآمدی و اثربخشی قوانین است. بنابراین، قانون‌گذاران برای پاسخ به این مطالبه عمومی برآمده از بطن جامعه و تحقق‌یافته در نهادها و افکار عمومی، نه تنها مجاز، بلکه بر اساس آموزه‌های مکتب تاریخی، مکلف به قاعده‌گذاری در حوزه‌هایی مانند مدیریت و کنترل موقعیت‌های تعارض منافع هستند. این رویکرد، توجیهی جامعه‌شناختی و مبتنی بر تحقق اجتماعی نیرومند برای قاعده‌گذاری مذکور فراهم می‌کند.^۳

۱- شاخص‌های اعتماد عمومی ابزارهایی هستند که میزان اعتماد مردم به نهادها و سازمان‌های مختلف را اندازه‌گیری می‌کنند.

۲- یک شاخص بین‌المللی است که برای سنجش اعتماد عمومی به نهادهای مختلف، به ویژه کسب‌وکارها، رسانه‌ها، حکومت و سازمان‌های غیردولتی (سمن) استفاده می‌شود.

۳- پیشین

مقاله حاضر، با تمرکز بر فلسفه حقوق، به بررسی مبانی نظری الزام‌آوری و قاعده منع تعارض منافع از منظر مکاتب شاخص حقوقی پرداخته است. یافته‌های اصلی این پژوهش در محورهای زیر خلاصه می‌شود:

اولین نتیجه حاصل از این پژوهش، با عنوان اجماع بر الزام‌آوری، اختلاف در مبانی مشروعیت‌بخش، قابل بررسی است. با این توضیح که با وجود تفاوت‌های مبنایی میان مکاتب حقوقی (اعم از فطری‌گرایان، اثبات‌گرایان و مکاتب تاریخی و مذهبی) در تبیین منشأ الزام‌آوری قواعد حقوقی، همه این مکاتب، اصل الزام‌آور بودن قاعده منع تعارض منافع را پذیرفته‌اند. این قاعده، در نظام‌های حقوقی معاصر، به عنوان مانعی جدی در برابر فساد و ضامن سلامت حکمرانی، جایگاهی محوری و ویژه‌ای یافته است. نقطه افتراق و تمایز این مکاتب نه در اصل الزام‌آور بودن قاعده، بلکه در مبانی مشروعیت‌بخش و توجیه‌کننده آن است.

دومین نتیجه این پژوهش، از مقایسه تطبیقی مبانی الزام‌آوری قاعده منع تعارض منافع به دست آمده است؛ به این ترتیب که مکتب فطری (طبیعی)، الزام‌آوری این قاعده را با تکیه بر عدالت توجیه می‌کند. قاعده منع تعارض منافع، مصداق عینی تحقق عدالت و جلوگیری از نقض حقوق ذاتی افراد و برابری در مقابل قانون است. در حالیکه مکتب اثبات‌گرایی، (تحقیقی) مشروعیت این قاعده را منوط به تصویب آن از مسیر قانون‌گذاری رسمی و اعمال اراده دولت می‌داند و الزام‌آوری این قاعده را ناشی از اعتبار هنجارهای وضع‌شده توسط مراجع صلاحیت‌دار می‌داند. مکتب تاریخی، مشروعیت قاعده را در گرو انطباق آن با خواست و وجدان جمعی جامعه (روح ملت) می‌داند. مقبولیت اجتماعی فزاینده مطالبه شفافیت، پاسخگویی و مبارزه با فساد، توجیه‌گر اصلی الزام‌آوری این قاعده از این منظر است و نهایتاً مکتب اسلامی، با اتکا به اراده تشریعی الهی، اصول عقلایی و مقاصد شریعت همچون عدالت، امانت‌داری، منع ظلم و فساد، پشتوانه‌ای فقهی برای الزام‌آور بودن منع تعارض منافع ارائه می‌کند. نتیجه دیگر حاصل از انجام این پژوهش، عبارت است از وجود شکاف و فاصله میان غنای نظری و فقهی این قاعده با رویکرد عملی در نظام حقوقی ایران و فقدان قانون جامع و مستقل برای آن. تأخیر طولانی مدت در تصویب لایحه مدیریت تعارض منافع، این شکاف و گسست را نمایان‌تر ساخته و این سوال را برجسته می‌سازد که آیا چالش‌های نظری در توجیه قاعده یا موانع و عوامل عملی دیگری مانع تحقق قانونی این ضرورت حقوقی و حکمرانی شده‌اند؟

با توجه به یافته‌های فوق و ضرورت رفع خلأ موجود، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های

آینده، با رویکردی مسئله محور و کاربردی، به کالبدشکافی دقیق علل تأخیر یا عدم تصویب قانون جامعی در حوزه تعارض منافع در ایران بپردازند. این واکاوی باید دو محور کلیدی را مدنظر قرار دهد. تجربه های بشری و نظام های حقوقی پیشرو؛ مطالعه تطبیقی و تحلیل الگوهای موفق قانون گذاری و اجرای این قاعده در سایر کشورها و استخراج آموزه های قابل انطباق آن.

پیشنهاد دیگر این پژوهش، انجام تحقیقات عمیق و کاربردی با هدف شناسایی نیازها، موانع و چالش های بومی و از طریق بررسی عمیق عللی است که تصویب یا اجرای مؤثر چنین قانونی را با دشواری مواجه ساخته است. این علل اعم از عوامل ریشه ای، موانع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و فنی خاص ایران که فهم همه جانبه این عوامل، گامی ضروری برای ارائه راهکارهای عملیاتی و بومی سازی شده جهت نهادهای سازش مؤثر قاعده منع تعارض منافع و تحقق سلامت اداری و حکمرانی مطلوب در ایران است.

Extended Abstract

One of the major challenges in the philosophy of law is identifying the source of the binding force of legal rules. Legal schools of thought offer different explanations for why legal norms should be obeyed. The natural law school regards justice as the basis of the binding nature of legal rules; the positivist school attributes their binding force to the power of the state; in the historical school, it is the customary nature of the rule that constitutes the source of obligation; and in the Islamic legal school, the legislative will of God is considered the foundation of the binding force of legal rules. The rule against conflict of interest is one of the emerging principles in contemporary legal systems, applied in various fields, including public law. This rule refers to a situation in which individuals face a conflict between public interests and their own private interests. In such circumstances, the likelihood of impartial decision-making diminishes, creating conditions conducive to corruption and the erosion of public trust. Different countries have developed diverse legal systems to prevent this situation. However, in the Iranian legal system, no clear statutory provisions have yet been enacted in this regard. This is despite the fact that there are numerous jurisprudential and legal foundations to justify this rule. Part of this legislative gap may stem from the lack of a precise explanation of the binding foundations of this rule. The present article has been developed in response to the question: From the perspective of various legal schools of thought, what foundations can confer binding force upon the rule

against conflict of interest? To address this question, the views of the main legal schools (natural law, positivist, historical, and Islamic) have been analyzed. This research is a theoretical and fundamental study aimed at explaining the foundations of the binding force of the rule against conflict of interest from the standpoint of the philosophy of law. The research method employed in this article is thematic analysis; that is, the views of the legal schools concerning the source of the binding nature of legal rules have been compared and applied to the rule against conflict of interest. The data for this article have been collected through library research.

منابع و مأخذ

۱. آل کجباف، حسین، بایسته های حقوق بین الملل خصوصی (جلد اول) کلیات، تابعیت، اقامت گاه، وضعیت بیگانگان و پناهندگان، جنگل، تهران، چاپ یازدهم، ۱۳۸۹.
۲. ارفع نیا، بهشید، حقوق بین الملل خصوصی (جلد اول) (تابعیت، اقامتگاه و وضع بیگانگان)، بهتاب، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۸۲.
۳. اسلامی پناه، علی، مکتب تاریخی حقوق، فصلنامه دانشنامه های حقوقی، شماره ۲، ۱۳۸۹.
۴. برسفورد فاستر، مایکل، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه جواد شیخ الاسلامی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ هشتم، ۱۳۹۵.
۵. پترسن، دنیس، مکاتب معاصر فلسفه حقوق- کتاب راهنمای بلک ول برای فلسفه حقوق، ترجمه محمد مهدی ذوالقدری و یحیی شعبانی، ترجمان علوم انسانی، تهران، ۱۳۹۵.
۶. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، تاریخ معتزله فلسفه فرهنگ اسلامی، گنج دانش، تهران، چاپ اول، ۱۳۳۵.
۷. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق (جلد دوم)، گنج دانش، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۸.
۸. جعفری ندوشن، علی اکبر، هدف و مبنای حقوق در مکاتب حقوقی غرب و مکتب حقوقی اسلام، فصلنامه صدوق، سال اول، شماره یک، ۱۳۹۷.
۹. جنیدی، لعیا؛ نیازپور، امیر حسین، دانشنامه سیاست گذاری حقوقی، معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات معاونت حقوقی ریاست جمهوری، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۹.
۱۰. خاتمی، محمد، از دنیای شهر تا شهر دنیا، نشرنی، تهران: چاپ دوم، ۱۳۷۶.
۱۱. خوئینی، غفور، فلسفه حقوق، تهران: مجد، چاپ اول، ۱۳۹۴.

۱۲. دانش پژوه، مصطفی، حقوق شناسی عمومی با رویکرد به حقوق اسلام و ایران، جلد اول، ۱۳۹۰.
۱۳. دانشنامه جهان اسلام، ذیل ماده «Takbih, Tahsin wa» توسط (A K Reinhart)
۱۴. ساکت، محمدحسین، نگرشی تاریخی به فلسفه حقوق، جهان معاصر، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۰.
۱۵. علومی، رضا، کلیات حقوق، انتشارات مؤسسه عالی حسابداری، تهران، چاپ مهین، ۱۳۴۸.
۱۶. فلاح، محمود، نظریه عدالت رالز و منتقدانش، مجله دانش پژوهان، بهار و تابستان، شماره ۱۳۸۵.
۱۷. قنوتی، جلیل، نظام حقوقی اسلام، دفتر تحقیقات و تدوین کتب درسی مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۷.
۱۸. کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، جلد اول، تعریف و ماهیت حقوق، شرکت سهامی انتشار، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۸۸.
۱۹. کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، جلد دوم، شرکت سهامی انتشار، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۹۰.
۲۰. کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، شرکت سهامی انتشار، تهران، چاپ ۷۹، ۱۳۹۰.
۲۱. کاتوزیان، ناصر، کلیات حقوق، نظریه عمومی، شرکت سهامی انتشار، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۷.
۲۲. کاظمینی، سیدمحمدحسین، درآمدی تحلیلی بر مبانی معرفتی و مناشی فلسفی الزام آوربودن قواعد حقوقی، نشریه حقوق اسلامی، شماره ۴۲، ۱۳۹۳.
۲۳. مرتب، یحیی؛ کشافی نیا، وحید؛ عباسی، مصطفی؛ واثقی، محمد، تعارض منافع در بخش عمومی، شفافیت و پیشرفت، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۹.
۲۴. محقق داماد، سیدمصطفی، درویش زاده، محمد، آوار «تعارض منافع» بر سر مردم رنج دیده آبادان، فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی، دوره ۵، شماره ۱۴، ۱۴۰۱.
۲۵. محمدی، حسین؛ نجارزاده، محمدرضا، بررسی مفهوم مکاتب حقوقی، پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۴.
۲۶. مدنی، سیدجلال الدین، حقوق مدنی، جلد اول، پایدار، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۹.
۲۷. معاونت پژوهش های اقتصادی مرکز پژوهش های مجلس، تعارض منافع دسته بندی و مفهوم شناسی، کد موضوع ۲۳۰ شماره مسلسل ۱۵۴۴۸، ۱۳۹۶.
۲۸. معاونت پژوهش های اقتصادی مرکز پژوهش های مجلس، مروری بر ادبیات

- جهانی پدیده «درب گردان» (جابجایی اشخاص بین بخش خصوصی عمومی) ۲، حوزه‌ای پرمخاطره و تجربیات کشورهای منتخب، شماره مسلسل: ۱۵۱۶۴ آذرماه ۱۳۹۵.
۲۹. موسی زاده، ابراهیم، مبانی، کلیات و تحولات تاریخ حقوق عمومی، میزان، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۵.
۳۰. نیازپور، امیرحسین، بهره‌مند، حمید، دانشنامه علوم جنایی اقتصادی، میزان، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۶.
۳۱. وکس، ریموند، فلسفه حقوق، مترجمان باقر انصاری، مسلم آقایی طوق، جنگل، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۹۷.
۳۲. وکیلان و درخشان، راهکارهای پیشگیری و مدیریت تعارض منافع در نظام قضایی با رویکرد تطبیقی، مجله حقوقی دادگستری، سال هشتاد و چهارم، شماره ۱۰۹، ۱۳۹۹.
33. Bryan A. Garner, St. Paul, MN :Thomson Reuters, Black's law dictionary ,tenth edition, 2014
34. OECD, Managing Conflict Of Interest in the Public sector A TOOLKIT, OECD Publishing, 2005
35. Michael Davis, Andrew Stark, conflict of interest in the professions OXFORD, 2001

Analyzing the Dimensions and Components of the US Smart Sanctions against Iran in the Framework of Humanitarian Law

Seyyed Ali Ehsankhah¹, Dariush Shahriari², Fakhruddin Soltani³

Recieved : 2025/4/25

Accepted : 2025/6/27

Abstract

The US smart sanctions against Iran have been proposed as a tool to exert pressure on the country's domestic and foreign policies, especially in the field of human rights. This research analyzes the dimensions and components of these sanctions in the framework of humanitarian law and aims to examine the effects of these sanctions on the human rights situation and international relations of Iran. This research analyzes the various dimensions of the US smart sanctions against Iran using qualitative analysis and a review of documents, including scientific articles, international reports, and statistical data. In addition, analytical methods are used to assess the effects of these sanctions on the human rights situation and international reactions. The results of the study show that the US smart sanctions, especially in the field of human rights, have not only had a negative impact on the human rights situation in Iran, but have also led to an escalation of tensions and a reduction in diplomatic opportunities. These sanctions have acted as a tool to put pressure on the Iranian government, especially in the political and economic fields, while at the same time having a negative impact on the daily lives of the people. Finally, this study emphasizes the need to adopt a comprehensive and balanced approach in the face of smart sanctions. This approach can help improve the human rights situation in Iran and strengthen international relations. It is also suggested that the international community, instead of using unilateral sanctions, turn to diplomacy and constructive dialogue to help resolve human rights and political issues

Keywords: smart sanctions, humanitarian law, foreign policy

1. PhD Student, Department of International Law, Qeshm Branch, Islamic Azad University, Qeshm, Iran.

aliehsani1577@gmail.co m

Assistant Professor, Department of Law, Bandar Abbas Branch, Islamic Azad University, Bandar Abbas, Iran

safarnavadeh@skiff.com

3. Department of International Relations, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran
fakhreddinsoltany@gmail.com



واکاوی ابعاد و مؤلفه های تحریم های هوشمند آمریکا علیه ایران در چارچوب حقوق بشردوستانه

سید علی احسان خواه^۱، داریوش شهریاری^۲، فخرالدین سلطانی^۳

تاریخ ارسال: ۱۴۰۴/۰۲/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۰۶

چکیده

تحریم های هوشمند آمریکا علیه ایران به عنوان ابزاری برای اعمال فشار بر سیاست های داخلی و خارجی این کشور، به ویژه در زمینه حقوق بشر، مطرح شده اند. این تحقیق به واکاوی ابعاد و مؤلفه های این تحریم ها در چارچوب حقوق بشردوستانه می پردازد و هدف آن بررسی تأثیرات این تحریم ها بر وضعیت حقوق بشر و روابط بین الملل ایران است. این تحقیق با استفاده از روش تحلیل کیفی و بررسی مستندات، شامل مقالات علمی، گزارش های بین المللی و داده های آماری، به تحلیل ابعاد مختلف تحریم های هوشمند آمریکا علیه ایران می پردازد. همچنین، از روش های تحلیلی برای ارزیابی تأثیرات این تحریم ها بر وضعیت حقوق بشر و واکنش های بین المللی استفاده می شود. نتایج تحقیق نشان می دهد که تحریم های هوشمند آمریکا، به ویژه در زمینه حقوق بشر، نه تنها تأثیرات منفی بر وضعیت حقوق بشر در ایران داشته، بلکه به تشدید تنش ها و کاهش فرصت های دیپلماتیک نیز منجر شده است. این تحریم ها به عنوان ابزاری برای اعمال فشار بر دولت ایران، به ویژه در زمینه های سیاسی و اقتصادی، عمل کرده و در عین حال، بر زندگی روزمره مردم تأثیرات منفی گذاشته است. در نهایت، این تحقیق بر لزوم اتخاذ رویکردی جامع و متوازن در مواجهه با تحریم های هوشمند تأکید می کند. این رویکرد می تواند به بهبود وضعیت حقوق بشر در ایران و تقویت روابط بین المللی کمک کند. همچنین، پیشنهاد می شود که جامعه بین المللی به جای استفاده از تحریم های یکجانبه، به دیپلماسی و گفت وگوهای سازنده روی آورد تا به حل و فصل مسائل حقوق بشری و سیاسی کمک کند.

واژگان کلیدی: تحریم های هوشمند، حقوق بشردوستانه، سیاست های خارجی

۱. دانشجوی دکترا، گروه حقوق بین الملل، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران.

aliehnsani1577@gmail.com

استادیار گروه حقوق، واحد بندرعباس، دانشگاه آزاد اسلامی، بندرعباس، ایران

safarnavadeh@skiff.com

۳. گروه روابط بین الملل، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران

fakhreddinsoltany@gmail.com

یکی از مهم ترین مباحث سیاسی و حقوقی میان جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده امریکا، وضع تحریم های سنگینی است که ایالات متحده در سال های متمادی پس از انقلاب اسلامی، علیه جمهوری اسلامی ایران وضع کرده است. این تحریم ها، در بسیاری از موارد، موجب نابسامانی در درون کشور شده و از جنبه های گوناگون، بر زندگی ایرانیان تأثیر گذاشته است. تحریم به اقدامی تنبیه گونه علیه یک کشور گفته می شود تا با اعمال فشار بر آن کشور، آن را وادار کنند تا الگوی رفتاری خود را تغییر دهد.^۱ به واقع تحریم ها، ابزارهای اجبار کننده بین المللی دولت ها برای تغییر رفتار طرف یا طرف های مقابل خود که دارای رفتار، به زعم آنان، نامناسب هستند، می باشند. اعمال تحریم ها مبتنی بر نفی اصل برابری دولت ها در حقوق بین الملل می باشد و از ابزارهای خصوصت آمیزی به شمار می آید که یک یا چند کشور علیه کشور دیگری وضع و از او می خواهند تا تغییرات اساسی و بنیادینی را در هنجار، ساختارها و رفتارهایش اعمال کند.^۲ یکی از چالش های مهم پیش روی حقوق بین الملل بشر، اجرای قواعد آن می باشد. در سال های اخیر، تلاش های فراوانی در جهت تضمین رعایت حقوق بشر به عمل آمده است؛ اما به دلیل ضعف ساختاری حقوق بشر و فقدان یک نهاد رسمی متمرکز در سطح بین المللی، این اقدامات دولت ها و سازمان های بین المللی است که به عنوان ضمانت اجرای مؤثر شناخته شده است. یکی از این اقدامات، تحریم ها می باشند، تحریم ها خواه به عنوان ابزاری برای تضمین حقوق بشر و خواه به هر منظور دیگری مورد استفاده قرار گیرد، ممکن است موجب نقض حقوق بشر گردد. یکی از نوآوری های این تحقیق این است که تحریم های بین المللی موضوعی است که در نظام بین الملل به عنوان ابزاری به منظور اجرای برخی اهداف خاص بکار گرفته می شود. از این رو، تابعان حقوق بین الملل چه به طور مستقیم و چه غیرمستقیم با آن در ارتباط هستند و تحت تأثیر آن قرار می گیرند. بدون شک اثرگذاری تحریم ها بر شاخص ها و متغیرهای اقتصادی، بر زندگی و معیشت مردم بر کسی پوشیده نیست. علاوه بر این، با توجه با اینکه در سال های اخیر تحریم های فراوانی از سوی نهادهای بین المللی اعمال شده که برخی از آن ها موجب نقض حقوق بنیادین بشر شده است، به ویژه آنکه، کشور ما نیز در سال های اخیر مشمول تحریم های متعددی بوده که از جانب برخی کشورها مانند آمریکا و نهادهای بین المللی صادر شده است که شناخت کامل حقوقی نسبت به تحریم ها ضروری به نظر می رسد. پژوهش حاضر را می توان از آن منظر جدید و بدیع دانست که موضوع نقض حقوق بشر را که از طریق برخی دولت ها و با توسل به تحریم های اقتصادی صورت گرفته است را از جوانب مختلف مورد بحث و

۱- غمامی، محمد مهدی (۱۳۹۲). تحلیل گفتمان ضدحقوقی تحریم های امریکا علیه دولت ایران، حقوق بشر اسلامی، سال دوم، شماره ۴، ص ۹۲

۲- همان ص ۸۲

بررسی قرار داده و در پی آن است راهی برای برون رفت از آن جهت دستیابی به فن آوری روز دنیا، بازارهای جهانی، آخرین دستاوردهای بشری، پیدا نمودن مسیری غیر از مسیر سابق که بتوان عدم تکرار چنین تحریم‌هایی را تضمین نمود، اعمال نفوذ در کشورهای همسایه و برقراری روابط به‌دوراز تنش با آن‌ها، تحمیل این ایده که ج.ا. ایران در حال تبدیل به قدرت در منطقه است و لاجرم به این کشور نیازمند هستند و... اثر تحریم‌های ثانویه را کاهش و یا حتی بی‌اثر نماییم. همان‌طور که در فطره اخیر شاهد هستیم، ج.ا. ایران به سمت وسوی دستیابی به این اهداف پیش می‌رود و در پی آن است که در دنیایی به‌دوراز تنش و با صلح و آرامش اهداف خود را به‌پیش ببرد و ضمن استفاده صلح‌آمیز از تکنولوژی روز دنیا، یکی از کشورهای پیشرو در بسیاری از حوزه‌ها تلقی گردد. برای نیل به این هدف بی‌شک باید زیرساخت‌ها به نحو مناسب و درست ایجاد شود تا بتوان به این مهم دست یافت؛ بنابراین در این مقاله به این سؤال می‌پردازیم که مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در قبال اعمال تحریم‌های ثانویه و نقض حقوق بشر چیست؟ که با توجه به بررسی‌های صورت گرفته به نظر می‌رسد نهاد مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در رابطه با نقض حقوق بشر از رهگذر اعمال تحریم‌های ثانویه تحت هیچ عنوانی قابل نقض نیست و هر آنچه مربوط به منافع اساسی بشری است جز قاعده آمره محسوب می‌شود

تحریم های تحریم‌های جامع به معنای قطع کامل جریان کالاها، خدمات و فناوری به سمت هدف است. اگرچه این تحریم‌ها تحریم‌های صریح هستند و برای تغییر سیاست‌های رهبران دولت هدف اعمال می‌شوند، آسیب واقعی به بخش‌های بزرگی از مردم تحمیل میکند. این بدان سبب است که درحالی‌که نخبگان دولتی می‌توانند به نحوی کالاهایی با محدودیت تجاری که برای مردم ضروری است به دست آورند، اما بخش بزرگی از مردم از آن‌ها محروم هستند. نمونه‌ای از تحریم‌های جامع، تحریم‌هایی است که سازمان ملل پس از حمله به کویت در دهه ۱۹۹۰، علیه عراق وضع کرد. این تحریم‌های سازمان ملل، به دلیل گرسنگی و مرگ‌ومیر ناشی از آن در عراق، به‌شدت مورد انتقاد قرار گرفت. در نتیجه این انتقادات، تحریم‌های سازمان ملل که علیه عراق وضع شده بود، بعداً برداشته شد و زمینه را برای روی آوردن کشورها به تحریم‌های هوشمند فراهم کرد، چراکه نمی‌توان اطمینان حاصل کرد که مردم عادی تحت تأثیر تحریم‌های همه‌جانبه قرار نخواهند گرفت. از سوی دیگر، تحریم‌های هوشمند یا هدفمند، تحریم‌های نسبتاً جدیدی هستند که پس از پیامدهای منفی تحریم‌های جامع پدید آمده‌اند. این تحریم‌ها به‌عنوان نقطه مقابل تحریم‌های جامع تعریف می‌شوند و به دو نوع بخشی و فردی تقسیم می‌شوند.^۱ تحریم‌های بخشی بخش‌های مهم اقتصادی کشور تحریم شده را هدف قرار می‌دهد. این‌ها معمولاً بخش‌هایی مانند تسلیحات، نفت، فلزات گران‌بها، امور مالی یا

1- Biden, J.R. (2022). National security strategy of the United States. White House.

۱. تحریم های جامع در مقابل تحریم های هوشمند

بانکداری هستند. تحریم های هوشمند نیز به شدت، افراد را هدف قرار می دهد. نه تنها مقامات دولتی، بلکه تجار، بانک ها و شرکت ها نیز در فهرست تحریم های هوشمند قرار می گیرند. بسته به تحریم های اتخاذ شده، دارایی های این افراد مسدود می شود و تحریم های متعدد دیگری مانند محدودیت های سفر یا ممنوعیت معاملات برای آن ها اعمال می شود. تحریم های هوشمند از دو جهت با تحریم های جامع متفاوت است: مجازات نخبگان سیاسی یا اقتصادی و حمایت از طبقات آسیب پذیر اجتماعی؛ بنابراین آن ها از حمایت بزرگی هم از سوی رهبران دولتی و هم از سوی دانشگاهیان برخوردارند.^۱ تحریم های همه جانبه اعمال شده بر عراق، صربستان و هائیتی باعث بروز بلایای انسانی شد و مسیر را برای گذار به تحریم های هوشمند هموار کرد.^۲ باین حال، تحریم های هدفمند اعمال شده توسط ایالات متحده در اوایل دهه ۱۹۹۰ بر افرادی که آن ها را تروریست تعریف می کرد، اساس تحریم های هوشمند را تشکیل داد. این تحریم ها شامل رهبران سیاسی یا کالاهای خدمات و محصولات فناوری خاص می شود. تحریم های تسلیحاتی، ممنوعیت سفر، مسدود شدن دارایی ها و برخی تحریم های بانکی، ذیل این تحریم ها قرار می گیرند. افراد، شرکت ها و سایر افرادی که به عنوان نماینده کشورهای هدف به لیست SDN^۳ ایالات متحده اضافه شده اند و سایر افرادی که به دلیل مشارکت در فعالیت های تروریستی یا قاچاق مواد مخدر به این لیست اضافه شده اند، مستقل از هر کشوری، نمونه هایی از تحریم های هوشمند هستند. به همین ترتیب، فهرست تحریم های مالی، تلفیقی اتحادیه اروپا و فهرست تلفیقی شورای امنیت سازمان ملل باهدف تحریم های هوشمند ایجاد شدند.^۴ اگرچه تحریم های هوشمند با نیت خیر معرفی شدند، اما اینکه آیا به هدف موردنظر خود می رسند یا خیر، محل بحث است. «بحث زیادی در مورد اینکه آیا تحریم اقتصادی می تواند هوشمندانه باشد یا حتی در بی ثبات کردن مخالفان سیاسی مفید است، وجود دارد».^۵ این گونه استدلال می شود که این طیف تحریم ها در طول زمان به تحریم های جامع تبدیل شده اند، زیرا افراد و مؤسسات از برقراری روابط تجاری با کشورهای مشمول تحریم های هوشمند، برای اجتناب از خطر تحریم خودداری می کنند، حتی سازمان های غیرانتفاعی را به کاهش کمک های بشردوستانه سوق می دهند. در مورد تحریم های هوشمند ایالات متحده مانند

1- Beaucillon, C. (2021). An introduction to unilateral and extraterritorial sanctions: definitions, state of practice and contemporary challenges. In Research Handbook on Unilateral and Extraterritorial Sanctions (p. 1-17). Edward Elgar Publishing.

2- Jentleson, B. W. (2022). Sanctions: What Everyone Needs to Know®. Oxford University Press.

3- Specially Disignated nationals (اتباع ویژه تحت تحریم)

4- Jentleson, B. W. (2022). Sanctions: What Everyone Needs to Know®. Oxford University Press.

5- Watson, J. (2021). The World Trade Organisation and Unilateral Sanctions: Prohibited or Possible? In Unilateral Sanctions in International Law. Bloomsbury Publishing. P186

تحریم های مالی، استدلال می شود که آنها دارای هزینه های جانبی قابل توجهی هستند که برتری سیستم مالی ایالات متحده را تضعیف می کنند.^۱ با این حال، علیرغم موارد منفی ذکر شده، این تحریم ها برای مردم عادی کمتر از تحریم های جامع مضر هستند.^۲

۲.۱. تحریم های یک جانبه در مقابل تحریم های چند جانبه

تحریم ها از نظر تعداد مجریان به تحریم های یک جانبه و چند جانبه تقسیم می شوند. تحریم های یک جانبه، اقداماتی هستند که علیه یک دولت یا نهاد هدف انجام می شوند که توسط یک دولت یا گروهی از دولت ها اتخاذ می شوند و توسط سازمان ملل مجاز نیستند.^۳ با این حال، این واقعیت که سایر کشورها با انجام اقدامات مشابه، از کشور تحریم کننده حمایت می کنند، ماهیت یک جانبه تحریم ها را تغییر نمی دهد.^۴ آمریکا بیشترین کشور در اعمال تحریم های یک جانبه است. یک پژوهش نشان می دهد، ایالات متحده ۶۸ درصد از تحریم های یک جانبه را اعمال می کند و بر اساس مطالعه دیگری، این کشور ۵۲ درصد از تحریم ها را اعمال می کند.^۵ از سوی دیگر، اعتبار قانونی تحریم های یک جانبه، بحث برانگیز است. برخی از صاحب نظران بر این باورند که تحریم های یک جانبه در چارچوب حقوق بین الملل، قانونی نیست، زیرا منشور سازمان ملل این اجازه را نمی دهد.^۶ به همین ترتیب، در نشست سازمان مشورتی حقوقی آسیا و آفریقا (AALCO) در سال ۲۰۱۳، اعلام شد که مسئولیت اصلی صلح و امنیت بین المللی به شورای امنیت سازمان ملل تعلق دارد و بنابراین مشروعیت را فقط می توان به تحریم های سازمان ملل که مطابق با فصل ۷ منشور باشد، نسبت داد

تحریم های چند جانبه تحریم هایی هستند که توسط بیش از یک کشور، اتحاد دولت ها یا یک سازمان بین المللی علیه یک هدف مشترک اعمال می شوند. نمونه هایی از تحریم های اتحادیه اروپا شامل تحریم های صادرات نظامی است که توسط کمیته هماهنگی گروه مشورتی (COCOM) علیه اتحاد جماهیر شوروی و متحدانش در

1- Rosenberg, E., Goldman Z.K., Drezner D., & Solomon-Strauss J. (2016). New Tools Of Economic Warfare: Effects and Effectiveness of Contemporary US Financial Sanctions.

2- Jentleson, B. W. (2022). Sanctions: What Everyone Needs to Know®. Oxford University Press.P28

3- Subedi, 2021, p. 22

4- Thovenin, 2021, p. 149

5- Jentleson, B. W. (2022). Sanctions: What Everyone Needs to Know®. Oxford University Press.P.12

6- Khosravi, A., Razavi, S. M., Ayask, A. A., & Nakhaipour, Q. (2022). Examining unilateral economic sanctions from the perspective of international law: With an emphasis on human rights instruments. Journal of Positive School Psychology, 6(۳)

طول جنگ سرد اعمال شد. تحریم‌های اخیر ایالات متحده و اتحادیه اروپا علیه روسیه بر سر اوکراین نمونه‌هایی از این نوع تحریم‌ها هستند. این تحریم‌ها می‌تواند توسط سازمان‌های منطقه‌ای نیز اعمال شود. به عنوان مثال، تحریم‌های اعمال شده توسط سازمان‌هایی مانند اتحادیه اروپا یا اتحادیه آفریقا در دسته تحریم‌های چندجانبه قرار می‌گیرند. جامع‌ترین تحریم‌های چندجانبه، تحریم‌های سازمان ملل است. تا به امروز، سازمان ملل بیش از چهل برنامه تحریمی را از تصویب گذرانده است.^۱

پژوهش‌ها نشان می‌دهد که تحریم‌های چندجانبه نسبت به تحریم‌های یک‌جانبه در دستیابی به اهداف سیاسی، نرخ موفقیت بالاتری دارند. دلایل متعددی برای این امر وجود دارد. اولاً زمانی که تحریم‌های چندجانبه اعمال می‌شود، یافتن شرکای تجاری جایگزین برای کشور هدف دشوار است، ثانياً مشروعیت هنجاری این تحریم‌ها بالاست و در نهایت به دلایل ژئوپلیتیکی، در میان دشمنان کشور یا کشورهای تحریم کننده، یافتن پناهگاه امن برای کشور هدف دشوار است.^۲ با این حال،^۳ توجه داشته باشید که تحمیل دسته‌جمعی تحریم‌ها توسط ائتلاف بزرگی از کشورها موفقیت تحریم‌ها را تضمین نمی‌کند. در این مورد، اینکه هدف سیاست «تغییر خط‌مشی ملایم» باشد یا «اختلال در ماجرایی‌های نظامی» یا «اختلال نظامی» در موفقیت تأثیر دارد. این موضوع در دوران تحریم‌های چندجانبه در سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۴ علیه ایران صدق می‌کند. اهداف تحریم‌ها معتدل و باهدف جلوگیری از پیشبرد برنامه هسته‌ای ایران و محدود کردن جاه‌طلبی‌های نظامی آن بود. این تحریم‌ها عموماً به اهداف موردنظر خود دست یافته‌اند.^۴

تفاوت اصلی بین تحریم‌های چندجانبه مانند تحریم‌های سازمان ملل و تحریم‌های یک‌جانبه، دامنه و مشروعیت آن‌هاست.^۵ اولاً از همه، تصمیمات تحریمی اتخاذ شده توسط شورای امنیت سازمان ملل باید با رضایت همه کشورهای عضو اجرا شود. با این حال، به عنوان یک قاعده، تحریم‌های یک‌جانبه فقط برای اشخاص و نهادهای کشور تحریم کننده معتبر است. علاوه بر این، تحریم‌های سازمان ملل از نظر قانونی بسیار معتبرتر از تصمیم‌های تحریمی هستند

1- Jentleson, B. W. (2022). Sanctions: What Everyone Needs to Know®. Oxford University Press. P12

2- Jentleson, B. W. (2022). Sanctions: What Everyone Needs to Know®. Oxford University Press P36

3- Hufbauer, G. C., Schott, J. J., Elliott, K.A., & Oegg, B. (2007). Economic Sanctions Reconsidered: (Third Edition). Peterson Institute, Washington DC.

4- Abdelbary and ELshawa, 2023, p. 24

5- Beaucillon, C. (2021). An introduction to unilateral and extraterritorial sanctions: definitions, state of practice and contemporary challenges. In Research Handbook on Unilateral and Extraterritorial Sanctions (p. 1-17). Edward Elgar Publishing., p.4

که توسط یک کشور اتخاذ می شود، زیرا این تحریم ها توسط شورای امنیت سازمان ملل اتخاذ می شوند که نماینده همه اعضای سازمان ملل متحد مطابق با منشور سازمان ملل است

۲،۲. تحریم های مثبت در مقابل منفی

وقتی از تحریم های اقتصادی صحبت می کنیم تا حد زیادی به تحریم های منفی اشاره می نماییم. با این حال، باید تأکید کرد که تحریم ها می توانند مثبت و منفی باشند. تحریم های مثبت به عنوان واگذاری (وعده واگذاری) منافع اقتصادی توسط دولت (های) تحریم باهدف تغییر رفتار و استراتژی یک کشور هدف تعریف می شود. از سوی دیگر، تحریم های منفی، اقدامات تنبیهی هستند که دولت تحریم کننده به منظور ایجاد یا تهدید آسیب اقتصادی به یک کشور هدف اعمال می کند.^۱ نمونه ای از تحریم های مثبت، وعده یک میلیون تن سوخت، کمک های مالی و کمک های فنی به کره شمالی در جریان مذاکرات خلع سلاح هسته ای در سال ۲۰۰۷ است. تحریم های مثبت هم چنین نقش مهمی در مذاکرات شورای امنیت سازمان ملل و ایران در مورد برنامه غنی سازی اورانیوم ایران ایفا کردند^۲

۳. تحریم های اولیه

تحریم های اولیه به محدودیت های مستقیمی اشاره دارند که یک کشور، به ویژه ایالات متحده آمریکا، بر اساس قوانین داخلی خود علیه اشخاص، شرکت ها یا دولت های دیگر اعمال می کند. این تحریم ها عمدتاً بر اساس قوانین خاصی مانند قانون ایلسا، قانون کاتسا و قانون اختیارات دفاع ملی اجرا می شوند. به عنوان مثال، قانون ایلسا شرکت های خارجی را که بیش از ۲۰ میلیون دلار در بخش انرژی ایران سرمایه گذاری کنند، تهدید به تحریم می کند. هم چنین، قانون کاتسا تحریم های اجباری را برای برنامه موشکی و نقض حقوق بشر ایران وضع کرده و به رئیس جمهور آمریکا اختیاراتی برای تحریم مقامات ایرانی داده است.^۳

آمریکا این تحریم ها را تحت عنوان «حفظ امنیت ملی» و «مبارزه با تروریسم» توجیه می کند و آن ها را مطابق با قوانین داخلی خود مشروع می داند. با این حال، این تحریم ها از دیدگاه حقوق بین الملل با انتقادات جدی مواجه شده اند. به عنوان مثال، این تحریم ها بدون مجوز شورای امنیت سازمان ملل و بر اساس قوانین داخلی یک کشور اعمال می شوند که با اصل برابری حاکمیت دولت ها در حقوق بین الملل

1- Caruso, R. (2021). 16. Negative and positive sanctions. Research Handbook on Economic Sanctions, 297., p. 297

2- Alexander, K. (2009). Economic sanctions. Law and Public Policy. Houndmills, Basingstoke, Hampshire [England]: Palgrave Macmillan, 359.

۳- گرشاسبی، علیرضا، رهنمون، طیبه، (۱۴۰۰)، خالصه گزارش بررسی اهم تحریم ها علیه ایران با تأکید بر دوره پسابرجام، موسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی.

مغایرت دارد. هم چنین، تأثیرات بشردوستانه این تحریم‌ها، به ویژه در محدود کردن دسترسی به کالاهای اساسی مانند دارو و تجهیزات پزشکی، نقض حقوق بشر محسوب می‌شود.

پیشینه تاریخی تحریم‌های اولیه علیه ایران به دهه ۱۹۵۰ برمی‌گردد، زمانی که بریتانیا به دلیل ملی‌سازی صنعت نفت ایران، تحریم‌هایی را علیه این کشور اعمال کرد. این تحریم‌ها شامل تهدید شرکت‌های نفتی به عدم خرید نفت ایران و محدودیت در انتقال فناوری بودند. در نهایت، اگرچه آمریکا تحریم‌های اولیه را بر اساس قوانین داخلی و با ادعای حفظ منافع ملی مشروع می‌داند، اما از منظر حقوق بین‌الملل، این اقدامات فاقد وجهت قانونی هستند و تأثیرات مخرب آن‌ها بر حقوق شهروندان عادی بارها توسط شورای حقوق بشر سازمان ملل و دیوان بین‌المللی دادگستری تأکید شده است.^۱

۴. تحریم‌های ثانویه

در این بخش که ذیل عنوان کارکردهای تحریم به آن پرداخته شده است، جنبه‌های مثبت و منفی تحریم‌های ثانویه را از نظر می‌گذرانیم. مزیت‌های تحریم ثانویه نسبت به تحریم‌های اولیه برای کشور تحریم کننده از مواردی است که بررسی آن ضروری به نظر می‌رسد. درواقع در این قسمت به ریشه‌یابی این مزیت‌ها و چرایی استفاده کشورها از تحریم‌های ثانویه می‌پردازیم. عوامل مؤثر در پیروی کشورهای ثالث از تحریم‌ها هم دیگر عنوانی است که به آن پرداخته می‌شود. به این معنا که کدام فاکتورها می‌توانند به متابعت کشور ثالث، در مقوله پیروی از تحریم‌ها مؤثر واقع شوند. مؤلفه‌ها و عواملی که سبب تأثیرگذاری بیشتر تحریم‌ها می‌شوند نیز در ادامه تحلیل و بررسی شده است

۱,۴. جنبه‌های مثبت کارکردهای تحریم ثانویه (هوشمند)

تحریم‌های ثانویه مانند هر پدیده دیگری دارای آثار و جنبه‌های مثبت و منفی مختلفی است. یکی از مواردی که همواره از آن به‌عنوان جنبه مثبت اعمال تحریم‌های ثانویه یاد می‌شود این است که کشورهای قدرتمند می‌توانند با استفاده از این تحریم‌ها رفتار سایر کشورها را که به گفته خودشان مخرب است کنترل کنند و از انجام هرگونه اقدامی که به صلح و امنیت بین‌المللی لطمه می‌زند بازدارند

در هر مورد خاص، اعمال تحریم شامل یک تصمیم سیاسی یا اقتصادی است،

۱- ایرانمنش، سعید، صالحی، نورالله و جلالی اسفندآبادی، سید عبدالمجید. (۱۴۰۰). رتبه‌بندی تحریم‌های اقتصادی علیه جمهوری اسلامی ایران با استفاده از نظر منتخبی از فعالان و دانش‌آموختگان اقتصاد بین‌الملل. مجلس و راهبرد، ۲۸(۱۰۸)، ۲۹۶-۲۵۷

آن‌هم در چارچوب قانون. یکی دیگر از اهداف تحریم‌های اقتصادی می‌تواند ظهور ناامنی و بی‌ثباتی اقتصادی در آن کشور از طریق فشارهای اقتصادی باشد، اما باید اذعان داشت که تحریم‌ها در بیشتر موارد بیش از آنکه تأثیر سیاسی داشته باشد، تأثیر عمیق اقتصادی بر جای گذاشته است.^۱ گریز از تحریم یک روش مهم تعدیل تحریم‌های اقتصادی از طریق توسعه منابع عرضه جانشین، متنوع کردن شرکای تجاری کشور و پذیرش سیاست تجهیز اقتصادی و خودکفایی محسوب می‌گردد.^۲

هرچه پیوندهای تجاری طرف‌های تحریم بیشتر باشد، احتمال اثربخشی تحریم‌ها بیشتر می‌شود و دلیل اینکه تحریم‌های اتحادیه اروپا علیه ایران مؤثرتر بوده است، تجارت بیشتر است. همچنین باید اضافه کرد که با عمومی شدن تحریم‌ها، شانس موفقیت آن‌ها افزایش می‌یابد و تحریم‌هایی که در حد متوسط بوده و به تدریج افزایش می‌یابند موفقیت‌آمیزتر خواهند بود. همان‌طور که ایالات متحده اقداماتی را برای تحریم ایران انجام داده است. در زمینه کشورهای تحریم‌ها زیان می‌بینند، منشور ملل متحد در ماده ۵۰ پیش‌بینی نموده که این قبیل کشورها می‌توانند درخواست کمک نمایند. واقعیت این است که فاکتور زمان و مکان در تأثیرگذاری تحریم‌ها نقش بسزایی را ایفا می‌نماید و در صورتی که اهدافی که تحریم‌ها دنبال نمایند، بسیار گسترده باشد و یا زمان اجرای آن اندک باشد، امکان ناکامی تحریم‌ها در نیل به اهداف خود بیشتر خواهد بود. تحریم‌ها حتی در هنگامی که به صورت جامع اعمال شده و حمایت جامعه جهانی را هم در طول ۶ ماه به همراه داشته باشد، می‌تواند به بن بست برسد. باین حال، اعمال تحریم‌ها می‌تواند مفید هم واقع گردد. حقیقت این است که میزان موفقیت تحریم‌ها به صورت مستقیم با اهداف کشور تحریم کننده ارتباط دارد. اگر هدف کشور تحریم کننده تنها ایجاد عدم ثبات در کشور هدف باشد، عامل اصلی تعیین کننده موفقیت مقاومت و پایداری ابتدایی کشور هدف می‌باشد. برای سایر اهداف استفاده از تحریم‌های اقتصادی مؤثرترین است. هزینه‌های حاصله از تحریم و یا ترس ناشی از این هزینه‌ها در عوض موجب می‌شوند که کشور هدف رفتار خود را در مسیری که مورد نیاز کشور تحریم کننده است، اصلاح نماید. به همین خاطر است که باور عمومی بر این است عامل اصلی تعیین کننده موفقیت تحریم‌ها میزان تأثیرات مخربی است که توسط کشور تحریم شده احساس می‌گردد. البته این مسئله تحت تأثیر توانایی و تمایل کشور تحریم کننده برای ایجاد خسارات

۱- ظریف، محمدجواد و میرزایی، سعید (۱۳۷۶). تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا علیه ایران مجله سیاست خارجی، سال یازدهم، شماره ۱، ص ۱۳

2- Guo, K.H. and Yuan, Y. 2012. The effects of multilevel sanctions on information security violations: A mediating model. Information & management, 49(6), pp.320-326..p3

و هزینه‌ها و هم چنین توانایی کشور هدف برای اجتناب از این قبیل از هزینه‌ها است.^۱

۲،۴ جنبه‌های منفی کارکردهای تحریم ثانویه

موضوع و مشکلی که در رابطه با این‌گونه تحریم‌ها به وجود می‌آید این است که در اکثر آن‌ها تعریف درستی از اهداف تحریم‌ها وجود ندارد و به تأثیر واقعی آن‌ها توجهی نمی‌شود. در رابطه با رفتار کشورهای تحریم شده باید گفت که تحریم‌ها عموماً به تغییر رفتار آن‌ها منجر نشده و تنها منافع اقتصادی کشور تحریم کننده را که در بیشتر موارد آمریکا بود، تحت تأثیر قرار داده است

در رابطه با تحریم‌ها نیز در بسیاری از موارد شاهد بوده‌ایم که کشور تحریم کننده به جای کشور تحریم شده، منافع خود را از دست رفته ببیند و درواقع برخلاف تصویری که از مقوله تحریم به ذهن خطور می‌کند، این کشور تحریم کننده است؛ که آسیب دیده است. دلیل عدم تأثیر واقعی این تحریم‌ها بر کشورهای تحریم کننده این است که معمولاً خلأ ایجاد شده ناشی از تحریم‌های کشور تحریم کننده توسط کشورهای ثالث پر می‌شود و بنابراین عوامل و به‌مرور زمان مشکلات کشور تحریم کننده پر می‌شود. توسط کشورهای تحریم شده حل خواهد شد. برخلاف کمک‌های جهانی و بین‌المللی که ممکن است تأثیر زیادی در افزایش تأثیر تحریم‌ها و دستیابی به اهداف کشور هدف داشته باشد، کشور هدف ممکن است از آمریکا یا آن کشور نیز کمک دریافت کند. بسیار نادر است که تمام دسترسی به منابع مالی و سایر بازارها مسدود شود. اگر کشور هدف بتواند از طریق متحدان و دوستان خود ضربات ناشی از تحریم‌ها را جبران کند، فشار ناشی از تحریم‌ها بر این کشور کاهش می‌یابد. این یک نکته قابل توجه در روابط بین کشورها است. هدف کشورهای تحریم کننده این است که تحریم‌ها از منظر کشور تحریم کننده به‌عنوان دشمن یا دوست به‌عنوان یک تفاوت تلقی نشود. در مواردی مانند تحریم‌های آمریکا علیه ایران، کشور هدف، در این مورد ایران، ممکن است نگران لطمه زدن به اعتبار خود در صورت تسلیم شدن به کشوری باشد که تحریم‌ها را آغاز کرده است

۵. تأثیرات منفی تحریم‌ها بر انواع حقوق بشر

تحریم‌ها اغلب اثرات منفی اجتناب‌ناپذیری بر اقتصاد کشور تحریم شده و شرایط زندگی مردم ساکن در آن کشور دارد و ممکن است منجر به نقض حقوق بشر شود. همچنین با توجه به اینکه افراد در سال‌های اخیر مورد تحریم شورای امنیت و اتحادیه

1- Han, B. 2018. The role and welfare rationale of secondary sanctions: A theory and a case study of the US sanctions targeting Iran. Conflict Management and Peace Science, 35(5), p.474

اروپا قرار گرفته‌اند، موضوع نقض حقوق بشر نیز در خصوص آن‌ها مطرح شده است. نقض حقوق بشر در نتیجه تحریم‌ها مشکلات زیادی را ایجاد می‌کند. هم چنین استفاده از راهکارهای کاهش یا جلوگیری از اثرات منفی تحریم‌ها بر حقوق بشر موضوع مهمی است که می‌تواند تا حدود زیادی از نقض حقوق بشر جلوگیری کند.^۱

تأثیرات منفی تحریم‌ها بر حقوق بشر در سال‌های اخیر خصوصاً به دنبال اعمال تحریم‌های شورای امنیت بر ضد عراق در دهه ۱۹۹۰ توجه دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی را به خود معطوف ساخته است. نقض حقوق بشر از رهگذر اعمال تحریم‌ها ممکن است مستقیم یا غیرمستقیم باشد. مثلاً تحریم اقتصادی معمولاً دسترسی مردم به غذا و دارو را با مشکل مواجه می‌کند و آن‌ها را از نظر بهداشتی و درمانی در وضعیت نامناسبی قرار می‌دهد. در چنین مواردی حق حیات مستقیماً نقض می‌شود. از طرفی گاهی حقوق بشر به صورت غیرمستقیم نقض می‌شود که در این مورد می‌توان به نقض حقوق سیاسی اشاره کرد. در پی اعمال تحریم‌ها علیه دولت‌های سرکوب گر، این گونه دولت‌ها با تحریک احساسات عمومی و متهم ساختن مخالفان سیاسی به همدستی و همراهی با تحریم کنندگان و به بهانه مقابله با دشمنان خارجی، محدودیت‌های بسیاری را در زمینه آزادی‌های سیاسی ایجاد کرده‌اند. آن‌ها سرکوب مخالفان خود را تشدید می‌کنند. از آنجایی که تحریم‌ها بر ابعاد مختلف زندگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تأثیر می‌گذارد، نسل‌های مختلف حقوق بشر در معرض نقض قرار دارند. ارزیابی اثرات منفی تحریم‌ها بر حقوق بشر از بسیاری جهات سودمند است. این مزایا نشان می‌دهد که پیش‌بینی مکانیسم ارزیابی در برنامه‌های تحریم چقدر ضروری است. اولین فایده ارزیابی این است که تحریم کنندگان می‌توانند با آگاهی از وضعیت انسانی در کشوری که هدف تحریم‌ها قرار دارد، در مورد نوع شرایط معافیت‌های بشردوستانه و تغییر آن‌ها با توجه به پیامدهای تحریم تصمیم درستی بگیرند.^۲

۶. تحریم‌های هدفمند (هوشمند) و مزایای آن

تحریم‌های یک‌جانبه و ثانویه موافقان و مخالفانی دارد، اما نباید اجازه داد وجود این مقوله بر پیامدهای حقوق بشری آن سایه افکند. سیستم سازمان ملل اصلاحات بسیاری را برای رسیدگی بهتر به مسائل حقوق بشر و حقوقی در طراحی و اجرای تحریم‌ها طراحی کرده است. نگرانی‌های مشابه باعث شد تا سازمان ملل تحریم‌های

1- Alexander, K. (2009). Economic sanctions. Law and Public Policy. Houndmills, Basingstoke, Hampshire [England]: Palgrave Macmillan, 359.

۲- رستمی، حجت؛ کفایی فر، محمد علی (۱۳۹۹). ارزیابی مشروعیت تحریم‌های ایالات متحده آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران با تمرکز بر تحریم‌های هوانوردی و نظام حقوق بین‌المللی بشر، پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، سال یازدهم، شماره ۴۵، ص ۵۲

جامع و همه‌جانبه را به نفع تحریم‌های هدفمند کنار بگذارد؛ که از آن به‌عنوان «تحریم‌های هوشمند» یاد می‌شود، اما ثابت‌شده است که حتی دستگاه‌های هوشمند نیز می‌توانند به‌عنوان ابزار ناکارآمد باشند و ناگزیر خسارت‌های جانبی ایجاد کنند

اجتناب از تحریم‌های هدفمند آسان‌تر است و بنابراین مزایای آن‌ها می‌تواند راحت‌تر به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به دیگران (هدف‌ها) منتقل شود. ادعای مؤثر بودن تحریم‌های هوشمند نیز تحریف واقعیت به‌واسطه تمایل کاذب دولت‌های غربی برای تشدید تحریم‌ها برای اهداف شخصی است و آن‌ها را به اقدامات تحریمی در بخش‌ها تبدیل می‌کند که واکنش همه را به دنبال خواهد داشت، اما همین تحریم‌های هوشمند گاهی اوقات می‌تواند باعث شود. مشکلات تحریم‌های فراگیر این بار تحت عنوان تحریم‌های هوشمند به دلیل ناهمگونی تحریم‌های متعدد (در عدم انسجام آن‌ها) رخ می‌دهد.^۱

رژیم تحریم‌های یک‌جانبه، به اینکه تمامی (موازین) ابعاد حقوق بشری را تحت تأثیر منفی خود قرار بدهند، ادامه می‌دهند. ابعادی همچون حق بر زندگی، حق بر سلامت، حق بر آموزش، حق بر (یک سطح) استاندارد کافی از زندگی، شامل غذا، لباس، خانه و مراقبت پزشکی (قطعه‌نامه مجمع عمومی، حقوق بشر و اقدامات اکراهی، سازمان ملل متحد، ۲۰۱۵). همان‌طور که در سطور قبلی هم اشاره شد، شورای امنیت که بعد از نتایج فجیع تحریم‌های جامع، از برآورد تأثیر تحریم‌ها استفاده می‌کند (به این معنا که هر تحریم به چه اندازه‌ای مؤثر بوده است)

۷. تحریم‌های آمریکا علیه ایران و مسئله حقوق بشر

«کمیسیون حقوق بین‌الملل» فشار شدید اقتصادی یا سیاسی را که برای به‌مخاطره افکندن تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی یک دولت صورت می‌گیرد، از جمله اقدامات متقابل غیرقانونی به‌شمار آورده است. با این توضیح می‌توان مدعی شد که اقدامات ایالات متحده آمریکا علیه دولت و ملت ایران حتی به فرض آنکه در مقام اقدام متقابل، یعنی در واکنش به اعمال متخلفانه مورداً - انجام‌شده باشد، شرایط قانونی لازم را رعایت نکرده و به‌منزله وسیله‌ای نامشروع برای نیل به هدفی که مشروع جلوه داده‌شده است، ارزیابی می‌شود.^۲

یکی از حوزه‌هایی که حقوق بشر در ایران به‌شدت تحت تأثیر تحریم‌ها قرار گرفته،

1- Jones, L. Societies under Siege: Exploring How International Economic Sanctions (Do Not) Work (Oxford: Oxford University Press, 2015), p. 184

۲- خلف رضایی، حسین (۱۳۹۴). ظرفیت های حقوق بین‌الملل برای دفاع اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در مقابل تحریم های ایالات متحده آمریکا، فصلنامه آفاق امنیت، سال هشتم، شماره ۲۹، ص ۱۱۹

وضعیت معیشتی و معیشتی آنهاست؛ و تحریم‌های یک‌جانبه علیه ایران در سال‌های اخیر پیامدهای منفی بر اقتصاد ایران و معیشت مردم عادی داشته است.^۱

اعمال چنین تحریم‌هایی برخلاف موازین حقوق بین‌الملل است و حتی می‌توان آن را مصداق بارز تروریسم اقتصادی دانست که با انگیزه‌های سیاسی و ایجاد نگرانی، ترس و وحشت و سلب آرامش مردم در جامعه انجام می‌شود.^۲

مقامات ایران طی سه سال اخیر بر این عقیده پای فشرده‌اند که تحریم‌های اقتصادی آمریکا «جنایت علیه بشریت» است. این مدعا به‌ویژه پس‌از آن تقویت شد که وزیر خارجه آمریکا در توییت از ضرورت به گرسنگی کشاندن مردم ایران برای مقابله با دولت ایران نوشت. نکته مهم در مورد تحریم ایران این است که آمریکا همواره مدعی است که تحریم‌ها بر زندگی مردم داخل ایران و حقوق آن‌ها تأثیری ندارد و غذا، دارو، تجهیزات پزشکی و نظایر آن‌که مستقیماً به زندگی آن‌ها ارتباط دارد، هدف تحریم نیست. در اینجا لازم به ذکر است که همان‌طور که در بحث تحریم‌ها اشاره شد، شدت تحریم‌های اقتصادی علیه ایران به حدی است که هرگونه تراکنش بانکی با ایران عواقب و آثار مخربی برای کشور یا شرکت مبدأ دارد؛ بنابراین این کشورها یا شرکت‌ها از هرگونه معامله با ایران اجتناب می‌کنند. این در حالی است که اqlام ذکرشده نیز از جمله کالاهایی است که مشمول تحریم‌های سختگیرانه بوده و عملاً به دست ایرانی‌ها نمی‌رسد

۸. اصل انسانی بودن تحریم‌های هوشمند آمریکا علیه ایران

یکی از اصول اساسی تحریم‌ها، «انسانی بودن» آن است. این مؤلفه به‌طور خاص به موضوع حقوق بشر اختصاص دارد و با آن مرتبط است. لازم به ذکر است که «اصل انسانی بودن تحریم‌های اقتصادی یکی از تحولات مهم معاصر در عرصه حقوق بین‌الملل، انسان‌سازی آن است. معنای انسان‌سازی این است که این حقوق باید در خدمت بشریت و انسان باشد. به عبارت دقیق‌تر، انسان باید خط قرمز این حقوق باشد در این راستا برخی از قوانین حقوق بشری به‌عنوان قواعد اجباری توصیف‌شده‌اند که نه شورای امنیت و نه کشور خاصی نمی‌توانند اقدامی انجام دهند؛ که ناقض این قوانین است که از آن به‌عنوان یک تعهد عمومی تعبیر می‌شود؛ بنابراین می‌توان گفت این اصل ریشه در حقوق بین‌الملل عام دارد و مفهوم کلی آن این است که همه اقدامات کشورها

۱- انصاری معین، پرویز (۱۳۸۹). مصونیت قضایی دولت‌ها و اموال آن‌ها، تهران، انتشارات میزان، ص ۲۷۹
 ۲- حیدر قلی زاده، جعفر، قائم پناه، صمد (۱۳۹۷). مسئولیت بین‌المللی دولت ایالات متحده آمریکا از اعمال تحریم‌های یک‌جانبه علیه جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره ۴۳، ص ۴۸

و دیگر موجودیت‌ها در حوزه تقنینی، اجرایی و قضائی منجر به حمایت از حقوق بشر و ترویج آن شود.^۱ بنابراین در بحث تحریم‌های آمریکا علیه ایران، اولین موضوعی که از منظر حقوق بشر باید به آن اشاره کرد، «انسانیت» در مقابل «غیرانسانی بودن» این تحریم‌ها است. در اینجا لازم به ذکر است که «اگرچه در اکثر تحریم‌های اعمال‌شده توسط آمریکا، اکثریت جمعیت غیرنظامی ایران در معرض فشار قابل‌ملاحظه‌ای ناشی از تحریم‌ها قرار داشتند، اما شواهدی مبنی بر قصد مخالفت با جمعیت غیرنظامی ناشی از تحریم‌ها وجود ندارد. البته این به‌هیچ‌وجه به معنای تأیید تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا علیه ایران ازجمله دسترسی به حق زندگی، سلامتی و برخورداری از حداقل استانداردهای زندگی نیست تحریم‌ها غذا، پوشاک و حق گرسنگی را که نمونه‌های بارز حقوق بشر هستند به خطر انداخته است. البته باید توجه داشت که عموماً آثار تحریم‌ها بر حوزه سلامت به‌ندرت واردات و توزیع کالاهای اساسی قابل‌مشاهده است».^۲

۹. تحریم‌های هوشمند آمریکا و تضییع حق حیات در ایران

اگرچه حق حیات یکی از حقوق نسل اول است و این پژوهش متعلق به نسل دوم حقوق بشر است، اما گستردگی مصادیق حق حیات به‌عنوان اساسی‌ترین حقوق بشر به حدی است که برخی از آن‌ها در صورت تجاوز به آن‌ها کاملاً نقض شود. تحریم‌های آمریکا نیز به‌وضوح این دو حق را نقض میکند. این حق در ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر و همچنین ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، ماده ۶ کنوانسیون حقوق کودک و بسیاری از اسناد بین‌المللی دیگر مورد تأکید قرار گرفته است. توسط همه کشورها به‌عنوان یک حق ذاتی بشر حمایت‌شده است. در یک تعبیر کلی، حق حیات محدود به حمایت از جان افراد نیست، بلکه شامل حق غذا، حق مسکن، حق سلامت، حق دارو و غیره می‌شود. همچنین شامل توابعی برای این حق است. ازجمله این کارکردها موضوعات بسیار مهمی مانند حق حیات است که کمیته حقوق بشر سازمان ملل اساساً تفسیر مضیق حق حیات را رد کرده و تفسیر گسترده آن را به رسمیت می‌شناسد و دامنه این تفسیر به نسل‌های دیگر حقوق بشر نیز می‌رسد که نمونه‌هایی از آن ذکر شد. تحریم‌ها آثار فاجعه باری بر حق حیات دارند که به‌یقین از قواعد آمره و تخطی ناپذیر است، در بسیاری از تحریم‌ها به‌ویژه در تحریم‌های جامع، تضییع حق حیات

۱- رستمی، حجت، کفایی فر، محمد علی (۱۳۹۹). ارزیابی مشروعیت تحریم‌های ایالات‌متحده آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران با تمرکز بر تحریم‌های هوانوردی و نظام حقوق بین‌المللی بشر، پژوهش های سیاسی و بین‌المللی، سال یازدهم، شماره ۴۵، ص ۲۲۱

۲- زمانی، قاسم، فرحی، حسین و شهبازی، آرامش (۱۳۹۵). تحریم‌های یک‌جانبه علیه ایران از منظر حقوق بین‌الملل کیفری: جنایت علیه بشریت؟ مجله پژوهش های حقوق جزا و جرم‌شناسی، دوره چهارم، شماره ۷، ص ۹۸

انکارپذیر است، چراکه خاطر سبب گسترش بیماری و افزایش میزان مرگ و میر می شود.^۱

۱۰. تحریم های یک جانبه و حق بر سلامت

تحریم های یک جانبه آمریکا بر کاهش توانایی ایران برای ایفای تعهداتش به موجب میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی به خصوص حق بر سلامت مؤثر بوده است. در سال ۲۰۲۱ علاوه بر رنج حاصل از تحریم ها و کمبود و گرانی غذا و داروها و اقلام بهداشتی و کشاورزی، شاهد بحرانی دیگر در جهان بودیم و آن پاندمیک ویروس کووید ۱۹ بوده است که سلامت همه مردم جهان را تهدید می کرد. میلیون ها نفر به این بیماری مبتلا شدند و هزاران نفر به علت این بیماری از دنیا رفتند. کمبود ماسک و دارو و از دست دادن شغل برای مردم رنج آور بوده است و گرانی ناشی از تحریم های یک جانبه آمریکا برای برخی از کشورها از جمله ایران، وضعیت حقوق بشر را در دسترسی به بهداشت، سلامت، غذا، دارو، آموزش و... به مخاطره افکنده بود

خانم الن دوهان گزارشگر سازمان ملل، آثار منفی اقدامات قهری یک جانبه بر حقوق بشر شورای حقوق بشر، طی گزارشی در مورد آثار منفی تحریم های یک جانبه در شرایط اضطرار پاندمیک کووید ۱۹ از نظر دسترسی به دارو و اقلام بهداشتی و تهدید این امر بر جان انسان ها، از تمامی کشورها خواست با کمک و همکاری یکدیگر گام های مؤثری در جهت نجات جان انسان ها و کاهش الام ناشی از بیماری و تحریم ها بردارند. وی خواستار رفع یا لااقل تعلیق تحریم های یک جانبه و رفع تحریم بر ارسال کالاهای بشردوستانه مانند دارو، تجهیزات پزشکی و بیمارستانی، غذا و رفع موانع انتقال پول و اسناد اعتباری شده است تا کشورها توانایی بیشتری در مواجهه با پاندمیک داشته باشند. وی در ۳۰ آوریل ۲۰۲۰ طی یک بیانیه عمومی از ایالات متحده خواست که تحریم های مالی و اقتصادی علیه کوبا که مانع از ارسال کمک های انسان دوستانه به سیستم سلامت این کشور برای مقابله با کووید ۱۹ بود، لغو نماید و از اقدامات قهری باهدف ایجاد موانع تجاری و ممنوعیت تعرفه ها، سهمیه ها و اقدامات غیرتعرفه ای از جمله اقداماتی که از خرید داروها و غذا و تجهیزات پزشکی و سایر ملزومات ممانعت می کند، صرف نظر نماید

۱- گودرزی، ساناز (۱۳۹۶). بررسی تأثیر تحریم های غرب بر حقوق بشر و حقوق زنان، فصلنامه صیانت از حقوق زنان، سال سوم، شماره ۹، ص ۱۳۶

۲- سید قاسم زمانی، نشست علمی ابعاد حقوقی قرار موقت دیوان بین المللی دادگستری در پرونده ج. ا. علیه آمریکا، دانشگاه علامه طباطبائی (۲۲ مهر ۱۳۹۷).

۱۱. تحریم های امریکا و تضييع حق آموزش

حق تحصیل یک حق انسانی است که باید بدون توجه به مکان و زمان و مسائلی مانند زبان، مذهب، نژاد، جنسیت و قومیت توسط دولت ها حمایت شود. این حق در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و هم چنین اسناد حقوق بشر حمایت شده است. اساسی ترین مؤلفه حق بر آموزش، توانایی همه اعضای جامعه برای دسترسی به آموزش بدون هیچ گونه تبعیض است. عوامل مختلفی مانند موقعیت جغرافیایی، هزینه، زبان و در دسترس بودن منابع آموزشی و یادگیری در دسترسی به آموزش نقش دارند. علاوه بر این، آموزش مختص کودکان خردسال نیست، اما حداقل سطح تحصیلات برای همه سنین ضروری است.^۱ حق آموزش یکی از حقوق بشر نسل دوم است؛ بنابراین میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی حق هر فردی است. ماده ۱۳ میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به این حق اشاره کرده و دسترسی به آموزش را به رسمیت می شناسد. آموزش باید در جهت رشد کامل شخصیت انسانی و تقویت احترام به حقوق بشر و آزادی های اساسی باشد. برای این منظور، کشورهای طرف میثاق متعهد شده اند که آموزش ابتدایی را اجباری و رایگان برای همه قرار دهند. جهانی شدن آموزش متوسطه و هم چنین آموزش تحت محدودیت های شدید به دلیل مشکلات اقتصادی و نبود بودجه لازم و کافی نیز از جمله تعهدات کشورهای عضو میثاق است. نظام آموزشی هر کشوری که دچار اختلال جدی شود و حق قشر بزرگی از مردم به ویژه کودکان و نوجوانان برای دسترسی به آموزش و خدمات کافی در این زمینه نقض شود

۱۲. تحریم های امریکا و تضييع حق توسعه

دستیابی به توسعه همواره یکی از آرزوهای جوامع ملی و بین المللی بوده است. با درک اهمیت اساسی توسعه به عنوان زیرساخت و پیش نیاز تحول جوامع، این بوده است.^۲ بنابراین حق توسعه یک حق مسلم و انکارناپذیر است. حق توسعه نیز حقی است که می تواند ارتباط تنگاتنگی با نسل دوم حقوق بشر داشته باشد. زمانی که کشوری نتواند مسیر توسعه را طی کند و به دلیل عوامل داخلی یا خارجی مانند تحریم ها از مسیر توسعه منحرف شود، مسیر احقاق حقوق خود و در موارد دیگر حقوق بشر تنگ می شود. توسعه اقتصادی خود منجر به اشتغال و تأمین حق کار و در نتیجه حق تأمین اجتماعی می شود و تأثیر مستقیم و غیرمستقیم بر حق تحصیل و حتی سایر حقوق اقتصادی نیز خواهد داشت.

۱- یزدان فام، محمود (۱۳۹۰) روند و ویژگی های تحریم های بین المللی و یک جانبه علیه ایران، تهران: نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی، ص ۳۱۶

۲- سلیمی ترکمانی، حجت (۱۳۹۷). حق بر توسعه به مثابه ی حقی بشری در گستره حقوق بین الملل انرژی، فصلنامه مطالعات حقوق انرژی، دوره چهارم، شماره ۲، ص ۴۰۶

دسته ای از تحریم‌ها هستند که توسط ایالات متحده بر برخی صنایع و فعالیت‌های اقتصادی جمهوری اسلامی ایران اعمال شده اند که اکثراً این دسته از تحریم‌ها هستند

۱۳. تحریم‌های امریکا و تضییع حق بر شغل و فعالیت اقتصادی مردم ایران

درحالی که دسترسی به اشتغال یک حق بشری است که در اعلامیه های حقوق بشر ذکر شده است، تحریم‌های اقتصادی منجر به از دست رفتن گسترده فرصت‌های شغلی در جامعه می شود. تحت تحریم‌ها، دولت‌ها توانایی نسبی خود را برای مهار بیکاری و ایجاد شغل از دست می دهند. از سوی دیگر افزایش هزینه‌ها که باعث کاهش قدرت خرید عمومی و به تبع آن تقاضا در جامعه می شود، تولیدکنندگان را مجبور به اخراج کارگران می کند

لازم به ذکر است که در ماده ۲۳ و ماده ۲۵ اعلامیه حقوق بشر شرایط مناسب برای انجام فعالیت های اقتصادی جهت رفع نیازهای اساسی مردم را چنین بیان شده است: «بند اول ماده ۲۳: هر کس حق دارد کار کند، کار خود را آزادانه انتخاب نماید، شرایط منصفانه و رضایت بخشی برای کار خواستار باشد و در مقابل بیکاری مورد حمایت قرار گیرد». همچنین در بند اول ماده ۲۵ آمده است: «هر کس حق دارد که سطح زندگی، سلامتی و رفاه خود و خانواده اش را از حیث خوراک و مسکن و مراقبت های طبی و خدمات لازم اجتماعی تامین کند و هم چنین حق دارد که در موقع بیکاری، بیماری، نقص اعضا، بیوهگی، پیری یا در تمام آبرومندانه زندگی برخوردار شود»^۱. موارد دیگری که به علل خارج از اراده انسان، وسایل امرار معاش از بین رفته باشد، از شرایط بین المللی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در مواد ۷، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۲۸۹، ۱۲۹۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲، ۱۲۹۳، ۱۲۹۴، ۱۲۹۵، ۱۲۹۶، ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰، ۱۳۰۱، ۱۳۰۲، ۱۳۰۳، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶، ۱۳۱۷، ۱۳۱۸، ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۳۲۱، ۱۳۲۲، ۱۳۲۳، ۱۳۲۴، ۱۳۲۵، ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۲۸، ۱۳۲۹، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۴، ۱۳۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۳۷، ۱۳۳۸، ۱۳۳۹، ۱۳۴۰، ۱۳۴۱، ۱۳۴۲، ۱۳۴۳، ۱۳۴۴، ۱۳۴۵، ۱۳۴۶، ۱۳۴۷، ۱۳۴۸، ۱۳۴۹، ۱۳۵۰، ۱۳۵۱، ۱۳۵۲، ۱۳۵۳، ۱۳۵۴، ۱۳۵۵، ۱۳۵۶، ۱۳۵۷، ۱۳۵۸، ۱۳۵۹، ۱۳۶۰، ۱۳۶۱، ۱۳۶۲، ۱۳۶۳، ۱۳۶۴، ۱۳۶۵، ۱۳۶۶، ۱۳۶۷، ۱۳۶۸، ۱۳۶۹، ۱۳۷۰، ۱۳۷۱، ۱۳۷۲، ۱۳۷۳، ۱۳۷۴، ۱۳۷۵، ۱۳۷۶، ۱۳۷۷، ۱۳۷۸، ۱۳۷۹، ۱۳۸۰، ۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ۱۳۸۳، ۱۳۸۴، ۱۳۸۵، ۱۳۸۶، ۱۳۸۷، ۱

۱۴. تحریم های آمریکا و تضییع حق تعیین سرنوشت

باید اذعان داشت که منابع حقوقی بین المللی بیشتر به ویژگی های حق تعیین سرنوشت اشاره می کنند؛ بنابراین تحریم ها به عنوان ابزاری که ذاتا مجازات غیرنظامی محسوب می شود این اصل را نفی می کند؛ زیرا ملت هدف را مجبور به انجام کاری می کند که نمی خواهد. تحریم های غرب به ویژه آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران باهدف تغییر افکار ایرانیان نسبت به ارتشی که ایجاد کرده اند یا انرژی هسته ای که اکنون بخشی از هویت آنها شده است. این بدون شک نقض حق تعیین سرنوشت آنها در زمینه های سیاسی و اقتصادی است.^۱

۱۵. نتیجه گیری

تحریم های یکجانبه آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از چالش های جدی در عرصه حقوق بشر و توسعه اقتصادی، تأثیرات عمیق و گسترده ای بر زندگی مردم و ساختار اقتصادی کشور داشته است. این تحریم ها، به ویژه در زمینه دسترسی به دارو و خدمات بهداشتی، به وضوح نقض حقوق بشر را به نمایش می گذارند. با وجود اینکه در اسناد بین المللی به طور مستقیم به تحریم غذا و دارو اشاره نشده است، اما اعمال تحریم های شدید بر نظام بانکی و اقتصادی ایران، دسترسی مردم به دارو و مواد اولیه آن را به شدت محدود کرده است. این وضعیت نه تنها حق سلامت را تهدید می کند، بلکه به طور غیرمستقیم بر سایر حقوق بشر، از جمله حق بر کار و حق بر توسعه نیز تأثیر منفی می گذارد.

تحریم های نفتی و اقتصادی آمریکا به عنوان ابزاری برای اعمال فشار بر دولت ایران، به طور مستقیم بر حق اشتغال و فعالیت های اقتصادی آسیب می زنند. این تحریم ها موجب کاهش تولید ناخالص داخلی و افزایش نرخ بیکاری و فقر در کشور شده و به تبع آن، فاصله طبقاتی را افزایش داده و سطح مرگ و میر ناشی از عدم دسترسی به درمان و داروهای اساسی را بالا برده است. در واقع، تحریم ها به عنوان مانعی جدی در مسیر توسعه اقتصادی عمل کرده و فرصت های رشد و پیشرفت را محدود می کنند. زمانی که یک کشور نتواند در مسیر توسعه حرکت کند، احقاق حقوق بشر در سایر زمینه ها نیز با چالش های جدی مواجه می شود.

علاوه بر این، تحریم ها بر شاخص های توسعه انسانی و اقتصادی تأثیر منفی شدیدی گذاشته و به کاهش ارزش پول ملی و محدودیت در تجارت و سرمایه گذاری منجر شده است. تولید ناخالص داخلی ایران پس از خروج آمریکا از توافق برجام به شدت کاهش یافته و این روند کاهشی، نرخ تورم و قیمت های مصرف کننده

۱- قاسمی، غلامعلی و مؤیدیان، امینه (۱۳۹۹). تحریم های هسته ای آمریکا علیه ایران از منظر حق تعیین سرنوشت اقتصادی ملت ها، فصلنامه تعالی حقوق، سال یازدهم، شماره ۸، ص ۱۱۶

را به عنوان پیامدهای منفی تحریم‌ها به شدت افزایش داده است. این وضعیت اقتصادی نه تنها به تضعیف ساختار اقتصادی کشور منجر شده، بلکه به طور مستقیم بر کیفیت زندگی مردم و دسترسی آن‌ها به خدمات اساسی تأثیر گذاشته است

در نتیجه، تحریم‌های یک جانبه آمریکا علیه ایران نه تنها به عنوان ابزاری برای فشار سیاسی عمل می‌کنند، بلکه به طور جدی حقوق بشر و توسعه انسانی را در این کشور تهدید می‌کنند. برای مقابله با این چالش‌ها، ضروری است که جامعه بین‌المللی به جای اعمال تحریم‌های یک جانبه، به دیپلماسی و گفت‌وگوهای سازنده روی آورد تا به حل و فصل مسائل حقوق بشری و اقتصادی کمک کند. این رویکرد می‌تواند به بهبود وضعیت حقوق بشر و توسعه پایدار در ایران کمک کند و زمینه‌ساز روابط دوستانه‌تر بین کشورها باشد

Extended Abstract

The United States sanctions against the Islamic Republic of Iran are one of the key political and legal issues that have received significant attention in the years following the Islamic Revolution. These sanctions have not only led to internal turmoil and economic problems but have also had profound negative effects on the daily lives of Iranians. As a tool for compelling countries to change their behavior, sanctions can accompany human rights violations, making it crucial to examine their impacts on human rights and to seek ways to overcome this situation.

1. Comprehensive Sanctions vs. Smart Sanctions

Comprehensive sanctions refer to the complete cessation of the flow of goods and services to the targeted country, directly inflicting serious harm on large segments of the population. In contrast, smart sanctions, which have been recently introduced, are more targeted and aim at political and economic elites. These types of sanctions seek to support vulnerable social classes and are presented as a solution to the problems arising from comprehensive sanctions. However, smart sanctions may also transform into comprehensive sanctions and have negative impacts on trade relations and humanitarian assistance.

2.1. Unilateral Sanctions vs. Multilateral Sanctions

Unilateral sanctions are actions taken by one country or a group of countries against a government and are generally not authorized by the United Nations. The United States, as a leader in this area, imposes a significant portion of unilateral sanctions. In contrast, multilateral sanctions, which are imposed by multiple countries or international organizations against a common target, are usually more successful than unilateral sanctions. The legitimacy of multilateral sanctions is greater due to their approval by the United Nations Security Council, and these sanctions can more effectively achieve policy objectives.

2.2. Positive Sanctions vs. Negative Sanctions

Sanctions can be divided into two categories: positive and nega-

tive. Positive sanctions are defined as promises to grant economic benefits to the target country in exchange for changing its behavior, while negative sanctions are punitive measures intended to create or threaten economic harm to the target country. Positive sanctions can play a crucial role in international negotiations, helping to change the behavior of countries, whereas negative sanctions may lead to increased tensions and economic difficulties.

1. Primary Sanctions

Primary sanctions refer to direct restrictions imposed by the United States against individuals, companies, or other governments based on its domestic laws. These sanctions are typically justified under titles such as “national security” and “counter-terrorism” and include laws like the ILSA and the CATSA. These laws specifically address investment in Iran’s energy sector and human rights violations, granting the U.S. President powers to sanction Iranian officials. However, these sanctions face serious criticism from the perspective of international law, as they are imposed without the authorization of the United Nations Security Council and based on the domestic laws of one country, which contradicts the principle of the equality of state sovereignty.

2. Secondary Sanctions

Secondary sanctions are used as a tool to control the behavior of other countries and can have both positive and negative aspects. These sanctions allow the sanctioning country to influence the behavior of third countries and prevent harmful actions. However, these sanctions may lead to insecurity and economic instability in the target country, and in many cases, their economic impacts are greater than their political effects. Additionally, trade links and the degree of economic interdependence between countries can affect the effectiveness of sanctions.

3. Positive Aspects of Secondary Sanctions

Secondary sanctions can serve as a tool for controlling the behavior of other countries and preventing actions that undermine international peace and security. These sanctions may lead to economic insecur-

rity in the target country, and overall, economic pressures can help change the behavior of nations. However, the success of these sanctions depends on various factors, including timing, location, and defined objectives. If the sanctioning country can impose the costs of the sanctions on the target country, the likelihood of success increases.

4. Negative Aspects of Secondary Sanctions

One of the main problems with secondary sanctions is that in many cases, the objectives of the sanctions are not clearly defined, and their actual impact is overlooked. Often, these sanctions do not lead to a change in the behavior of the targeted countries and only affect the economic interests of the sanctioning country. Additionally, countries under sanctions may be able to fill the gaps created by the sanctions with the help of third countries, which reduces the impact of the sanctions on them.

5. Negative Impacts of Sanctions on Human Rights

Sanctions can have significant negative effects on the economy of the target country and the living conditions of its people, potentially leading to human rights violations. These impacts can manifest directly, such as through restricted access to food and medicine, or indirectly, through violations of political rights. Repressive governments may use sanctions as an excuse to intensify the suppression of dissent. Evaluating the negative effects of sanctions on human rights can help sanctioning countries make better decisions regarding humanitarian exemptions based on the human situation in the target country.

6. Targeted (Smart) Sanctions and Their Benefits

Targeted sanctions, known as “smart sanctions,” are designed to minimize harm to civilian populations while focusing on political and economic elites. These sanctions are generally introduced as tools to control the behavior of other countries and prevent harmful actions. However, they can also create problems due to a lack of coherence and coordination in their implementation, which can indirectly impact human rights negatively. Furthermore, these sanc-

tions may be easily circumvented by the target countries, and their effects may be transferred directly or indirectly to others.

7. U.S. Sanctions Against Iran and the Human Rights Issue

The unilateral U.S. sanctions against Iran, especially in recent years, have had severe negative impacts on the living conditions and economy of the Iranian people. These sanctions are described as illegal actions based on political pressures and can be considered a form of economic terrorism. Iranian officials regard these sanctions as “crimes against humanity” and believe that these actions particularly negatively affect the daily lives of people and limit their access to essential goods such as food and medicine.

8. The Humanitarian Principle of U.S. Smart Sanctions Against Iran

The humanitarian principle of sanctions is presented as one of the fundamental principles of human rights, aiming to support and promote human rights. However, U.S. sanctions against Iran directly impact the lives of civilians and threaten human rights due to economic pressures. Although U.S. officials claim that these sanctions do not affect the lives of people, the reality shows that these sanctions seriously harm the right to life, health, and minimum standards of living.

9. U.S. Smart Sanctions and the Violation of the Right to Life in Iran

The right to life is emphasized as one of the fundamental human rights in international documents, and U.S. sanctions violate this right. These sanctions not only directly affect individuals' lives but can also lead to increased illness and mortality due to shortages of medicine and healthcare services. Moreover, sanctions can indirectly impact other human rights and put various generations of human rights at risk.

10. Unilateral Sanctions and the Right to Health

Unilateral U.S. sanctions have seriously affected Iran's ability to meet the health and medical needs of its people. These sanctions have led to shortages of medicine and medical equipment, particularly in critical situations like the COVID-19 pandemic, jeopardizing the health

status of the population. Reports indicate that these sanctions directly impact access to healthcare services and can threaten human lives.

11. U.S. Sanctions and the Violation of the Right to Education

The right to education is a fundamental human right that should be supported without discrimination. U.S. sanctions have negatively impacted Iran's educational system, limiting access to education for many individuals, especially children and adolescents. These sanctions can directly affect the quality of education and educational opportunities, thereby impacting the future of upcoming generations.

12. U.S. Sanctions and the Violation of the Right to Development

The right to development is recognized as one of the fundamental human rights, and sanctions can significantly hinder countries from achieving sustainable development. These sanctions have particularly negatively impacted Iran's economy and disrupted its development path. The inability to achieve economic development can directly affect other human rights and limit opportunities for growth and progress.

13. U.S. Sanctions and the Violation of the Right to Work and Economic Activity of the Iranian People

Economic sanctions have led to a reduction in job opportunities and an increase in unemployment in Iran. These sanctions directly impact the government's ability to create jobs and control unemployment, and due to rising costs, public purchasing power has decreased. This situation not only harms human rights but also significantly negatively affects the quality of life for the people.

14. U.S. Sanctions and the Violation of the Right to Self-Determination

Sanctions, as a tool for civilian punishment, violate the right to self-determination of nations. U.S. sanctions against Iran are particularly aimed at changing public opinion and domestic policies in this country, directly affecting the right of the Iranian people to self-determi-

nation. These sanctions not only act as a tool for political pressure but also seriously threaten human rights and human development.

15. Conclusion

The unilateral U.S. sanctions against the Islamic Republic of Iran represent a significant challenge in the realm of human rights and economic development, having profound and widespread effects on the lives of people and the economic structure of the country. These sanctions, particularly regarding access to medicine and healthcare services, clearly demonstrate human rights violations and indirectly impact other human rights negatively. To address these challenges, it is essential for the international community to move towards diplomacy and constructive dialogue instead of imposing unilateral sanctions, thereby helping to resolve human rights and economic issues.

۱. انصاری معین، پرویز (۱۳۸۹). مصونیت قضایی دولت ها و اموال آن ها، تهران، انتشارات میزان
۲. جیل، آمپارو سان خوزه (۱۳۷۹). مسئولیت بین المللی دولت ها در قبال نقض حقوق بشر، ترجمه: بیگ زاده، ابراهیم، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۰-۲۹
۳. حیدر قلی زاده، جعفر، قائم پناه، صمد (۱۳۹۷). مسئولیت بین المللی دولت ایالات متحده آمریکا از اعمال تحریم های یک جانبه علیه جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره ۴۳
۴. خلف رضایی، حسین (۱۳۹۴). ظرفیت های حقوق بین الملل برای دفاع اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در مقابل تحریم های ایالات متحده آمریکا، فصلنامه آفاق امنیت، سال هشتم، شماره ۲۹
۵. ذاکر حسین، محمد هادی (۱۴۰۰). تعقیب تحریم های اقتصادی به عنوان جنایت علیه بشریت، مطالعات حقوق عمومی دانشگاه تهران، دوره پنجاه و یکم، شماره ۲
۶. رستمی، حجت؛ کفایی فر، محمد علی (۱۳۹۹). ارزیابی مشروعیت تحریم های ایالات متحده آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران با تمرکز بر تحریم های هوانوردی و نظام حقوق بین المللی بشر، پژوهش های سیاسی و بین المللی، سال یازدهم، شماره ۴۵
۷. زمانی، قاسم؛ فرحی، حسین و شهبازی، آرامش (۱۳۹۵). تحریم های یک جانبه علیه ایران از منظر حقوق بین الملل کیفری: جنایت علیه بشریت؟ مجله پژوهش های حقوق جزا و جرم شناسی، دوره چهارم، شماره ۷
۸. زمانی، سید قاسم و فرهنگدزاد، زینب، « اقدامات قهری یک جانبه آمریکا علیه ایران از منظر حقوق بین الملل با تأکید بر رویه شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد». مجله پژوهش های حقوقی ۲۰، ش. ۴۸ (۲۹ اسفند ۱۴۰۰)
۹. سلیمی ترکمانی، حجت (۱۳۹۷). حق بر توسعه به مثابه ی حقی بشری در گستره حقوق بین الملل انرژی، فصلنامه مطالعات حقوق انرژی، دوره چهارم، شماره ۲
۱۰. شاحیدر عبدالکریم، ۱۴۰۱، برآورد اثر تحریم های امریکا علیه ایران از دیدگاه حقوق بشر: مورد کاوی حق بر توسعه، فصلنامه علمی مقوق بشر اسلامی، سال

۱۱. ظریف، محمدجواد و میرزایی، سعید (۱۳۷۶). تحریم های یک جانبه امریکا علیه ایران مجله سیاست خارجی، سال یازدهم، شماره ۱
۱۲. غمامی، محمد مهدی (۱۳۹۲). تحلیل گفتمان ضد حقوقی تحریم های امریکا علیه دولت ایران، حقوق بشر اسلامی، سال دوم، شماره ۴
۱۳. قاسمی، غلامعلی و مؤیدیان، امینه (۱۳۹۹). تحریم های هسته ای آمریکا علیه ایران از منظر حق تعیین سرنوشت اقتصادی ملت ها، فصلنامه تعالی حقوق، سال یازدهم، شماره ۸
۱۴. گودرزی، ساناز (۱۳۹۶). بررسی تأثیر تحریم های غرب بر حقوق بشر و حقوق زنان، فصلنامه صیانت از حقوق زنان، سال سوم، شماره ۹
۱۵. یزدان فام، محمود (۱۳۹۰) روند و ویژگی های تحریم های بین المللی و یک جانبه علیه ایران، تهران: نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی
16. Alexander, K. (۲۰۰۹). Economic sanctions. Law and Public Policy. Houndmills, Basingstoke, Hampshire [England]: Palgrave Macmillan, ۳۵۹.
17. Biden, J.R. (۲۰۲۲). National security strategy of the United States. White House
18. Beaucillon, C. (۲۰۲۱). An introduction to unilateral and extraterritorial sanctions: definitions, state of practice and contemporary challenges. In Research Handbook on Unilateral and Extraterritorial Sanctions (p. ۱-۱۷). Edward Elgar Publishing.
19. Caruso, R. (۲۰۲۱). ۱۶. Negative and positive sanctions. Research Handbook on Economic Sanctions, ۲۹۷.
20. Guo, K.H. and Yuan, Y. ۲۰۱۲. The effects of multilevel sanctions on information security violations: A mediating model. Information & management, ۴۹(۶), pp.۳۲۰-۳۲۶.
21. Han, B. ۲۰۱۸. The role and welfare rationale of secondary sanctions:

- A theory and a case study of the US sanctions targeting Iran. Conflict Management and Peace Science, ۳۵(۵), p.۴۷۴
22. Hufbauer, G. C., Schott, J. J., Elliott, K.A., & Oegg, B. (۲۰۰۷). Economic Sanctions Reconsidered: (Third Edition). Peterson Institute, Washington DC.
 23. Jentleson, B. W. (۲۰۲۲). Sanctions: What Everyone Needs to Know®. Oxford University Press
 24. Jones, L. Societies under Siege: Exploring How International Economic Sanctions (Do Not) Work (Oxford: Oxford University Press, ۲۰۱۵), p. ۱۸۴
 25. Khosravi, A., Razavi, S. M., Ayask, A. A., & Nakhaipour, Q. (۲۰۲۲). Examining unilateral economic sanctions from the perspective of international law: With an emphasis on human rights instruments. Journal of Positive School Psychology, ۶(۳), ۲۱۶۳-۲۱۷۵.
 26. Rosenberg, E., Goldman Z.K., Drezner D., & Solomon–Strauss J. (۲۰۱۶). New Tools Of Economic Warfare: Effects and Effectiveness of Contemporary US Financial Sanctions.
 27. Watson, J. (۲۰۲۱). The World Trade Organisation and Unilateral Sanctions: Prohibited or Possible? in Unilateral Sanctions in International Law. Bloomsbury Publishing.
 28. U.S. Energy Information Administration (۲۰۲۲, November ۱۷). Country Analysis Executive Summary: Iran. https://www.eia.gov/international/content/analysis/countries_long/Iran/pdf/iran_exe.pdf.
 29. U.S. Department of Treasury (۲۰۲۳d, April ۲۴). Treasury Sanctions Senior Iranian Officials Overseeing Violent Protest Suppression and Censorship. <https://home.treasury.gov/news/press-releases/jy۱۴۳۶>.
 30. U.S. Department of Treasury (۲۰۲۲a, June ۴). List of Foreign Fi-

nancial Institutions Subject to Correspondent Account or Payable-Through Account Sanctions (CAPTA List). <https://ofac.treasury.gov/consolidated-sanctions-list-non-sdn-lists/list-offoreign-financial-institutions-subject-to-correspondent-account-or-payable-throughaccount-sanctions-capta-list>.

31. U.S. Department of Treasury (۲۰۱۹b, April ۱۵). Settlement Agreements between the U.S. Department of the Treasury's Office of Foreign Assets Control and UniCredit Group Banks. <https://ofac.treasury.gov/recent-actions/۲۰۱۹۰۴۱۵>

A Jurisprudential Procedure of Civil Liability of City Councils in (A Structural, Institutional, and Comparative) Iran

Hamid Nikoray, Ali Hajipour Kondrood, Abolfazl Ranjbari

Recieved : 2025/6/1

Accepted : 2025/7/15

Abstract

Islamic City Councils, as elected local institutions, play a central role in Iran's urban governance system. However, the legal framework governing their civil liability remains fraught with ambiguities and inconsistencies. This article adopts a structural, institutional, and comparative approach to examine the contradictions in Iranian judicial precedents concerning the civil liability of city councils. A review of conflicting court rulings reveals a lack of coherence in interpreting and applying liability principles to councils; similar cases have led to opposing verdicts—some holding councils liable, others exonerating them entirely. This inconsistency undermines public trust and weakens local accountability mechanisms. The study explores the theoretical and legal foundations of councils' civil liability, their independent legal personality, and contrasts the Iranian approach with the legal systems of France, Germany, and the United Kingdom. The findings highlight that the absence of judicial consistency, vague legislation, and lack of specialized administrative courts are the primary causes of contradictory rulings in Iran

Keywords: Islamic City Councils, Civil Liability, Jurisprudential Procedure, Legal Personality, Public Law, Negligence, Compensation

1. PhD Student, Department of Law, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran, hamid.nikoray@iau.ac.ir, ORCID 0000-0002-4644-7276

2. Assistant Professor, Department of Law, Urmia Branch, Islamic Azad University, Urmia, Iran (Corresponding Author), Hajipour62@iau.ac.ir, ORCID 0000-0002-8581-7524

3. Assistant Professor, Department of Law, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran, amin.banazade@iau.ac.ir, ORCID 0009-0008-9225-6850



تحلیل رویه قضایی ایران پیرامون مسئولیت مدنی شوراهای اسلامی شهر (رویکردی ساختاری، نهادی و تطبیقی)

احمد نیکورای، علی حاجی پور کندرود، ابوالفضل رنجبری

تاریخ ارسال: ۱۴۰۴/۰۳/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۲۴

چکیده

شوراهای اسلامی شهر به عنوان نهادهای منتخب محلی که به طور مستقیم توسط مردم انتخاب می شوند، نقش کلیدی در نظام مدیریت شهری ایران ایفا می کنند؛ با این حال، نظام حقوقی ایران در حوزه مسئولیت مدنی این نهادها، با چالش های مهمی مواجه است. بر این اساس مقاله حاضر با رویکردی ساختاری، نهادی و تطبیقی، به تحلیل چالش های موجود در رویه قضایی ایران پیرامون مسئولیت مدنی شوراهای اسلامی شهر می پردازد. بررسی آراء صادره از محاکم قضایی نشان می دهد که نظام قضایی ایران از انسجام لازم در تفسیر و اعمال قواعد مسئولیت مدنی شوراها برخوردار نیست؛ به گونه ای که در موارد مشابه، طی آرای متعارض شوراها گاه مسئول جبران خسارت شناخته شده اند و گاه از هرگونه مسئولیتی مبرا گردیده اند. این وضعیت، نه تنها موجب بی اعتمادی در میان شهروندان شده، بلکه منجر به تضعیف پاسخ گویی نهادهای محلی نیز گردیده است. این مقاله با تبیین مبانی نظری و قانونی مسئولیت مدنی شوراها و تحلیل استقلال شخصیت حقوقی شوراها، به مقایسه تطبیقی با نظام های حقوقی فرانسه، آلمان و بریتانیا می پردازد. یافته ها نشان می دهد که فقدان وحدت رویه، ابهام در قوانین و نبود دادگاه های تخصصی، از عوامل اصلی تعارضات رویه ای در ایران هستند.

کلمات کلیدی: شوراهای اسلامی شهر؛ مسئولیت مدنی؛ رویه قضایی، شخصیت حقوقی؛ حقوق عمومی؛ تقصیر؛ جبران خسارت.

۱- حمید، نیکورای، دانشجوی دکترا، گروه حقوق، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

hamid.nikoray@iaau.ac.ir، ORCID 0000-0002-4644-7276

علی، حاجی پور کندرود، استادیار، گروه حقوق، واحد ارومیه، دانشگاه آزاد اسلامی، ارومیه، ایران (نویسنده مسئول).

Hajipour62@iaau.ac.ir ORCID 0000-0002-8581-7524

ابوالفضل، رنجبری، استادیار، گروه حقوق، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران

amin.banazade@iaau.ac.ir، ORCID 0009-0008-9225-6850

نهادهای محلی در سیستم حقوقی ایران، به ویژه شوراهای اسلامی شهر، نقش مهمی را در اداره امور شهر و خدمت رسانی به شهروندان ایفا می کنند. شوراهای اسلامی شهر به عنوان نهادی منتخب و محلی، در راستای تحقق مدیریت شهری مبتنی بر مشارکت عمومی، تصمیمات و مصوباتی اتخاذ می کنند که در زندگی روزمره شهروندان تأثیر مستقیم دارد. این نهادها، باتوجه به صلاحیت های گسترده ای که در زمینه های نظیر بودجه، برنامه ریزی شهری، و نظارت بر عملکرد شهرداری ها دارند، مسئولیت های حقوقی و مدنی متعددی را نیز بر دوش می کشند.

یکی از مهم ترین مسائلی که در عرصه حقوق عمومی و شهری با آن روبه رو هستیم، مسئله «مسئولیت مدنی شوراهای اسلامی شهر» است. مسئولیت مدنی به معنای پاسخگویی به جبران خسارت هایی است که به موجب اعمال یا تصمیمات نهادهای عمومی و یا ترک فعل به اشخاص وارد می شود. در خصوص شوراهای اسلامی شهر، این مسئولیت مدنی می تواند ناشی از تصمیمات یا مصوبات غیرقانونی یا نقص و یا ترک فعل در انجام وظایف باشد. درحالی که مفهوم مسئولیت مدنی در خصوص مقامات اجرایی و قضائی به وضوح و در قالب قوانین مختلف قابل فهم است، مسئولیت مدنی شوراهای اسلامی شهر همچنان مبهم و مورد اختلاف نظر است. باوجود گسترش دامنه وظایف شوراهای اسلامی شهر، همچنان با ابهامات جدی در خصوص حدود مسئولیت ها و پاسخگویی نهادهای محلی روبرو هستیم. وضعیت حقوقی مسئولیت مدنی شوراهای اسلامی شهر در قبال تصمیمات، مصوبات و عملکردشان؛ موضوعی است که در سال های اخیر، با گسترش دامنه فعالیت های این نهاد و در نتیجه افزایش دعاوی شهروندان در خصوص مطالبه خسارات ناشی از تصمیمات و ترک فعل های این نهاد محلی به واسطه ی افزایش دعاوی و اختلافات میان شهروندان و نهادهای محلی، اهمیت بیشتری یافته است.

در این میان، بررسی رویه قضایی محاکم کشور نشان می دهد که تفسیرها و تصمیمات قضایی در برخورد با دعاوی مربوط به مسئولیت مدنی شوراهای اسلامی شهر، از انسجام و وحدت رویه لازم برخوردار نبوده و در بسیاری موارد، رویکردهای متعارض یا دست کم متفاوتی در قبال موارد مشابه وجود دارد. این وضعیت، نه تنها موجب بی ثباتی در نظام حقوقی شده، بلکه موجب سردرگمی نهادهای اجرایی و کاهش اعتماد عمومی به عدالت قضایی نیز گردیده است.

برخی از دادگاه ها، شوراها را در برابر خسارات وارد شده به شهروندان مسئول می دانند، درحالی که در موارد مشابه دیگر، محکمه دیگری شوراها را از هرگونه مسئولیت مدنی مبرا می داند. این تناقض ها نه تنها در پاسخگویی شوراها به شهروندان بلبانه است، بلکه

باعث ایجاد بی‌اعتمادی نسبت به کارایی و شفافیت نهادهای محلی در کشور شده است. در این شرایط، پرسش‌هایی مطرح می‌شود که پاسخ به آن‌ها ضروری است.

با توجه به فقدان چارچوب مشخص و یکپارچه در مسئولیت‌پذیری شوراهای، این مقاله درصدد است با نگاهی ساختاری، نهادی، تناقضات موجود در رویه‌های قضایی ایران پیرامون مسئولیت مدنی شوراهای اسلامی شهر را تحلیل نموده و ضمن نقد، پیشنهادهایی برای اصلاح و ارتقای رویه قضایی و نظام تقنینی ارائه دهد. علاوه بر آن، با بهره‌گیری از رویکرد تطبیقی، وضعیت مسئولیت شوراهای در نظام‌های حقوقی دیگر کشورها نیز مورد مطالعه قرار داده و پیشنهادهایی برای حقوق ایران به دنبال تقویت مسئولیت‌پذیری شوراهای اسلامی شهر است.

شوراهای اسلامی شهر، به‌عنوان نهادهایی منتخب و محلی، نقش بسزایی در هدایت، تصویب برنامه‌ها و نظارت بر عملکرد شهرداری‌ها ایفا می‌کنند. شوراهای شهر به‌عنوان نهاد عمومی غیردولتی در مرز بین حکومت و مردم قرار دارند و این موقعیت دوگانه باعث می‌گردد، از یک‌سو بسیاری از تصمیمات شورای اسلامی شهر اداری محسوب نشود از سوی دیگر عمومی بودن آن‌ها باعث می‌شود که همانند سایر اشخاص حقوق عمومی دارای مسئولیت مدنی بوده و ضامن خسارات ناشی از اعمال و ترک فعل‌های خود باشند و تحت پیگرد قرار گیرند. با توجه به پیچیدگی شخصیت حقوقی شوراهای و به‌نوعی دوگانگی این شخصیت، شوراهای در مقام پاسخ‌گویی حقوقی و به‌ویژه در حوزه مسئولیت مدنی ناشی از تصمیمات و اقدامات خود، وضعیت روشنی ندارند.

این مقاله به دنبال پاسخ به سؤالات مطروحه ذیل خواهد بود.

آیا شورا به‌عنوان یک‌نهاد، واجد شخصیت حقوقی مستقل برای پاسخ‌گویی مدنی است؟

آیا شورا تنها ناظر است یا در قبال تصمیماتی که منجر به ورود ضرر به اشخاص می‌شود، مسئولیتی مستقیم دارد؟

چرا در موارد مشابه، برخی محاکم شورا را مسئول می‌دانند و برخی دیگر، از مسئولیت مبرا می‌دانند؟

۱- مبانی نظری و قانونی مسئولیت مدنی شوراهای اسلامی شهر

مسئولیت مدنی یکی از ارکان اصلی حقوق عمومی است که به‌موجب آن فرد یا

نهاد مسئول، باید در قبال ضرری که به دیگری وارد می نماید، پاسخگو باشد. در این زمینه، مسئولیت مدنی می تواند از نوع مسئولیت قراردادی یا غیر قراردادی باشد. در مسئولیت غیر قراردادی، که در این مقاله بیشتر مورد نظر است، یک نهاد یا فرد به دلیل ورود خسارت به دیگری بدون وجود رابطه قراردادی، موظف به جبران ضرر می باشد.

در حقوق ایران به صراحت اصل ۱۷۱ قانون اساسی، مسئولیت مدنی دولت پذیرفته شده است. کلمه دولت دارای معنا و مفهوم عام و خاص و اخص است که معنای خاص و اخص آن شامل قوه مجریه و هیات وزیران است و مفهوم عام دولت که در اصل مذکور مورد نظر است، قوای سه گانه مجریه، مقننه و قضائیه و در حقیقت همه نهادهای رسمی و عمومی کشور را شامل می شود. در قوانین عادی نیز مسئولیت مدنی به طور کلی در قانون مدنی و نیز در قوانین خاصی همچون قانون مسئولیت مدنی، پیش بینی شده است. این مسئولیت در قبال رفتارهای غیرقانونی، نقص در انجام وظایف و رفتارهای مغایر با مقررات و ترک فعل از وظایف به وجود می آید

چارچوب نظری مسئولیت مدنی شوراهای اسلامی در نظام حقوقی ایران را می توان بر اساس مکاتب فلسفه حقوق، اصول حقوق عمومی و نظریه های مسئولیت مدنی تحلیل کرد. این چارچوب، فارغ از قوانین موضوعه، به مبانی فلسفی، جامعه شناسختی و حقوقی مسئولیت این نهادها می پردازد. این مبانی نشان می دهد که مسئولیت مدنی شوراهای اسلامی، حتی بدون تصریح قانونی، بر اساس اصول کلی حقوق و فلسفه سیاسی قابل استدلال است. مسئولیت مدنی در حقوق ایران بر مبنای نظریه های مختلفی همچون نظریه تقصیر و خطر شکل می گیرد. طبق نظریه تقصیر، مسئولیت مدنی زمانی به وجود می آید که فرد یا نهاد مرتکب تقصیر شده باشد. در صورتی که شوراهای اسلامی شهر تصمیماتی اتخاذ کنند که مغایر با قوانین و مقررات باشند و این تصمیمات منجر به ضرر به افراد شوند، مسئولیت مدنی شورا به موجب تقصیر در اتخاذ تصمیمات به وجود خواهد آمد. در نظریه خطر نیز، مسئولیت مدنی به دلیل ورود ضرر ناشی از یک فعالیت یا عمل خاص است. در این حالت، مسئولیت مدنی بدون نیاز به اثبات تقصیر و تنها بر اساس خطرات ذاتی یک عمل خاص به وجود می آید. برای مثال، در صورتی که شورا در تصویب پروژه های شهری اشتباهی انجام دهد که منجر به خسارت به افراد شود، می توان بر اساس این نظریه، مسئولیت شورا را اثبات کرد

ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی، به عنوان مبنای مسئولیت مدنی اشخاص حقوق عمومی، کارمندان دولت، شهرداری ها و مؤسسات وابسته به آنها که به مناسبت انجام وظیفه عمداً یا در نتیجه بی احتیاطی خساراتی به اشخاص وارد نمایند را شخصاً مسئول جبران خسارت وارده دانسته است ولی در ادامه بیان می دارد هرگاه خسارات

وارد مستند به عمل آنان نبوده و مربوط به نقص وسایل ادارات و مؤسسات مزبور باشد؛ در این صورت جبران خسارت بر عهده اداره یا مؤسسه مربوطه است.

بر این اساس، مسئولیت مدنی متوجه و بر عهده اعضای شوراهای شهر و کارکنان شورای شهر خواهد بود و شورای اسلامی شهر به عنوان یک نهاد حقوقی عمومی جوابگو و مسئول نیست. مبرهن هست که این قانون به قدر کافی قدرت و توانایی حمایت و جبران تمامی خسارت شخص زیان دیده را نخواهد داشت. چه بسا زیان وارده زیاد، به واسطه اعسار شخص حقیقی عضو شورای شهر و یا کارمند آن شورا غیر قابل جبران باقی بماند. از سوی دیگر اثبات تقصیر عضو شورای اسلامی شهر نیز به دلالت عبارت، امری ضروری و بر عهده شخص زیان دیده است؛ بنابراین بر اساس قانون در مواردی که اعضای شوراهای شهر، به مناسبت انجام وظیفه بی احتیاطی و مرتکب فعل و ترک فعل زیانباری می شوند، شخصاً مسئول جبران خسارت خواهند بود و موضوع ربطی به شخصیت حقوقی شورای شهر نخواهد داشت. بخش دوم ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی استثنای بخش نخست است و در واقع ناظر بر شرط وجود رابطه علیت در قواعد عمومی مسئولیت مدنی است که انتساب زیان وارده به عامل زیان را مقرر و تقصیر اداری را به عنوان مبنای مسئولیت مدنی شورای شهر می پذیرد، هر چند باید پذیرش مسئولیت مدنی در این بخش از ماده را گام مثبتی دانست اما اینکه بار اثبات نقص وسایل متعلق به شورای شهر را بر دوش زیان دیده قرار داده و امکان رجوع مستقیم و جبران خسارت را منوط به اثبات نقص وسایل کرده است؛ جای بسی انتقاد دارد، زیرا با توجه به گستردگی فعالیت شوراهای شهر، این امر دشوار و طاقت فرسا خواهد بود. این در حالی است که پیش بینی مسئولیت مدنی محض و بدون تقصیر شوراهای شهر می تواند موجب حمایت از شهروندان و عامل بازدارنده به منظور نظارت بر نحوه فعالیت اعضای شوراهای شهر باشد. با این رویکرد می توان گفت که ماده ۱۱ از قانون مزبور چه در بخش اول و چه در بخش دوم مبنای مسئولیت شوراهای اسلامی را مبتنی بر نظریه تقصیر می داند با این تفاوت که در قسمت اول از ماده، تقصیر شخصیت حقوقی اعضای شوراهای اسلامی و کارمندان شوراهای و در قسمت دوم تقصیر شخصیت حقوقی خود شوراهای اسلامی مورد نظر است. نظر به اینکه اصولاً خسارت وارده به ثالث در اثر فعل و ترک فعل اشخاص حقوق عمومی من جمله شوراهای شهر، زمانی قابلیت مطالبه و جبران را دارد که زیان مستند به فعل و ترک فعل اشخاص حقوق عمومی باشد. به بیان دیگر باید بتوان بین فعل و ترک فعل زیانبار و زیان وارده نامشروع، رابطه سببیت ایجاد کرد. بدیهی است چنانچه این رابطه قابل اثبات نبوده

و یا زیان وارده ناشی از حوادث طبیعی و غیرمترقبه بوده باشد، اثبات رابطه سببیت بین عمل اشخاص حقوق عمومی و خسارت وارده سخت و شاید امکان پذیر نخواهد بود و در نتیجه مسئولیتی در این زمینه متوجه شوراهای شهر نخواهد بود. این موضوع به دلیل جبران نشدن ضرر شهروندان دارای ایراد و مخالف اصول حقوقی و لزوم جبران ضررهای وارده و قابل انتقاد است. باید گفت که در وضع قطعی به موجب ماده ۱۱ ق.م.ا عملاً مسئولیت مدنی اشخاص حقوقی مبتنی بر تقصیر است.

ثانیاً: میان اعمال تصدی و اولاً حاکمیت تفکیک شده است. گفتنی است که علمای حقوق، اعمال دولت را به دودسته «اعمال حاکمیتی» و «اعمال تصدی» تقسیم نموده اند. در اعمال حاکمیتی، دولت در مقام استفاده از حق حاکمیت و اقتدار ملی است، تنها نفع عموم را در نظر دارد و برای اجرای وظایف خود در نقش آمر و فرمانده ظاهر می شود. ولی در اعمال تصدی، دولت به کارهایی می پردازد که مردم نیز در روابط خصوصی انجام می دهند. در این گونه اعمال دولت در نقش تاجر و صنعتگری ظاهر می شود همانند سایر اشخاص به دادوستد می پردازد.^۱

طرفداران نظریه تفکیک اعمال تصدی از اعمال حاکمیت بیان می دارند: مسئولیت مدنی دولت و نهادهای عمومی در اعمال تصدی خود در مقابل افراد را وارد دانسته و دلیلی بر سلب مسئولیت از او وجود ندارد، ولی خسارات ناشی از اعمال حاکمیت سبب مسئولیت دولت و نهادهای عمومی نیست چراکه این اعمال ناشی از قدرت حاکم دولت و نهادهای عمومی است و دولت و نهادهای عمومی در انجام این اعمال تنها نفع اجتماعی را در نظر داشته است.^۲

ماده ۱۱ ق.م.ا تا حدود زیادی از این نظریه پیروی کرده است. به موجب این ماده دولت و نهادهای عمومی در اعمال حاکمیت با وجود سه شرط، مسئول خسارات وارده به افراد نیست. اول آنکه اعمال حاکمیت صورت گرفته برحسب ضرورت انجام شده باشد، دوم آنکه اقدامات انجام شده برای تأمین منافع اجتماعی و مصالح عمومی کشور صورت گرفته است، سوم آنکه اقدامات دولت و نهادهای عمومی بر اساس قانون بوده باشد.^۳

شوراهای اسلامی شهر نیز به عنوان نهادی عمومی، به موجب قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی و انتخاب شهرداران مصوب سال ۱۳۷۵ و اصلاحیه های

۱- کاتوزیان، ناصر، مسئولیت مدنی-ضمان قهری، انتشارات دانشگاه تهران، تهران چاپ دوم، ۱۳۶۹، ص ۲۴۵

۲- طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، حقوق اداری، انتشارات سمت، تهران، چاپ هفتم، ۱۳۸۱، ۱۳

۳- میر داداشی، سید مهدی، مسئولیت مدنی مؤسسات عمومی در حقوق ایران و مصر، دانشگاه مفید، قم، چاپ اول، ۱۳۹۶، ص ۵۶

بعدی آن، وظایف گسترده‌ای را در سطح مدیریت شهری بر عهده دارند. این نهادها علاوه بر نظارت بر شهرداری‌ها، نقش مهمی در برنامه‌ریزی شهری، تصویب مصوبات و ارتقای کیفیت زندگی شهروندان ایفا می‌کنند. در این راستا، شوراها نه تنها باید در قبال مصوبات خود پاسخگو باشند، بلکه مسئولیت جبران هرگونه ضرر یا خسارت ناشی از عملکرد آن‌ها به شهروندان نیز بر عهده آن‌ها خواهد بود.

مفهوم مسئولیت مدنی شوراهای اسلامی شهر از آنجا اهمیت می‌یابد که در صورتی که مصوبات یا تصمیمات شوراها منجر به زیان به افراد یا سازمان‌ها گردد، لازم است که این نهاد به نحوی پاسخگو باشند. این مسئولیت می‌تواند شامل جبران خسارت مالی، اعاده وضعیت به حالت سابق و یا حتی اصلاح روند تصمیم‌گیری شوراها در آینده باشد.

در قانون مدنی موضوع مسئولیت مدنی تحت عنوان اتلاف و تسبیب ضمن مواد ۳۲۸ تا ۳۳۵ بیان شده است. برخی از حقوقدانان با دقت نظر در ماده ۳۲۸ قانون مدنی که عامل زیان را به هر حال خواه در ایجاد خسارت تعهد داشته یا نداشته باشد ضامن و مسئول جبران خسارت می‌دانند.^۱

۲- شخصیت حقوقی شوراهای اسلامی شهر

یکی از ویژگی‌های مهم که در تحلیل مسئولیت مدنی شوراهای اسلامی شهر باید به آن توجه شود، شخصیت حقوقی شوراها است. شخصیت حقوقی به معنای این است که یک نهاد یا سازمان می‌تواند حقوق و تکالیف خود را به صورت مستقل از اعضای آن نهاد انجام دهد. این ویژگی به شوراهای اسلامی شهر این امکان را می‌دهد که به عنوان یک نهاد عمومی، مسئولیت‌های مدنی خاص خود را داشته باشند. استقلال شوراها و برخورداری آن‌ها از شخصیت حقوقی مستقل ضامن اعمال صلاحیت‌های خاص آن‌ها و استفاده از آزادی عمل در اجرای اختیارات قانونی‌شان می‌باشد. اهمیت ویژگی استقلال شوراها به حدی است که حقوقدانان آن را به عنوان یک رکن اساسی در تعریف شورا لحاظ نموده‌اند. منظور از استقلال شوراهای اسلامی شهر، صرفاً اعطای تصدی امور به بخش‌هایی از سرزمین و اختیار قدرت قانون‌گذاری محلی، نخواهد بود؛ زیرا هدف داشتن آن درجه از قدرت و اختیار و آزادی عمل است که به عنوان شخص حقوقی حقوق عمومی، بتوانند آنچه در قانون اساسی و قوانین عادی کشور پیش‌بینی شده است را بدون هیچ تنگنایی انجام دهند. از مهم‌ترین مؤلفه‌های قابل بررسی برای پی بردن به شخصیت حقوقی مستقل، تشکیلات نهادی و استقلال اداری و استقلال مالی است.

۱-۲- محل استقرار شورا: در هیچ یک از قوانین موضوعه محل تشکیل جلسات شوراهای محلی ساختمان شهرداری اعلام نشده است بلکه در قانون نسخه ۱۳۸۲ به استقلال محل تشکیل جلسات در خارج از ساختمان شهرداری تصریح شده است.

۲-۲- ایجاد دبیرخانه شورا: در قانون مصوب سال ۱۳۷۵ شوراهای شهر دبیرخانه پیش‌بینی نشده است اما در اصلاحیه سال ۱۳۸۲ و در ماده ۷۵ تمامی شوراهای اختیار تأسیس دبیرخانه و داشتن نیروی انسانی و کارمند مستقل پیدا کرده‌اند.

۳-۲- بودجه مستقل: بند ۱۲ ماده ۸۰ و نیز ماده ۸۴ قانون تشکیلات، وظایف و انتخاب شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات متعدد بعدی و آیین‌نامه نحوه هزینه کرد بودجه شوراهای اسلامی کشور مصوب ۱۳۹۲ بیانگر استقلال مالی شوراهای اسلامی شهر دارد. همان‌طوری که بیان شد، شوراهای شهر همواره دارای کلیت واحد و شخصیت حقوقی مستقلی بوده و دارای همه اختیارات قانونی لازم می‌باشند و از شروع نظام قانون‌نویسی و قانون‌گذاری در ایران هشت قانون شوراها بعد از تصویب در سال ۱۳۷۵، اصلاح شده و به وضعیت فعلی رسیده است. قطعاً واضح و مبرهن است که شوراهای در حقوق ایران واجد قرار گرفتن طرف دعوی و طرح دعوی هستند.

یکی دیگر از مصادیق شخصیت حقوقی مستقل، آن است که شوراهای حق طرف دعوی قرار گرفتن در دادگاه‌های صالحه را دارند. این مسئله به‌صراحت در ماده‌ی ۱۷ قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشور مصوب ۱۳۶۱/۰۹/۰۱ مورد تأکید قرار گرفته است. ماده‌ی مذکور بیان می‌دارد: «شوراهای دارای شخصیت حقوقی بوده، حق اقامه دعوی علیه اشخاص حقیقی و حقوقی و دفاع در مقابل دعاوی آنان علیه شورا را دارند.» شوراهای اسلامی شهر به‌عنوان اشخاص حقوقی در تعریف مذکور در مواد ۳ و ۵ قانون محاسبات عمومی^۱ و مواد ۲ و ۳ قانون مدیریت خدمات کشوری^۲ قرار نمی‌گیرند و به همین دلیل

۱- ماده ۳- مؤسسه دولتی واحد سازمانی مشخصی است که بموجب قانون ایجاد و زیر نظر یکی از قوای سه گانه اداره می‌شود و عنوان وزارتخانه ندارد.

ماده ۵- مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی از نظر این قانون واحدهای سازمانی مشخصی هستند که با اجازه قانون بمنظور انجام وظایف و خدماتی که جنبه عمومی دارد، تشکیل شده و یا می‌شود.

۲- ماده ۲- مؤسسه دولتی: واحد سازمانی مشخصی است که به موجب قانون ایجاد شده یا می‌شود و با داشتن استقلال حقوقی، بخشی از وظایف و اموری را که بر عهده یکی از قوای سه گانه و سایر مراجع قانونی می‌باشد انجام می‌دهد. کلیه سازمان‌هایی که در قانون اساسی نام برده شده است در حکم مؤسسه دولتی شناخته می‌شود

۳- مؤسسه یا نهاد عمومی غیردولتی: واحد سازمانی مشخصی است که دارای استقلال حقوقی است و با تصویب مجلس شورای اسلامی ایجاد شده یا می‌شود و بیش از پنجاه درصد (۵۰٪) بودجه سالانه آن از محل منابع غیردولتی تأمین گردد و عهده دار وظایف و خدماتی است که جنبه عمومی دارد.

مشمول احکام ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی مدنی^۱ نیستند. باین حال، ماده ۶۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری^۲، شورای اسلامی شهر را به عنوان یک شخص حقوقی در نظر می گیرد و اجازه می دهد که در صورت وجود اتهام، شورای شهر قادر به معرفی نماینده قانونی یا وکیل باشد.

بنابراین شوراهای اسلامی شهر، به عنوان یک نهاد عمومی با شخصیت حقوقی مستقل می توانند، مسئولیت مدنی خود را در قبال تصمیمات و مصوباتشان بر عهده بگیرند. در این راستا، اعضای شورا اگرچه مسئولیت فردی در قبال عمل خود دارند، اما در قبال تصمیمات جمعی که توسط شورا اتخاذ می شود، به عنوان یک نهاد عمومی مسئولیت مدنی بر شخصیت حقوقی شوراهای شهر قابل اعمال می باشد. این امر باعث می شود که شوراهای اسلامی در بسیاری از موارد، مسئول جبران خسارات ناشی از عملکردشان شناخته شوند.

۳- جایگاه و ساختار نهادهای شوراهای اسلامی شهر

شوراهای اسلامی شهر به عنوان نهادهای محلی منتخب مردم، در بسیاری از کشورهای جهان به عنوان ابزارهای مهم برای تقویت مشارکت عمومی و ارتقای کیفیت زندگی شهروندان شناخته می شوند. در قانون اساسی ایران و بویژه در اصول ۶ و ۷ و ۱۲ و ۲۶ و ۱۰۰ قانون اساسی پیش بینی شده است. جایگاه شوراها در قانون اساسی چنان رفیع است که علاوه بر این که شورای عالی استان ها می تواند به اصلاح جزئیات قانون بپردازد، می تواند در موضوع کار خود نیز به مجلس طرح ارائه دهد.

در قوانین عادی ایران، شوراهای اسلامی شهر در چارچوب قانون تشکیل شوراهای اسلامی شهر و روستا، نقش کلیدی در مدیریت شهری ایفا می کنند. این شوراها با هدف ارتقاء اداره شهری، نظارت بر عملکرد شهرداری ها، تصویب برنامه های شهری و تسهیل

۱- ماده ۳۲ - وزارتخانه ها، موسسات دولتی و وابسته به دولت، شرکتهای دولتی، نهادهای انقلاب اسلامی و موسسات عمومی غیر دولتی، شهرداری ها و بانک ها می توانند علاوه بر استفاده از وکلای دادگستری برای طرح هرگونه دعوا یا دفاع و تعقیب دعاوی مربوط از اداره حقوقی خود یا کارمندان رسمی خود با داشتن یکی از شرایط زیر بعنوان نماینده حقوقی استفاده نمایند:

۱- دارا بودن لیسانس در رشته حقوق با دو سال سابقه کار آموزی در دفاتر حقوقی دستگاه های مربوط.
۲- دوسال سابقه کار قضایی یا وکالت به شرط عدم محرومیت از اشتغال به مشاغل قضاوت یا وکالت.
تشخیص احراز شرایط یادشده به عهده بالاترین مقام اجرایی سازمان یا قائم مقام قانونی وی خواهد بود.
ارائه معرفی نامه نمایندگی حقوقی به مراجع قضایی الزامی است.

۲- ماده ۶۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری (الحاقی ۷/۰۸/۱۳۹۳): هرگاه دلیل کافی برای توجه اتهام به اشخاص حقوقی وجود داشته باشد، علاوه بر احضار شخص حقیقی که اتهام متوجه او می باشد، با رعایت مقررات مربوط به احضار، به شخص حقوقی اخطار می شود تا مطابق مقررات نماینده قانونی یا وکیل خود را معرفی نماید. عدم معرفی وکیل یا نماینده مانع رسیدگی نیست.

در تصمیم‌گیری‌های مرتبط با امور شهری تشکیل می‌شوند.

ساختار شوراهای اسلامی شهر به صورت مجموعه‌ای از اعضای منتخب مردم است که وظیفه نظارت، تصویب بودجه، برنامه‌ریزی و پیشنهادات توسعه شهری را بر عهده دارند. هر شهر دارای یک شورای اسلامی است که اعضای آن از طریق انتخابات عمومی به مدت ۴ سال انتخاب می‌شوند. این شوراهای بر اساس جمعیت هر شهر، تعداد اعضای مختلفی دارند.

وظایف و اختیارات شوراهای اسلامی شهر به طور متمرکز در قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی و انتخاب شهرداران مصوب سال ۱۳۷۵ و اصلاحیه‌های بعدی آن و به صورت موردی در سایر قوانین و آیین‌نامه‌های خاص نیز مشخص شده است.^۱ این اختیارات گسترده، شوراهای اسلامی شهر را به بازیگران مهم در حوزه مدیریت شهری تبدیل کرده است. باین حال، این گستردگی وظایف و اختیارات نیز چالش‌های خاص خود را در زمینه مسئولیت‌های قانونی و مدنی شوراهای ایجاد می‌کند.

۴- تحلیل رویه قضایی پیرامون مسئولیت مدنی شوراهای اسلامی شهر

شوراهای اسلامی شهر در ساختار حقوقی ایران با چالش‌های مختلفی روبه‌رو هستند. یکی از مهم‌ترین این چالش‌ها، نارسایی‌های قانونی در خصوص مسئولیت‌های مدنی این نهاد است. در حالی که شوراهای در قبال مصوبات خود مسئولیت دارند، اما بسیاری از قوانین و مقررات به طور شفاف در خصوص نوع و میزان مسئولیت‌های آن‌ها اظهار نظر نکرده‌اند. هم چنین، تعیین مرجع صالح برای رسیدگی به شکایات و اختلافات شهری نیز به وضوح مشخص نیست. به عبارت دیگر، وجود شکاف‌های قانونی و نظارتی، مشکلاتی را در پاسخگویی شوراهای به شهروندان و دیگر نهادها ایجاد کرده است. این شکاف‌ها و عدم هماهنگی در ساختار نهادی شوراهای اسلامی شهر، می‌تواند موجب سوء استفاده و بی‌اعتباری در فرآیندهای مدیریت شهری شود. زمانی که قوانین موجود ناقص، مبهم یا سکوت دارند، مراجع عالی قضایی باید با تفسیر قوانین و استناد به اصول کلی حقوقی و فقهی، این خلأها را پر کنند. باین حال، در عمل، رویه قضایی در خصوص مسئولیت مدنی شوراهای اسلامی شهر با تناقضاتی همراه است. این تناقضات به ویژه در مواردی آشکار می‌شود که شوراهای تصمیمات یا مصوبات غیرقانونی اتخاذ می‌کنند، یا در اثر اجرای مصوبات شوراهای توسط شهرداری‌ها به شهروندان وارد می‌شود. بنابراین، شفافیت

۱- برخی از وظایف اصلی این شوراهای عبارتند از: تصویب برنامه‌های توسعه شهری، نظارت بر عملکرد شهرداری‌ها و دیگر نهادهای عمومی، پیشنهاد و تصویب بودجه سالیانه شهری، تصویب طرح‌های شهری نظیر تفصیلی و جامع، اتخاذ تصمیمات در خصوص مسائل زیست‌محیطی، حمل و نقل، مسکن و عمران شهری و ارزیابی و نظارت بر خدمات عمومی ارائه‌شده به شهروندان

و یکپارچگی در رویه قضایی بسیار ضروری است. در بسیاری از موارد، رویه قضایی در خصوص مسئولیت مدنی شوراهای اسلامی شهر با تضادهایی روبه‌رو است. برخی از دادگاه‌ها، شوراهای را مسئول جبران خسارات ناشی از تصمیمات خود می‌دانند، درحالی‌که در دیگر پرونده مشابه، سایر مراجع قضایی شورا را از مسئولیت معاف می‌کنند.

در نمونه کاوی آرای قضایی برخی از پرونده‌ها، می‌توان شاهد مواردی بود که در یک پرونده، شوراهای اسلامی شهر به دلیل اتخاذ مصوبات نادرست یا نقص در انجام وظایف خود مسئول شناخته شده‌اند. به عنوان مثال، در پرونده‌ای رأی شماره ۹۹۰۹۹۰۱۰۰۰ صادره از هیات عمومی دیوان عدالت اداری^۱ در سال ۱۳۹۹ با موضوع درخواست ابطال مصوبه شورای شهر درباره تغییر کاربری اراضی، بدون رعایت ضوابط شهرسازی که دیوان عدالت اداری مصوبه را به دلیل تخلف از قانون شهرداری‌ها و طرح‌های جامع شهری ابطال کرد؛ اما مسئولیت مدنی شورا را نپذیرفت و اعلام کرد که تصمیمات شوراهای جنبه سیاسی دارد و مسئولیت جبران خسارت مستقیماً متوجه دستگاه اجرایی (شهرداری) است، مگر این‌که تقصیر مستقیم اعضای شورا احراز شود. در تحلیل این رأی باید عنوان کرد که دیوان با نگاه حقوق عمومی با تفکیک بین تصمیم‌گیری (شورا) و اجرا (شهرداری)، مسئولیت را به شهرداری منتسب کرده است. این رویه نشان‌دهنده نگاه مضیق دیوان عدالت اداری به مسئولیت مدنی شوراهاست.

اما در پرونده‌ای دیگر دادگاه عمومی حقوقی تهران^۲ در سال ۱۴۰۱ طی رأی پرونده شماره ۳۵۱۲۵۰۱۴۰۲ در دعوی یک شهروند علیه شورای شهر به دلیل تصویب طرح ترافیک جدید و ایجاد خسارت مالی به کسب‌وکار وی، شورای شهر را مسئول جبران خسارت دانست و استدلال کرد که تصویب طرح‌های عمومی بدون ارزیابی دقیق آثار آن بر حقوق اشخاص، مصداق تقصیر بوده و مشمول ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی است. دادگاه با گرایش حقوق خصوصی و با استناد به قواعد عمومی مسئولیت مدنی، شوراهای را مانند هر شخص دیگر مسئول می‌داند. این رویه با نگرش حقوق خصوصی سازگار است.

این تضاد در آرا باعث می‌شود که شهروندان و نهادهای اجرایی نتوانند به یک‌رویه واحد و مشخص در خصوص مسئولیت مدنی شوراهای دست یابند. برای درک بهتر این

۱- معاونت حقوقی، پیشگیری و پژوهش دیوان عدالت اداری، آرای برگزیده دیوان عدالت اداری در سال ۱۳۹۹، انتشارات روزنامه رسمی، تهران، ۱۴۰۰، ص ۲۳۵

۲- امانی شلمزاری، عزت‌الله، آرای حقوقی در مسئولیت نهادهای عمومی، نشر دادگستر، تهران، ۱۴۰۲، ص ۱۸۷

تناقضات، لازم است که عوامل مختلفی که بر آرای قضایی تأثیرگذار هستند، بررسی شوند. این عوامل عبارت‌اند از:

۱-۴- عدم تبیین شفاف قوانین: گاهی اوقات، دادگاه‌ها نتوانسته‌اند به‌درستی قوانین و مقررات مربوط به مسئولیت مدنی نهادهای عمومی را تفسیر کنند. بسیاری از قوانین مربوط به مسئولیت مدنی شوراهای اسلامی شهر به‌طور کامل تبیین نشده‌اند و در مواردی که شوراها از اختیارات خود استفاده می‌کنند، مشخص نیست که مسئولیت آن‌ها باید چگونه سنجیده شود. در بسیاری از موارد، قوانین به‌صورت کلی و غیر شفاف تدوین شده‌اند و مصادیق دقیق مسئولیت یا عدم مسئولیت شوراها به‌طور مشخص تعیین نشده است. این ابهام به‌ویژه در مواردی که شوراها در قالب مصوبات یا تصمیمات جمعی اقدام می‌کنند، موجب سردرگمی در تعیین حدود مسئولیت آن‌ها می‌شود. همچنین، فقدان تعاریف روشن از مفاهیمی مانند «نقض وظایف قانونی»، «تقصیر جمعی» یا «اهمال در نظارت» باعث شده که مراجع قضایی نیز در اتخاذ تصمیمات هماهنگ با چالش مواجه شوند.

۲-۴- تأثیر رویه‌های قضایی پیشین: فقدان رویه‌ی قضایی ثابت در مورد مسئولیت مدنی شوراهای اسلامی شهر باعث شده است که برخی قضات، صرفاً بر اساس آرای پراکنده‌ی قبلی تصمیم‌گیری کنند، بدون اینکه این آراء لزوماً انطباق کاملی با اصول قانونی داشته باشند. این مسئله منجر به ناهماهنگی در احکام صادرشده می‌شود، به‌طوری‌که پرونده‌های مشابه ممکن است در دادگاه‌های مختلف نتایج متفاوتی داشته باشند. همچنین، گاهی قضات به‌جای استناد به متن قانون، به تفسیرهای شخصی یا رویه‌های نادرست پیشین تکیه می‌کنند که این امر می‌تواند به تضییع حقوق طرفین دعوا و به‌ویژه خسارت‌دیده بینجامد و این موضوع با روح نهاد مسئولیت مدنی که همانا جبران خسارت زیان‌دیده است در تضاد است.

۳-۴- تفاوت در ارزیابی تقصیر: در برخی موارد، قضات در ارزیابی تقصیر شوراها متفاوت عمل می‌کنند. در بعضی پرونده‌ها، شوراها به دلیل نقض قوانین و مقررات مسئول شناخته می‌شوند، درحالی‌که در موارد مشابه دیگر، عدم اثبات تقصیر شورا سبب می‌شود که از مسئولیت معاف شوند. برخی قضات با استناد به تخلف از مقررات یا سوء مدیریت، شوراها را مقصر می‌دانند، درحالی‌که در مواردی با استدلال عدم اثبات رابطه‌ی سببیت یا فقدان تقصیر مستقیم، آن‌ها را تبرئه می‌کنند. این ناهماهنگی در احکام، هم برای شوراها و هم برای شهروندان ایجاد بلا تکلیفی می‌کند، زیرا معیار مشخصی برای تعیین تقصیر

وجود ندارد. حتی در مواردی که تخلفی مشابه رخ داده، ممکن است یک محکمه شورا را محکوم کند و محکمه‌ای دیگر آن را بی‌تقصیر بداند.

۴-۴- ملاحظات سیاسی و اجتماعی: در برخی پرونده‌های مرتبط با مسئولیت مدنی شوراهای اسلامی شهر، عوامل فراقانونی مانند ملاحظات سیاسی و اجتماعی می‌توانند به شکل نامحسوسی بر روند دادرسی تأثیر بگذارند. از یک‌سو، قضات ممکن است تحت تأثیر جو عمومی یا فشار نهادهای محلی قرار گیرند و با توجیه «حفظ مصالح اجتماعی»، از صدور حکم محکومیت علیه شورا خودداری کنند. از سوی دیگر، در مواردی که افکار عمومی نسبت به عملکرد شوراها حساسیت نشان می‌دهد، ممکن است قضات برای جلوگیری از بازتاب‌های منفی، سخت‌گیری بیشتری به خرج دهند. این دوگانگی باعث می‌شود معیارهای حقوقی به‌جای استناد به قانون، تابع شرایط متغیر سیاسی و اجتماعی شوند که این امر اصول عدالت قضایی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. درواقع، گاهی مصلحت‌اندیشی‌های مقطعی بر اجرای بی‌طرفانه قانون غلبه می‌کند.

درمجموع، تناقضات موجود در رویه قضایی پیرامون مسئولیت مدنی شوراهای اسلامی شهر موجب عدم شفافیت و اعتماد عمومی در سیستم قضائی شده است. این تضادها باعث ایجاد سردرگمی در بین اعضای شوراها، شهروندان و حتی نهادهای دولتی می‌شود. ازاین‌رو، ضروری است که مسئولیت مدنی شوراهای اسلامی شهر به‌طور دقیق‌تری در قوانین و مقررات مشخص شود و هم‌چنین رویه قضایی در این زمینه به وحدت برسد.

۵- تحلیل تطبیقی مسئولیت مدنی شوراهای اسلامی شهر

مسئولیت مدنی شوراهای اسلامی شهر در ایران با توجه به ساختار حقوقی خاص کشور، در مقایسه با سایر کشورهای جهان، ویژگی‌ها و چالش‌های خاص خود را دارد. برای درک بهتر ابعاد این مسئولیت و به‌ویژه در راستای تحلیل تناقضات رویه قضایی، ضروری است که این مسئولیت را در کشورهای دیگر نیز بررسی کنیم. در این بخش، مسئولیت مدنی شوراهای اسلامی شهر در ایران با برخی کشورهای منتخب مقایسه می‌شود و به تحلیل نقاط قوت و ضعف موجود پرداخته خواهد شد.

۵-۱- مسئولیت مدنی شوراهای اسلامی شهر در ایران

همان‌طور که در ذکر شد، مسئولیت مدنی شوراهای اسلامی شهر در حقوق ایران بر اساس قانون شوراهای اسلامی شهر و روستا و برخی دیگر از مقررات خاص به رسمیت شناخته شده است. این مسئولیت در صورتی که شوراها مرتکب تقصیر یا نقص در وظایف

خود شوند، شامل جبران خسارت به شهروندان خواهد بود. با این حال، در عمل، مشکلات متعددی در ارتباط با تعیین حدود مسئولیت شوراها و نحوه رسیدگی به این مسئولیت‌ها در محاکم قضایی وجود دارد که یکی از دلایل آن نبود وحدت رویه قضایی و شفافیت در تفسیر قوانین است.

۲-۵- مسئولیت مدنی شوراهای اسلامی شهر در کشورهای مختلف

در این بخش، به تحلیل مسئولیت مدنی شوراهای اسلامی شهر در چند کشور منتخب پرداخته می‌شود تا مقایسه‌ای دقیق میان ساختارهای حقوقی مختلف صورت گیرد.

۱-۲-۵- مسئولیت مدنی شوراهای اسلامی شهر در فرانسه

در نظام حقوقی فرانسه، مسئولیت مدنی شوراهای شهری از اصول منسجمی پیروی می‌کند که در مقایسه با سیستم ایران از وضوح بیشتری برخوردار است. مبنای حقوقی مسئولیت شوراها عمدتاً بر اساس قواعد حقوق اداری و به‌ویژه نظریه «فرض تقصیر»^۱ شکل گرفته است. دیوان دولتی فرانسه به‌عنوان عالی‌ترین مرجع قضایی اداری، نقش محوری در توسعه این رویه قضایی داشته است. شرایط تحقق مسئولیت مدنی، وجود ضرر قطعی و مسلم، رابطه سببیت بین عمل اداری و ضرر وارد شده می‌باشد. قائلین به دیدگاه مفروض بر این است که نهاد عمومی و دولتی در نظارت و انجام وظیفه و یا در انتخاب خود دچار تقصیر گردیده و بدین ترتیب بدون این که زیان دیده ملزم به اثبات تقصیر باشد، این شوراها و نهادهای عمومی هستند که برای معافیت از مسئولیت باید ثابت کند که تمام احتیاط‌های لازم را که اوضاع و احوال قضیه ایجاب می‌کرده، به عمل آورده است.

نکته حائز اهمیت این است که در فرانسه، تفکیک واضحی بین مسئولیت شخصی اعضای شورا و مسئولیت نهاد شورا وجود دارد. همچنین سازوکارهای دقیقی برای رسیدگی به دعاوی مربوط به مسئولیت مدنی نهادهای محلی پیش‌بینی شده است که شامل مراجع تخصصی حقوق اداری می‌شود. این سیستم پیشرفته حقوقی موجب شده است که در فرانسه، هم از حقوق شهروندان به شکل مؤثری حمایت شود و هم شوراهای شهری با آگاهی کامل از حدود مسئولیت خود به فعالیت بپردازند.

در آلمان، شوراهای شهری تحت قانون مسئولیت مدنی مقامات عمومی مسئول جبران خسارت های ناشی از فعالیت های غیرقانونی خود هستند. آلمان نیز همانند فرانسه، از سیستم حقوقی اداری استفاده می کند که در آن، هرگونه تصمیمات خلاف قانون که منجر به خسارت شود، مسئولیت مدنی برای نهادهای عمومی، از جمله شوراها، ایجاد می کند. در نظام حقوقی آلمان، مسئولیت مدنی شوراهای شهری از ساختار نظام مند و دقیقی برخوردار است که مبتنی بر اصول حقوق عمومی و قوانین فدرال می باشد. در این کشور، اختلافات بین شوراها و شهرداری ها به ویژه در زمینه های مالی و اجرایی، معمولاً در دادگاه های اداری حل و فصل می شود که این امر موجب شفافیت و پیش بینی پذیری بیشتر در فرآیند مسئولیت مدنی (اجرا و تصمیم) می شود. مسئولیت مدنی این نهادها در آلمان دارای ویژگی های متمایزکننده ای است. حوزه های مسئولیت در تصمیمات تصویبی (تصمیمات شورا)، اقدامات اجرایی (از جمله قراردادهای عمومی)، خودداری از انجام وظایف قانونی تقسیم شده است. مبانی قانونی مسئولیت مدنی نهادهای عمومی در قانون اساسی فدرال^۱ به ویژه اصل ۳۴^۲ و قانون مسئولیت مدنی مقامات رسمی^۳ و قوانین ایالتی مربوط به حکومت های محلی^۴ تعیین شده است. از ویژگی های خاص نظام آلمانی، می توان ۱- اصل تفکیک مسئولیت (بین شخص کارمند و نهاد عمومی) ۲- امکان مسئولیت مضاعف (هم شورا و هم ایالت) و ۳- وجود دادگاه های تخصصی اداری با صلاحیت های طبقه بندی شده دانست. فرایند رسیدگی نیز در آلمان می تواند سه مرحله ای باشد؛ مراجعه اولیه به مراجع اداری ذی صلاح، امکان شکایت به دادگاه های اداری ایالتی و تجدیدنظرخواهی در دیوان فدرال اداری.

مهم ترین ویژگی این سیستم، ضمانت های اجرایی آرای صادره مبنی بر محکومیت نهاد عمومی است. الزام سیستم بیمه اجباری مسئولیت برای نهادهای عمومی، باعث شده است که، مکانیسم های جبران خسارت چندلایه ای را ایجاد شود.

این نظام حقوقی با تأکید بر پذیری مسئولیت و ثبات قضایی، زمینه را برای پاسخگویی مؤثر شوراهای شهری فراهم ساخته است، حقوق شهروندان به شکل جامعی حمایت می

1- Grundgesetz

۲- چنانچه شخصی حین انجام وظیفه دولتی که به وی واگذار شده است، تعهدات رسمی خود را نسبت به شخص ثالث نقض کند، مسئولیت آن اساساً بر دوش دولت یا ارگانی که در آن خدمت می کند قرار می گیرد. در صورت تخلف عمدی یا قصور شدید، حق رجوع به محاکم علیه کارمند دولت (محفوظ است) برای جبران خسارت و یا شکایت از مسبب، نباید مانعی برای رجوع به دادگاه های عادی وجود داشته باشد.

3- Amtshaftungsgesetz

4- Gemeindeordnungen

شود. رویه قضایی منسجم در آلمان موجب شده است که هم شوراها و هم شهروندان از حدود و ثغور مسئولیت ها آگاهی دقیق داشته باشند.

۳-۲-۵- مسئولیت مدنی شوراهای اسلامی شهر در بریتانیا

در نظام حقوقی بریتانیا، مسئولیت مدنی شوراهای محلی^۱ دارای ویژگی های منحصر به فردی است که آن را از سیستم های حقوقی فرانسه و آلمان متمایز می کند. این نظام مبتنی بر اصول کامن لا^۲ و رویه های قضایی خاص توسعه یافته است. چارچوب حقوقی بر اساس قانون حکومت محلی^۳ ۱۹۷۲ و قانون مسئولیت عمومی^۴ ۱۹۵۷ و قانون حقوق بشر^۵ ۱۹۹۸ استوار است. محدوده مسئولیت شوراها در موضوعات نگهداری معابر و اماکن عمومی، قراردادهای خدماتی، ارائه خدمات اساسی (آموزش، بهداشت، مسکن) و مسئولیت ناشی از بی مبالاتی^۶ در انجام وظایف تعریف شده است.

ویژگی های کلیدی مسئولیت مدنی نهادهای عمومی بیشتر تأکید بر مسئولیت مدنی حوزه های عملیاتی دارد تا تصمیمات سیاستی. اما این هرگز به معنی مصونیت قضایی برای تصمیمات سیاست گذاری نیست. برای دعاوی مربوط به مسئولیت، امکان تعقیب قضایی از طریق دادگاه های مدنی و هم از طریق دادگاه اداری در خصوص دعاوی مربوط به مسئولیت مدنی وجود دارد و امکان درخواست غرامت از طریق دادگاه های بخش^۷ و در پرونده های پیچیده و تخصص از دیوان عالی وجود دارد. در رویه حاکم بریتانیا مکانیسم های جبران خسارت بر پایه نظام بیمه اجباری برای شوراهای محلی استوار است

نظام قضایی حاکم در بریتانیا محدودیت هایی را نیز به غرامت وارده در سه موضوع قائل است. مصونیت نسبی در تصمیمات سیاست گذاری^۸ و لزوم اثبات بی مبالاتی توسط شاکی (مسئولیت مدنی شوراهای محلی بیشتر به اقدامات اشتباه یا نقص در انجام وظایف اجرایی مربوط می شود تا تصمیمات قانونی) و محدودیت های زمانی برای طرح دعوی که معمولاً ۳ تا ۶ سال محدودیت هایی هستند که در نظر گرفته شده اند. این سیستم با رویکرد محافظه کارانه تر و وجود محدودیت های نسبی در مقایسه با نظام های حقوقی

-
- 1- . Local Councils
 - 2- . Common Law
 - 3- . Local Government Act
 - 4- . Occupiers' Liability Act
 - 5- . Human Rights Act
 - 6- . Negligence
 - 7- . County Courts
 - 8- . Policy Decisions

فرانسه و آلمان به تدریج دامنه مسئولیت شوراهای محلی را گسترش داده است و تعادل خاصی بین حاکمیت محلی و حمایت از حقوق شهروندان ایجاد کرده است.

۳-۵- مقایسه مسئولیت مدنی شوراهای اسلامی شهر در ایران و کشورهای دیگر

از مقایسه کلی مسئولیت مدنی شوراهای اسلامی شهر در ایران با کشورهای فرانسه، آلمان و بریتانیا به وجود تفاوت های ساختاری و کارکردی قابل توجهی پی برده می شود. نظام حقوقی ایران در مقایسه با این کشورها در خصوص شوراهای فاقد سیستم منسجم مسئولیت مدنی است. ابهام در قوانین، نبود دادگاه های تخصصی اداری، و ضعف در اجرای احکام از چالش های اصلی نظام حقوقی ایران در خصوص مسئولیت مدنی نهاد شورایی است. در حالی که در فرانسه و آلمان مسئولیت شوراهای شفاف و قضایی محور است، در بریتانیا بیشتر عملیاتی (و نه سیاستی) تعریف شده است. اما در ایران حتی مسئولیت عملیاتی نیز به روشنی تبیین نشده است. ابهام در حدود مسئولیت (فردی/ جمعی، تقصیر/ عدم تقصیر) و نبود رویه قضایی ثابت از نقاط ضعف نهاد مسئولیت مدنی در ایران است در حالی که این امر در کشورهای فرانسه و آلمان با سیستم منسجم حقوق اداری و با قوانین خاص مسئولیت نهادهای عمومی و دادگاه های تخصصی اداری، نقطه قوت محسوب می شود. در خصوص جبران خسارات وارده توسط شوراهای مکانیسم بیمه اجباری حاکم در کشورهای آلمان و بریتانیا می تواند گامی بسیار مهم برای نیل بر آن در نظام شورایی ایران به حساب بیاید.

تحلیل تطبیقی مسئولیت مدنی شوراهای اسلامی شهر در ایران و کشورهای مختلف نشان می دهد که در حالی که در کشورهای دیگر سیستم های قضایی شفاف و مستحکمی برای مسئولیت مدنی شوراهای وجود دارد، در ایران نیاز به اصلاحات اساسی در رویه قضایی و تطبیق قوانین با نیازهای روز وجود دارد. این اصلاحات می تواند به کاهش تناقضات قضایی، افزایش اعتماد عمومی و بهبود فرآیندهای مدیریت شهری کمک کند.

نتیجه گیری و پیشنهادات

یافته های این مقاله نشان می دهد که نهاد شوراهای اسلامی شهر در نظام حقوقی ایران علی رغم برخورداری از شخصیت حقوقی مستقل و صلاحیت های گسترده در حوزه مدیریت شهری، در زمینه مسئولیت مدنی با چالش های جدی ساختاری و رویه ای روبرو

است. از مهم ترین این چالش ها می توان، نبود شفافیت و انسجام در تعیین حدود مسئولیت مدنی شوراها و تناقض در رویه های قضایی در مواجهه با دعای مرتبط دانست. تحلیل آراء صادره از مراجع مختلف قضایی، بیانگر است که این موضوع فقدان وحدت رویه و برداشت های متعارض در خصوص مفاهیمی چون «تقصیر»، «رابطه سببیت» و «نقض وظیفه قانونی» و درنهایت، موجب عدم استحکام و شفافیت موضوع مسئولیت مدنی می شود. آموزش قضات در زمینه مسئولیت های مدنی و کیفری و هدایت افکار ایشان از حقوق خصوصی و فقهی به سمت تفکرات نوین و نظریه های حقوق عمومی، می تواند موجبات بازنگری در مبانی نظری مسئولیت مدنی شوراها با تأکید بر اصل جبران ضرر و تقویت رویکرد حمایتی از شهروندان در برابر نهادهای عمومی و کاهش برداشت های شخصی از موضوع مسئولیت مدنی و کاهش صدور آرای متناقض کمک کند.

از جهتی دیگر، چارچوب های قانونی موجود، به ویژه ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی، بیشتر متوجه مسئولیت فردی اعضا بوده و مسئولیت مستقیم نهاد شورا را جز در موارد خاص نمی پذیرد. این در حالی است که با توجه به شخصیت حقوقی مستقل شوراها و نقش تصمیم ساز آن ها در حوزه عمومی، پذیرش مسئولیت نهادی و تقویت پاسخگویی جمعی ضروری به نظر می رسد. درمجموع، نگاه حاکم بر نظام قضایی ایران پذیرفته است که شوراها ی اسلامی شهر، مانند سایر اشخاص حقوقی عمومی، مشمول مقررات مسئولیت مدنی بوده و می توانند به جبران خسارت محکوم شوند.

در مقایسه تطبیقی با نظام های حقوقی پیشرفته مانند فرانسه، آلمان و بریتانیا، مشاهده می شود که این کشورها، سیستم های دقیق، نظام مند و پیش بینی پذیری را برای تعیین و اجرای مسئولیت مدنی شوراها ی محلی ایجاد کرده اند. عناصری همچون دادگاه های تخصصی اداری، تفکیک مسئولیت فردی و نهادی، نظریه های نوین مسئولیت بدون تقصیر، و مکانیسم های مؤثر جبران خسارت به ویژه بیمه اجباری در این کشورها باعث شده است که ضمن فعالیت شوراها در چارچوب قانونی، حقوق شهروندان نیز حفظ شود و در نتیجه آن، تناقضات آرای صادره از محاکم کاهش یابد. برای رفع ابهام های موجود در نهاد مسئولیت مدنی حاکم بر ایران، ضروری است که قوانین مربوط به مسئولیت مدنی شوراها ی اسلامی شهر به طور دقیق تر و شفاف تر تدوین شوند. این قوانین باید به طور خاص مسئولیت شوراها را در زمینه های مختلف نظیر تخلفات قانونی، عدم نظارت بر شهرداری ها و ترک فعل از اجرای برنامه های شهری را مشخص کنند. همچنین، لازم است که مقامات قضائی دستورالعمل های مشخصی برای رسیدگی به دعای مربوط به مسئولیت شوراها تدوین کنند تا از ایجاد تناقض در آرا جلوگیری شود. برای کاهش تناقضات در آرای قضائی، ایجاد یک رویه قضائی ثابت و شفاف ضروری است. دیوان عالی و دیوان عدالت اداری می توانند با برگزاری جلسات هم اندیشی و بررسی موارد

مشابه، نسبت به صدور رأی وحدت رویه در خصوص مرجع قضایی واحد و چهارچوب مشخص در رسیدگی به دعاوی مربوط به مسئولیت مدنی شوراها اقدام نماید.

برای تسهیل در رسیدگی به دعاوی مربوط به مسئولیت مدنی شوراهای اسلامی شهر، باید همانند کشورهای پیشرفته تطبیق داده شده در این مجال، مراجع تخصصی نظیر دادگاه های اداری یا کمیسیون های مستقل رسیدگی به تخلفات شوراها را ایجاد نمود. این مراجع می توانند به طور خاص به موضوعات مربوط به مسئولیت مدنی شوراها رسیدگی کنند تا ضمن احقاق حق زیان دیده، سرعت روند دادرسی افزایش یافته و کاهش حجم پرونده ها شود. در نهایت نیز به منظور تضمین جبران خسارات وارده به شهروندان، ایجاد نظام بیمه ای اجباری برای نهادهای عمومی، به ویژه شوراها و اعضای آنها امری اجتناب ناپذیر به نظر می رسد.

بدون انجام این اصلاحات، خطر تضعیف عدالت قضایی، افزایش بی اعتمادی به نهادهای محلی، و تکرار تصمیمات متناقض و غیرمنصفانه در رویه قضایی هم چنان ادامه خواهد داشت.

Extended Abstract

Islamic City Councils in Iran, as elected public bodies with substantial influence over local governance and urban management, play a pivotal role in decision-making processes related to municipal planning, budgetary allocation, and oversight of local executive entities such as municipalities. However, despite the growing scope of their statutory powers, the legal framework surrounding their civil liability remains ambiguous, inconsistent, and fraught with procedural and interpretative challenges. This article adopts a structural, institutional, and comparative approach to critically examine the inconsistencies in judicial rulings concerning the civil liability of city councils in Iran. Through a detailed analysis of judicial precedents issued by various courts, especially the Administrative Justice Court (Divan-e Edalat) and general civil courts, the study reveals a lack of consistency and clarity in judicial interpretations of key legal concepts such as "fault," "breach of legal duty," and "causal relationship." In comparable cases, some courts have held city councils liable for damages caused to citizens, while others have entirely absolved them, attributing responsibility to municipalities or dismissing claims altogether. These discrepancies undermine legal certainty, erode public trust, and diminish the accountability mechanisms expected from public institutions.

The first section of the article investigates the theoretical and legal foundations of civil liability in Iranian law. Article 11 of the Iranian Civil Liability Act primarily attributes responsibility to individual members of councils in cases of willful misconduct or negligence, without recognizing the independent legal personality of city councils themselves. This individual-centric approach burdens the claimant with the difficult task of proving personal fault and causal link—often infeasible due to the collective nature of council decisions. The article proceeds to analyze the institutional and legal structure of city councils. Iranian law grants city councils an independent legal status, supported by distinct organizational features: separate budgets, independent secretariats, dedicated premises, and the right to litigate or be litigated against. These attributes clearly indicate that councils function as public legal persons, distinct from their individual members, and thus should bear institutional liability for damages caused by collective decisions. A significant part of the article is devoted to the analysis of conflicting case law. In one case, the Administrative Justice Court annulled a council's decision for violating urban planning regulations but did not attribute civil liability to the council, shifting the blame to the municipality. This reflects a public law perspective, emphasizing separation between decision-making (council) and execution (municipality). In contrast, a general civil court ruled against a council in a different case, holding it responsible for approving a traffic plan that caused economic harm to a local business. This ruling, grounded in private law principles, applied general tort rules to the council as a legal entity. These opposing approaches illustrate the jurisprudential confusion caused by a lack of clear legal and procedural guidelines. The article then engages in a comparative study, reviewing the legal systems of France, Germany, and the United Kingdom: In France, the concept of presumed fault governs the civil liability of public entities. The Council of State (Conseil d'État) has developed a robust doctrine under which public institutions are presumed liable unless they demonstrate due diligence.

In Germany, the system is based on a clear division between personal and institutional liability, with specialized administrative courts and a well-defined framework for pursuing claims against public bodies, including local councils.

In the United Kingdom, while more conservative due to the common law tradition, councils can be held liable for operational negligence under statutes such as the Tort Liability of Public Authorities Act, with a growing emphasis on transparency and access to justice. These jurisdictions illustrate how clear statutory mandates, specialized courts, and institutional mechanisms (such as mandatory liability insurance) contribute to enhanced accountability and citizen protection. The findings of the article indicate three major factors contributing to the inconsistency and ambiguity in Iranian jurisprudence:

1. Legal gaps and ambiguities: The lack of explicit statutory provisions defining the scope of councils' liability creates interpretative difficulties.
2. Absence of specialized judicial bodies: General courts lack the administrative law expertise required to adjudicate public liability claims coherently.
3. Divergence in judicial reasoning: Judges often rely on personal interpretation or inconsistent precedents, leading to contradictory rulings in similar cases.

The authors conclude with a series of recommendations aimed at reforming the Iranian legal system regarding council liability: Amending Article 11 of the Civil Liability Act to include institutional liability of public legal persons such as city councils; Issuing judicial guidelines or circulars through the Supreme Court or Administrative Justice Court to harmonize judicial interpretation; Establishing specialized administrative courts or independent commissions to handle civil claims against local public bodies; Introducing compulsory liability insurance for councils and their members to ensure financial compensation for affected citizens. This article fills a critical gap in Iranian public law scholarship by highlighting the systemic weaknesses in civil liability adjudication concerning local government bodies. By offering comparative insights and actionable legal reforms, it provides a roadmap for enhancing institutional accountability, legal predictability, and the protection of citizens' rights in the context of urban governance.

۱. امامی، حسن، حقوق مدنی، انتشارات اسلامی، تهران چاپ ۳۴، ۱۳۹۱
۲. امانی شلمزاری، عزت‌الله، آرای حقوقی در مسئولیت نهادهای عمومی، نشر دادگستر، تهران، ۱۴۰۲
۳. باریلکو، علیرضا، مسئولیت مدنی، نشر میزان، تهران، چاپ چهاردهم، ۱۳۹۲
۴. صفایی، سید حسین و دیگران، حقوق مدنی: اشخاص و محجورین، انتشارات سمت، تهران، چاپ یازدهم، ۱۳۸۴
۵. صفایی، سید حسین، مسئولیت مدنی، نشر میزان، تهران، جلد اول و دوم، ۱۳۹۶
۶. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، حقوق اداری، انتشارات سمت، تهران، چاپ هفتم، ۱۳۸۱
۷. قاسم‌زاده، سید مرتضی، حقوق مدنی الزام‌ها و مسئولیت مدنی بدون قرارداد، انتشارات میزان، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۸۷
۸. کاتوزیان، ناصر، الزام‌های خارج از قرارداد، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، جلد اول، چاپ هشتم، ۱۳۸۷
۹. کاتوزیان، ناصر، مسئولیت مدنی-ضمان قهری، انتشارات دانشگاه تهران، تهران چاپ دوم، ۱۳۶۹
۱۰. گلدوزیان، ایرج، حقوق جزای اختصاصی، نشر مجد، تهران، جلد ۱، ۱۳۹۴
۱۱. معافی، سعید و دیگران، نظام حقوقی نمایندگی شوراهای اسلامی شهر و روستا در ایران، انتشارات جنگل، تهران، ۱۳۹۴
۱۲. میر داداشی، سید مهدی، مسئولیت مدنی مؤسسات عمومی در حقوق ایران و مصر، دانشگاه مفید، قم، چاپ اول، ۱۳۹۶
۱۳. معاونت حقوقی، پیشگیری و پژوهش دیوان عدالت اداری، آرای برگزیده دیوان عدالت اداری در سال ۱۳۹۹، انتشارات روزنامه رسمی، تهران، ۱۴۰۰
۱۴. هاشمی، محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، نشر میزان، تهران، جلد دوم، ۱۳۹۵
۱۵. اسکافی، نرگس و دیگران، مسئولیت مدنی پیشگیرانه در اعمال اداری (مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و انگلیس)، پژوهش های نوین حقوق اداری، ۱۸، ۶، ۱۴۰۲، ۲۰۵-۲۲۷
۱۶. امیر ارجمند، اردشیر و دیگران، نظارت سلسله مراتبی شوراها بر امور و مدیران محلی، مجموعه مقالات نشست شوراها و مدیریت محلی در افق چشم‌انداز ۲۰ ساله نحوه، ۱۳۸۷، ص ۸۳
۱۷. جلالی، محمد، اصول کلی راهنمای تمرکز زدایی در حقوق فرانسه و مقایسه آن با حقوق ایران، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، ۴۷، ۱۷، ۱۳۹۴، ۷۱-۱۰۰
۱۸. فقیه لاریجانی، فرهنگ، دوگانگی شخصیت حقوقی شورای شهر و شهرداری؛ آسیب شناسی ساختاری نهاد محلی در ایران، مجله مطالعات حقوق عمومی، ۵۲، ۴، ۱۴۰۱
۱۹. قاسمی حامد، عباس، نظارت پذیری شورای اسلامی شهر در چارچوب حقوق شهری، مجله تحقیقات حقوقی، ۳۳ و ۳۴، ۱۳۸۰

۲۰. علی احمد، میثم و دیگران، مطالعه تطبیقی نقش تقصیر در مسئولیت مدنی از دیدگاه ایران و فرانسه، کنفرانس بین المللی پژوهش های نوین در مدیریت، اقتصاد و علوم انسانی، ۱۳۹۵
۲۱. ملکی، ابراهیم و دیگران، بررسی تطبیقی عملکرد شوراهای اسلامی شهر با شوراهای کشورهای اروپایی (دو کشور آلمان و ترکیه با رویکرد نظارتی)، دومین کنفرانس بین المللی مدیریت قرن ۲۱، ۱۳۹۴
۲۲. رحیم پور، فرهاد و دیگران، شیوه نظارت های مالی شوراهای اسلامی شهر بر شهرداری ها در حقوق ایران و اسلام (با رویکردی تطبیقی با نظام اداری محلی فرانسه)، فقه و مبانی حقوق، ۴، ۱۵، ۱۴۰۱، ۹۵-۱۱۴
۲۳. یزدانیان، علیرضا، نظریه عمومی مسئولیت مدنی متبوع ناشی از عمل تابع در حقوق فرانسه و طرح آن در حقوق ایران، مجله حقوقی دادگستری، ۷۶، ۷۷، ۱۳۹۱، ۳۵-۶۸
۲۴. میرزاد کوهشاهی، نادر، رابطه دولت مرکزی و شوراهای محلی در ایران، فصلنامه حقوق اداری، ۲، ۶، ۱۴۰۰، ۳۵
۲۵. دستواره، فرشته، مطالعه تطبیقی تجارب شورای محله در کشورهای مختلف و پیشنهاد هایی برای ایران، ماهنامه گزارش های مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، ۱۴۰۲
۲۶. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
۲۷. قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران و اصلاحات بعدی آن
۲۸. قانون دیوان عدالت اداری
۲۹. قانون مسئولیت مدنی
۳۰. قانون مسئولیت مدنی
۳۱. قانون مجازات اسلامی
۳۲. قانون اساسی جمهوری فدرال آلمان (ترجمه بنیاد ماکس_پلانک)

غیر پارسی

33. Craig, P. (2011). Administrative Law (7th ed.). Oxford University Press.
34. Tort Liability of Local Governments. (2017). Canadian Bar Review. 95(2). 145-176.